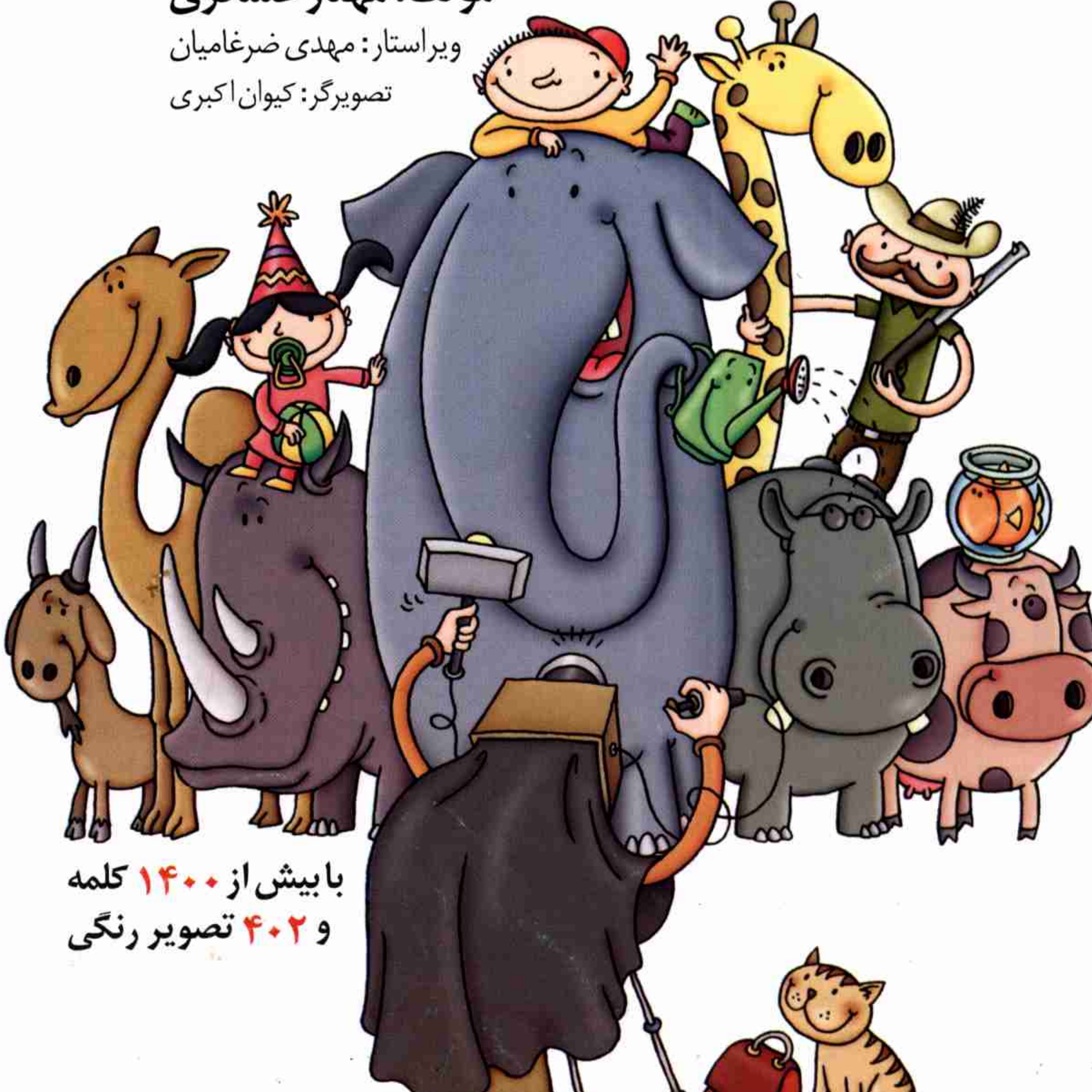
فرهنگ فارسی کودک

کتاب‌های مرجع

مؤلف: مهناز عسگری

ویراستار: مهدی ضرغامیان

تصویرگر: کیوان اکبری



با بیش از ۱۴۰۰ کلمه
و ۴۰۲ تصویر رنگی

دوست عزیز

فرهنگ فارسی کودک کتابی است که در آن معنای حدود ۱۴۰۰ واژه نوشته شده است. تو در این کتاب با معنا و تلفّظ این تعداد کلمه آشنا می شوی. البته شاید خیلی از کلمه‌های این کتاب را بشناسی و در طول روز، هنگام صحبت کردن با دیگران آن‌ها را به کار ببری . امّا اگر بخواهی معنای واژه‌ای را دقیق‌تر بدانی یا طریقه‌ی استفاده از آن را بهتر بشناسی، می‌توانی به این کتاب مُراجعه کنی.

مطمئن باش من به خوبی می‌دانم که تو الان خواندن و نوشتن فارسی را آموخته‌ای. پس می‌توانی کتاب‌های گوناگونی بخوانی. ممکن است هنگام خواندن به کلمه‌ای برسی که خواندنش برایت سخت باشد یا معنای آن را ندانی . در این هنگام است که یک فرهنگ فارسی به کارت می آید .

فرهنگ فارسی کودک فرهنگ ساده و آسانی است که به کمک آن با معنای واژه‌های ساده آشنا می‌شوی. تو با استفاده از این فرهنگ، ضمن این که با معنای دقیق تر کلمه‌ها آشنا می‌شوی، کم‌کم یاد می گیری از فرهنگ‌های بزرگ‌تر و سخت‌تر هم استفاده کنی. یادت باشد هر چه بیشتر سراغ فرهنگ فارسی بروی، با سرعت و دقّت بیشتری می‌توانی کتاب بخوانی.

همه‌ی کلمه‌هایی که در این فرهنگ می بینی، به ترتیب حروف الفبا مرتّب شده‌اند. یعنی پیش از همه، کلمه‌هایی آمده‌اند که با حرف **آ** شروع شده‌اند. سپس کلمه‌هایی که حرف اولشان **ا** است ، آمده‌اند.

پس از آن **ب**، سپس **ت** و بعد بقیه‌ی کلمه‌ها به ترتیب یکایک حروف الفبا منظّم شده‌اند. در نتیجه، آخرین کلماتی که در پایان این فرهنگ می‌بینی، کلمه‌هایی هستند که با حرف **ی** شروع شده‌اند. پس اگر بخواهی معنای کلمه‌ی عروسک را پیدا کنی، باید بین کلمه‌هایی را بگردی که حرف اوّلشان **ع** است، و اگر به دنبال معنای کلمه‌ی جوش می‌گردی باید به سراغ واژه‌هایی بروی که ابتدای آن‌ها **ج** است.

اما مهم است بدانی که کلمه‌ها فقط بر اساس حرفِ اولشان منظم نشده‌اند، بلکه در فرهنگ فارسی به حروف دوم، سوم، چهارم الی آخر هم توجّه می‌شود. پس کلمه‌ی مرداب پیش از کلمه‌ی مرداد معنا می‌شود. کلمه‌ی روزنامه بعد از کلمه‌ی روز قرار می‌گیرد و شلغم بعد از شکوفه می‌آید. بنابراین برای استفاده از فرهنگ فارسی بهتر است حروف الفبا را به ترتیب بدانی.

اما برای این که راحت‌تر بتوانی از فرهنگ فارسی کودک استفاده کنی، بالای هر صفحه‌ی این فرهنگ یک کلمه‌ی راهنما گذاشته ایم. کلمه‌های راهنما اولین کلمه و آخرین کلمه‌ی دو صفحه‌ی روبروی هم دیگرند و تو به کمک آن ها می توانی حدس بزنی آیا کلمه ای که به دنبالش می گردی در آن صفحه پیدا می‌شود یا نه.

حالا به کلمه‌ی راهنما در این دو صفحه نگاه کن.



مرداب اولین کلمه‌ی صفحه ی راست و **معدن** آخرین کلمه‌ی صفحه ی چپ است. بنابراین کلمه‌های مرداب و معدن کلمه‌های راهنمای این دو صفحه می شوند که آن ها را بالای هر دو صفحه قرار می دهیم. به کمک این کلمه ها می توانی حدس بزنی چه کلمه هایی در این دو صفحه یافت می شود. مثلاً مرداد، مرطوب، مژده و مستطیل در این صفحه ها هستند. اما کلمه های متخصص ، مجری ، مغرور و منگوله در صفحه های قبل یا بعد یافت می شوند.

این فرهنگ ،کتاب بسیار کوچکی است و بسیاری از کلمه‌های فارسی در این جا معنا نشده‌اند. امیدوارم با استفاده از این کتاب، استفاده از کتاب‌های مرجع، مخصوصاً فرهنگ‌های فارسی را بیاموزی و کم‌کم از فرهنگ های بزرگ تر و کامل تر استفاده کنی.

مهناز عسگری

تیر ماه ۱۳۸۴



آب

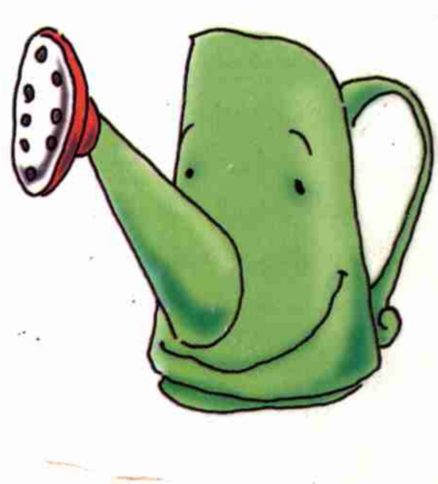
مایعِ شفاف و روشنی است که بو و مزه ندارد. وقتی که تشنه‌ای آب می‌نوشی. وقتی به حمّام می‌روی خودت را با آب می‌شویی. اُقیانوس‌ها، دریاها و رودخانه‌ها پر از آب هستند. آب به صورتِ باران از ابر می‌بارد. ما میوه‌ها وسبزی‌ها را با آب می‌شوییم و غذاها را با آب می‌پزیم.

آبان

یکی از ماه‌هایِ سال است. آبان هشتمین ماهِ سال و دومین ماهِ فصلِ پاییز است. در این ماه هوا سرد می‌شود و میوه‌هایِ پاییزی می‌رسند.

آبپاش

نامِ ظرفی است. آبپاش فلزی یا پلاستیکی‌است و با آن گُل‌ها و گیاهان را آب می‌دهیم. آبپاش یک دسته و یک لوله‌یِ باریک و بلند دارد. سرِ این لوله پهن و سوراخ سوراخ است و آب از آن به آرامی‌خارج می‌شود.



آب تَنی کَردَن

وقتی که به اِستخر یا دریا می‌روی و در آب بازی و شنا می‌کنی، می‌گوییم تو آب تنی می‌کنی.

آبرَنگ

وسیله‌ای برایِ رنگ‌آمیزی است. چند رنگِ سفت و خشک و یک قلم‌مو داخلِ جعبه‌یِ آبرنگ قرار دارد. وقتی قلم‌مویِ خیس را رویِ رنگ‌هایِ آبرنگ می‌کشی موهایِ قلم‌مو رنگی می‌شود. وقتی هم قلم‌مویِ رنگی را رویِ کاغذ می‌کشی کاغذ رنگی می‌شود.



آبشار

آبی است در طبیعت که از بُلندی به پایین می‌ریزد.

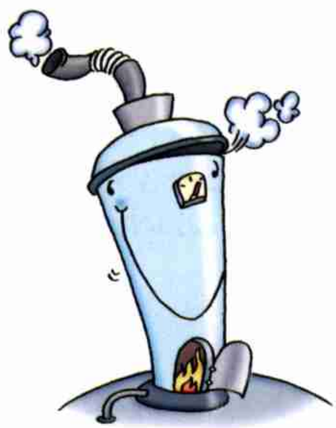


آب کِش کَردَن

گاهی مادرَت برنج را در آب می‌جوشاند تا کمی بپزد. آن وقت برنج را در آب‌کش خالی می‌کند تا آبش برود. در این حالت می‌گوییم مادرت برنج را آب‌کش می‌کند. معمولاً برنج را برایِ مهمان آب‌کش می‌کنند.

آبگَرمکُن

وسیله‌ای برایِ گرم کردنِ آب است. آب در دیگِ آب گرمکن گرم می‌شود و از طریقِ لوله‌ها به شیرِ آب می‌رسد. بعضی از آب‌گرمکن‌ها کوچک و دیواری هستند و بعضی از آن‌ها بزرگ و ایستاده‌اند.



آبگوشت

نامِ غذایی است. آبگوشت با گوشت، سیب‌زمینی نخود و لوبیا دُرُست می‌شود. برایِ خوردنِ آبگوشت اول نان را در آبِ آبگوشت خُرد می‌کنی و می‌خوری. بعد گوشت، سیب‌زمینی و نخود و لوبیا را با گوشت‌کوب می‌کوبی و له می‌کنی تا گوشت کوبیده دُرُست شود. آن وقت گوشت کوبیده را با نان می‌خوری. معمولاً آبگوشت را با سبزی‌خوردن و ماست می‌خورند.

آبگیر

به گودالِ بزرگی که آب در آن جمع می‌شود آبگیر می‌گوییم. آبگیر از مُرداب بزرگ‌تر و از دریاچه کوچک‌تر و کم عُمق‌تر است.

آب میوه

نوعی نوشیدنی است. آب‌میوه خوشمزه و مفید است و از میوه‌هایی مثلِ سیب، پرتقال، انگور، انار و... به دست می‌آید. با آب‌میوه‌گیری می‌توانی آبِ انواعِ میوه‌ها را بگیری و بنوشی.

آب میوه گیری

وسیله‌ای در آشپزخانه است. آبِ میوه‌هایی مثلِ پرتقال، سیب و انگور را با آب‌میوه‌گیری می‌گیرند. آب‌میوه گیری با نیروی برق کار می‌کند.

آب‌نَبات

نوعی خوراکی است. آب نبات خوشمزه و خوش رنگ است و معمولاً طعمی شیرین یا نسبتاً تُرش دارد. آب‌نبات با شکر درست می‌شود و رنگ، اندازه و شکل‌هایِ مختلفی دارد. وقتی آب‌نبات را در دهان می‌مِکی کم‌کم آب می‌شود.

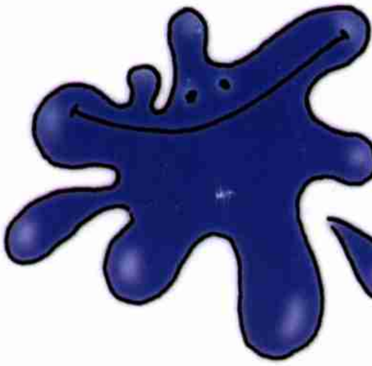


آبونمان

پولی است که تو می‌دهی تا از دفترِ مجلّه‌ای که دوستش داری به طورِ مرتب برایَت مجلّه بفرستند. وقتی که تو پولِ آبونمانِ مجلّه‌اَت را می‌پردازی می‌گوییم تو آبونه شده‌ای.

آبی

نامِ رنگی است. رنگِ آسمانِ صاف و آفتابی آبی است. معمولاً در نقّاشی‌هایت دریا را آبی می‌کشی. آبی یکی از رنگ‌هایِ رنگین‌کمان است.



آبیاری کَردَن

وقتی کشاورز به زمینِ کشاورزی آب می‌رساند، می‌گوییم او آبیاری می‌کند. تو هم می‌توانی باغچه‌یِ خانه یا باغچه‌یِ پیاده‌رویِ جلویِ خانه را آبیاری کنی.

آپارتِمان

جایی برایِ زندگی یا کارِ آدم‌هاست. در بیش‌ترِ ساختمان‌هایِ چند طبقه تعدادی آپارتمان وجود دارد. در هر یک از این آپارتمان‌ها کسانی زندگی یا کار می‌کنند. در شهر آپارتمان‌هایِ زیادی وجود دارد.

آتَش

چیزی است که می‌سوزد. شعله‌یِ آتش داغ و دِرَخشان است. مردم از آتش برایِ گرما، درست کردنِ غذا و روشنایی استفاده می‌کنند. بچّه‌ها و حتی بزرگ‌ترها همیشه باید مراقبِ آتش باشند، چون چیزِ خطرناکی است.

آتَش‌فِشان

نوعی کوه است. کوهِ آتش‌فشان سوراخ‌هایی دارد. گاز، خاکستر و موادِ مذاب و داغ از این سوراخ‌ها بیرون می‌ریزد.

آتَش‌نِشان

کسی است که هنگامِ آتش‌سوزی آتش را خاموش می‌کند. آتش‌نشان برایِ خاموش کردنِ آتش از وسایلِ مخصوصی مانندِ کپسولِ خاموش کردنِ آتش، شلنگ آب، نَردِبان و... استفاده می‌کند.



آجر

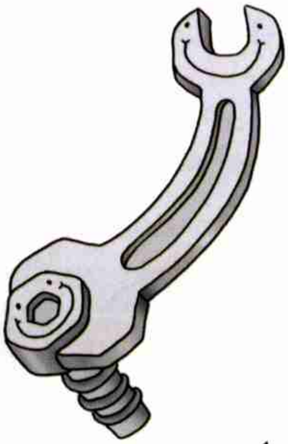
گِلِ پخته شده در کوره است. آجر پس از پخته شدن سخت و محکم می‌شود. از آجر برایِ ساختنِ خانه‌ها و ساختمان‌ها استفاده می‌کنیم.

آجیل

نوعی خوراکی است. آجیل مخلوطی از مغزِ بادام، پسته، گردو، فَندق، کشمش و تخمه است. آجیل خوراکیِ مقوّی و خوشمزه‌ای است. معمولاً آجیل را از قنّادی می‌خرید.

آچار

نامِ وسیله‌ای است. پیچ‌ها را با آچار باز می‌کنیم یا می‌بندیم.

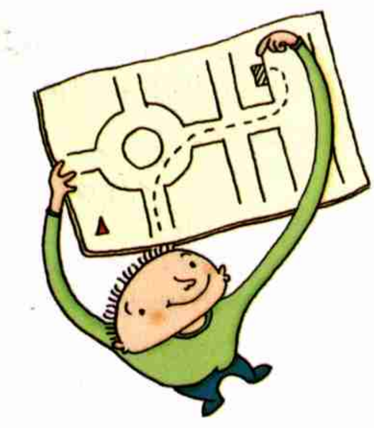


آدامس

مادّه‌ای جَویدنی است. آدامس شیرین و معطّر است و مثلِ لاستیک کش می‌آید. آدامس را نباید قورت بدهی، بلکه باید آن را در دهان بِجَوی.

آدرِس

محلِّ زندگی یا کارِ آدم‌ها را نشان می‌دهد. از این‌رو به آن نشانی هم می‌گویند. آدرس یا نشانی شاملِ نامِ شهر، خیابان، کوچه، پلاک و طبقه است. وقتی نامه می‌نویسی باید آدرسِ فرستنده و گیرنده را پشتِ پاکتِ نامه یادداشت کنی.



آدَم

به همه‌یِ موجوداتِ زنده‌ای که شبیهِ ما هستند و رویِ دو پا راه می‌روند، آدم می‌گوییم. آدم با بقیه‌یِ موجودات خیلی فرق دارد. مثلاً آدم وقتی که ناراحت می‌شود گریه می‌کند و وقتی که خوشحال می‌شود، می‌خندد. اما مهم‌تر از همه این است که آدم می‌تواند فکر کند و مُشکلاتِ خود را حل کند.

آدَم‌بَرفی

مجسّمه‌ای است که در زمستان با گلوله‌هایِ برف درست می‌کنی. می‌توانی با سنگ یا دکمه برایِ آدم‌برفی چشم درست کنی و با هویج برایش بینی بگذاری. البته می‌توانی کلاهی رویِ سرش بگذاری و شال گردنی‌هم دورِ گردنش ببندی.



آذَر

یکی از ماه‌هایِ سال است. آذر نُهمین ماهِ سال و سومین ماهِ فصلِ پاییز است.

آذوقه

خوراکی‌هایی است که کنار می‌گذاریم تا بعد از آن‌ها استفاده کنیم. در گذشته، آدم‌ها در زیرزمین‌هایِ خنَکِ خانه‌شان برایِ زمستان آذوقه کنار می‌گذاشتند. بعضی از حیوانات هم برایِ فصلِ سرما آذوقه جمع می‌کنند.

آرام

کسی که هیچ سر و صدایی نمی‌کند و ساکت یک گوشه می‌نشیند و کارش را انجام می‌دهد، می‌گوییم او آرام است. جایی هم که ساکت و خلوت است و در آن سر و صدایی نیست، می‌گوییم آن جا آرام است.

آرد

گندم یا جو آسیاب شده است. ما با آردِ گندم نان، کیک و شیرینی دُرُست می‌کنیم. گاهی اوقات از آردِ گندم برایِ دُرُست کردنِ غذا هم استفاده می‌کنیم. بعضی‌ها نانی را که با آردِ جو دُرُست شده است، مصرف می‌کنند.



آرِزوکَردَن

وقتی خیلی دلت می‌خواهد چیزی را به دست بیاوری، آرزو می‌کنی که آن چیز را داشته باشی. یا وقتی که خیلی دلت می‌خواهد کاری انجام بشود آرزو می‌کنی که آن کار انجام بگیرد. مثلاً ممکن است آرزو کنی که هر چه زودتر قُلک پر از سکّه بشود.

آرِنج

قسمتی از بدنِ ماست. آرنج وسطِ هر دست قرار دارد. ما با آرنج می‌توانیم دست‌هایمان را خَم کنیم و چیزها را بالا و پایین ببریم.



آرواره

اُستخوان‌هایی هستند که دندان‌ها رویِ آن‌ها قرار گرفته‌اند. تو به کمک آرواره‌هایت دهانت را باز می‌کنی. وقتی دهانت را باز می‌کنی، فقط آرواره‌یِ پایین حرکت می‌کند و آرواره‌یِ بالا ثابت می‌ماند.

آزاد

وقتی تو می‌توانی هر کاری دلت می‌خواهد انجام بدهی، می‌گوییم تو آزاد هستی. بنابراین وقتی کارهایِ مدرسه‌ات تمام نشده است آزاد نیستی، اما وقتی تکالیفت را انجام دادی، آزاد می‌شوی. آن وقت چون آزاد هستی می‌توانی تصمیم بگیری که بازی کنی، تلویزیون تماشا کنی یا بخوابی.

آزمایِش

کارهایِ مُختلفی است که برایِ دیدن و شناختنِ دقیقِ چیزی انجام می‌دهیم. دانشمندان آزمایش‌هایِ زیادی انجام می‌دهند. آن‌ها آزمایش‌هایِ خود را در آزمایشگاه انجام می‌دهند. تو هم می‌توانی آزمایش بکنی. مثلاً وقتی که یک تکّه قند یا پفک‌نمکی را می‌سوزانی تا ببینی از آن چه باقی می‌ماند، تو سوختنِ این مواد را آزمایش کرده‌ای. یادت باشد که همیشه آزمایش‌هایت را همراهِ یک بزرگ‌تر انجام بدهی.

آزمایِشگاه

جایی است که در آن آزمایش‌هایِ پزشکی یا تحقیقاتِ علمی انجام می‌دهند. مثلاً خون و ادرار را در آزمایشگاهِ پزشکی آزمایش می‌کنند.



آسان

کاری که آدم بتواند آن را به راحتی انجام دهد می‌گوییم آسان است. مثلاً بلند کردنِ یک وزنه‌یِ یک کیلویی آسان است، اما بلند کردنِ وزنه‌ی ۲۰ کیلویی آسان نیست.

آسان بر عکسِ سخت است.

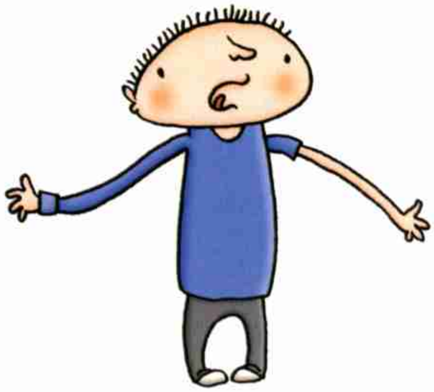
آسانسور

نامِ وسیله‌ای است. مردم با آسانسور به طبقه‌هایِ بالا یا پایینِ یک ساختمان می‌روند. آسانسور به آدم‌ها کمک می‌کند تا بدونِ زحمت به طبقه‌هایِ مختلفِ یک ساختمانِ بلند بروند.



آستین

بخشی از لباس است. دست داخلِ آستین می‌رود و از بازو تا مُچ را می‌پوشاند. بعضی از پیراهن‌ها آستین کوتاه هستند و فقط بازو را می‌پوشانند.



آسفالت

مادّه‌یِ سیاهی است که کفِ خیابان‌ها و جاده‌ها ریخته می‌شود. با آسفالت کفِ خیابان صاف می‌شود و ماشین‌ها به راحتی حرکت می‌کنند.



آسِمان

از اُتاق بیرون برو. در حیاط یا کوچه به بالایِ سرت نگاه کن. آسمان را بالایِ سرت می‌بینی. روزها آسمان آبی است اما شب‌ها سیاه است. خورشید و ماه و ستاره‌ها در آسمان هستند. هواپیما در آسمان پرواز می‌کند.

آسِمان غُرُنبه

به صدایِ بلندی که در هوایِ ابری و بارانی پس از برق از آسمان شنیده می‌شود، آسمان غُرُنبه می‌گوییم.

رَعد نامِ دیگرِ آسمان غرنبه است.

آسیاب

وسیله‌ای برقی است. با آسیاب دانه‌ها را خُرد و آرد می‌کنیم.

آسیاب

جایی است که دانه هایِ غَلّات را در آن جا خُرد می کنند تا آرد دُرُست شود. آسیاب با نیرویِ باد یا آب می چَرخَد.



آسیابان

کسی است که در آسیاب کار می‌کند. آسیابان دانه‌هایِ گندم یا جو را با آسیاب خُرد و آرد می‌کند.

آش

نوعی غذاست. آش آبکی و شُل است. آش را با سبزیجات، نخود، لوبیا و عدس دُرُست می‌کنند. آش غذایِ ساده‌ای است و انواعِ مُختلفی دارد. آشِ رشته، آشِ جو، آشِ شُله قلم‌کار، آشِ دوغ و آشِ آلو نامِ آش‌هایِ مختلفی هستند که ما می‌خوریم.

آشپَز

کسی است که کارش دُرُست کردنِ غذاست. آشپز روشِ دُرُست کردنِ انواعِ غذاها را می‌داند. او طعم و مزه‌یِ گوشت‌ها، سبزی‌ها و میوه‌ها را می‌داند. تمامِ رستوران‌ها، هُتل‌ها و بعضی از اداره‌ها آشپز دارند.

آشپَزخانه

بخشی در خانه یا ساختمان است. در آشپزخانه غذا می‌پَزَند و ظرف می‌شویند. معمولاً گاز، یخچال، ماشینِ لباس‌شویی، کابینت و ظرف‌شویی در آشپزخانه قرار دارد.

آشتی کَردَن

وقتی دو دوست که با هم قهر کرده‌اند، دوباره با هم دوست و مهربان می‌شوند، می‌گوییم آن‌ها با هم آشتی کرده‌اند. آدم‌ها وقتی آشتی می‌کنند دوباره با هم حرف می‌زنند و رفت و آمد می‌کنند.

آشغال

تمامِ چیزهایی که به دَردمان نمی‌خورند و دور می‌ریزیم، آشغال هستند. آشغال را باید در کیسه‌یِ زُباله یا سطلِ آشغال بیندازیم. مگس، پشه و سوسک در جایی جمع می‌شوند که آشغال هست. خیلی از آشغال‌ها باز هم قابل استفاده هستند. مثلاً ما می‌توانیم آشغالِ میوه‌ها و سبزی‌ها را به کودِ باغچه تبدیل کنیم. از بُطری‌هایِ خالی، کارتُن‌ها و کاغذها هم دوباره می‌توان استفاده کرد.

زُباله نامِ دیگرِ آشغال است.

آشنا

وقتی می‌گویی آقای امیری یکی از آشناهاست، منظورت این است که آقایِ امیری غریبه نیست و او را می‌شناسی. آدم‌هایِ آشنا معمولاً از دوستان و خانواده هستند و با آن‌ها رفت و آمد می‌کنیم.

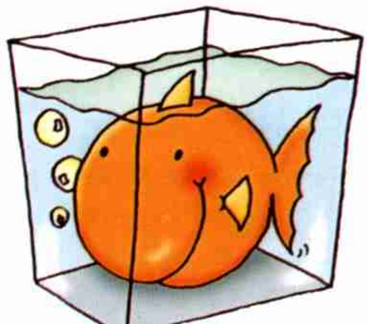
آغُل

حیواناتی مثلِ گوسفند و بُز در آغُل زندگی می‌کنند. در کنار بیش‌ترِ خانه‌های روستایی آغل وجود دارد. گوسفندان و بُزها پس از آن که غروب از چَرا برمی‌گردند در آغل می‌خوابند.



آکواریوم

به جایِ نگه‌داری از ماهی‌ها آکواریوم می‌گوییم. بعضی از آکواریوم‌ها بُزُرگ هستند و در نمایشگاه‌ها و باغِ وحش‌ها ساخته می‌شوند. در این آکواریوم‌ها از ماهی‌هایِ بزرگ مثلِ کوسه‌ها و هشت‌پاها نگه‌داری می‌شود. بعضی از آکواریوم‌ها کوچک هستند و مردم در خانه‌هایشان می‌توانند از این آکواریوم‌ها داشته باشند.



آغوش

وقتی تو در میانِ بازوها و سینه‌یِ کسی قرار می‌گیری، می‌گوییم که تو در آغوشِ او جا گرفته‌ای. بچّه‌هایِ شیرخوار معمولاً دوست دارند در آغوشِ مادرشان بخوابند.

آفتاب

به نورِ خورشید آفتاب می‌گوییم. آفتاب زمین و آسمان را روشن می‌کند. همه‌یِ آدم‌ها، حیوانات و گیاهان به آفتاب و گرما و روشنیِ آن احتیاج دارند.

آلبوم

کتابی است که در آن عکس‌ها را نگه می‌داریم. ما عکس‌ها را داخلِ صفحه‌هایِ آلبوم می‌گذاریم و نگاه می‌کنیم.

آلو

نامِ میوه‌ای است. پوستِ آلو نازک و رنگِ آن زرد یا قرمز یا سیاه است. آلو یا شیرین یا تُرش است و هسته‌یِ کوچکی داخلِ آن قرار دارد. آلو در فصلِ تابستان می‌رسد. معمولاً از آلویِ خشک شده در غذا استفاده می‌کنند. گاهی هم با آلو لواشک دُرُست می‌کنند. آلو، میوه‌یِ درخت آلوست.

آمبولانس

نوعی وسیله‌یِ نقلیّه است. بیماران را با آمبولانس به سرعت به بیمارستان می‌رسانند. وقتی آمبولانس راه می‌اُفتد، آژیرِ بلندی می‌کشد تا بقیّه‌یِ ماشین‌ها راه را باز کنند. در آمبولانس یک یا دو نفر متخصّص و وسایلِ کمک به بیمار وجود دارد. راننده‌یِ آمبولانس در رانندگی بسیار ماهر است.

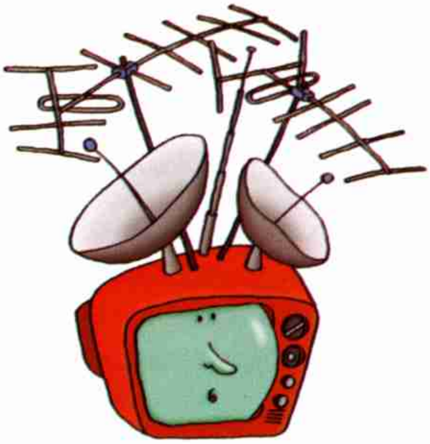


آموختَن

وقتی می‌گویی خواندن و نوشتن را در مدرسه آموخته‌ای، منظورت این است که تو در مدرسه خواندن و نوشتن را یاد گرفته‌ای. وقتی کاری را می‌آموزی، تو آن کار را می‌توانی انجام بدهی و درباره‌یِ آن اطّلاعات داری.

آنتِن

وسیله‌ای فلزی است که پیام‌هایِ رادیویی یا تلویزیونی را می‌گیرد یا می‌فرستد. در رادیو یا تلویزیون از آنتن استفاده می‌شود. آنتن علامت‌هایی را می‌گیرد که آدم‌ها نمی‌توانند ببینند. بعد آن‌ها را به صداها یا تصویرهایی تبدیل می‌کند که در رادیو و تلویزیون می‌شنویم و می‌بینیم.



آواز

ترانه‌یِ زیبایی است که تو می‌خوانی. آواز کلمه‌هایی است که همراهِ موسیقی یا بدونِ موسیقی خوانده می‌شود. به صدایِ پرندگانِ خوش‌صدا هم آواز می‌گوییم. آوازِ بُلبل بسیار زیباست.

آویزان

چیزی که بینِ زمین و هوا باشد و به جایی هم وصل باشد، آویزان است. مثلاً لامپ از سقفِ اُتاق آویزان است.

آهَن

نامِ فلزی است. آهن سخت و محکم و خاکستری رنگ است. از آهن برایِ ساختنِ خانه، ماشین، در و پنجره استفاده می‌کنند. به وسایلی که از آهن ساخته شده‌اند، آهنی می‌گوییم.

آهَن رُبا

تکّه فلزی است که بعضی از فلزات به آن می‌چسبند. میخ و سوزن و وسایلِ آهنی به آهن‌ربا می‌چسبند.

آهَنگ

صداهایِ خوشایندی است که با وسایلِ موسیقی تولید می‌شود. معمولاً هر ترانه یا آواز همراه با آهنگ است. بسیاری از فیلم‌ها و کارتون‌هایی را

هم که می‌بینی، آهنگ دارند. آهنگ را آهنگ‌ساز یا موسیقی‌دان می‌سازد. آهنگ‌ساز صداهایِ مختلفِ وسایلِ موسیقی را با هم ترکیب می‌کند و آهنگ می‌سازد.

◄ آهَنگَر

کسی است که با آهن در، پنجره، نرده و چیزهایِ دیگر می‌سازد. آهنگر از وسایلی مانندِ ارّه و قیچیِ آهن‌بُر استفاده می‌کند. به کارگاهِ آهنگر، آهنگری می‌گویند.



◄ آیَنده

به زمانی که هنوز نَرسیده است، آینده می‌گوییم. وقتی می‌گویی سالِ آینده به کلاس بالاتر می‌روی، منظورت این است که سالِ بعد به کلاسِ بالاتر می‌روی.

◄ آینه

یک نوع شیشه است. وقتی مقابلِ آینه می‌ایستی می‌توانی خودت را در آن ببینی. آینه اندازه و شکل‌هایِ گوناگونی دارد و در جاهایِ مختلف مانندِ ساختمان، اُتومبیل و دوربینِ عکاسی استفاده می‌شود.



◄ اَبر

شکل‌هایِ خاکستری یا سفیدی است که در آسمان می‌بینیم. ابر از قطره‌هایِ بسیار ریزِ آب به نامِ بُخار دُرُست می‌شود. باران از ابر می‌بارد. باد ابر را در آسمان حرکت می‌دهد. رعد و برق از برخوردِ ابرها با یک دیگر به وجود می‌آید. ابرها شکل‌های گوناگونی دارند.

◄ اَبرو

قسمتی از بدنِ ماست. اَبرو به صورتِ خطی از موهایِ کوتاه است که بالایِ چشم‌هایمان قرار دارد.

◄ اَبریشَم

رشته‌هایِ ظریف، نرم و درخشانی است که از پیله‌یِ کِرمِ ابریشم دُرُست می‌شود. از ابریشم، نخِ ابریشمی دُرُست می‌شود. بعضی از قالی‌ها و پارچه‌هایِ گران‌بها با نخ‌هایِ ابریشمی بافته شده‌اند.

◄ اَبزار

به هر چیزی که به کمکِ آن کاری را انجام می‌دهند، ابزار می‌گویند. بیش‌ترِ ابزارها را در دست نگه می‌دارند و از آن استفاده می‌کنند. چکش، قیچی، پیچ‌گوشتی، انبردست، چاقو و... از انواعِ ابزارها هستند.

◄ اُتاق

بخشی از یک خانه است. اتاق‌هایِ خانه به‌کمکِ دیوار و در از هم دیگر جدا می‌شوند. از هر اتاق استفاده‌یِ خاصی می‌شود. مثلاً اُتاقِ پذیرایی اتاقِ مخصوصِ پذیرایی از مهمان است.

◄ اُتوبوس

وسیله‌یِ نقلّیه است. اتوبوس تعدادِ زیادی از آدم‌ها را جا به جا می‌کند. آدم‌ها با اتوبوس به جاهایِ مختلف می‌روند. اتوبوس‌هایِ شهری در هر ایستگاه می‌ایستند و آدم‌ها را پیاده یا سوار می‌کنند. وقتی سوارِ اتوبوس می‌شوی، باید به راننده بلیت بدهی. مردم با اتوبوس‌هایِ بینِ شهری به شهرهایِ مختلف مُسافرت می‌کنند.



◄ اَثاثیه

نامی برایِ لوازمِ خانه و محلِّ کار است. اثاثیه لوازمی هستند که آدم‌ها رویِ آن می‌نشینند، غذا می‌خورند، می‌خوابند، چیزی را داخلش می‌گذارند یا رویِ آن کاری را انجام می‌دهند. میز، صندلی تخت‌خواب ، کُمُد ، جالباسی، دراور و مُبل اثاثیه هستند.

◄ اِجازه دادَن

وقتی می‌گوییم مادر اجازه می‌دهد بچّه‌ها بازی کنند، منظورمان این است که او موافق است که بچّه‌ها بازی کنند. معمولاً کوچک‌ترها برایِ انجام دادنِ کارهایشان از بزرگ‌ترها اجازه می‌گیرند.

◄ اُجاق

وسیله ای در آشپَزخانه است. اجاق گرما تولید می کند و ما می توانیم رویِ آن غذابپزیم. اجاق چند شعله دارد که با پیچ خاموش و روشن می شود. هنگامِ آشپزی ظرفِ مخصوصِ دُرُست کردنِ غذارا رویِ این شُعله ها می گذاریم. گرمایِ اُجاق به صورتِ شُعله یِ آتش دیده می شود.



اِحتِرام گُذاشتَن

وقتی تو به کسی احترام می‌گذاری، تو با او طوری حرف می‌زنی که او بداند آدمِ مُهِمّی است و تو او را دوست داری. مثلاً زودتر سلام می‌کنی، با او مؤدّبانه و با صدای آهسته حرف می‌زنی، به او شما می‌گویی و هیچ وقت پیشِ او پاهایت را دراز نمی‌کنی. معمولاً بچّه‌ها به بزرگ‌ترها مخصوصاً به پدر و مادر و معلّمشان خیلی احترام می‌گذارند.

اِحساس

حالتی است که هنگامِ خوشحالی، ناراحتی، درد، عصبانیت یا ترس پیش می‌آید. به این حالت احساس می‌گویند. احساسِ خوشحالی حالتِ خوش و دل‌پذیری است، ولی احساسِ دَرد یا ترس حالتی ناخوشایند است.

اَحمَق

کسی است که دانا نیست. آدمِ احمق مسائل را به خوبی نمی‌فهمد و نمی‌تواند چیزهای زیادی یاد بگیرد.

اَحوال پُرسی

آدم‌ها وقتی به هم می‌رسند، حالِ هم دیگر را می‌پُرسند. به این کار احوال‌پرسی می‌گوییم. احوال‌پرسی از یک دیگر نشانه‌ی دوستی و مهربانی است. به علاوه، این کار نشانه‌ی ادب و احترام به یک دیگر است.

اَخبار

به خَبرها و اتّفاقاتِ مهمّی که در طولِ روز پیش می‌آید و به گوشمان می‌رسد، اخبار می‌گوییم. اخبار را از رادیو و تلویزیون می‌شنویم یا در روزنامه و مجلّه می‌خوانیم. در اخبار از خبرهای مهمِّ کشورمان و کشورهای دیگر آگاه می‌شویم.

اِختِراع کَردَن

وقتی کسی چیزِ تازه‌ای را برای اوّلین بار می‌سازد، می‌گوییم او آن چیز را اختراع کرده است. مثلاً ادیسون برق را اختراع کرد. زیرا کسِ دیگری قبل از ادیسون برق را اختراع نکرده بود.



اَخم کَردَن

وقتی ابروهایت را در هم می‌کشی و به هم نزدیک می‌کنی، می‌گوییم اخم کرده‌ای. آدم‌ها وقتی عصبانی هستند یا در فکر فرو رفته‌اند، اخم می‌کنند. به‌کسی که زیاد اخم می‌کند و زیاد عصبانی می‌شود، اخمو می‌گویند.

اِداره

جایی‌است که چند نفر به نامِ کارمند رویِ صندلی و پشتِ میز می‌نشینند و کار می‌کنند. کارمندهایِ اداره معمولاً از صبح تا بعدازظهر کار می‌کنند.

اَذان

جمله‌هایی است که اذان‌گو وقتِ نمازِ صبح، ظُهر و مَغرب با صدایِ بلند و به زبانِ عربی می‌خواند. مسلمانان با شنیدنِ اذان می‌فهمند که موقعِ نماز است و خودشان را برایِ نماز خواندن آماده می‌کنند. اذان‌گو جمله‌های زیر را برای اذان می‌گوید:

خدا بزرگ است و جز او خدایی نیست.
حضرتِ محمّد(ص) پیامبرِ ماست.
حضرتِ علی(ع) امامِ ماست.
برایِ نماز عجله کنید.
به سویِ سعادت و خوشبختی بیایید.
برایِ انجامِ کارهایِ خوب عجله کنید.

اَذیَّت کَردَن

وقتی کاری می‌کنی که دوستت ناراحت بشود و آزاری ببیند، می‌گوییم تو دوستت را اذیّت می‌کنی. اَذیّت کردن دیگران کار خوب و پسندیده‌ای نیست.

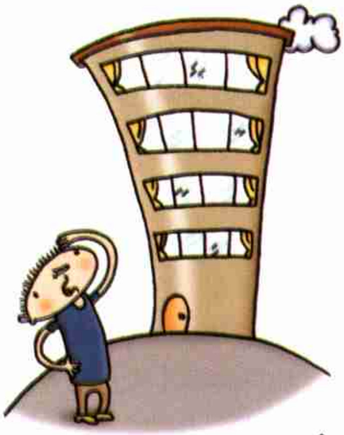
اَرتِش

به همه‌یِ سربازانِ یک کشور ارتش می‌گوییم. هنگامِ جنگ، ارتش با دشمن می‌جنگد و از کشور دفاع می‌کند. سربازانِ ارتش از وسایلی مانندِ هواپیما، هلیکوپتر، تانک و مسلسل استفاده می‌کنند.



اِرتِفاع

به فاصله‌یِ بالا تا پایینِ یک چیز ارتفاع می‌گوییم. مثلاً وقتی می‌گوییم ارتفاعِ این ساختمان بیست‌متر است، منظورمان این است که اندازه‌هایِ بالا تا پایینِ ساختمان بیست متر است.



اُردَک

نامِ پرنده‌ای است. اُردک منقارِ بزرگ و پهن و پاهایِ کوتاهی دارد. لابه لایِ انگشتانِ اردک پرده‌ای وجود دارد. او به کمکِ پاهایش در آب شنا می‌کند. اردک نزدیکِ آب و در مزرعه زندگی می‌کند.

اُردو

گروهی از آدم‌ها هستند که برایِ مدّتی کوتاه با هم زندگی می‌کنند. اُردوهایِ دانش‌آموزان معمولاً تفریحی است و در آن برنامه‌هایِ آموزشی هم وجود دارد.

اُردی بِهشت

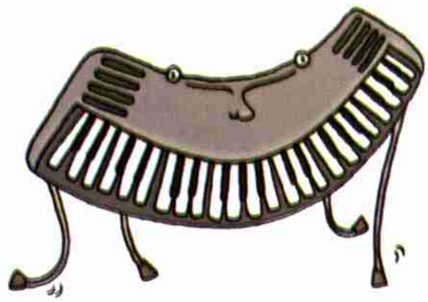
یکی از ماه‌هایِ سال است. اردی‌بهشت دومین ماهِ سال و دومین ماهِ فصلِ بهار است.

اَرزان

به چیزی اَرزان می‌گوییم که برایِ خریدِ آن زیاد پول نمی‌دهیم. مثلاً اگر قیمتِ مدادی بیست تومان باشد، آن مداد اَرزان است.
اَرزان بر عکسِ گِران است.

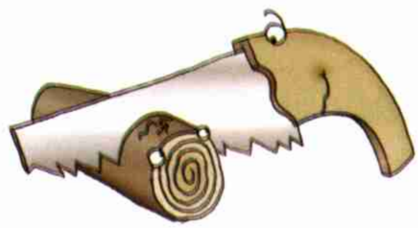
اُرگ

وسیله‌ای است که با آن آهنگ می‌زَنَند. کلیدهایی رویِ اُرگ قرار دارد. وقتی این کلیدها را فشار می‌دهیم ، صدا از آن‌ها خارج می‌شود. اُرگ تقریباً شبیهِ پیانو است.



اَرّه

وسیله‌ای برایِ بُریدن است. ارّه دسته‌ای محکم و تیغه‌یِ دندانه‌دارِ بلند و تیزی دارد. نجّارها چوب را با ارّه‌یِ چوب‌بُر می‌بُرند. آهنگرها نیز برایِ بریدنِ آهن از ارّه‌یِ آهن‌بر استفاده می‌کنند. بعضی از ارّه‌ها دستی و بعضی دیگر برقی هستند.



اَز خود راضی

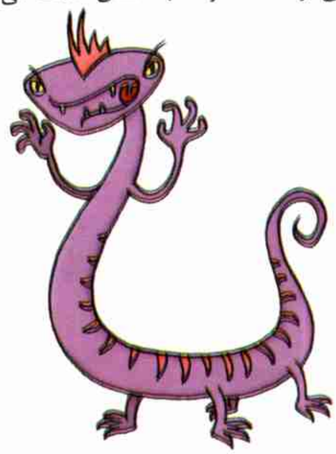
کسی که خودش را بهتر از دیگران می‌داند می‌گوییم از خود راضی است. آدمِ از خود راضی فکر می‌کند ازهمه بهتر حرف می‌زند، از همه بهتر کار می‌کند و از همه بهتر فکر می‌کند.

اَزگیل

نامِ میوه‌ای است. پوستِ ازگیل نازک و رنگِ آن قهوه‌ای است. ازگیل شیرین و خوشمزه است و هسته‌هایِ کوچکِ قهوه‌ای رنگی داخلِ آن قرار دارد. ازگیل آخرِ فصلِ پاییز می‌رسد. ازگیل، میوه‌یِ درختِ ازگیل است.

اِژدِها

نامِ موجودی خیالی است و واقعیت ندارد. در قصّه‌ها اژدها شبیهِ مارِ بسیار بزرگی است که چهار دست و پایِ کوچک دارد. از دهانِ اژدها آتش بیرون می‌ریزد و از دماغش دود در می‌آید. در بیش‌ترِ قصّه‌ها اژدها موجودِ بدی است، اما در بعضی از قصّه‌ها اژدها به انسان کمک می‌کند.



اَسب

نامِ حیوانی چهارپاست. اسب پاهایی بلند و موهایِ بلندی رویِ گردنش دارد. این موها یال نام دارند. اسب حیوانی پُرقُدرت است. انسان از اسب برایِ سوارکاری و کشیدنِ کالسکه استفاده می‌کند. به بچّه‌یِ اسب، کُرّه می‌گویند.

اَسباب بازی

هر چیزی که با آن بازی می‌کنی، اسباب‌بازی است. عروسک، ماشینِ کوکی، توپ و تفنگ از انواعِ اسباب‌بازی است. معمولاً اسباب‌بازی را از مغازه‌یِ اسباب‌بازی‌فروشی می‌خری.

اِستَخر

حوضِ آبِ بزرگی است که در آن شنا می‌کنند. در تابستان که هوا گرم است، اغلبِ آدم‌ها به استخر می‌روند و در آن شنا می‌کنند.

اُستُخوان

بخشِ سِفت و سختی است که زیرِ پوست و گوشتِ بدنَت حس می‌کنی. بدنِ تو استخوان‌هایِ زیادی دارد. این استخوان‌ها رویِ هم اِسکلت را به وجود می‌آورند. استخوان‌ها به ما کمک می‌کنند که رویِ پا بایستیم.

اِستِراحَت کَردَن

وقتی فعلاً کار نمی‌کنی و چند دقیقه نشسته‌ای یا دراز کشیده‌ای، می‌گوییم تو استراحت می‌کنی. وقتی کسی خسته می‌شود، بهتر است استراحت کند.

اِستِفاده کَردَن

وقتی چیزی را برایِ انجامِ کاری به کار می‌بری می‌گوییم تو از آن چیز استفاده می‌کنی. مثلاً تو برایِ نوشتن از مداد استفاده می‌کنی. ما از روغن برایِ سرخ کردنِ غذا استفاده می‌کنیم.

اِستِفراغ کَردَن

وقتی کسی غذایی را که خورده است از راهِ گلو و دهان برمی‌گرداند، می‌گوییم او استفراغ کرده است. گاهی آدم به علّتِ پُرخوری استفراغ می‌کند، اما ممکن است غذایِ مَسموم یا بیماری نیز باعثِ استفراغ بشود.

اِسفِناج

نوعی سبزی است. اسفناج ساقه‌هایِ بلند و باریک و برگ‌هایِ پهن و سبز رنگ دارد. اسفناج یکی از سبزی‌هایِ مفید است و خوردنِ آن برایِ سلامتیِ تو بسیار مهم است. تو اسفناج را در آش می‌خوری. گاهی هم آن را با ماست به صورتِ بورانی می‌خوری.



اِسفَنج

نامِ جانوری است. اسفنج در تهِ دریاها زندگی می‌کند و شبیهِ گیاهان است. اسفنج به سنگ‌ها و صخره‌های زیرِ آب می‌چسبد.

اِسفَنج

وسیله‌ای برایِ تمیز کردن و شست‌وشو است. اسفنج سوراخ سوراخ است و آب را در خود نگه می‌دارد. بنابراین وقتی آن را فشار می‌دهیم، آب از آن خارج می‌شود.

اِسفَند

یکی از ماه‌هایِ سال است. اسفند دوازدهُمین و آخرین ماهِ سال است. اسفند سومین ماهِ فصلِ زمستان است. در این ماه هوا کم‌کم گرم می‌شود و به فصلِ بهار و عیدِ نوروز نزدیک می‌شویم.

اِسکِلِت

اُستخوان‌هایِ بدن رویِ هم اسکلت را تشکیل می‌دهند. به اسکلت، استخوان‌بندی هم می‌گویند.



اِسکِلِه

جایی در کنارِ آب است که کشتی‌ها و قایق‌ها در آن جا می‌ایستند و بار می‌زنند یا بارشان را خالی می‌کنند. مسافرها هم در اسکله سوارِ کشتی یا قایق می‌شوند یا از آن پیاده می‌شوند.



اِسکِناس

پولِ کاغذی است که ارزشِ آن رویش نوشته شده است.

اِسکی

وسیله‌ای چوبی یا فلزی است که با آن می‌توان رویِ برف سُرخورد و حرکت کرد. به کسی که اسکی می‌کند، اسکی‌باز می‌گویند. اسکی‌باز کفش‌هایِ مخصوصِ اسکی‌بازی را می‌پوشد و رویِ چوب اسکی می‌ایستد. بعد به کمکِ چوب‌هایی که به دست می‌گیرد، رویِ برف اسکی‌سواری می‌کند. اسکی نامِ یک ورزش است.

اِسکِیت

وسیله‌ای چرخ دار است که زیرِ پا می‌گذارند و با آن حرکت می‌کنند. بعضی از اسکیت‌ها به کفش بسته می‌شوند. اسکیت یکی از وسایلِ ورزشی است.



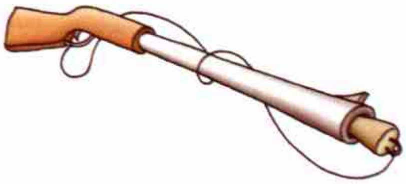
اِسکیمو

مردمی هستند که در سرزمین‌هایِ یخیِ نزدیکِ قطبِ شُمال زندگی می‌کنند. اسکیموها ماهی‌گیری و شکار می‌کنند. آن‌ها با پوستِ حیواناتی مثلِ نهنگ و خرس برایِ خود لباسِ گرم می‌دوزند. اسکیموها در خانه‌هایی به نامِ ایگلو زندگی می‌کنند.



اَسلَحه

وسیله‌ای است که با آن می‌توان با دشمن مبارزه کرد و جنگید. آدم‌ها به کمکِ اسلحه از خود دفاع می‌کنند و گاهی هم با آن به شکارِ حیوانات می‌روند. چاقو، تُفنگ، نارنجک و مُسلسل از اسلحه‌هایِ سَبُک هستند. مسلسل‌هایِ بزرگ، تانک و زره‌پوش نیز اسلحه‌های سنگین هستند.



اِسم

آدم‌ها، حیوانات و چیزهایِ اطرافِ ما اسم دارند. گربه نامِ نوعی حیوان است. گیلاس اسمِ یک میوه است. میز اسمِ یک چیز است. آدم‌ها، شهرها و کشورها هم اسمِ مخصوص به خود را دارند. مثلاً امیر اسمِ یک آدم است. اسمِ کشورِ ما ایران است. تهران اسمِ یکی از شهرهایِ ایران است.

اِشتِباه

وقتی می‌گویی املایِ مریم پُر از اشتباه است، منظورت این است که او کلمه‌هایِ زیادی را دُرُست ننوشته است. معمولاً آدم‌ها زمانی اشتباه می‌کنند که از چشم و گوش و حواسِ خود به خوبی استفاده نمی‌کنند. در نتیجه اشتباه‌هایِ آن‌ها زیاد می‌شود.

اَشک

آبی است که از چشم می‌آید. وقتی که تو زیاد می‌خندی یا وقتی که گریه می‌کنی، از چشم‌هایت اشک می‌آید.

اِصرار کَردَن

وقتی کسی مُرتَّب از تو می‌خواهد که برایش کاری انجام دهی، می‌گوییم او برایِ انجامِ آن کار به تو اصرار می‌کند. مثلاً دوستت اصرار می‌کند که در حیاط با هم بازی کنید.

اِصطَبل

محلِّ نگه‌داری و مُراقبت از اسب است. اسب در اصطبل استراحت می‌کند، غذا می‌خورد و می‌خوابد.

اِطاعَت کَردَن

اگر تو حرفِ بزرگ‌ترهایت را گوش کنی و کاری را که از تو می‌خواهند انجام بدهی، می‌گوییم تو حرفِ آن‌ها را اطاعت می‌کنی.
اطاعت کردن برعکسِ سرپیچی کردن است.

اِعتِراض کَردَن

وقتی با انجامِ کاری مُخالف باشی و مخالف بودنَت را نشان بدهی، می‌گوییم تو به آن کار اعتراض کرده‌ای. آدم‌های بداخلاق اعتراض خود را با داد و فریاد نشان می‌دهند، ولی آدم‌های خوش‌اخلاق دوستانه و صمیمانه اعتراض می‌کنند.

اِف اِف

نامِ وسیله‌ای برقی است. ما با اف اف با شخصی که در بیرون از خانه کنارِ زنگ در ایستاده است می‌توانیم صحبت کنیم و در را برایِ او باز کنیم.



اَفسانه

به قصّه‌هایِ غیرواقعی افسانه می‌گویند. وقتی افسانه می‌خوانی با سرگذشتِ دیوها، غول‌ها، پری‌ها و جادوگرها آشنا می‌شوی. داستانِ بیش‌تر افسانه‌ها با «روزی روزگاری» یا «یکی بود یکی نبود» شروع می‌شود. مثلاً در افسانه یِ نارنج و تُرنج پسرِ پادشاه به دنبالِ دختری به نامِ نارنج و تُرنج می‌گردد. این دختر داخلِ میوه‌یِ نارنج و تُرنج زندگی می‌کند. وقتی دخترِ نارنج و تُرنج پسرِ پادشاه را می‌بیند، از داخلِ میوه بیرون می‌آید و بعد از ماجراهایِ زیاد بالاخره با پسرِ پادشاه ازدواج می‌کند.

اِفطار

غذایی است که در ماهِ رمضان هنگامِ اذانِ مغرب می‌خوری. وقتِ افطار تو دیگر روزه نیستی و باید پایِ سفره‌یِ افطار بروی و غذا بخوری. بعضی‌ها برایِ افطار مهمان دعوت می‌کنند. گاهی هم آدم‌ها برایِ افطار مهمان می‌شوند.

اُقیانوس

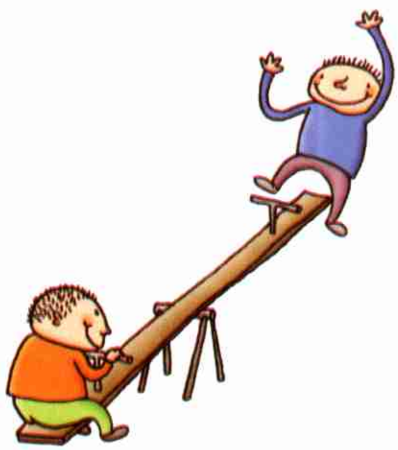
دریایِ بسیار بسیار بزرگی است که آبِ آن شور است. اقیانوس‌ها بخشِ زیادی از کره‌یِ زمین را فراگرفته‌اند. تهِ اقیانوس‌ها تاریک است. زیرِ اقیانوس‌ها کوه‌های بسیار بزرگ وجود دارد. ماهی‌ها نهنگ‌ها، هشت پاها وکوسه‌ها در آبِ اقیانوس‌ها زندگی می‌کنند.

اُلاغ

نامِ حیوانی چهارپاست. اُلاغ مثلِ اسب پاهایی بلند و یالِ کوتاهی رویِ گردنش دارد. گوشِ اُلاغ دراز و نوک تیز است. انسان از الاغ برایِ سوارشدن و کشیدنِ بار و گاری استفاده می‌کند. به بچّه‌یِ الاغ، کرّه می‌گویند.

اَلاکُلَنگ

وسیله‌ای برایِ بازیِ بچّه‌هاست. اَلاکُلَنگ تخته یا میله‌ای بلند و دراز دارد و از وسط رویِ تکیه‌گاهی قرار گرفته است. یک نفر یک طرفِ الاکلنگ ونفرِ دوم طرفِ دیگر آن می‌نشیند. آن وقت یکی بالا می‌رود و آن یکی پایین می‌آید. معمولاً الاکلنگ در پارک‌ها وجود دارد.



اِلتِماس کَردَن

وقتی کسی با اصرارِ زیاد چیزی یا کاری را از کسی درخواست می‌کند، می‌گوییم او التماس می‌کند. مثلاً بعضی وقت‌ها که خیلی دلت می‌خواهد به پارک بروی به پدر و مادرت التماس می‌کنی تا تو را به آن جا ببرند.

اَلِفبا

حرف‌هایی هستند که ما برایِ نوشتنِ کلمه‌ها به کار می‌بریم. همه‌یِ ما الفبا را در مدرسه یاد گرفته‌ایم. الفبایِ فارسی ۳۲ حرف دارد. حرفِ اولِ الفبا «ا» و حرفِ آخرِ آن «ی» است.

اَلَک دولَک

نامِ یک بازی است. برایِ بازیِ الک‌دولک بچّه‌ها دو گروه می‌شوند. یکی اَز بازیکن‌ها با چوبِ بلندی چوبِ کوچکی را به هوا پَرت می‌کند. اگر بازیکنانِ گروهِ دیگر بتوانند چوبِ کوچک را در هوا بگیرند برنده می‌شوند و بازی را آن‌ها شروع می‌کنند. ولی اگر چوب را نگیرند، هر جا که چوب به زمین افتاد، یکی از بازیکنانِ گروهِ مقابل همان‌جا می‌ایستد و چوبِ کوچک را به طرفِ چوبِ بلند می‌اندازد. اگر چوبِ کوچک به چوبِ بلند نخورد، آن بازیکن می‌سوزد و نفرِ دیگری از همان گروه بازی را ادامه می‌دهد.



اِمام

کسی است که انسان‌ها را به دُرُستکاری و خداپرستی دعوت می‌کند. امام انسانی پرهیزگار است و می‌کوشد اُلگویِ خوبی برایِ انسان‌ها باشد. شیعیان دوازده امام دارند.

اَمانَت دادَن

وقتی چیزی را برایِ مدّتی پیشِ کسِ دیگری می‌گُذاری تا از آن استفاده کند یا از آن نگه‌داری کند می‌گوییم تو آن چیز را امانت داده‌ای. یادت باشد وقتی کسی چیزی را به تو امانت می‌دهد، خوب از آن نگه‌داری کنی.

اِمتِحان

بخشی از برنامه‌یِ مدرسه است. امتحان نشان می‌دهد که دانش‌آموز چه اطلاعاتی به دست آورده و درس‌ها را تا چه اندازه یاد گرفته است. امتحان به صورت‌هایِ مختلف انجام می‌شود. گاهی معلم در امتحان از دانش‌آموز می‌خواهد که کاری را انجام بدهد. گاهی آموزگار چند سؤال می‌کند و دانش‌آموز باید همان موقع جواب بدهد. بعضی اوقات هم دانش‌آموز باید جواب‌ها را رویِ کاغذ بنویسد.

اِمروز

به روزی که در آن هستیم، امروز می‌گوییم.

اِمسال

به سالی که در آن هستیم، امسال می‌گوییم.

اِمشب

به شبی که در آن هستیم، امشب می‌گوییم.

اِملا

یکی از درس‌هایِ دوره‌یِ دبستان است. آموزگار کلمه‌ها و جمله‌هایی را می‌خواند و دانش‌آموزان آن‌ها را می‌نویسند. سپس آموزگار نوشته‌یِ دانش‌آموزان را می‌بیند و غلطِ آن را می‌گیرد.

اُملِت

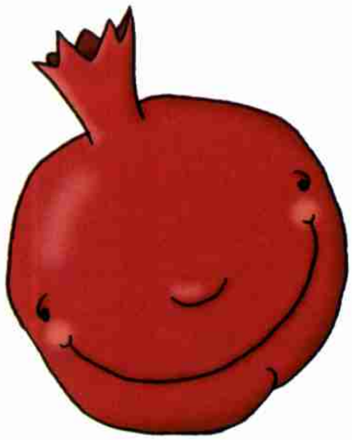
نام غذایی است. اُملت با تخم‌مرغ و گوجه‌فرنگی دُرُست می‌شود. معمولاً املت را با نان می‌خورند.

اَمن

وقتی می‌گوییم جایت اَمن است ، منظورمان این است که جایِ تو بدونِ خطر است. در جایِ اَمن خطر و اتفاقِ بدی پیش نمی‌آید و همه می‌توانند با خیالِ راحت و آسوده همان جا بمانند.

اَنار

نامِ میوه‌ای است. پوستِ انار کُلفت و رنگِ آن قرمز یا زرد است. داخلِ انار پُر از دانه است. این دانه‌ها خوردنی هستند. گاهی انار را دانه می‌کنند و می‌خورند. گاهی هم انار را آب‌لمبو می‌کنند. انار میوه‌یِ درختِ انار است.



اَنبار

جایی است که در آن کالا یا اسباب و وسایلِ اضافی را می‌گذارند. بعضی از انبارها خیلی بزرگ هستند و کالاهایِ موردِ نیازِ مردمِ یک شهر را در آن نگه‌داری می‌کنند. اما بعضی از انبارها از یک اتاق هم کوچک‌ترند. به انبارِ گندم سیلو می‌گویند.

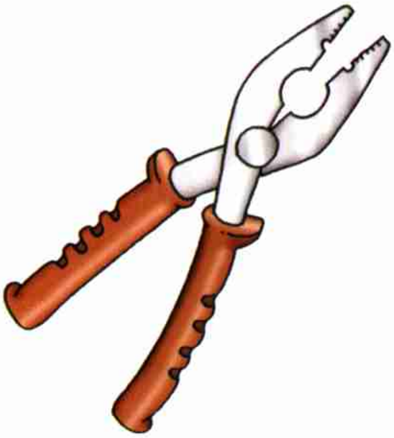


اَنباری

انبارِ کوچک است. اغلبِ خانه‌ها و آپارتمان‌ها انباری دارند. ساکنانِ خانه اسباب و وسایلِ اضافی‌شان را در انباری می‌گذارند.

اَنبُردَست

نامِ ابزاری است. انبردست دوتا دسته دارد که با باز و بسته کردنِ آن‌ها می‌توانیم چیزی را بگیریم یا بشکنیم یا سیمی را بِبُریم. از انبردست می‌توانیم در بسیاری از کارها استفاده کنیم.



اِنتِقام گِرفتَن

اگر کسی تو را اذیّت کند و بعد تو هم بخواهی به او اذیّت و آزار برسانی، می‌گوییم که تو می‌خواهی از او انتقام بگیری.

اِنتِها

ته یا آخرِ هر چیزی انتهایِ آن چیز است. مثلاً می‌گوییم: خانه‌یِ آقایِ امیری انتهایِ کوچه است.

اَنجُمَن

گروهی از آدم‌هاست که دور یک‌دیگر جمع می‌شوند تا به کمکِ هم کارِ مفیدی انجام دهند. مثلاً گروهی از پدرها و مادرهایِ دانش‌آموزان و مسئولانِ مدرسه به‌کمکِ هم انجمنِ اولیا و مربیان را تشکیل می‌دهند. انجمنِ اولیا و مربیان سعی می‌کند مشکلاتِ مدرسه و دانش‌آموزان را کم‌تر کند تا بچّه‌ها راحت‌تر درس بخوانند.

اَندازه

وقتی که می‌خواهیم اندازه‌یِ چیزی یا جایی را بدانیم می‌خواهیم کوچکی یا بزرگی آن را بدانیم. مثلاً وقتی که می‌خواهیم فرشی را در اتاق پهن کنیم ابتدا اندازه‌یِ اتاق را به دست می‌آوریم تا بدانیم اندازه‌یِ فرش با اندازه‌یِ اتاق یکی است یا نه.

اِنسان

یکی از موجوداتِ زنده‌یِ رویِ زمین است. همه‌یِ آدم‌هایِ اطرافت انسان هستند. انسان دو دست دارد و روی دو پا راه می‌رود. انسان برخلافِ همه‌یِ موجوداتِ زنده، لباس می‌پوشد. انسان می‌تواند فکر کند، حرف بزند و تصمیم بگیرد. تو هم یک انسان هستی.

اِنضِباط

وقتی می‌گوییم دانش‌آموزان باید انضباط را در مدرسه رَعایت کنند، منظورمان این است که آن‌ها باید به مقرّراتِ مدرسه احترام بگذارند و نظم داشته باشند.

اَنگُشت

بخشی از پا و دستِ انسان و بعضی از حیوانات است. هر کدام از دست‌ها و پاهایِ ما پنج انگشت دارد. ما به کمکِ انگشتانمان چیزها را برمی‌داریم و می‌گیریم. ما با انگشتانمان می‌توانیم بنویسیم.

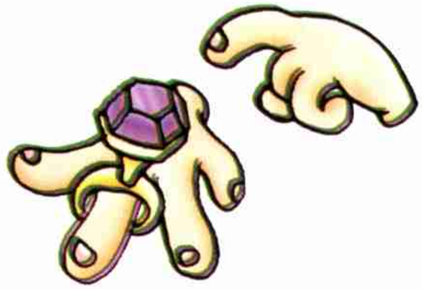
اَنگُشتانه

وسیله‌ای فلزی است. بزرگ‌ترها موقعِ دوخت و دوز از انگشتانه استفاده می‌کنند. انگشتانه را به انگشتِ وسطی دست می‌اندازند و تهِ سوزن را با آن فشار می‌دهند. به کمکِ انگشتانه سوزن به انگشت فرو نمی‌رود.



اَنگُشتَر

حلقه‌ای است که رویِ آن نگینی دارد و برایِ زیبایی در انگشت می‌کنند. معمولاً دخترها و زن‌ها انگشتر به دست می‌کنند. انگشتر شکل و اندازه‌هایِ مختلفی دارد. انگشترهایی که از جنسِ طلا یا نقره‌اند، قیمتِ گرانی دارند.



اَنگور

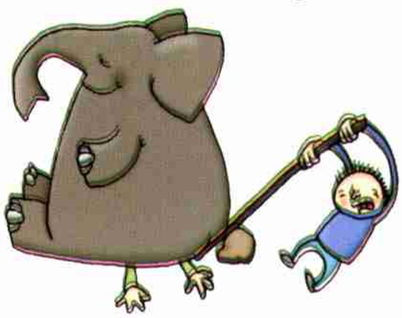
نامِ میوه‌ای است. پوستِ انگور نازک و رنگِ آن زرد یا سبز یا سیاه یا قرمز است. دانه‌هایِ انگور به خوشه چسبیده‌اند. این دانه‌ها آبدار و شیرین هستند و هسته‌هایِ ریزی داخلِ آن‌ها قرار دارد. انگور در فصلِ تابستان می‌رسد. به انگورِ خُشک شده کشمش می‌گوییم. انگور، میوه‌یِ درخت انگور است.

اَهالی

به مردمی که در یک محلّه یا شهر زندگی می‌کنند اهالیِ آن محلّه یا شهر می‌گویند. معمولاً به اهالیِ شهرِخودمان هَمشهری می‌گوییم.

اَهرُم

میله‌ای بلند، ضخیم و محکم از جنسِ آهن یا چوب است. آدم‌ها به کمکِ اهرم چیزهایِ سنگین را جا به‌جا می‌کنند.



اَهلی

حیوانی که در کنارِ انسان زندگی می‌کند، می‌گوییم اهلی است. حیواناتِ اهلی مفید و بی‌آزار هستند. انسان از حیواناتِ اهلی در مزرعه نگه‌داری می‌کند و آن‌ها را پرورش می‌دهد. اسب، الاغ، گوسفند، سگ، گربه، مرغ، اُردک و بوقلمون اهلی هستند. انسان از گوشت، پوست، شیر و پشمِ حیواناتِ اهلی استفاده می‌کند.

اهلی بر عکسِ وحشی است.

ایرادگِرِفتَن

وقتی می‌گوییم پروین از نقّاشیِ خواهرش ایراد می‌گیرد، منظورمان این است که پروین اشکال‌هایِ نقّاشیِ خواهرش را می‌گوید. کسی که کارش را خوب و دقیق انجام نمی‌دهد، از کارِ او می‌توان خیلی ایراد گرفت.

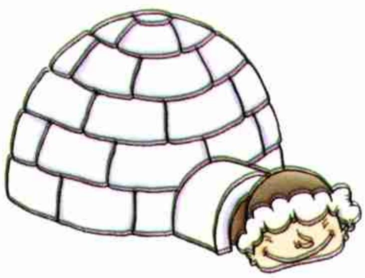
ایستگاه

محلّی است که اتوبوس، تاکسی یا مترو در آن جا می‌ایستد. مُسافران در ایستگاه پیاده یا سوار می‌شوند. معمولاً در ایستگاه تابلویی وجود دارد که محلِّ ایستگاه است و نامِ آن را نشان می‌دهد.



ایگلو

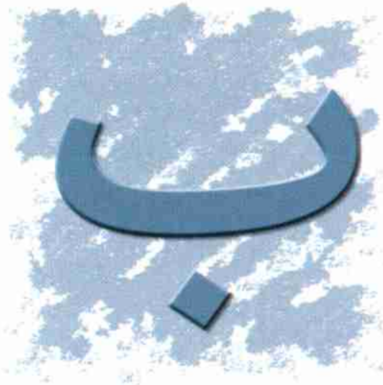
نامِ کُلبه‌یِ گردِ اسکیموها در قُطبِ شُمال است. اسکیموها ایگلو را با یخ و برف دُرُست می‌کنند.



اِیوان

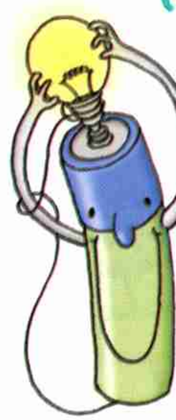
بخشی از خانه است. ایوان بینِ ساختمان و حیاط قرار دارد. ایوان سقف دارد و معمولاً در جایی بالاتر از حیاط قرار گرفته است.





باتری

نامِ وسیله‌ای است. بعضی از کارها را به کمکِ نیرویِ برقِ باتری می‌توان انجام داد. مثلاً عروسکِ سخن‌گو به کمکِ باتری حرف می‌زند. بعضی از ماشین‌هایِ اسباب‌بازی به کمکِ نیرویِ برقِ باتری حرکت می‌کنند. بعضی از وسایلِ خانه مانندِ چراغ قوّه به کمکِ باتری به کار می‌اُفتند. نیرویِ برقِ اتومبیل‌ها نیز به کمکِ باتری‌هایِ مخصوص تولید می‌شود.



باجه

اتاقِ کوچکی است که مَردُم به راحتی می‌توانند به آن مُراجعه کنند و از آن جا چیزی بخرند یا کاری انجام دهند. مثلاً در باجه‌یِ تلفن می‌توانند تلفن کنند و از باجه‌یِ بلیت فروشی می‌توانند بلیت بخرند.

باد

هوایی است که دور و برِ ما حرکت می‌کند. باد برگِ درختان را تکان می‌دهد، ابرها را در آسمان جا به جا می‌کند و گرد و خاک را به هوا بلند می‌کند. در یک روزِ پُر باد می‌توانی بادبادک هوا کنی و حسابی سرگرم شوی.

بادام

نامِ میوه‌ای است. پوستِ بادام سخت و رنگِ آن کِرِم است. مغزِ بادام داخلِ این پوست قرار دارد. بادام را باید شکست و مغز کرد. بادام را به صورتِ خام یا بو داده در آجیل می‌ریزند. پوستِ بادامِ تازه کُلُفت و سبز رنگ است. بادام، میوه‌یِ درختِ بادام است.

بادبادَک

وسیله‌ای برایِ بازی و تفریح است. باد بادبادک را در آسمان حرکت می‌دهد. بادبادک را با کاغذ دُرُست می‌کنند و به آن نخِ بلندی می‌بندند. در روزهایی که بادِ مناسب می‌وزد می‌توانی بادبادک هوا کنی.

بادبان

تکّه پارچه‌یِ بزرگی است که به دَکَلِ قایق می‌بندند. وقتی باد به بادبان می‌خورد، قایق رویِ آب حرکت می‌کند. به قایقی که به کمکِ باد و بادبان حرکت می‌کند، قایقِ بادبانی می‌گویند. در گذشته، بیش‌تر کشتی‌هایِ بزرگ به کمکِ بادبان حرکت می‌کردند.



باد کَردَن

وقتی می‌گویی دارم بادکُنک باد می‌کنم، منظورت این است که دهانَت را رویِ دهانه‌یِ بادکنک گُذاشته‌ای و داخلِ آن را با هوا پُر می‌کنی. هر چقدر بادکنک را بیش‌تر باد کنی، بادکنکت بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود. مُراقب باش بادکنک یک‌هو نَترکد! چرخِ دوچرخه‌ات را هم می‌توانی با تُلمبه‌هایِ مخصوص باد کنی. یعنی توی چرخ را با هوا پُر کنی. وقتی دستت هم بر اثرِ ضربه وَرَم می‌کند، می‌گویی دستَت باد کرده است.



بادکُنَک

کیسه‌ای لاستیکی است. وقتی در بادکنک فوت می‌کنی، بادکنک پر از هوا می‌شود. آن وقت، آن را با نخ می‌بندی تا هوایش بیرون نیاید. بعضی از بادکنک‌ها گرد و بعضی‌ها درازند. بادکنک‌ها رنگ‌هایِ مختلفی دارند.

بادِمجان

نوعی سبزی است. بادمجان کلاهِ سبزی بر سر دارد و پوستش سیاه یا بنفش است. داخلِ بادمجان سفید است و تخم‌هایِ ریزی در آن وجود دارد. معمولاً بادمجان را قبل از مصرف پوست می‌کَنَند. بادمجان را به صورت پخته یا سُرخ‌شده می‌خورند. گاهی هم بادمجانِ خام را در سرکه می‌اندازند و تُرشیِ بادمجان دُرُست می‌کُنند.

باران

آبی است که از آسمان رویِ زمین می‌افتد. قطره‌هایِ کوچکِ باران از داخلِ ابرها به طرفِ زمین می‌آید. وقتی بارانِ خیلی زیادی می‌بارد، سیل راه می‌افتد. معمولاباران در فصلِ بهار و پاییز زیاد می‌بارد.

بارانی

لباسِ مخصوصِ روزهایِ بارانی است. آب از بارانی رد نمی‌شود. بنابراین کسی که بارانی می‌پوشد خیس نمی‌شود.

باریدَن

وقتی باران از آسمان به زمین می‌ریزد، می‌گوییم باران می‌بارد. برف و تگرگ هم از آسمان می‌بارد.

باریک

چیزی که پهن نیست، می‌گوییم باریک است. چیزهایِ باریک عرضِ کمی دارند. مثلاً کوچه باریک‌تر از خیابان است. بعضی‌ها روبانِ باریک دوست دارند ولی بعضی‌ها از روبانِ پهن بیش‌تر خوششان می‌آید.

بازار

کوچه‌ای است که دکّان‌ها و فروشگاه‌هایِ زیادی در آن هست. سرتاسرِ بازار سقف دارد.



بازَنده

کسی که در یک بازی یا مُسابقه شکست می‌خورد و پیروز نمی‌شود، می‌گوییم بازنده است. در بازی‌هایِ گروهی مثلِ فوتبال یا والیبال یکی از تیم‌ها برنده و تیمِ دیگر بازنده می‌شود. بازنده برعکسِ برَنده است.



بازو

بخشی از بدنِ تو و همه‌یِ آدم‌هاست. بازو میانِ شانه و آرنجِ دست قرار دارد.



بازی

هر کاری که برایِ سرگرمی یا تفریح انجام می‌دهی، بازی است. مثلِ قایم باشک، گرگم به هوا، شطرنج، فوتبال، خاله‌بازی، پلیس‌بازی و برف‌بازی.

بازیگَر

کسی است که در فیلم یا در نمایش بازی می‌کند. گاهی بازیگر در فیلم یا نمایش مردم را می‌خنداند. اما گاهی بازیگر مردم را ناراحت و غمگین می‌کند. بعضی وقت‌ها بازیگر مجبور است طوری بازی کند که تماشاچی‌ها به گریه بیفتند.

باغ

جایی است که در آن درخت یا گل‌هایِ زیاد کاشته‌اند. باغِ میوه پر از درختِ میوه است. باغِ گل پر از گل‌هایِ رنگارنگ و گوناگون است. خاکِ باغ با بقیه‌یِ زمین‌ها تفاوت دارد و باید به آن رسیدگی شود. باغ به آبیاریِ منظم نیاز دارد.

باغبان

کسی است که در باغ کار می‌کند و گل و درخت پرورش می‌دهد. باغبان گیاهان و دشمنِ گل‌ها و گیاهان را می‌شناسد و می‌داند چگونه باید به آن‌ها آب داد. اگر به گوشه‌یِ باغ نگاه کنی، حتماً وسایلِ کارِ باغبان را پیدا می‌کنی. بیل، بیلچه، قیچی، ارّه و فرغون از وسایلِ کارِ باغبان است.

باغچه

زمینِ کوچکی است که در آن گُل، درخت، چمن و سبزی می‌کارند. باغچه از باغ کوچک‌تر است. معمولاً حیاطِ خانه‌ها یک باغچه دارد. اگر در حیاطِ خانه‌تان باغچه دارید، می‌توانی در آن درخت و گل بکاری.

باغِ وَحش

جایی برایِ نگه‌داریِ حیواناتِ اهلی و وحشی است. مردم برایِ تماشا و شناختنِ حیوانات به باغِ وحش می‌روند. حیواناتِ باغِ وحش در قفس زندگی می‌کنند. این حیوانات را از کشورهایِ مختلف به باغِ وحش آورده‌اند. فیل، شیر، میمون، ببر، طاووس و پلنگ از حیواناتِ باغِ وحش هستند.

بافتَن

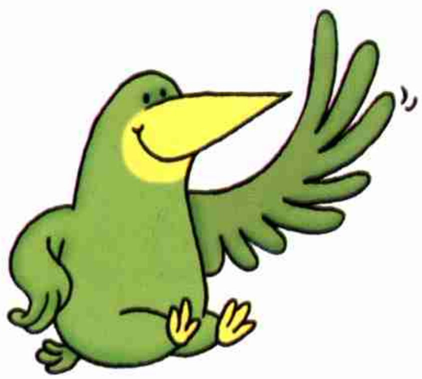
وقتی که مادرت با کاموا و میلِ بافتنی یا قُلاب برایت بلوز دُرُست می‌کند، می‌گوییم او بلوز می‌بافد. پارچه‌هایِ رنگارنگ و قشنگی را که می‌بینی در کارخانه با ماشین‌هایِ مخصوصِ پارچه‌بافی می‌بافند. فرش و گلیم را هم می‌بافند. فرش‌هایی را که با دست می‌بافند، فرشِ دست‌بافت می‌گویند. فرش‌هایِ ماشینی را در کارخانه‌هایِ فرش‌بافی با دستگاه‌هایِ مخصوص می‌بافند.

باقلَوا

نوعی شیرینی است. باقلوا با آردِ گندم، پسته، بادام و شکر دُرُست می‌شود. برای این که باقلوا شیرین‌تر شود رویِ آن شربت می‌ریزند.

بال

بازویِ پرندگان است. بال پوشیده از پَر است و دردو طرفِ بدنِ پرندگان قرار دارد. پرندگان به کمکِ بال‌هایشان در آسمان پرواز می‌کنند. هواپیما هم بال دارد. بالِ هواپیما صاف و کشیده است و در دو طرفِ بدنه‌یِ هواپیما قرار دارد. هواپیما به کمکِ بال‌هایش در آسمان پرواز می‌کند.



بالا

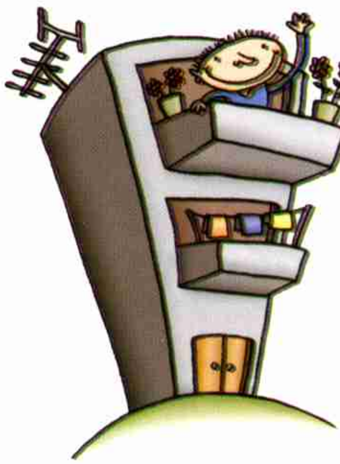
برعکسِ پایین است. وقتی می‌گوییم کلاغِ سیاه بالایِ درخت لانه دارد، منظورمان این است که لانه‌یِ کلاغِ سیاه پایینِ درخت نیست.

بالِش

کیسه‌ای پُر از پنبه یا پَر است و تو هنگامِ خواب زیرِ سر می‌گذاری.

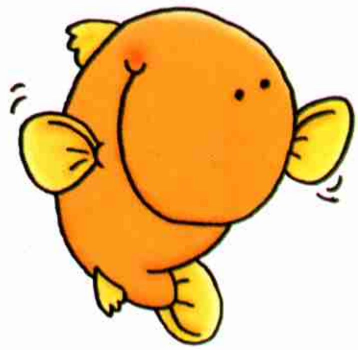
بالکُن

بخشی از ساختمان است. بالکن به صورتِ یک مُحَوَّطه‌یِ کوچک از دیوار جلوتر آمده و رو به حیاط یا خیابان است. معمولاً در بالکنِ خانه‌ها گُلدان می‌گذارند یا لباس پَهن می‌کنند. بعضی از مَردُم در بالکن رویِ صندلی می‌نشینند و از هوایِ آزاد استفاده می‌کنند.



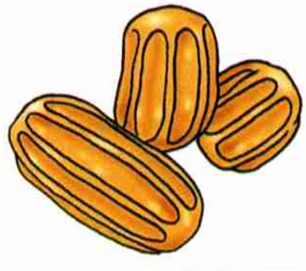
باله

بخشی از بدنِ ماهی است. باله پشت و زیر شِکمِ ماهی قرار دارد. ماهی با باله‌هایش شنا می‌کند.



بامیه

نوعی شیرینی است. بامیه با آرد و تُخمِ‌مرغ دُرُست می‌شود. برای این که بامیه شیرین شود آن را پس از سُرخ کردن در شربت می‌گذارند. بامیه در ماهِ رمضان خیلی طرفدار دارد و در قنّادی‌ها آن را با زولبیا می‌فروشند.



بانک

جایی است که مردم در آن جا از پولِ خود نگه‌داری می‌کنند. وقتی بزرگ‌تر شدی می‌توانی پولت را در بانک بگذاری و هر وقت دوست داشتی می‌توانی آن را از بانک بگیری.

باوَرکَردَن

وقتی حرفِ دوستت را می‌شنوی و مُتَوجِّه می‌شوی که او دُرُست می‌گوید و حرف‌هایش را قبول‌داری،می‌گوییم تو حرفِ دوستت را باور کرده‌ای.

بَچّه

به پسر یا دخترِ کوچک بچّه می‌گوییم. تو هم یک بچّه هستی. معمولاً به کسی که کم‌تر از ۱۲ سال دارد، بچّه می‌گویند.

بَحث کردن

وقتی آدم‌ها درباره‌یِ موضوعی با هم گفت و گو می‌کنند و هر کدام نظرِ خودشان را می‌گویند، می‌گوییم آن‌ها باهم بحث می‌کنند.مثلاً دانش‌آموزان درباره‌یِ آلودگیِ هوا بحث می‌کنند.

بُخار

به قطره‌هایِ بسیار ریزِ آب در هوا بُخار می‌گویند. وقتی آب می‌جوشد به بُخار تبدیل می‌شود. بخار سبک است و به هوا می‌رود. ابر هم بُخارِ آب است. وقتی نورِ خورشید به دریاها و اُقیانوس‌ها می‌تابد آب بُخار می‌شود و به آسمان می‌رود.در نتیجه ابرها دُرُست می‌شوند.



بُخاری

وسیله‌ای برایِ گرم کردنِ هوایِ داخلِ اتاق است. بُخاری با نفت یا گاز روشن می‌شود. وقتی هوا سرد می‌شود، مردم بُخاری روشن می‌کنند.

بَخشَنده

کسی‌که با خیالِ راحت به دیگران کمک می‌کند و وقتی چیزی به کسی می‌دهد، دیگر آن را از او پس نمی‌گیرد، می‌گوییم او بخشنده است. آدمِ بخشنده هنگامی که چیزی را به کسی می‌بخشد بسیار خوشحال و سرحال می‌شود.

بَخشیدَن

وقتی تو چیزی را که مالِ خودت است برایِ همیشه به کسِ دیگری می‌دهی، می‌گوییم تو آن چیز را بخشیده‌ای. وقتی کسی چیزی را می‌بخشد آن چیز را برایِ همیشه از دست می‌دهد.

بَدقولی کَردَن

اگر قرار بگذاری کاری را برایِ کسی انجام بدهی ولی آن کار را نکنی، بدقولی کرده‌ای. به کسی‌که بدقولی می‌کند، آدمِ بدقول می‌گویند. مثلاً اگر به دوستت قول بدهی ساعتِ پنج بعدازظهر به او تلفن کنی و یادت برود این کار را بکنی، می‌گوییم به او بدقولی کرده‌ای.

بَدَن

سر، تنه، دست‌ها و پاهایِ ما رویِ هم بدنِ ما را تشکیل می‌دهند. جانوران هم بدن دارند. بدنِ بعضی از جانوران مثلِ کرم یا مار بدونِ دست و پاست. بدنِ ماهی‌ها دُم و باله دارد و بدنِ پرندگان از پر پوشیده شده است.

بَرادَر

اگر درخانه‌تان پسری زندگی می‌کند که پدر و مادرش پدر و مادرِ تو است، او برادَر توست.

بَرّاق

هر چیزی که درخشان باشد و برق بزند، بَراق است. طلا یا نقره براّق هستند.

بُرج

به ساختمان‌هایِ خیلی بُلند برج می‌گوییم. در بعضی از برج‌ها خانه‌ها یا اداره‌هایی وجود دارد ومردم به آن جا رفت و آمد می‌کنند. اما در بعضی از برج‌ها هیچ کس زندگی یا کارنمی‌کند.



بُرِس

نوعی شانه است. برس دسته دارد و سرِ آن پهن و پر از سوزن‌های فلزی یا پلاستیکی است. با برس موهای سر را مرتّب می‌کنند. بعضی از برس‌ها موهای زبر و کوتاهی دارند و با آن‌ها لباس یا کفش یا چیزی را تمیز می‌کنند.



بِرِشته

وقتی که به چیزی آن قدر حرارت بخورد که به رنگِ سُرخ یا قهوه‌ای در بیاید، می‌گوییم برشته شده است. مثلِ نان برشته یا ته‌دیگِ برشته.

بَرف

آبِ یخ‌زده‌یِ نرم و سفیدرنگی است که در روزهایِ خیلی سردِ زمستان از آسمان می‌بارد. دانه‌هایِ برف مانندِ ستاره هستند و شکلِ زیبایی دارند. بچّه‌ها در روزهایِ برفی برف‌بازی می‌کنند و آدم‌برفی می‌سازند.

بَرق

نیرویی است که داخلِ سیم حرکت می‌کند. برق به ما نور و گرما می‌دهد. بسیاری از دستگاه‌ها و وسایل با برق کار می‌کنند. تلویزیون، ماشین لباس‌شویی و اُتو از وسایلِ برقی هستند. لامپِ اتاق هم به کمکِ برق روشن می‌شود.

بِرکه

جایِ کم عمقی است که در آن آب جمع شده است. برکه از دریاچه کوچک‌تر است. معمولاً اطرافِ برکه پراز اُردک و قورباغه و حشراتِ مختلف است.

بَرگ

بخشی از گیاه است. برگ‌ها سبزاند و شکل‌هایِ مختلفی دارند. برگِ بیش‌تر درخت‌ها در فصلِ پاییز خشک می‌شود و می‌اُفتد. در بهار برگِ درخت‌ها دوباره سبز می‌شود. برگ‌ها رویِ ساقه یا شاخه قرار دارند. برگِ درختِ گردو یا چنار پهن است، اما برگِ کاج مثلِ سوزن است.



بِرِنج

گیاهی خوراکی است. دانه‌هایِ سفید و کشیده‌یِ برنج را می‌پزند و با آن پلو دُرُست می‌کنند. برنج غذایِ خیلی مهمی است.

بَرَنده

کسی که در یک بازی یا مُسابقه پیروز می‌شود می‌گوییم برنده است. در بازی‌هایِ گروهی مثلِ فوتبال یا والیبال یکی از تیم‌ها برنده می‌شود. به برنده یا برنده‌هایِ یک بازی یا مُسابقه جایزه می‌دهند.

برنده برعکسِ بازنده است.



بُریدَن

وقتی باغبان شاخه‌یِ درخت را با قیچی یا چاقو جُدا و قطع می‌کند، می‌گوییم او شاخه را بُریده است. وقتی بی‌احتیاطی می‌کنی و دستَت را با چاقو زخم‌می‌کنی، باز می‌گوییم تو دستت را با چاقو بُریده‌ای.

بُزُرگ

هر چیزی که اندازه یا مقدارش بیش‌تر از چیزهایِ دیگر باشد، می‌گوییم بزرگ است. مثلاً وقتی می‌گویی خواهر یا برادر بزرگ‌تری داری، منظورت این است که خواهر یا برادرت سنِ بیش‌تری دارند. بزرگ برعکسِ کوچک است.

بُزُرگ سال

کسی است که حسابی بزرگ شده است و دیگر بچّه نیست. پدر و مادر، بزرگ‌سال هستند. چند سالِ دیگر تو هم بزرگ‌سال می‌شوی.

بَستَنی

خوراکیِ شیرین، سرد و خوشمزه‌ای است. بستنی با شیر و شکر دُرُست می‌شود. بستنی انواعِ مختلفی دارد: قیفی، چوبی، لیوانی. معمولاً به بستنی موادی مانندِ خامه، میوه، شُکُلات یا پسته اضافه می‌کنند تا خوشمزه‌تر بشود.

بُشقاب

ظرفِ مخصوصِ خوردنِ غذا و خوراکی است. معمولاً بشقاب گِرد است. بعضی از بشقاب‌ها کمی گودند و در آن‌ها غذاهایِ شُلی مثلِ آش و سوپ می‌خوریم. اما بعضی از آن‌ها صاف هستند و اصلاً گود نیستند. در این بشقاب‌ها پلو می‌خوریم.

بُطری

ظرفِ شیشه‌ای یا پلاستیکی است که بالای آن باریک است. بُطری ظرفِ مناسبی برایِ نگه داشتنِ مایعاتی مانند آب، نوشابه، دوغ، شیر و آب میوه است.

◄ بُقچه

پارچه‌ای گرد یا چهارگوش است که در آن لباس، پارچه یا مقداری غذا و نان می‌پیچند. امروزه از بُقچه استفاده‌یِ زیادی نمی‌شود، ولی در قدیم مردم بُقچه‌هایِ مختلف داشتند.



◄ بَلال

به ذُرّتی که تقریباً رسیده است و می‌شود آن را رویِ آتش کباب کرد، بلال می‌گوییم.

◄ بُلبُل

نامِ پرنده‌ای است. بلبل پرنده‌یِ کوچکی است و آواز می‌خواند. بعضی‌ها از بلبل در قفس نگه‌داری می‌کنند.

◄ بُلَند

چیزی که درازیِ آن زیاد باشد، بلند است. بعضی از درخت‌ها خیلی بلند هستند. قدِ بعضی از آدم‌ها هم خیلی بلند است.

بلند بر عکسِ کوتاه است.

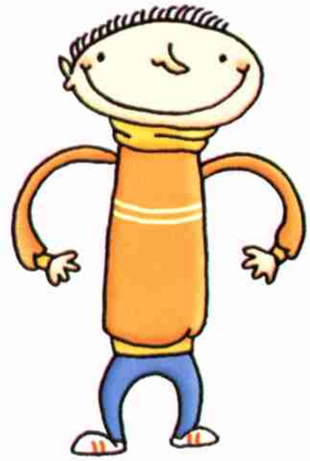
◄ بُلَندگو

نامِ وسیله‌ای است. بلندگو صدا را بلندتر می‌کند و آن را به گوشِ دیگران می‌رساند.



◄ بُلوز

نوعی لباس است. بلوز از شانه تا پایینِ کمرِ ما را می‌پوشاند. جلویِ بلوز دُکمه ندارد و معمولاً آن را از سر می‌پوشیم. بلوزها یقه‌هایِ مختلفی دارند. بعضی ازآن‌ها یقه‌یِ بلندی دارند که به آن‌ها یقه اسکی می‌گوییم. یقه‌یِ بعضی از آن‌ها گرد است. به بعضی دیگر از آن‌ها یقه هفت می‌گوییم، زیرا یقه‌یِ آن‌ها شبیهِ عددِ هفت (۷) است.



◄ بِلیت

تکّه‌ای کاغذ است که نشان می‌دهد برایِ انجامِ کاری یا دیدنِ چیزی پولِ آن را داده‌ای. وقتی سوارِ اتوبوس می‌شوی به راننده بلیت می‌دهی. وقتی به سینما یا تئاتر هم می‌رویم باید بلیت بدهیم.

◄ بُمب

ماده‌ای خطرناک است که مُنفَجر می‌شود و جایی را از بین می‌بَرَد. معمولاً از بُمب هنگامِ جنگ استفاده می‌شود.

◄ بَنّا

کارگری است که با خاک، ماسه، سیمان، گچ و آجر خانه می‌سازد.

◄ بنزین

مایعی است که در پالایشگاه از نفت ساخته می‌شود. بنزین مهم‌ترین مادّه‌ای است که می‌تواند ماشین‌هایِ کوچک و بزرگ را به حرکت در بیاورد. بیش‌تر اتومبیل‌هایی که در خیابان می‌بینی، اگر بنزین نداشته باشند نمی‌توانند حرکت‌کنند.

◄ بَنَفش

نامِ رنگی است. اگر رنگِ آبی و قرمز را با هم ترکیب کنی، رنگِ بنفش به دست می‌آید. پوستِ بادمجان بنفش است. بنفش یکی از رنگ‌هایِ رنگین کمان است.



◄ بو

چیزی است که هنگامِ نفس کشیدن با بینی حس می‌کنیم. حسِ بویایی به ما کمک می‌کند تا بوها را تشخیص دهیم. ما از بویِ عطرِ گل خوشمان می‌آید، اما بویِ آشغالِ مانده را دوست نداریم. به کمکِ حسِ بویایی می‌توانیم بویِ گاز یا بویِ سوختگی را تشخیص دهیم و جلویِ خطر را بگیریم.

◄ بوته

نوعی گیاه است. بوته مثلِ درخت تنه‌یِ کُلُفت ندارد ولی پر از شاخه‌هایِ نازک و برگ است. بعضی از بوته‌ها میوه دارند. بوته‌یِ توت‌فرنگی پُر از توت‌فرنگی‌هایِ قرمز و خوشمزه است.

◄ بوتیک

مغازه‌ای است که در آن لباس می‌فروشند.

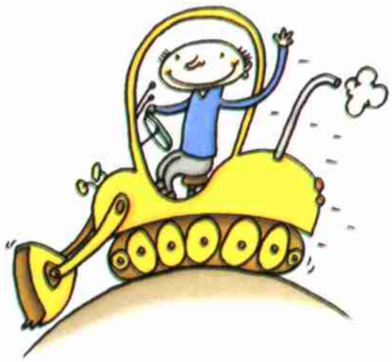
◄ بوق

صدایی است که راننده‌یِ اتومبیل‌ها تولید می‌کنند. راننده‌ها به کمکِ بوق عابران یا اتومبیل‌هایِ دیگر را از نزدیک شدنشان خبردار می‌کنند. کشتی و دوچرخه هم بوق دارند.



بولدوزِر

نوعی ماشین است. بولدوزر ماشینِ بزرگی است که از آن در راه‌سازی و ساختمان‌سازی استفاده می‌کنند. در جلویِ بولدوزر صفحه‌یِ بزرگی قرار دارد. راننده‌یِ بولدوزر به کمکِ این صفحه سنگ‌هایِ بزرگ و سنگین را جا به جا می‌کند. بولدوزر کلمه‌ای انگلیسی است.



بَهار

یکی از فصل‌هاست. بهار اوّلین فصلِ سال است. وقتی زمستان تمام می‌شود، بهار می‌آید. در بهار درختان سبز می‌شوند، بوته‌هایِ گل پر از گل و غنچه می‌شود و برف‌هایِ کوه‌ها آب می‌شوند. در بهار باران زیاد می‌بارد و رودخانه‌ها پر از آب می‌شوند. پس از بهار، نوبتِ فصلِ تابستان است. ایرانی‌ها اوّلین روزِ بهار را جشن می‌گیرند.

بَهانه

وقتی کسی می‌خواهد خودش را بی‌گناه نشان بدهد بهانه می‌آورد. بهانه جمله‌هایی است که هنگامِ مُخالفت کردن به دیگران می‌گوییم و دلیلِ انجام ندادنِ بعضی از کارهایمان را توضیح می‌دهیم.

بِهداشت

مجموعِ کارهایی است که هر روز برایِ حفظِ سلامتیِ خود انجام می‌دهیم. مسواک کردن، شستنِ دست و صورت، حمّام کردن و استفاده از وسایلِ شخصی از کارهایِ بهداشتیِ مهم است.

بَهمَن

یکی از ماه‌هایِ سال است. بهمن یازدهمین ماهِ سال و دومین ماهِ فصلِ زمستان است. در این ماه هوا به شدّت سرد می‌شود و برف بیش‌تر می‌بارد.

بیابان

بخشی از خشکی‌های روی زمین است. در بیابان بارانِ کمی می‌بارد، آب کم است و موجوداتِ زنده‌یِ کمی در آن زندگی می‌کنند. خاکِ بیابان خشک است و حیوانات و گیاهانِ بسیار کمی در آن وجود دارند. انسان در بیابان نمی‌تواند زندگی کند.





بَیات

نان یا غذایی که مدّتی از پختنِ آن گذشته است و دیگر تازه نیست، می‌گوییم بیات است.

بیدار

کسی که خواب نیست بیدار است.

بیدِ مَجنون

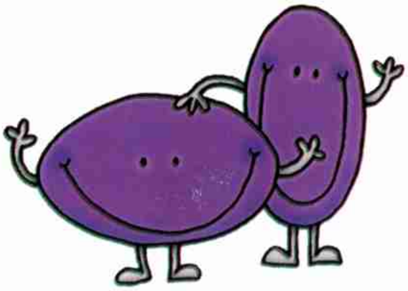
نامِ درختی است. بید مجنون درختِ پر شاخه و برگ و زیبایی است. شاخه‌هایِ آن بلند، باریک و نرم است و به طرفِ زمین خم می‌شود. برگ‌هایِ بیدِ مجنون کوچک و باریک هستند. درختِ بیدِ مجنون شبیهِ چتری است که باز شده است. معمولاً این درخت را در پارک‌ها و حیاطِ خانه‌ها می‌کارند.

بیسکویت

نوعی شیرینیِ خُشک است. بیسکویت با آرد و شکر و شیر دُرُست می‌شود. بیسکویت اندازه، شکل و مزه‌هایِ مختلف دارد.

بِیضی

نامِ شکلی است. بیضی شبیه دایره‌ای است که از دو طرف کشیده شده است. به این شکل نگاه‌کن.



بیل

نامِ وسیله‌ای است. بیل دسته‌ای دراز و کفه‌ای پهن دارد. در باغبانی یا بنّایی برایِ برداشتن یا کندنِ خاک از بیل استفاده می‌شود.

بیل زَدَن

وقتی باغبان با بیل خاک را می‌کَنَد و جا به جا می‌کند، می‌گوییم او زمین را بیل می‌زند. باغبان پیش از آن که گل و گیاه در باغ یا باغچه بکارد زمین را بیل می‌زند.



بیمار

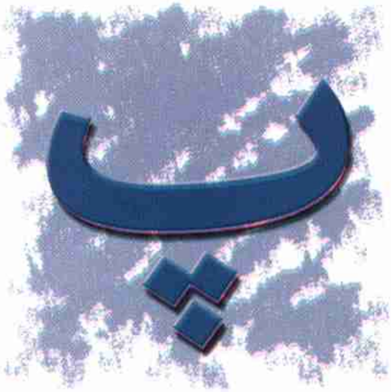
کسی است که بخشی از بدنش سالم نیست. پزشک بیمار را مُعاینه می‌کند و داروهایِ موردِ نیاز او را می‌نویسد. بیمار به دارو و استراحت نیاز دارد. مریض نام دیگرِ بیمار است.

بیمارِستان

نوعی ساختمان است. آدم‌هایِ بیمار را در بیمارستان بستری می‌کنند. پزشک و پرستار در بیمارستان کار می‌کند. آن‌ها در بیمارستان از بیماران مُراقبت می‌کنند تا حالشان خوب شود و به خانه برگردند.

بینی

عضوی رویِ صورتِ انسان و بیش‌تر حیوانات است. تو با بینی نفس می‌کشی و بوها را تشخیص می‌دهی. وقتی که سرما می‌خوری ممکن است بینی نتواند خوب کار کند. در نتیجه، به سختی نفس می‌کشی و بوها را نمی‌فهمی.



پا

قسمتی از بدنِ ما و بعضی از حیوانات است. ما رویِ پا می‌ایستیم و راه می‌رویم. ما دو پا داریم و با آن‌ها قدم برمی‌داریم.

پاداش

جایزه یا هدیه‌ای است که تو در مقابل انجام دادنِ کارهایِ خوبت می‌گیری.

پادشاه

در بعضی از کشورها پادشاه کشور را اداره می‌کند. در داستان‌ها، پادشاه تاجی از جواهرات بر سر می‌گُذارد و لباس‌هایِ گران‌قیمت و زیبا می‌پوشد.

پارچ

ظرفی برایِ نگه‌داری و ریختنِ مایعات است. پارچ دسته دارد و قدش بلند است. سر پارچ جایِ مخصوصی برایِ ریختنِ مایعات دارد. بعضی از پارچ‌ها دَر دارند. پارچ‌ها شیشه‌ای، فلزی یا پلاستیکی هستند.

پارچه

به‌هر چیزی که از نخ بافته شده است، پارچه می‌گویند. پارچه با نخ‌هایِ گوناگونی بافته می‌شود. نخِ ابریشمی نخِ پشمی و نخِ پنبه‌ای نخ‌هایِ مهمی هستند که در بافتنِ پارچه استفاده می‌شوند. طرح و رنگِ پارچه‌ها با هم فرق دارد. بعضی از پارچه‌ها ساده و بعضی از آن‌ها گل‌دار هستند. ما با پارچه لباس و چیزهایِ مختلفِ دیگر می‌دوزیم.

پارسال

به سالِ گذشته پارسال می‌گوییم. پارسال قبل از امسال است. امسال تو ۸ ساله هستی. پارسال تو ۷ساله بودی.

پارک

فضایِ سبزی است که مردمِ شهر برایِ تفریح و استراحت و گذراندنِ وقت به آن جا می‌روند. پارک پُر از درخت و گُل و زمین‌هایِ چمن‌کاری است. در اغلبِ پارک‌ها زمینی را برایِ بازیِ بچّه‌ها دُرُست کرده‌اند. بعضی از آدم‌ها دوست دارند در پارک قدم بزنند، ولی بعضی‌ها رویِ نیمکتِ پارک می‌نشینند و استراحت می‌کنند.

پارو

نامِ وسیله‌ای است. پارو سَری پهن و دسته‌ای بلند دارد. معمولاً از پارو برایِ جمع‌کردنِ برف از رویِ زمین استفاده می‌کنیم. در زمستان وقتی که برفِ زیادی روی زمین می‌نشیند، زمین را پارو می‌کنیم. سرِ پارو را روی زمین می‌کشیم و با آن برف‌ها را در یک جا جمع می‌کنیم. اما قایق‌ران‌ها از پارو برایِ حرکتِ قایق استفاده می‌کنند. آن‌ها پارو را در آب حرکت می‌دهند تا قایق به طرفِ جلو یا عقب حرکت کند.



پاکَت

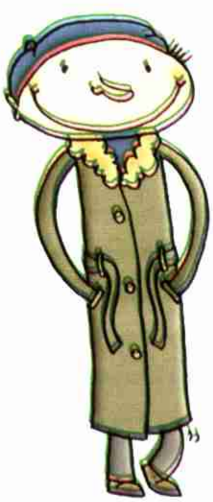
به ظرفِ کاغذیِ کوچک یا کمی کوچک که می‌توانی در آن چیزی بگذاری، پاکت می‌گوییم. در بعضی از پاکت‌ها نامه می‌گذاریم و پُست می‌کنیم. در بعضی از پاکت‌ها میوه می‌گذاریم.

پاک‌کُن

وسیله‌ای برایِ پاک کردنِ نوشته‌ها و نقّاشی است. وقتی چیزی را غلط می‌نویسی، می‌توانی آن را با پاک‌کن پاک بکنی.

پالتو

نوعی لباس است. پالتو بلند و گرم است و هنگامِ بیرون رفتنِ آن را رویِ لباس‌هایِ دیگر می‌پوشیم. پالتو را در روزهایِ سرد می‌پوشیم.



پایان

آخرِ هر چیزی پایان آن است. پایانِ این کتاب آخرین صفحه‌یِ این کتاب است. پایانِ یک قصّه موقعی است که آن قصّه تمام می‌شود. پایانِ فیلم آخرِ فیلم است.

پاییز

یکی از فصل‌هاست. پاییز فصلِ سومِ سال است. وقتی تابستان تمام می‌شود، پاییز می‌آید. در پاییز هوا کمی سرد می‌شود، باران زیاد می‌بارد، برگِ درخت‌ها زرد می‌شود و می‌ریزد، خوشه‌هایِ گندم می‌رسند و کشاورزان آن‌ها را دِرو می‌کنند.

پایین

وقتی چیزی رویِ زمین یا نزدیکِ زمین است می‌گوییم آن چیز پایین است. مثلاً وقتی می‌گویی از طبقه‌ی بالا پایین می‌آیی یعنی به طرفِ زمین می‌آیی.

پایین برعکسِ بالاست.

پَتو

پوششِ بزرگ و ضَخیمی است که هنگامِ خواب رویِ بدن می‌اندازند. پتو بدن را گرم نگه می‌دارد.

پُختَن

وقتی که غذایِ خام را رویِ شُعله حرارت می‌دهیم تا برایِ خوردن آماده شود، می‌گوییم غذا را می‌پزیم. فقط مواظب باش غذای پخته را بلافاصله نخوری چون داغ است و دهانت می‌سوزد.

پُخته

غذایی که رویِ شُعله‌یِ آتش قرار گرفته و آماده‌یِ خوردن شده، می‌گوییم پُخته است. غذای پخته‌نرم است و راحت خورده می‌شود. گاهی غذا خوب پخته نمی‌شود. در این صورت می‌گوییم هنوز خام و نپُخته است.

پِدَر

به مردی که بچّه دارد، پدر می‌گوییم. پدر مراقبِ فرزندش است.

پِدَربُزُرگ

تو به پدرِمادر یا پدرِ پدرت، پدربزرگ می‌گویی.

پَذیرایی‌کَردَن

وقتی می‌گویی از مهمانان پذیرایی می‌کنی، منظورت این است که به آن‌ها خدمت می‌کنی. مثلاً برایشان چای و میوه می‌بری، به آن‌ها شیرینی تعارف می‌کنی و نمی‌گذاری آن‌ها احساسِ ناراحتی کنند.

پَذیرُفتَن

وقتی می‌گویی مادرَت پذیرفت تو را به پارک ببرد، منظورت این است که مادرَت قَبول کرده است تا تو را به پارک ببرد. وقتی حرف یا کارِ کسی را می‌پذیری، یعنی تو با آن حرف یا آن کار موافق هستی و آن را قبول داری.

پَر

پوستِ بدنِ پرندگان پوشیده از پَر است. پَر خیلی نرم و لطیف و سبک است. پَر مثلِ لباس بدنِ پرندگان را می‌پوشاند. بعضی از پَرها ریز و کوچک و بعضی‌ها بزرگ هستند. پَر رنگ‌هایِ مختلفی دارد. پَرهایِ کلاغ سیاه است ولی طوطی پَرهایِ رنگارنگی دارد. بعضی از بالش‌ها را با پَر پُر می‌کنند.

پُر

وقتی که در ظرفی آن قدر چیز بریزیم که دیگر جا نداشته باشد، می‌گوییم آن ظرف پُر شده است. حالا لیوانت را بردار، آن را از آب پُرکن و بخور. تو باید روزی دَه لیوان پر از آب بخوری.

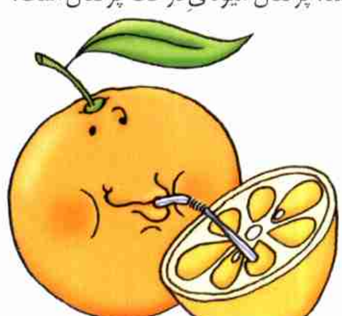
پُر برعکسِ خالی است.

پَرتاب‌کَردَن

وقتی چیزی را با فشار و نیرویِ زیادی به طرفی می‌اندازی و آن را از خودت دور می‌کنی، می‌گوییم تو آن چیز را پرتاب کرده‌ای. مثلاً توپ را به طرفِ دوستت پرتاب می‌کنی تا او آن را بگیرد.

پُرتِقال

نام میوه‌ای است. پوستِ پرتقال کُلفت و رنگِ آن نارنجی است. داخلِ پرتقال پُر از پَرهای پرتقال است. این پرها خوردنی هستند. پرهایِ پرتقال آبدار و شیرین یا تُرش هستند. پرتقال در فصلِ پاییز می‌رسد. پرتقال میوه‌یِ درخت پرتقال است.



پَرت‌کَردَن

وقتی که چیزی را بی‌هدف به طرفی می‌اندازی و آن را از خودت دور می‌کنی، می‌گوییم تو آن چیز را پرت کرده‌ای.

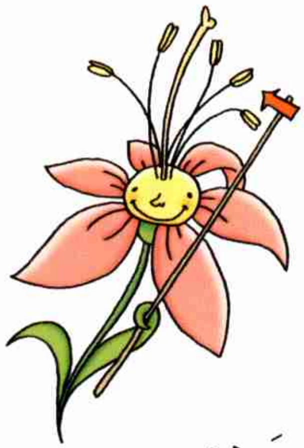
پَرچَم

قطعه‌ای پارچه است. پرچم رنگ‌هایِ مختلفی دارد و علامتِ مخصوصِ هر کشور است. پرچمِ ایران سه رنگِ سبز، سفید و قرمز دارد. رویِ پرچمِ بعضی ازکشورها علامت یا نقشِ خاصی قرار دارد که نشانه‌یِ آن کشور است.



پَرچَم

بخشی از یک گُل است. پرچم میله‌هایِ نازکی در وسطِ گل است. گرده‌هایِ بسیار ریز و زرد رنگی در نوکِ پرچم وجود دارد. همه‌یِ گیاهانِ گل‌دار پرچم دارند و به کمکِ آن میوه یا گلِ تازه‌ای در می‌آورند. حشرات و باد گرده‌هایِ سر پرچم را از یک گل رویِ گلِ دیگری می‌برند.



پَرده

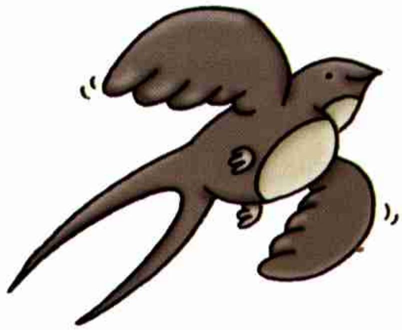
پوششی برایِ خانه است. پرده را جلویِ پنجره آویزان می‌کنند. پرده پنجره را می‌پوشاند و اتاق را زیباتر نشان می‌دهد. بعضی از پرده‌ها توری و بعضی از آن‌ها ضَخیم هستند.

پَرستار

کسی است که در بیمارستان یا درمانگاه به بیماران کمک می‌کند تا حالشان زودتر خوب شود. پرستار داروهایِ بیماران را به موقع به آن‌ها می‌دهد و درباره‌یِ وضعِ بیمار با پزشک گفت‌وگو می‌کند. پزشک به پرستار می‌گوید که بیمار به چه چیزهایی نیاز دارد تا پرستار بهتر بتواند به بیمار رسیدگی کند.

پَرَستو

نام پرنده‌یِ کوچکی است. پرستو بال‌هایی دراز و دُمی با دو شاخه دارد. پَرهایِ شکمِ پرستو تقریباً سفید است. پرستو حشره‌هایی مثل مگس‌ها را در هوا شکار می‌کند و آن‌ها را می‌خورد. آدم‌ها پرستو را دوست دارند. از این رو، بعضی‌ها اسمِ دخترشان را پرستو می‌گذارند.



پَرَستیدَن

وقتی می‌گوییم خدا را می‌پرستیم، منظورمان این است که خدا را بسیار دوست داریم و از نعمت‌هایِ او سپاس‌گزاریم. ما وقتی نماز می‌خوانیم خدا را می‌پرستیم.

پَرَنده

نوعی حیوان است. پرنده بال، چنگال و نوک دارد. بدنِ پرندگان پوشیده از پر است. بیش‌تر پرندگان به کمکِ بال‌هایشان پرواز می‌کنند. اما بعضی از آن‌ها نمی‌توانند پرواز کنند. پرندگان تخم می‌گذارند. کبوتر، بلبل، کلاغ، عُقاب، جُغد، مرغ و گنجشک پرنده هستند.

پَروانه

نامِ حشره‌ای است. پروانه بال‌هایِ پهن و رنگارنگی دارد. پروانه‌ها انواعِ مختلفی دارند. بعضی از آن‌ها ریز و بعضی‌ها دُرُشت هستند. پروانه در میانِ گل‌ها پرواز می‌کند. پروانه شهدِ گل‌ها را می‌مکد و می‌خورد. آدم‌ها پروانه را دوست دارند. از این رو، بعضی‌ها اسمِ دخترشان را پروانه می‌گذارند.

پَرونده

به تعدادی ورقه که رویِ آن‌ها درباره‌یِ یک موضوع چیزهایی نوشته شده است، پرونده می‌گوییم. هر دانش‌آموزی در مدرسه یک پرونده دارد. در پرونده‌یِ او چیزهایی درباره‌یِ وضعِ درس‌ها، نُمره‌ها، اخلاق و وضعِ بهداشت و سلامتیِ او نوشته شده‌است.

پَرهیزکار

کسی است که کارهایِ بد نمی‌کند، دروغ نمی‌گوید حرف‌هایِ بد نمی‌زند و به دیگران خوبی می‌کند. خدا آدم‌هایِ پرهیزکار را دوست دارد.

پَری

نامِ موجودی خیالی است و واقعیت ندارد. در قصّه‌ها پَری شبیهِ زن است و می‌تواند کارهایِ عجیب‌بکند. مثلاً می‌تواند به درخت یا گُل تبدیل شود. بعضی از پَری‌ها جوان هستند و بعضی از آن‌ها پیر. بعضی از پری‌ها خوب هستند و به آدم‌ها کمک می‌کنند و بعضی از آن‌ها بدجنس هستند.

پَریِ دَریایی

نامِ موجودی خیالی است و واقعیت ندارد. در قصّه‌ها پریِ دریایی زنی است که نصفِ بدنش مثلِ ماهی است. پَریِ دریایی به جایِ پا دُمِ ماهی‌دارد. پَریِ دریایی در دریا زندگی می‌کند و گاهی به خشکی می‌آید.

پَریدَن

وقتی که با یک حرکتِ بُلند به طرفِ جلو یا بالا می‌روی می‌گوییم تو می‌پَری. وقتی پرندگان از رویِ یک شاخه به شاخه‌یِ دیگری می‌رَوَند، می‌گوییم آن‌ها می‌پرند.

پُز دادَن

وقتی لباسِ تازه‌ای می‌پوشی یا در کلاس شاگرد اول می‌شوی و طوری رفتار می‌کنی که دیگران مُتوجّهِ لباسِ تازه‌ات یا شاگرد اول شُدنت بشوند، می‌گوییم تو پُز می‌دهی. آدم‌هایی که به خاطرِ چیزی پُز می‌دهند، خودشان را از دیگران بهتر و برتر می‌دانند.

پِزِشک

کسی است که بیماری‌ها را می‌شناسد و می‌تواند با استفاده از دارو، غذا و ورزش حالِ بیمارها را خوب‌کند. مطب دفترِ کارِ پزشک است. درتمام بیمارستان‌ها چندین پزشک وجود دارد.

پَژمُرده

گُل یا گیاهی که مدّتی مانده و پَلاسیده شده است پژمرده است. گلِ پژمرده زیبایی خودش را از دست می‌دَهد، زیرا رنگِ آن عوض می‌شود و کمی‌چروک و پیر به نظر می‌آید.



پَس اَنداز

پولی است که تو خرج نمی‌کنی و آن را کنار می‌گُذاری تا در آینده از آن استفاده‌یِ بهتر بکنی. بیش‌تر بچّه‌ها پولشان را در قُلک پس‌انداز می‌کنند.

پِستانَک

نامِ وسیله‌ای لاستیکی است. بچّه‌هایِ خیلی کوچک با مکیدنِ پستانک از گریه کردن دست برمی‌دارند و راحت‌تر می‌خوابند.



پُستچی

کسی است که نامه‌های مردم را به دستشان می‌رساند. پُستچی برای اداره‌یِ پُست کار می‌کند.

پُست کَردَن

وقتی نامه یا بسته‌ای را به کمکِ اداره‌یِ پُست به جایی می‌فرستی، تو آن نامه یا بسته را پُست کرده‌ای.

پِسته

نامِ میوه‌ای است. پوستِ پسته سخت و رنگِ آن کِرِم است. مغزِ پسته داخلِ این پوست قرار دارد. پسته را به صورت خام یا بو داده در آجیل می‌ریزند. پوستِ پسته‌یِ تازه نازک و صورتی رنگ است.پسته میوه‌یِ درختِ پسته است.

پِسَر

به بچّه‌ای که دختر نیست، پسر می‌گوییم.معمولاً پسرها موهایِ سرشان را کوتاه می‌کنند. پسرها هیچ وقت دامن نمی‌پوشند و روسری سرشان نمی‌کنند. پسرها به پُلیس بازی یا بازی‌هایِ جنگی علاقه‌یِ بیش‌تری دارند.

پُشت

قسمتی از بدن است. پشت بالایِ کمر و پایینِ گردن قرار دارد.

پُشت

طرفی که رو به جلو نیست. پشتِ سرِ تو همان جایی است که باید سَرت را برگردانی تا بتوانی ببینی.

پُشتِ بام

بخشی از ساختمان است که رویِ بالاترین طبقه قرار دارد. معمولاً سطحِ پُشت بام صاف یا شیب دار است.معمولاً سطحِ پُشت بام را با آسفالت می‌پوشانند. ولی گاهی پُشتِ بام را با سُفال یا چوب هم دُرُست می‌کنند. کولر و آنتن را رویِ پُشت‌بام نصب می‌کنند.

پُشتکار

به صبر و کوششی که می‌کنی تا به آرزوها و هدف‌هایت برسی، پُشتکار می‌گوییم. مثلاً اگر آرزو داری شاگردِ اولِ کلاس بشوی،باید با پُشتکار زیاد درس بخوانی تا همه‌یِ نمره‌هایت بیست بشود.

پَشم

موهایِ نرم و نازک و فرفری است که رویِ پوستِ بدنِ بعضی از حیوانات در می‌آید. پَشم مثلِ لباس بدنِ حیوان را می‌پوشاند. بدنِ گوسفند و شُتر پوشیده از پَشم است. با پَشمِ گوسفند و شُتر نخِ پَشمی دُرُست می‌کنند. لباس‌هایِ بافتنی مثلِ شال گردن و کلاه را با نخ‌هایِ پَشمی یا کاموا می‌بافند.

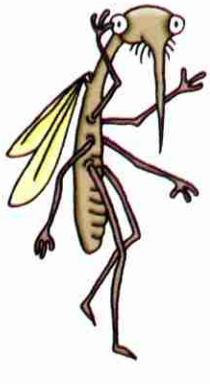
پَشمَک

نوعی شیرینی است. پشمک با شکر و روغن دُرُست می‌شود و به صورت رشته‌هایی سفید است. اما گاهی‌آن را با زعفران به رنگ زرد در می‌آورند.



پَشه

نامِ حشره‌ای است. پشه بدنی نازک و خُرطومی بلند دارد. پشه بال هم دارد و پرواز می‌کند. پشه در جاهایِ مرطوب و کثیف زندگی می‌کند. پشه بیماری‌هایِ زیادی به انسان مُنتقل می‌کند. پشه‌یِ ماده بدنِ انسان را نیش می‌زند و خون می‌مکد.



پَشیمان شُدَن

وقتی کاری انجام می‌دهی ولی بعداً به خاطرِ انجامِ آن کار ناراحت و مُتَأسِّف می‌شوی، می‌گوییم از کارت پشیمان شده‌ای. وقتی کسی از انجام دادنِ کاری پشیمان می‌شود، می‌گوید: «کاشکی آن کار را انجام نمی‌دادم.»

پُل

راهی است که بالای یک خیابان یا رود یا درّه دُرُست می‌کنند تا ماشین‌ها یا آدم‌ها بتوانند از روی آن رد شوند. پلِ ماشین رو پلی است که اتومبیل‌ها از آن استفاده می‌کنند، اما پلِ عابرِ پیاده پلی است که آدم‌ها از آن‌عبور می‌کنند.



پِلاستیک

مادّه‌ای سخت و محکم است ولی وقتی حرارت ببیند نرم می‌شود. با پلاستیک چیزهایِ مختلفی می‌سازند. مثلاً خیلی از شلنگ‌ها و لوله‌هایِ آب طناب‌ها، قوطی‌ها،بطری‌ها و سبدها پلاستیکی هستند. به چیزی که از پلاستیک ساخته شده است پلاستیکی می‌گوییم. پلاستیک ماده‌ای مصنوعی است، یعنی انسان آن را در کارخانه می‌سازد.

پِلک

قسمتی از بدنِ ما و بیش‌ترِ حیوانات است. پلک پوستِ نازکی است که رویِ چشم‌ها را می‌گیرد.وقتی می‌خوابیم پلک‌ها رویِ چشم‌هایمان را می‌پوشانند و چشم‌هایمان بسته می‌شوند. وقتی چشم‌هایمان را باز می‌کنیم، پلک‌ها بالا می‌روند. پلک‌ها از چشم‌هایِ ما مُحافظت می‌کنند.

پِلّکان

خانه‌ها و ساختمان‌هایِ چند طبقه پِلّکان دارند. آدم‌ها برایِ رفتن از یک طبقه به طبقه‌یِ دیگر از پلّکان استفاده می‌کنند. پلّکان از چند پلّه دُرُست شده است. کنار پلّکان نرده‌یِ چوبی یا فلزی هم نصب می‌کنند.

پِلّه

نامِ هر یک از سطح‌هایِ صاف و کمی بلند در خانه یا ساختمان است. ما پایمان را رویِ پلّه‌ها می‌گذاریم و به بالا می‌رویم یا به پایین می‌آییم.

پِلّه‌بَرقی

وسیله‌ای شبیهِ پلّه است. وقتی که آدم‌ها رویِ یکی از پلّه‌هایِ پلّه‌برقی می‌ایستند، بدون این که حرکت‌کنند از یک طبقه به طبقه‌یِ بعدیِ ساختمان می‌روند.



پُلیس

کسی است که از مردم مُراقبت می‌کند. پُلیس مواظب است کسی نظمِ شهر را به هم نزند. اگر کسی مُزاحمِ زندگیِ مردم بشود، یا چیزی بدزدد یا کارهایِ نادُرُستی انجام بدهد، پُلیس او را می‌گیرد و به زندان می‌اندازد. پُلیس برایِ اداره‌یِ پُلیس یا نیرویِ انتظامی کار می‌کند.

پُماد

یکی از انواعِ داروست. پُماد چرب و شبیهِ روغن است. از پمادهایِ مختلف برایِ درمانِ زخم‌ها، بریدگی‌ها و سوختگی‌ها استفاده می‌کنند. پماد را رویِ محلِ آسیب دیده می‌مالند تا جذبِ پوست شود. پماد را باید با دستورِ پزشک مصرف کنی.

پَناهگاه

جایی است که وقتی خطری پیش می‌آید، آدم‌ها به آن جا می‌روند. بیش‌ترِ پناهگاه‌ها در زیرِ زمین هستند و طوری ساخته می‌شوند که وقتی بمب یا موشک رویِ زمین می‌افتد، به پناهگاه آسیب نمی‌رسد.

پَنجَره

جایی در دیوار است. نور و هوا از پنجره واردِ خانه یا ساختمان می‌شود. پنجره شیشه دارد. معمولاً برای قشنگی جلویِ پنجره پرده آویزان می‌کنند.

پَنج شَنبه

نامِ یکی از روزهایِ هفته است. پنج‌شنبه ششمین روزِ هفته است.

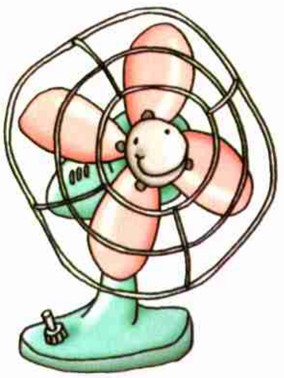
پَنجه

بخشی از بدنِ بعضی از حیوانات است. پنجه در انتهایِ دست و پایِ بعضی از حیوانات قرار دارد. در اطرافِ پنجه چنگال یا ناخن‌هایِ تیزی وجود دارد. حیوانات با پنجه‌هایشان کارهایِ مختلفی انجام می‌دهند. آن‌ها با پنجه‌ها می‌پرند، از خود دفاع یا شکار می‌کنند. سگ،گربه،شیر و خرگوش پنجه دارند.



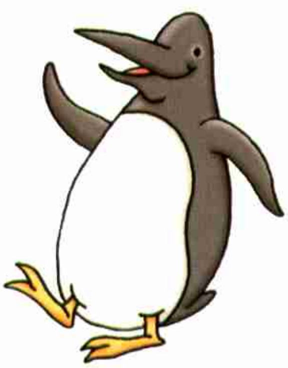
پَنکه

وسیله‌ای برایِ خُنک کردنِ هواست. پنکه چند پرّه دارد. وقتی پرّه‌هایِ پنکه می‌چرخند، هوا جا به جا و خُنک می‌شود. پنکه با برق کار می‌کند.



پَنگوئَن

نامِ پرنده‌ای است. پنگوئن بال‌ها و پُشتی سیاه دارد و شکمش سفید است. پنگوئن نزدیکِ آب‌هایِ سرد زندگی می‌کند و می‌تواند در آب شنا کند. مهم‌ترین غذای پنگوئن ماهی است.

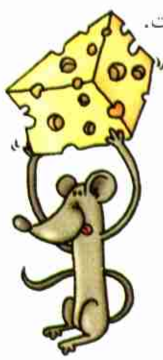


پِنهان کَردَن

وقتی کسی چیزی را در جایی مطمئن و دور از چشمِ دیگران قایم می‌کند، می‌گوییم او آن چیز را پنهان کرده است. وقتی چیزی را پنهان می‌کنی دیگران به راحتی نمی‌توانند آن را پیدا کنند.

پَنیر

نوعی غذاست. پنیر را با شیرِ گاو یا گوسفند دُرُست می‌کنند. پنیر معمولاً نرم و خوش‌نمک است. صبح‌ها می‌توانی نان و پنیر بخوری. گاهی هم از پنیر در غذاهایی مثلِ پیتزا، ماکارونی و ساندویچ استفاده می‌کنند. پنیرِتازه وکم‌نمک غذایِ سالم و مفیدی است.



پوزه

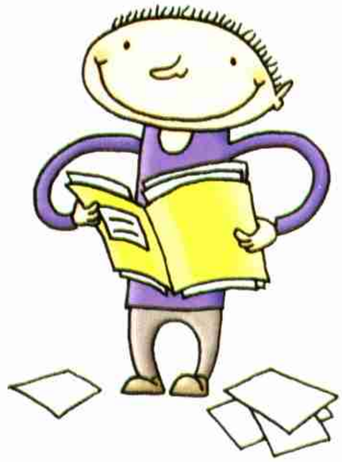
بخشی از سرِ بعضی از حیوانات است. بینی و دهانِ حیوان رویِ پوزه قرار دارد. شکل و اندازه‌یِ پوزه‌یِ حیوانات با هم فرق دارد. پوزه‌یِ میمون پهن است. گاو پوزه‌ای کشیده و بزرگ دارد. پوزه‌یِ روباه باریک و نوک تیز است. گاهی پوزه‌یِ حیواناتی مثلِ سگ و اسب را با پوزه‌بند می‌بندند تا حیوان گاز نگیرد.

پوست

قسمتی از بدنِ ما و بعضی از حیوانات است. پوست از رویِ سر تا پایِ ما را پوشانده است. رنگِ پوستِ آدم‌ها فرق دارد. بعضی‌ها سفیدپوست، بعضی‌ها زردپوست و بعضی‌ها سیاه‌پوست هستند. حیوانات هم پوست دارند. ما پوستِ فیل را می‌بینیم، ولی پوستِ بیش‌ترِ حیوانات زیر پر یا پشم‌هایشان است و دیده نمی‌شود. میوه‌ها نیز پوست دارند. برای این که بتوانیم هندوانه، پرتقال یا انار را بخوریم، باید پوستشان را بِکَنیم، ولی انگور و گلابی را با پوست می‌خوریم.

پوشه

نام ورقه‌ای مُقَوّایی یا پلاستیکی است که از وسط تا شده است. از پوشه برایِ نگه‌داری از کاغذها و نوشته‌هایِ گوناگون استفاده می‌کنند. مثلاً تو می‌توانی ورقه‌هایِ امتحانَت را لایِ پوشه بگذاری تا خراب یا گُم نشوند.



پوشیدَن

وقتی که لباست را به تن می‌کنی، می‌گوییم تو آن لباس را می‌پوشی.

پول

قطعه‌یِ فلزی یا کاغذی است که پس از خریدنِ چیزی به فُروشنده می‌دهیم. به پولی که از فلز ساخته شده است، سکّه و به پولِ کاغذی اسکناس می‌گویند. رویِ سکّه‌ها و اسکناس‌ها عددهایی نوشته شده است که ارزشِ آن پول را نشان می‌دهد. مثلاً ارزشِ سکّه‌یِ ۱۰۰ ریالی کم‌تر از سکّه‌یِ ۲۵۰ ریالی است. ارزشِ اسکناسِ ۵۰۰۰ ریالی بیش‌تر از اسکناسِ ۲۰۰۰ ریالی است. هر کشوری پولِ مخصوص به خودش را دارد. پولِ هر کشور نامی دارد. پولِ کشورِ ما ریال است.



پولَک

بخشی از بدنِ بعضی از ماهی‌ها و خزندگان است. پولک ورقه‌هایِ سخت و درخشانی است و رنگ‌هایِ مختلفی دارد.

پونِز

سوزنی کوتاه است. پونز سری پهن و گرد دارد. عکس‌ها را با پونز به دیوار می‌زنیم.



پَهلو

قسمتی از بدن است. پَهلو زیر بغل و بالایِ باسن است.

پَهلَوان

آدمِ شُجاع و بی‌باکی که از دیگران نمی‌تَرسد و می‌کوشد از آدم‌هایِ ضعیف و ناتوان حمایت کند پهلوان است.

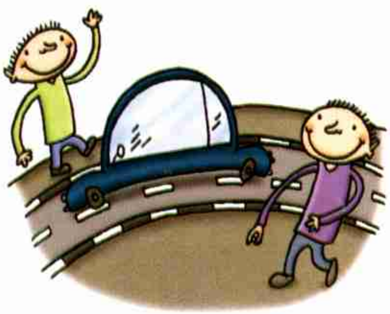


پَهن

چیزی که باریک نیست، می‌گوییم پهن است. چیزهای پهن عَرض زیادی دارند. مثلاً خیابان پهن‌تر از کوچه است. بعضی‌ها روبان پهن دوست دارند ولی بعضی‌ها از روبانِ باریک بیش‌تر خوششان می‌آید.

پیاده‌رو

نامِ بخشی از خیابان‌هایِ شهر است. پیاده رو در دو طرفِ خیابان وجود دارد و محلِّ رفت و آمدِ عابرانِ پیاده است. ماشین‌ها و سایرِ وسایلِ نَقلیه نمی‌توانند واردِ پیاده رو شوند.



پیاده رَوی

اگر با پایِ پیاده قدم بزنی، می‌گوییم که تو پیاده‌روی می‌کنی. پیاده‌روی یکی از ورزش‌هایِ مفید برایِ آدم‌هاست.

پیاده شُدَن

وقتی از اتومبیلی که سوارِ آن بوده‌ای پایین می‌آیی، می‌گوییم تو از اتومبیل پیاده شده‌ای. اگر سوار دوچرخه، موتور، قطار یا هواپیما بوده‌ای و بعد از آن‌ها پایین بیایی، باز هم از آن‌ها پیاده شده‌ای.

پیاز

نوعی سبزی است. پیاز زیرِ خاک رُشد می‌کند. پیاز گرد و ورقه ورقه است. پیاز بو و مزه‌ای تُند دارد. بویِ پیاز چشم‌ها را می‌سوزاند و اشکِ آن‌ها را در می‌آورد. پیاز را به صورتِ پخته یا خام استفاده می‌کنند. به پیازِ سُرخ شده، پیاز داغ می‌گویند.

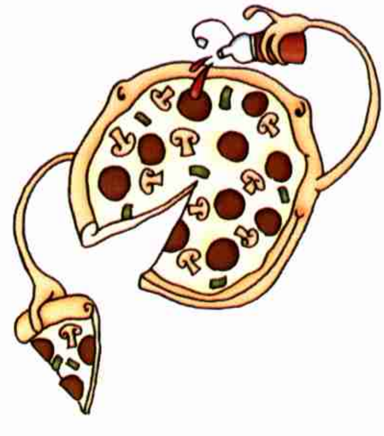
پیانو

یکی از ابزارهایِ موسیقی است. پیانو یک ردیف کلیدهایِ سفید و سیاه دارد. وقتی رویِ این کلیدها را با انگشتانِ دست فشار می‌دهیم، صدا یا آهنگ تولید می‌شود. به کسی که پیانو می‌نوازد، پیانیست می‌گویند. پیانیست پُشتِ پیانو می‌نشیند و پیانو می‌زَند.



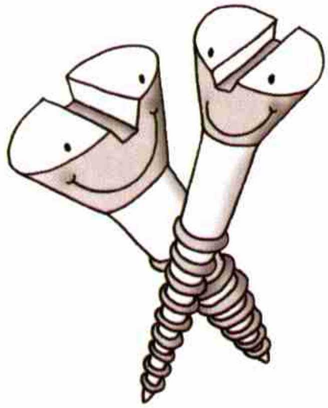
پیتزا

نامِ غذایی است. پیتزا با قارچ، گوشت، گوجه‌فرنگی و پنیری مخصوص دُرُست می‌شود.



پیچ

نوعی ابزار است. پیچ شبیهِ میخ است ولی بدنه‌یِ آن مارپیچ و سرش پهن است و روی آن یک شیار یا شکاف قرار دارد. چیزهایِ مختلف را با پیچ به هم وصل می‌کنند. وقتی پیچ را با پیچ‌گوشتی در جایی می‌چرخانند پیچ در آن‌جا پیچ و تاب می‌خورد و فرو می‌رود.



پیچ گوشتی

نوعی ابزار است. پیچ‌گوشتی یک دسته و یک میله‌یِ فلزیِ بلند و محکم دارد. پیچ و مُهره را با پیچ‌گوشتی باز می‌کنند و می‌بندند. وقتی نوکِ پیچ‌گوشتی را رویِ شیارِ پیچ قرار می‌دهند و دسته‌یِ آن را می‌چرخانند، پیچ باز یا بسته می‌شود.



پیر

کسی که جوان نیست، پیر است. آدمِ پیر خیلی از عُمرش گذشته است و سال‌هایِ زیادی را پشتِ سر گذاشته است. آدم‌هایِ پیر معمولاً کم‌حوصله هستند و زود از سروصدا و شلوغی خسته می‌شوند. بعضی از آدم‌هایِ پیر به کمکِ دیگران احتیاج دارند.

پیراهَن

نوعی لباس است. پیراهن از شانه تا زیرکمر و شکم را می‌پوشاند. بعضی از پیراهَن‌ها آستین بلند و بعضی‌ها آستین کوتاه هستند. پیراهن از جلو دکمه دارد.

پیژامه

نوعی لباس است. پیژامه شلوارِ راحت و نرمی است که معمولاً مردها و پسرها در خانه، مخصوصاً هنگامِ خواب می‌پوشند.



پِیغام

به سخن یا خبری که از طرفِ کسی به کسِ دیگری می‌دهی، پیغام می‌گوییم. وقتی به کسی پیغام می‌دهی داری خبری را به او می‌گویی و او را از چیزی آگاه می‌کنی. گاهی پیغام را می‌نویسند و بعد می‌فرستند. مثلاً وقتی آموزگارت از تو خواسته است به پدر یا مادرت بگویی فردا به مدرسه بیایند و تو این خبر را به پدر و مادرت می‌دهی، تو پیغامِ آموزگارت را به آن‌ها رسانده‌ای. یادت باشد همیشه باید پیغام را دقیق و دُرُست برسانی.

پیله

پرده‌یِ نازکی است که کرمِ ابریشم دورِ خودش می‌تَنَد و در میان آن قرار می‌گیرد. کرمِ ابریشم داخلِ پیله رُشد می‌کند و به پروانه تبدیل می‌شود. در کارخانه با پیله‌هایِ ابریشم نخ ابریشمی می‌بافند.

ت

تِئاتر

سالنی است که در آن بازیگرها نمایش اجرا می‌کنند. بازیگرها قبل از شروعِ نمایش پشتِ پرده‌ی تئاتر قرار دارند. وقتی نمایش شروع می‌شود، پرده کنار می‌رود و وقتی نمایش تمام می‌شود، پرده بسته می‌شود. تماشاچی‌ها رویِ صندلی مقابلِ بازیگرها نمایش را تماشا می‌کنند. برایِ تماشایِ نمایش در سالنِ تئاتر باید بلیت خرید.

تاب

نوعی وسیله‌ی بازی است. تاب یک صندلی است که از دو طناب یا دو زنجیر آویزان شده است. تو رویِ صندلی می‌نشینی و از دو طرف طناب‌ها یا زنجیرها را می‌گیری. آن وقت خودت را به جلو و عقب هُل می‌دهی. تاب آرام آرام در هوا حرکت می‌کند و سُرعتش بیش‌تر می‌شود. در بیش‌تر پارک‌ها تاب وجود دارد.

تابِستان

یکی از فصل‌هاست. تابستان دومین فصلِ سال است. وقتی بهار تمام می‌شود، تابستان می‌آید. در تابستان هوا خیلی گرم می‌شود. آبِ دریاها و رودخانه‌ها زیاد بُخار می‌شود. هوا به قدری گرم می‌شود که مرتّب عرق می‌کنی. در تابستان مدرسه‌ها تعطیل است و میوه‌هایِ تابستانی مثلِ گیلاس آلبالو، هندوانه و خربُزه می‌رسند.

تابیدَن

وقتی خورشید در آسمان می‌دَرَخشد و نورش همه جا را روشن کرده است، می‌گوییم خورشید در آسمان می‌تابد.

تاج

کلاهِ مخصوصی است که پادشاه یا ملکه بر سرشان می‌گذارند. تاج را با طلا یا نُقره دُرُست می‌کنند و رویِ آن را با سنگ‌هایِ رنگارنگ و گران‌قیمت مثلِ الماس، یاقوت و فیروزه تزیین می‌کنند.



تاج

بخشی از بدنِ بعضی از پرندگان است. تاج سرخ رنگ و دندانه‌دار است و رویِ سرِ پرنده‌هایی مثلِ خروس و بوقلمون است.

تاریک

جایی که نور کافی وجود ندارد و نمی‌توانیم همه جا و همه کس را به دُرُستی ببینیم، تاریک است. تاریک بر عکسِ روشن است.

تاکسی

ماشینی کرایه‌ای است. وقتی می‌خواهیم در شهر از جایی به جایی دیگر برویم، تاکسی می‌گیریم. هنگامِ پیاده شدن از تاکسی باید به راننده کرایه بدهیم. تاکسی یک وسیله‌یِ نقلیه‌یِ عمومی است . یعنی همه می‌توانند از آن استفاده کنند.

تانک

نوعی ماشینِ جنگی است. تانک از فلزِ بسیار سخت و محکمی ساخته شده است تا از سربازانِ داخلش مُحافظت کند. بیرونِ تانک لوله‌یِ بلندی قرار دارد که سربازان به کمکِ آن به طرفِ دشمن گلوله پرتاب می‌کنند. تانک با چرخ‌هایِ زنجیری‌اش کمی آهسته حرکت می‌کند ولی ماشینِ بسیار با قدرتی است.

تَبدیل شُدَن

وقتی شکل یا حالتِ چیزی عَوَض می‌شود و به شکل یا حالتِ دیگری در می‌آید، می‌گوییم آن چیز به چیزِ دیگری تبدیل شده است. مثلاً آب وقتی خیلی سرد می‌شود به یخ تبدیل می‌شود. کرمِ ابریشم وقتی رُشد می‌کند به پروانه تبدیل می‌شود.

تَب کَردَن

گاهی وقتی که بیمار می‌شوی و دمایِ بدنت بالا می‌رود، می‌گوییم تو تب کرده‌ای، یعنی پیشانی و دست و پایت گرم می‌شود. وقتی تب می‌کنی، باید دارو بخوری تا تب پایین بیاید. تبِ بالا خطرناک است. تب را با وسیله‌ای به نامِ دماسنج اندازه‌گیری می‌کنند.

تَحقیق

به سعی و کوششی که آدم‌ها می‌کنند تا اطّلاعاتِ بیش‌تری درباره‌یِ چیزی به دست آورند، تحقیق می‌گوییم. دانش‌آموزان، دانشجویان و دانشمندان تحقیق می‌کنند. موضوع‌هایِ زیادی برایِ تحقیق وجود دارد. مثلِ فایده‌یِ آفتاب، بیماری‌ها و میکروب‌ها ، رُشدِ بدن و... تو برایِ انجام دادنِ تحقیق‌هایت باید کتاب بخوانی و از آموزگارت و مُتَخَصِّص‌ها سؤال کنی.

تَختِ خواب

یکی از لوازمِ خانه برایِ خوابیدن و استراحت است. آدم‌ها برایِ استراحت رویِ تخت‌خواب دراز می‌کشند و شب‌ها هم رویِ آن می‌خوابند. رویِ تخت‌خواب تُشک می‌اندازند و بالش هم می‌گذارند.

تُخم

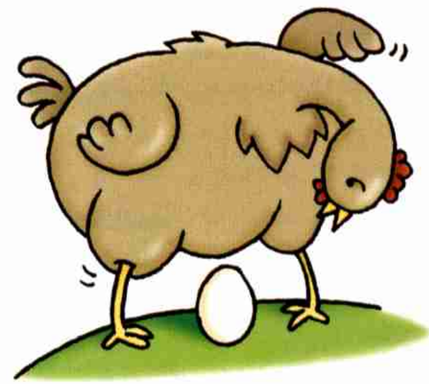
جایی است که بچّه‌یِ پرندگان، خزندگان و دوزیستان در آن رُشد می‌کند. تخم پوستِ سخت و محکمی دارد و از دو بخشِ زرده و سفیده تشکیل شده است. بچّه هنگامِ تولّد پوستِ تخم را می‌شکند و از آن بیرون می‌آید.

تُخم

بخشی از یک گیاه است. تخم شکل و اندازه‌های گوناگونی دارد. کشاورز تخم را در زمینِ کشاورزی می‌کارد تا سبز شود و گیاهِ تازه‌ای رُشد کند. بذر نامِ دیگر تخم است.

تُخم گُذاشتَن

وقتی‌از بدنِ پرنده‌ای تخم بیرون می‌آید، می‌گوییم آن پرنده تخم گذاشته است. وقتی پرندگان تخم می‌گذارند ، چند روز رویِ آن می‌نشینند تا جوجه‌شان از تخم بیرون بیاید.



تُخمه

تخم یا هسته‌یِ خوراکیِ بعضی از گیاهان و میوه‌هاست. تخمه پوستِ نازک و خشکی دارد که آن را با دندان می‌شکنیم و مغزِ داخلش را می‌خوریم. تخمه‌یِ هندوانه هسته یا تخم‌هایِ داخلِ هندوانه است. به تخم‌هایِ سیاهِ وسطِ گلِ آفتابگردان هم تخمه‌یِ آفتابگردان می‌گوییم. تخمه را داخلِ آجیل هم می‌ریزند. معمولاً تخمه را در تابه سرخ می‌کنند.

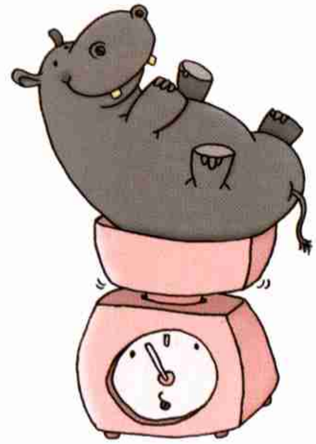
تَر

هر چیزی که کمی آب داشته باشد ، می‌گوییم تر است.مثلاً وقتی دست و صورتت را با حوله خشک می‌کنی، حوله‌ات‌تر می‌شود. چون حوله آبِ رویِ دست وصورتت را به خودش می‌گیرد.گاهی به جایِ خیس از کلمه یِ تَر استفاده می کنیم.

تَر برعکسِ خُشک است.

تَرازو

وسیله ای برایِ اندازه‌گیریِ وزن است . وزنِ چیزهایِ مختلف را با ترازو اندازه می‌گیرند. بعضی از ترازوهایِ جدید با برق کار می‌کنند.



تَراش

وسیله‌ای برایِ تراشیدنِ مداد است. تراش تیغه‌یِ تیزی دارد که با آن می‌توانی نوکِ مدادت را بتراشی.

تِراکتور

نوعی ماشین است. چرخ‌هایِ عقبیِ تراکتور بزرگ و چرخ‌هایِ جلوییِ آن کوچک است.کشاورزان با تراکتور زمین را شُخم می‌زنند. گاهی هم به آن واگنی وصل می‌کنند و چیزهایِ مختلف را با آن جا به جا می‌کنند. تراکتور در روستا و مزرعه به کار می‌آید. تراکتور کلمه ای انگلیسی است.

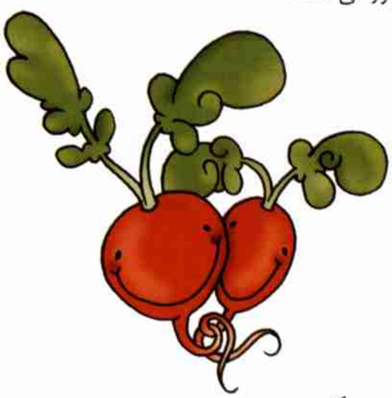


تَرانه

کلمه‌ها و جمله‌هایی است که همراه با موسیقی خوانده می‌شود.

تُربُچه

نوعی سبزی است. ریشه‌یِ تربچه قرمز است و مغزِ سفید و آبداری دارد. مزه‌یِ آن کمی تُند است و هنگامِ ناهار و شام در میانِ سبدِ سبزی خوردن دیده می‌شود.برگِ تُربچه به رنگِ سبز است و خوراکی است.



تَرس

وقتی یک دفعه صدای خیلی بلندی می‌شنوی یا وقتی احساس می‌کنی ممکن است از جایِ بلندی به پایین پرت شوی، یا وقتی سگی را می‌بینی که فکر می‌کنی می‌خواهد به تو حمله کند، ناگهان می‌ترسی. یعنی صورتت قرمز می‌شود، نفست بند می‌آید و دلت می‌خواهد فرار کنی. به این حس ترس می‌گوییم.



تَرساندَن

وقتی کاری می‌کنی که کسی بتَرسد، می‌گوییم تو او را می‌ترسانی. مَثلاً تو صدایِ ترسناکی در می‌آوری تا دوستت را بترسانی.

تَرسو

کسی که از چیزی یا چیزهایی می‌ترسد، ترسو است. بچّه‌هایی که از تاریکی می‌ترسند، ترسو هستند.

ترسو برعکسِ شُجاع است.

ترسیدَن

وقتی که احساسِ ترس پیدا می‌کنی، می‌گوییم تو ترسیده‌ای. مثلاً داری در پیاده‌رو راه می‌روی ناگهان موتور سواری از پُشتِ سَرت رد می‌شود.آن وقت تو می‌ترسی. سگی جلویت می‌آید و پارس می‌کند و تو ناگهان می‌ترسی.

تَسبیح

به دانه‌های کوچک یا کمی دُرُشت که وسطِ آن‌ها سوراخ است و از داخلِ آن‌ها نخی رد شده است، تسبیح می‌گوییم. تسبیح وسیله‌ای برایِ عبادت و گفتنِ ذکرِ خداست.

تَشَکُّر کَردَن

وقتی کسی برایِ تو کاری انجام می‌دهد و تو رضایت و خوشحالیِ خودت را به خاطرِ انجامِ آن کار به او نشان می‌دهی، می‌گوییم تو از او تشکّر می‌کنی. برایِ تشکّر کردن از آدم‌ها می‌توانی بگویی: «دستِ شما درد نکند»، «متشکّرم»، «خیلی ممنون»، «زحمت کشیدید»، «سپاس گزارم».

تِشنه

وقتی مدّتی آب نخوری، تشنه می‌شوی. آدمِ تشنه به آب احتیاج دارد. اگر آدم مدّتِ زیادی تشنه بماند،لب‌ها و دهانش خُشک می‌شود، بی‌حال می‌شود و نمی‌تواند به دُرُستی حرکت کند. ما برای این که تشنه نشویم باید روزی ۱۰ لیوان آب بخوریم.

تَشویق کَردَن

وقتی کارِ خوبی می‌کنی، تو را تشویق می‌کنند. یعنی برایت کارهایی انجام می‌دهند که خوشَت می‌آید. مثلاً تو را به گردش می‌برند، برایَت جایزه یا هدیه می‌خَرَند، غذایِ خوشمزه برایت دُرُست می‌کنند یا با لبخند و خوشحالی به تو می‌گویند: «آفرین عزیزم، خیلی بچّه‌یِ خوب و مهربانی هستی.»

تَصمیم گِرفتَن

وقتی تو می‌خواهی با خمیر شکل یک فیل را دُرُست کنی و مطمئن هستی که آن را دُرُست می‌کنی، می‌گوییم تو تصمیم گرفته‌ای شکلِ فیل را دُرُست کنی.

تَصادُف کَردَن

وقتی دو یا چند وسیله‌یِ نقلیّه مثلِ اُتومبیل اُتوبوس یا موتورسیکلت با یک‌دیگر برخورد می‌کنند و آسیب می‌بینند، می‌گوییم آن‌ها با هم تصادف کرده‌اند.



تَصویر

به شکل یا عکسِ هر چیزی یا هر کسی، تصویرِ آن چیز می‌گوییم. مثلاً تو می‌توانی تصویر خودت را دردفترِ نقّاشی بکشی.

تَعارُف کَردَن

وقتی تو از دوستت می‌خواهی از میوه‌ات بخورد می‌گوییم تو تعارف می‌کنی. وقتی پیش از وارد شدن به کلاس از دوستت می‌خواهی که او اوّل وارد شود بازهم تعارف می‌کنی. تعارف کردن نوعی اِحترام گذاشتن است.

تَعَجُّب کَردَن

وقتی که از دیدنِ چیزی یا شنیدن خبری جا می‌خوری و نمی‌توانی چیزی را که دیده‌ای یا خبری را که شنیده‌ای باور کنی، می‌گوییم تو تعجّب کرده‌ای. معمولاً آدمی که تعجّب کرده است، چشم‌هایش گِرد و ابروهایش سیخ می‌شود.



تَعطیل

روزهایی که تو و دوستانت به مدرسه نمی‌روید، تعطیل هستید. وقتی که تعطیل هستی، می‌توانی بازی کنی، کتاب بخوانی یا تلویزیون تماشا کنی. روزهایِ تعطیل آدم کارهایی را که دوست دارد، انجام می‌دهد.

تَقسیم کَردَن

وقتی بخواهیم چیزی را چند دسته بکنیم می‌گوییم می‌خواهیم آن چیز را تقسیم کنیم. این دسته‌ها ممکن است گاهی با هم مساوی و گاهی نامساوی باشند. مثلاً می‌توانی ده تا آب‌نبات را بین سه نفر تقسیم کنی.

تَقویم

دفترچه یا ورقه‌ای برایِ نشان دادنِ روزها و ماه‌هایِ سال است. در تقویم همه‌یِ روزها و ماه‌هایِ سال به ترتیب از اولِ فروردین تا ۲۹ اسفند نوشته شده است. معمولاً روزهایِ تعطیل در تقویم با رنگِ دیگری مشخص شده است.

سالنامه نامِ دیگرِ تقویم است.

تَکلیف

چیزی است که دانش‌آموزان باید در کلاس یا درخانه انجام دهند. دانش‌آموزان با انجامِ تکلیف درس‌ها را بهتر یاد می‌گیرند. آموزگار سرِ کلاس تکلیفِ دانش‌آموزان‌را می‌گوید. بعضی از تکلیف‌ها خواندنی هستند و بعضی از آن‌ها نوشتنی.

تِکیه‌گاه

به جایی که چیزی یا کسی به آن تکیه می‌دهد تکیه‌گاه می‌گوییم. مثلاً پشتی یک تکیه‌گاه است بنابراین تو می‌توانی به آن تکیه بدهی.

تَگَرگ

به‌قطره‌هایِ یخ زده‌یِ باران تگرگ می‌گویند. گلوله‌هایِ یخیِ تگرگ کوچک و سفت هستند و به محض این‌که رویِ زمین می‌اُفتند، آب می‌شوند. وقتی گلوله‌هایِ تگرگ به جایی می‌خورند، تَرق‌تَرق صدا می‌کنند.تگرگ بیش‌تر در فصلِ بهار می‌بارد.

تِل

وسیله‌ای برایِ مرتّب نگه‌داشتنِ موهاست. تل شبیهِ کمانِ کوچکی است و نمی‌گذارد موها از جلو رویِ صورت بریزند. گاهی از تل برایِ زیبایی و آرایشِ مو استفاده می‌کنند. دخترها و زن‌ها تل می‌زنند.



تَلخ

نامِ یکی از مزه‌هاست. مزه‌یِ تلخ مزه‌ای است که نه تُرش است، نه شور است و نه شیرین. مزه‌یِ چای و قَهوه تلخ است.

تِلِسکوپ

وسیله‌ای برایِ دیدنِ چیزهایِ خیلی خیلی دور است. تلسکوپ اندازه‌یِ چیزها را بزرگ‌تر و نزدیک‌تر نشان می‌دهد. ما با تلسکوپ ستاره‌ها و سیاره‌ها را می‌بینیم. ستاره‌شناسان با تلسکوپ فضا را مشاهده می‌کنند و اطّلاعاتِ تازه‌ای درباره‌یِ ستاره‌ها و سیاره‌ها به دست می‌آورند.



تِلِفُن

وسیله‌ای برایِ گفت و گو از راهِ دور است. مردم با تلفن با یک‌دیگر حرف می‌زنند. وقتی با تلفن حرف می‌زنیم، صدایمان از داخلِ سیم‌ها رد می‌شود و به گوشِ کسی که با او حرف می‌زنیم می‌رسد.

تِلِویزیون

نامِ وسیله‌ای ارتباطی است. تلویزیون صدا و تصویر پخش می‌کند. تلویزیون موج‌هایی را که درهواست می‌گیرد و آن‌ها را به صدا و تصویر تبدیل می‌کند.ما در تلویزیون اخبار، فیلم، کارتون مسابقه‌هایِ ورزشی و برنامه‌هایِ گوناگونِ دیگر تماشا می‌کنیم.

تَماشاچی

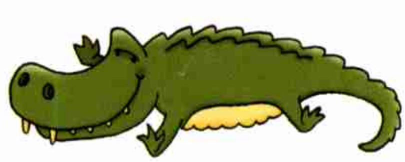
کسی است که فیلم، تئاتر یا مُسابقه‌یِ ورزشی را از نزدیک تماشا می‌کند. تماشاچی‌هایِ مسابقه در زمانِ بازی می‌توانند بازیکنان را تشویق کنند. تماشاچی‌هایِ فیلم در سالنِ سینما ساکت می‌نشینند و فیلم را تماشا می‌کنند. تماشاچی‌هایِ تئاتر پس از پایانِ نمایش برایِ بازیگران دست می‌زنند و آن‌ها را تشویق می‌کنند.

تَماشا کَردَن

وقتی مشغولِ دیدنِ چیزی یا جایی هستی می‌گوییم تو آن چیز یا آن جا را تماشا می‌کنی. مثلاً تو می‌توانی پایِ تلویزیون بنشینی و برنامه‌یِ کودک تماشا کنی. وقتی هم به بیرون از شهر می‌روی منظره‌یِ کوه و دَشت را تماشا می‌کنی.

تِمساح

نامِ خزنده‌ای است. تمساح بدنی دراز و دُمی‌بلند دارد. تمساح آرواره‌هایِ بزرگ و دندان‌هایِ تیزی دارد. تمساح به کمکِ پاهایِ کوتاهش رویِ زمین حرکت می‌کند. تمساح در جاهایی با آب و هوایِ گرم و در رودخانه‌ها و مُرداب‌ها زندگی می‌کند.



تَمیز

چیزی تمیز است که چرک نیست و لکّه ندارد. برایِ این که چیزها تمیز باشند،آن‌ها را با آب و صابون می‌شوییم . اگر بخواهی اتاقت تمیز باشد، باید آن را جارو کنی و همه جا را دستمال بکشی. اگر بخواهی عروسکت تمیز باشد، باید آن را با آب و شامپو بشویی. وقتی می‌خواهی خودت تمیز باشی به حمّام می‌روی و خودت را با آب و صابون و شامپو می‌شویی. گاهی به جایِ تَمیز از کلمه یِ پاک استفاده می‌کنیم.

تمیز برعکسِ کثیف است.

تَنبَل

کسی که دوست ندارد کار بکند یا کارهایش را خوب انجام نمی‌دهد، می‌گوییم تنبل است. دانش‌آموزی هم که درس‌هایش را خوب نمی‌خواند و تکلیف‌هایش را دُرُست انجام نمی‌دهد، تنبل است.

تنبل برعکسِ زرنگ است.

تَنبیه

وقتی کارِ بدی می‌کنی، تو را تنبیه می‌کنند. یعنی نمی‌گذارند کاری را که دوست داری انجام بدهی، یا گوشَت را می‌گیرند و می‌پیچانند، یا در اتاق زندانی‌ات می‌کنند، یا برایِ گردش تو را بیرون نمی‌برند.

تُند

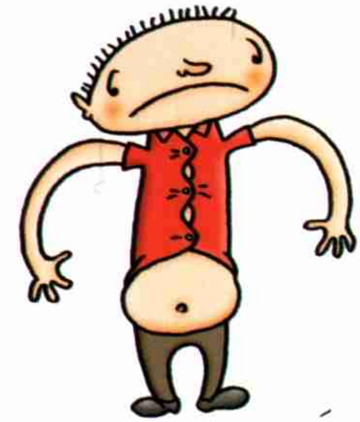
وقتی می‌گوییم «علی تُند راه می‌رود»، منظورمان این است که او با سُرعتِ زیاد راه می‌رود و زود به مقصدش می‌رسد.

تُند

نامِ یکی از مزه‌هاست. غذاها و خوراکی هایِ تُند زبان را می‌سوزانند. مزه‌یِ فلفل تُند است.

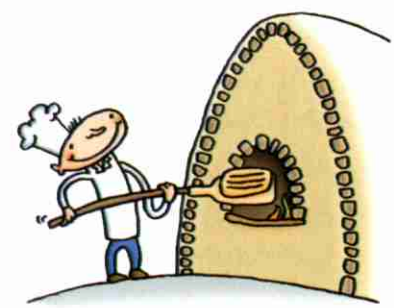
تَنگ

اگر لباست برایت کوچک باشد، می‌گوییم لباست تنگ است. اگر کفشت به پایت کوچک باشد و پایت را اذیّت بکند، می‌گوییم کفشت تنگ است. تنگ بر عکسِ گُشاد است.



تَنور

جایی است که در آن آتش روشن می‌کنند ونان می‌پَزَند. همه‌یِ نانوایی‌ها تنور دارند. در بعضی از نانوایی‌ها تنور در کنارِ دیوار است، اما در بعضی جاها تنور در زمین است. قنّادی‌ها نیز شیرینی را در تنور می‌پَزَند.



تَنه

نامِ بخشی از بدنِ انسان وحیوانات است. دست‌ها پاها، سر و گردن به تنه وصل هستند.

تَنه

نامِ بخشی از گیاه است. درختان تنه دارند. ریشه و شاخه‌ها به تنه‌یِ درخت وصل هستند.

تَنها

کسی که هیچ کس با او نیست و خودش یک نفربه جایی می‌رود یا در جایی است، می‌گوییم تنها است. آدمِ تنها کسی را ندارد که با او حرف بزند.

توپ

نوعی وسیله‌یِ بازی است. توپ گرد و پُر باد است. توپ رویِ زمین قل می‌خورد، به هوا می‌رود و پایین می‌آید و با پا می‌توان به آن ضربه زد. توپ انواعِ گوناگونی دارد.

توت

نامِ میوه‌ای است. توت پوست ندارد و رنگِ آن سفید یا سرخ یا سیاه است. توت یا شیرین است یا تُرش. توت در فصلِ بهار می‌رسد. گاهی توتِ خشک شده را در آجیل می‌ریزند. توت، میوه‌یِ درختِ توت است.

توفان

بادِ خیلی شدید است. توفان همراه با گرد و خاکِ زیاد و بارانِ تُند است. آسمان در هوایِ توفانی تیره و خاکستری می‌شود. گاهی هم آسمان برق می‌زند و بعد صدایِ رعد می‌آید. در هوایِ توفانی به سختی می‌توان جلویِ چشم را دید. باد درختان را به شدت تکان می‌دهد. گاهی توفان بعضی چیزها را از بین می‌برد. مثلاً درخت‌ها را از ریشه در می‌آورد و سیم‌هایِ برق را از جا می‌کَنَد.



تولید کَردَن

وقتی تو در گلدان دانه‌یِ سبزی می‌کاری می‌گوییم تو سبزی تولید می‌کنی. وقتی یک موتور سوار با سروصدایِ زیاد در خیابان حرکت می‌کند می‌گوییم او صدا تولید می‌کند. وقتی کسی کارخانه‌یِ اسباب‌بازی می‌سازد و اسباب‌بازی دُرُست می‌کند می‌گوییم او اسباب‌بازی تولید می‌کند. پس هرکسی که چیزی دُرُست کند یا به وجود بیاورد می‌گوییم او تولید می‌کند.

تونِل

راهی باریک در زیرِ زمین یا وسطِ کوه است. آدم‌ها در بعضی از جاها تونل دُرُست می‌کنند تا راحت‌تر رفت و آمد کنند. گاهی در مسیرِ حرکتِ قطار و ماشین‌ها چندین تونل قرار دارد. وقتی قطار یا ماشین واردِ تونل می‌شود چراغ‌هایش را روشن می‌کند، چون داخلِ تونل تاریک است.



تیر

یکی از ماه‌هایِ سال است. تیر چهارمین ماهِ سال و اولین ماهِ فصلِ تابستان است. در این ماه هوا گرم شده است و میوه‌هایِ تابستانی هم رسیده‌اند.

تیر و کَمان

نوعی وسیله‌یِ جنگی در زمان‌هایِ قدیم بوده است. در گذشته، سربازها تیری نوک تیز در کمان می‌گذاشتند و آن را به سویِ دشمن پرتاب می‌کردند. به سربازانی که از تیر و کمان استفاده می‌کردند کمان‌دار می‌گفتند. امروزه تیر و کمان نوعی وسیله‌یِ ورزشی است. دراین ورزش، ورزش‌کار تیری را به هدف می‌زند. به ورزش‌کاری که در رشته‌یِ تیر و کمان ورزش می‌کند، تیرانداز می‌گویند.



تیز

چیزی که به راحتی می‌تواند چیزهای دیگر را بِبُرد یا سوراخ کند، تیز است. مثلاً نوکِ سوزن تیز است زیرا می‌تواند کاغذ، پارچه یا حتی دستِ آدم را سوراخ کند. بعضی از چاقوها تیز هستند، زیرا می‌توانند دست یا میوه یا گوشت را به راحتی بِبُرند.

تیز برعکسِ کُند است.



تی شِرت

نوعی بلوزِ تابستانی است. تی‌شرت از جلو بسته است و معمولاً آستین‌های کوتاهی دارد.

تیغ

بخشی از گیاه است. تیغ زائده‌یِ کوچک و نوک‌تیزی است که رویِ ساقه یا شاخه‌یِ بعضی از گیاهان می‌روید. بوته‌یِ گلِ سرخ پُر از تیغ است.

خار نامِ دیگرِ تیغ است.

تیغ

نامِ یک ابزار است. تیغ لبه‌های تیزی دارد و با آن مویِ سر و صورت را می‌تراشند.

تیم

به چند نفر که با هم یک کار را انجام می‌دهند یک تیم می‌گوییم. مثلاً تو و سه نفر از دوستانت برایِ خواندنِ درسِ علوم می‌توانید یک تیم دُرُست کنید.می‌توانی با چند نفرِ دیگر یک تیمِ فوتبال دُرُست کنی.

گروه نامِ دیگرِ تیم است.

ث

ثابِت

همان جایی که نشسته‌ای یا ایستاده‌ای، سرت را بدونِ حرکت نگه‌دار. در این حالت می‌گوییم سرت را ثابت نگه داشته‌ای. وقتی نردبان را محکم در جایی می‌گذاری و با خیالِ راحت از آن بالامی‌روی بازمی‌گوییم نردبان سرجایش ثابت قرار دارد و تکان نمی‌خورد.

ثبتِ‌نام کَردَن

وقتی مشخّصاتِ خودت را در جایی می‌نویسی تا بعد از این بتوانی در برنامه‌هایِ آن جا شرکت کنی می‌گوییم تو ثبت‌نام می‌کنی. مثلاً تو در مدرسه یا یک کلاسِ ورزشی ثبت‌نام می‌کنی. ثبت نام کردن همان اسم‌نویسی کردن است.

ثِروَتمَند

کسی که پولِ خیلی زیادی دارد، ثروتمند است. آدم‌هایِ ثروتمند طلا دارند، ممکن است آن‌ها چند خانه و ماشین داشته باشند.

ثروتمند برعکسِ فقیر است.



ج

جادوگر

نامِ موجودی خیالی است و واقعیت ندارد. در قصّه‌ها جادوگر کارهایِ عجیب و غریب و باورنکردنی می‌کند. مثلاً جادوگر سنگ را به طلا یا آدم را به موش تبدیل می‌کند. در قصّه‌هایِ خارجی جادوگر پیرزنی است که رویِ جارو می‌نشیند و با آن پرواز می‌کند. جادوگرها معمولاً موجوداتِ خوبی نیستند و آدم‌ها را اذیت می‌کنند. اما در بعضی از قصّه‌ها جادوگرهایِ خوب هم وجود دارد.

جارو

وسیله‌ای برایِ تمیز کردنِ کفِ زمین و فرش و موکت است. جارو دسته دارد و سرِ آن پهن است. گرد و خاک،آشغال‌ها و زُباله‌ها را با جارو جمع‌آوری می‌کنند. دسته‌یِ بعضی از جاروها بلند است ولی جاروهایِ خانگی دسته‌ای کوتاه دارند. جارو را از گیاهی به نامِ جارو دُرُست می‌کنند.



جاروبَرقی

وسیله‌ای در خانه است. جاروبرقی گَرد و خاک و آشغال‌هایِ رویِ زمین را به داخلِ دستگاه می‌کشد و کفِ خانه را تمیز می‌کند. جاروبرقی با نیرویِ برق کار می‌کند.

جالِباسی

جایِ نگه‌داشتنِ لباس است. جالباسی لباس را مرتّب نگه می‌دارد. معمولاً لباس‌هایِ مهمانی را به جالباسی وصل می‌کنند و در کُمُد آویزان می‌کنند. جالباسی فلزی، چوبی یا پلاستیکی است.

جامد

یکی از حالت‌ها و شکلِ چیزها در اطرافِ ماست. چیزهایِ جامد نه مایع هستند و نه گاز. معمولاً چیزهایِ جامد شکلِ ثابتی دارند. سنگ، شیشه،چوب و پلاستیک جامد هستند.

جامَدادی

یکی از وسیله‌هایِ دانش‌آموزان است. جامدادی کیفِ کوچکی است که در آن بعضی از وسایلِ مربوط به مدرسه را می‌گذارند. معمولاً دانش‌آموزان مداد، خودکار، تراش، پاک‌کن و مدادرنگی را در جامدادی می‌گذارند.

جانَماز

پارچه‌یِ کوچکی است که مُهر و تَسبیح را داخل آن می‌گذارند و موقعِ خواندنِ نماز آن را باز می‌کنند.

جایِزه

وقتی تو کاری را خیلی خوب انجام می‌دهی ممکن است به تو هدیه‌ای بدهند. به این هدیه جایزه می‌گویند. کتاب، مدادرنگی، کیف و اسباب‌بازی چیزهایی است که دیگران می‌توانند جایزه بدهند.

گاهی به جایِ جایزه از کلمه‌یِ پاداش استفاده می‌کنیم.

جَریمه کَردَن

وقتی کسی کاری اشتباه و برخلافِ قانون و مقرّرات انجام می‌دهد، او را جریمه می‌کنند. یعنی برایِ تنبیه از او کاری اضافه می‌خواهند. مثلاً معلّم دانش‌آموزی را که تکالیفش را انجام نداده جریمه می‌کند یا پلیس از راننده‌ای که خلاف کرده است، می‌خواهد پولی را به عُنوانِ جریمه بدهد.

جَزیره

زمینی است که دور تا دور آن را آبِ دریا گرفته است. بعضی از جزیره‌ها کوچک هستند و بعضی‌ها بزرگ. در بیش‌ترِ جزیره‌ها، آدم‌هایی زندگی می‌کنند.



جَشن

به مراسمی که چند نفر دورِ هم جمع می‌شوند و شادی و خوشی می‌کنند، جشن می‌گوییم. اگر جشن برایِ تولّدِ کسی باشد به آن جشنِ تولّد می‌گوییم. اگر جشن برایِ عروسیِ دو نفر با هم باشد، جشنِ عروسی نام دارد.



جَشنِ تَوَلُّد

وقتی می‌گوییم امروز جشنِ تولّدِ مریم است، منظورمان این است که امروز مریم به خاطرِ روزِ تولّدش جشن می‌گیرد و مهمانی می‌دهد. معمولاً در روزِ جشنِ تولّد خانه را با بادکنک و کاغذهایِ رنگی تزیین می‌کنند. جشنِ تولّد کیکِ مخصوصی هم دارد. گوشه‌ای از این کیک می‌نویسند تولّدت مبارک و رویش شمع می‌گذارند.

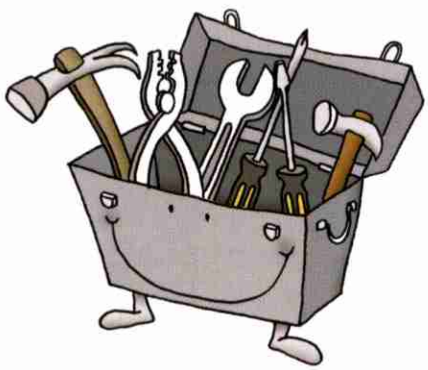
جَعبه

ظرفی به شکلِ صندوق است. بعضی از جعبه‌ها مقّوایی و بعضی از آن‌ها چوبی یا فلزی هستند. تو می‌توانی از کتاب‌ها یا اسباب‌بازی‌هایت در یک جعبه نگه‌داری کنی.



جَعبِه یِ اَبزار

صندوقی برایِ گذاشتن و نگه‌داری از ابزار است. چکش، انبردست، پیچ‌گوشتی، انبرقفلی و ابزارهایِ دیگر را داخلِ جعبه‌یِ ابزار می‌گذارند. جعبه‌یِ ابزار را می‌توانیم با خود به هر جایی ببریم. جعبه‌یِ ابزار سنگین است.



جُغد

نامِ پرنده‌ای است. جغدها چشمانی بزرگ و تیزدارند. گردنِ جغدها کوتاه و نوکشان کوچک و قوی است. جغد شب‌ها بیدار می‌ماند و به شکارِ جانورانی مانندِ موش می‌رود. در بیش‌ترِ داستان‌ها جغد پرنده‌ای داناست.



جِلو

در کلاس، تو رو به طرفِ تخته می‌نشینی تا بتوانی آن را ببینی. تخته جلویِ توست. وقتی از خانه بیرون می‌آیی، به طرفِ جلو حرکت می‌کنی تا به مدرسه برسی. هنگامِ راه رفتنِ جلو را نگاه‌می‌کنی تا به کسی تنه نزنی یا پایت به جاییِ نخورد. پس جلویِ هر کس همان طرفی است که با چشم‌هایش می‌بیند و با پاهایش رو به آن طرف حرکت می‌کند.

جلو برعکسِ عقب است.

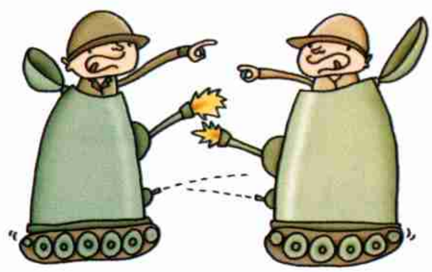
جُمعه

نامِ یکی از روزهایِ هفته است. جمعه هفتمین و آخرین روز هفته است.جمعه تعطیل است.

جَنگ

زد و خوردِ سختی است که بینِ دو گروه از آدم‌ها یا بینِ دو کشور وجود دارد و در آن از اسلحه‌هایِ گوناگون استفاده می‌کنند. هنگام جنگ آدم‌هایِ زیادی کُشته می‌شوند و شهرها و خانه‌ها از بین می‌روند. به همین خاطر است که هیچ کس جنگ را دوست ندارد.

جنگ برعکسِ صُلح است.



جَنگَل

بخشی از خُشکی‌هایِ کره‌یِ زمین است. جنگل پُر از درخت و گیاهانِ گوناگون است. انواعِ زیادی از حیواناتِ وحشی در جنگل زندگی می‌کنند. اغلبِ اوقات در جنگل باران می‌بارد. به همین خاطر جنگل همیشه سرسبز است و گیاهان و درخت‌هایِ آن خُشک نمی‌شوند.

جَنگیدَن

وقتی دو نفر با هم دوست نباشند و آن قدر باهم مُخالف باشند که هم‌دیگر را بزنند، می‌گوییم آن‌ها با هم می‌جنگند. وقتی آدم‌ها با هم می‌جنگند، هر کدام می‌خواهد به دیگری آسیب برساند و او را از بین ببرد. گاهی کشورها هم دشمنِ هم می‌شوند و با هم‌می‌جنگند.

جُنوب

یکی ازچهار جهتِ اصلی است. جنوب نقطه‌یِ مقابلِ شمال است. اگر دستِ راستت را به طرفِ مشرق و دستِ چپت را به طرف مغرب باز کنی جنوب پشتِ سرِ تو خواهد بود.

جو

گیاهی خوراکی است. دانه‌هایِ طلایی‌رنگِ جو را به آرد تبدیل می‌کنند تا با آن نان دُرُست کنند.جو از گیاهانی است که آدم‌ها به آن نیاز دارند. گاهی مادرت با جو سوپِ جو دُرُست می‌کند.

جَوان

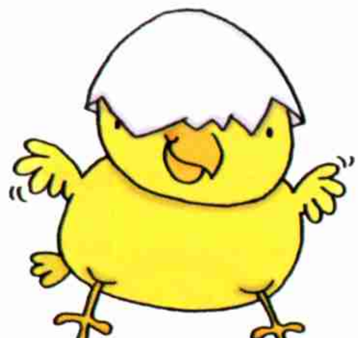
کسی که پیر نیست، جوان است. آدمِ جوان هنوز خیلی از عُمرش نگذشته است و سال‌هایِ زیادی می‌تواند زندگی کند. آدم‌هایِ جوان سرحال و شاداب هستند و زود خسته نمی‌شوند. آدم‌هایِ جوان به راحتی کارهایِ خودشان را انجام می‌دهند.

جَواهِر

به سنگ‌هایِ گران قیمت جواهر می‌گویند. الماس، یاقوت، فیروزه، زُمرّد، طلا و نقره جواهر هستند. حلقه، انگشتر، گوشواره، دست‌بند و گردن‌بند را با انواعِ جواهر دُرُست و تزیین می‌کنند. به کسی که جواهر می‌فروشد، جواهر فروش می‌گویند.

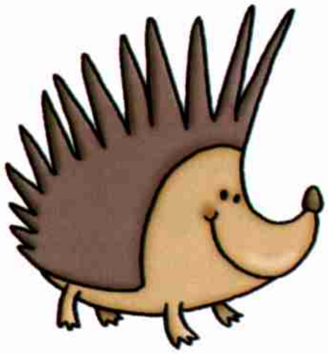
جوجه

نامِ بچّه‌یِ پرنده‌هاست. جوجه پرهایِ کوتاه و نرمی دارد. جوجه‌ها بال دارند ولی نمی‌توانند پرواز کنند. جوجه تُندتُند جیک‌جیک می‌کند و غذا می‌خواهد. جوجه در تخم رُشد می‌کند و پس از مدتی تخم را می‌شکند و بیرون می‌آید.



جوجه تیغی

نامِ حیوانِ کوچکی است. بدنِ جوجه‌تیغی از تیغ‌ها یا خارهایِ باریک و نوک تیزی پوشیده شده است. این تیغ‌ها به جوجه تیغی کمک می‌کنند تا هنگامِ رو به روشدن با دشمن، کسی نتواند به او آسیب برساند.



جودو

نامِ ورزشی است. در این ورزش، ورزشکار یاد می‌گیرد در مبارزه با حریف از خودش دفاع کند. به کسی که در جودو مهارت دارد، جودوکار می‌گویند. جودوکار حریف را بلند می‌کند و به زمین می‌اندازد. جودوکار بدنی قوی و نیرومند دارد.



جوراب

نوعی لباس است که پاها را می‌پوشاند. بعضی از جوراب‌ها ساقه کوتاه و بعضی‌ها ساقه‌بلند دارند . در روزهایِ گرمِ تابستان بهتر است جوراب‌هایِ نازک و نخی بپوشیم،اما در روزهایِ سرد و برفی جوراب‌هایِ پشمی و ضخیم پاهارا گرم نگه می‌دارند.



جوش

دانه‌های ریز یا دُرُشتی است که معمولاً به رنگِ قرمز رویِ پوست دیده می‌شود. بعضی از جوش‌ها چرکی هستند و دکتر باید آن‌ها را ببیند. اما بعضی از جوش‌ها به خودیِ خود خوب می‌شوند.



جوشیدَن

وقتی آب خیلی داغ می‌شود و در آن حُباب‌هایِ ریز و دُرُشتی می‌بینیم و از رویِ آن بُخار بُلند می‌شود می‌گوییم آب می‌جوشد. وقتی آب در کتری می‌جوشد سر و صدا می‌کند. آن وقت ما می‌گوییم آب غُل‌غُل می‌کند.



جوی

به راهِ باریکی که از داخلِ آن آب عبور می‌کند جوی می‌گویند. در شهرها کنارِ پیاده‌رویِ خیابان‌ها و بعضی از کوچه‌ها جویِ آب را می‌بینی. جوی، آبِ سطحِ خیابان ها و کوچه‌ها را جمع می‌کند.

جویبار

جویی بزرگ است. وقتی آبِ چند جوی به هم می‌رسند و با هم یکی می‌شوند، جویبار را تشکیل می‌دهند. آبِ بعضی از جویبارها به رودخانه می‌رسد.

جَویدَن

وقتی که غذا را در دهانَت می‌گُذاری و با دندان‌هایَت آن را خُرد و لِه می‌کنی، می‌گوییم تو غذا را می‌جَوی. غذا را اوّل می‌جویم و بعد آن را قورت می‌دهیم. آدامس را هم در دهان می‌جوی ولی آن را نباید قورت بدهی.

جَهیدَن

وقتی که از رویِ زمین به طرفِ بالا یا رو به جلو می‌پری، می‌گوییم تو می‌جَهی. بعضی از حیوانات مثلِ قورباغه و خرگوش می‌جهند.



جیب

جایِ کوچکی در لِباس یا کیف است که در آن چیزی می‌گذارند. کُت، شلوار، پیراهن، ساک و کیف جیب دارند. کلید، پول و بعضی از خوراکی‌ها را می‌توان در جیب گذاشت. البته دست‌ها را هم می‌توان در جیبِ لباس فرو بُرد.

جیرجیرَک

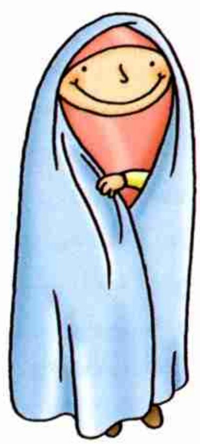
نامِ حشره‌ای است. جیرجیرک شاخک‌هایِ بلندی دارد که از بدنش بلندترند. پاهایِ عقبِ جیرجیرک بلند هستند. او به کمکِ این پاها می‌جهد. جیرجیرک در دشت، باغ و صحرا زندگی می‌کند. جیرجیرک آهنگ هم می‌زند. او با کشیدنِ بال‌هایش به هم صدایِ نازک و تیزی در می‌آورد.





چادُر

نامِ نوعی پوشش برایِ خانم‌هاست. خانم‌ها چادر را سَر می‌کنند. چادر پارچه‌یِ بزرگی است و از سرتا پایِ زن‌ها را می‌پوشاند.



چادُر

خانه‌یِ پارچه‌ای یا پلاستیکی است. چادر معمولاً به طورِ موقّت خارج از شهر یا هنگامِ سفر استفاده‌می‌شود. آدم‌ها در چادر استراحت می‌کنند و می‌خوابند.



چاق

کسی است که وزنِ زیادی دارد و تُپُل است. اگر تو آدمی چاق باشی، بدنت گوشت و چربیِ زیادی دارد. آدمِ چاق باید سعی کند وزنش کم‌تر شود. زیرا چاقی نوعی بیماری است.
چاق برعکسِ لاغر است.



چاقو

وسیله‌ای تیز در آشپزخانه است. از چاقو برایِ بُریدن و خُرد کردنِ میوه، غذا و چیزهایِ دیگر استفاده می‌کنند. چاقو دسته دارد و سرِ آن تخت و تیز است. گوشت و سبزی را با چاقو می‌بُرند و خُرد می‌کنند. به چاقویی که با آن غذا یا میوه را می‌بُرند و می‌خورند کارد می‌گویند.

چای

نامِ گیاهی است. برگ‌هایِ گیاهِ چای را خشک می‌کنند و آن را در قوری با آب دَم می‌کنند. وقتی چای دَم‌کشید آن را در استکان یا فنجان می‌ریزند و می‌نوشند.

چَپ

چپ برعکسِ راست است. طرفِ چپِ بدنِ تو همان طرف است که قلبت قرار دارد. در ماشین راننده طرفِ چپ می‌نشیند.

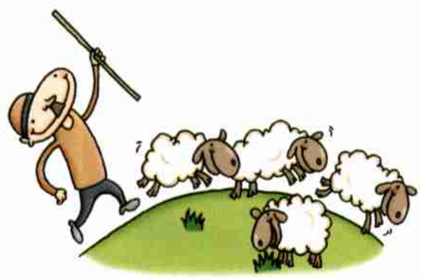
چَتر

نامِ وسیله‌ای است. هنگام باریدن باران و برف چتر را بالایِ سرمان می‌گیریم تا سَر یا لباس‌هایمان خیس نشود.



چَرا

وقتی چوپان گاوها و گوسفندها را به علفزار می‌بَرد تا آن‌ها عَلَف و سبزیِ تازه بخورند می‌گوییم او گاوها و گوسفندها را به چَرا برده است.



چِراغِ راهنَمایی و رانَندِگی

چراغی است که معمولاً در چهارراه‌ها می‌بینی. این چراغ سه نور دارد: قرمز، زرد و سبز. راننده‌ها با دیدنِ نورهایِ چراغِ راهنمایی و رانندگی می‌فهمند چه وقت حرکت کنند و چه وقت بایستند. وقتی چراغ سبز است ماشین‌ها حرکت می‌کنند. وقتی چراغ قرمز است ماشین‌ها باید بایستند. وقتی چراغ زرد است، ماشین‌ها باید با احتیاط حرکت کنند.



چِراغ قُوّه

وسیله‌یِ کوچکی است. با چراغ قوّه می‌توانیم جایِ تاریکِ کوچکی را روشن کنیم. بیش‌ترِ چراغ قوّه‌ها با باتری کار می‌کنند.



چَراگاه

جایی است که حیواناتِ علف‌خوار را به آن جا می‌برند تا علف و سبزیِ تازه بخورند. چوپان گاوها و گوسفندها را در فصلِ بهار و تابستان به چراگاه می‌برد.

چَرخِ خَیّاطی

وسیله‌ای برایِ خیّاطی است. خیّاط با چرخِ خیّاطی بخش‌هایِ مختلفِ پارچه و لباس را به هم می‌دوزد و چرخ می‌کند. کارهایِ مربوط به دوخت و دوز با چرخِ خیّاطی سریع‌تر و بهتر انجام می‌شود. چرخِ خیّاطی با نیرویِ برق کار می‌کند. چرخ‌هایِ خیاطیِ قدیمی دستی بودند و به نیرویِ برق احتیاج نداشتند.

چَرخِ گوشت

وسیله‌ای در آشپزخانه است. گوشت را با چرخِ گوشت چرخ می‌کنند. چرخِ گوشت تکّه‌هایِ دُرُشتِ گوشت را به رشته‌هایِ بسیار باریک و نرم تبدیل می‌کند. چرخِ گوشت با نیرویِ برق کار می‌کند.

چَرخ و فَلَک

نوعی وسیله‌یِ بازی است. بچّه‌ها رویِ صندلیِ چرخ و فلک می‌نشینند و می‌چرخند. بعضی از چرخ و فلک‌ها رویِ زمین دورِ خودشان می‌چرخند، ولی بعضی از آن‌ها بالا می‌روند و پایین می‌آیند.



چَرخیدَن

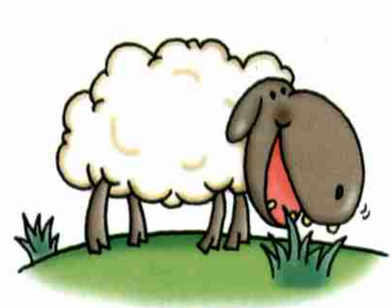
وقتی که به شکلِ دایره دورِ چیزی یا دورِ خودت حرکت می‌کنی،می‌گوییم تو می‌چرخی.مراقب باش وقتی می‌چرخی سرت گیج نرود.

چِرک

وقتی چیزی چرک است که رویِ آن لکّه وچربی وجود داشته باشد. برایِ این که چیزهایت چرک نباشند آن‌ها را با آب و صابون می‌شویی.اگر بخواهی بدنت‌چرک نباشد، به حمّام می‌روی وخودت را با آب و صابون و شامپو می‌شویی.

چَریدَن

وقتی می‌گوییم گاوها وگوسفندها در عَلَفزار می‌چَرَند،منظورمان این است که آن‌ها در علفزار علفِ تازه می‌خورند.چوپان گلّه‌یِ گاوها وگوسفندها را در فصلِ بهار و تابستان به کوه و دَشت می‌برد تا حیوانات در آن جا بچَرَند.



چَسب

نامِ مادّه‌ای است. از چسب برایِ چسباندنِ چیزها به هم استفاده می‌کنیم. چسب انواعِ مختلفی دارد. چسبِ مایع وقتی خُشک می‌شود، سفت و سخت می‌شود. چسب‌هایِ کاغذی یا نواری فقط یک طرفشان چسبناک است.

چَسبیدَن

وقتی دو چیز را طوری به هم وصل می‌کنی که به سختی می‌تولنی آن‌ها را از هم جُدا کنی، می‌گوییم آن‌ها به هم چسبیده‌اند. بعضی از چیزها با چسب به هم می‌چَسبند.

چِشم

عضوی در سر است.تو دور و برت را با چشم‌هایت می‌بینی. رنگ چشمِ آدم‌ها با هم فرق دارد. چشم عضوی حساس است و باید مُراقبِ آن باشی. کسانی که نمی‌توانند به خوبی ببینند از عینک استفاده می‌کنند.

چِشمَک

گاهی چشم‌هایت را تُند و سریع باز می‌کنی و می‌بندی. به این کار چشمک می‌گوییم. حالا اگر چشم‌هایت را پشت سرِ هم و سریع باز کنی و ببندی،می‌گوییم چشمک می‌زنی. شب‌ها، ستاره‌ها هم چشمک می‌زنند.

چِشمه

به آبِ پاک و تمیزی که در کوه‌ها و غارها از زیرِ زمین بیرون می‌زند، چشمه می‌گوییم.



چِشیدَن

وقتی مقدارِ کمی از چیزی را به زبان می زنیم تا مَزه‌یِ آن را بدانیم، می گوییم آن را می چشیم.

چَکُّش

نامِ وسیله‌ای است. چکُش برایِ ضربه‌زدن و کوبیدن رویِ میخ به کار می‌رود. ما با استفاده از چکُش میخ‌هایِ کوچک را در دیوار یا چوب فرو می‌کنیم.

چِلو

برنجی است که با روغن یا کره پُخته شده‌است. چلو را آب‌کش می‌کنند و سپس رویِ آن را با پارچه یا دَم‌کنی می‌پوشانند تا خوب پخته شود. چلو با کباب یا خورش خورده می‌شود.

چَمِدان

نوعی کیف است. چمدان دسته دارد و درش قُفل می‌شود. بدنه‌یِ بعضی از چمدان‌ها نرم و بعضی‌ها سفت و سخت است. داخلِ چمدان لباس و وسایلِ مختلف می‌گذارند. مردم هنگامِ مسافرت از چمدان استفاده می‌کنند.

چَمَن

نامِ گیاهی است. چمن ساقه ندارد و برگ‌هایش باریک و دراز است. چمن همیشه سبز است. زمینِ فوتبال‌پوشیده از چمن است. بخش‌هایی از پارک را چمن‌کاری می‌کنند. تو می‌توانی رویِ چمنِ نرمِ پارک بازی کنی.

چِنار

نامِ درختی است. چنار درختِ بزرگ و پُر شاخه و برگی است. برگ‌هایِ چنار بزرگ و پهن است. معمولاً چنار را کنارِ خیابان‌ها و جاده‌ها می‌کارند، چون سایه‌یِ خوب و دل‌پذیری دارد.

چَنته

نوعی‌کیفِ قدیمیِ ایرانی است. چنته با پارچه یا چرم دوخته نمی‌شود. چنته دو تکّه فرشِ بسیار کوچک است که به هم دوخته می‌شوند. چنته دسته‌ای هم دارد که می‌توانی آن را رویِ دوشت بیندازی.



چَنگال

نامِ ابزاری است. ما از چنگال برایِ خوردنِ غذا و میوه و کیک استفاده می‌کنیم. چنگال یک دسته و چهارنوک تیز در کنارِ هم دارد. نوکِ چنگال را در خوراکی فرو می‌کنیم و با آن خوراکی را برمی‌داریم.

◄ چَنگال

به پنجه‌یِ بعضی از پرندگان چنگال می‌گویند.

◄ چوب

بخشِ سفت و سختِ درخت است. چوب از تنه و شاخه‌هایِ درخت تهیه می‌شود. نجّار با چوب میز، صندلی تخت، در، پنجره و... می‌سازد. به وسایلی که از چوب ساخته می‌شود، وسایلِ چوبی می‌گوییم. کاغذ هم از چوب دُرُست می‌شود. وقتی چوب می‌سوزد، نور و گرما تولید می‌کند.



◄ چوپان

کسی است که از گلّه‌یِ گاو، گوسفند و بُز نگه داری می‌کند. چوپان در فصلِ بهار و تابستان هر روز گلّه را برای چَرا به دشت و کوهپایه می‌بَرد. چوپان سگِ گلّه هم دارد. چوپان و سگِ گلّه مُراقبِ حیواناتِ گلّه هستند.

◄ چهارراه

جایی است که دو خیابان هم دیگر را قطع می‌کنند. در هر طرفِ چهارراه یک چراغِ راهنمایی و رانندگی قرار دارد. ماشین‌ها سرِ چهارراه به نوبت حرکت می‌کنند.

◄ چهارشَنبه

نامِ یکی از روزهایِ هفته است. چهارشنبه پنجمین روزِ هفته است.

◄ چهارشَنبه سوری

یکی از جشن‌هایِ مردمِ ایران است. چهارشنبه‌سوری آخرین چهارشنبه‌یِ سال است. مردم در شبِ چهارشنبه‌سوری بوته‌ها را آتش می‌زنند و از رویِ آن‌ها می‌پرند و شعر و آواز می‌خوانند.





◄ حاجی فیروز

مردی است که در روزهایِ آخرِ فصلِ زمستان در خیابان‌ها و کوچه‌هایِ شهر آواز می‌خوانَد و می‌رقصد. حاجی فیروز صورتش را سیاه می‌کند و لباسِ قرمز می‌پوشد. او با این کار مردم را خوشحال می‌کند و مُژده‌یِ آمدنِ فصلِ بهار را می‌دهد.



◄ حاضِر

وقتی که غذا دُرُست و آماده می‌شود و همه می‌توانند آن را بخورند، می‌گوییم غذا حاضر است. وقتی که تو همه‌یِ کارهایت را کرده‌ای و آماده‌ای از در بیرون بروی می‌گوییم تو حاضر شده‌ای. وقتی که تو در کلاس نشسته‌ای و آماده‌ای به درس‌ها و حرف‌هایِ آموزگارت گوش کنی، می‌گوییم تو در کلاس حاضر هستی.

حاضر برعکسِ غایب است.

◄ حُباب

توپِ نازک و شفافی پُر از هواست. حُباب بسیار سبک است. وقتی آن را فوت می‌کنی، در هوا می‌چرخد و بالا و پایین می‌رود. اگر انگشتت را به حُباب بزنی، فوری می‌تِرکد. حُباب را می‌توانی با کفِ صابون دُرُست کنی.



◄ حَریف

کسی است که با او مُسابقه می‌دهی و سعی می‌کنی بازی را از او بِبَری. در مسابقه اگر خوب بازی نکنی، حریف می‌تواند بازی را بِبرد.

◄ حِس

قدرتی است که به کمکِ آن انسان و حیوان می‌تواند اطرافش را بشناسد. آدم‌ها پنج حس دارند: شنوایی، بینایی، بویایی، چشایی و لامسه. ما به کمکِ این حس‌ها صداها را می‌شنویم، چیزها را می‌بینیم، بوها را تشخیص می‌دهیم، مزه‌ها را می‌چشیم و چیزها را حس می‌کنیم.

◄ حِساب

یکی از درس‌هایِ مدرسه است. تو در درسِ حساب عددها و شمردنِ آن‌ها را یاد می‌گیری. جمع

کردن، تفریق کردن، ضرب و تقسیم کردن از چیزهایِ دیگری است که در درسِ حساب یاد می‌گیری.

◄ حِسادَت

نوعی احساس است. تو وقتی حسادت می‌کنی که کسی چیزی داشته باشد و تو آن چیز را نداشته باشی و تو به خاطرِ نداشتنِ آن ناراحت باشی. حسادت احساسِ بدی است و بهتر است سعی کنی چنین احساسی نداشته باشی.

◄ حِس کَردَن

وقتی به کمکِ مغز یا حواسِ پنج‌گانه‌اَت چیزهایِ اطرافَت را می‌شناسی، می‌گوییم تو آن‌ها را حس می‌کنی. مثلاً می‌توانی بویِ باران را حس کنی، همچنین می‌توانی گرما و سرمای هوا و صدایِ شکستنِ شیشه را حس‌کنی.

◄ حَشَره

نوعی حیوان است. حشره حیوانِ کوچک و ریزی است که شش پا دارد. حشرات رویِ سرشان دو تا شاخک دارند. بعضی از حشرات بال دارند و پرواز می‌کنند. حشرات تخم می‌گذارند. زنبور، مورچه، پشه، مگس، پروانه، سوسک و سنجاقک از انواعِ حشره‌ها هستند.

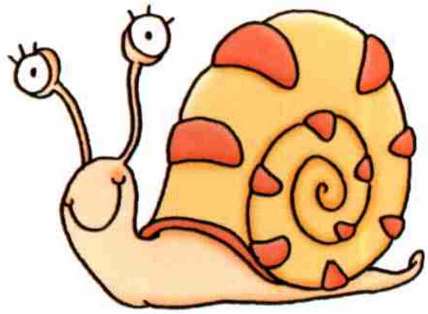
◄ حَصیر

نوعی پرده یا زیرانداز است . حصیر با ساقه و برگِ گیاهان بافته می‌شود. بوریا نامِ دیگر حصیر است. بعضی از سبدها و وسایلِ دیگر هم با ساقه و برگِ گیاهان بافته می‌شود. به این وسایل حصیری می‌گوییم.



◄ حَلَزون

نامِ حیوانی است. حلزون بدنی نرم دارد. حلزون بر پشتش صدف دارد. حلزون داخلِ صدفش استراحت می‌کند. صدف از بدنِ حلزون مُراقبت می‌کند. حلزون چهار شاخک رویِ سرش دارد. حلزون به کمکِ این شاخک‌ها می‌بیند و بوها را احساس می‌کند.



◄ حَلوا

نوعی خوراکی است. حلوا با آردگندم، روغن زعفران و شکر دُرُست می‌شود. حلوا خوراکی شیرینی است و بسیاری از مردم آن را پنج‌شنبه‌ها دُرُست می‌کنند.

◄ حَلیم

نامِ غذایی است. حلیم با گندم دُرُست می‌شود. گندم را می‌پزند و آن قدر آن را می‌کوبند تا پوستَش جُدا شود. بعد مقداری گوشت به آن اضافه می‌کنند. معمولاً مردم دوست دارند صبحِ روزهایِ سرد حلیم بخورند.

◄ حمّام

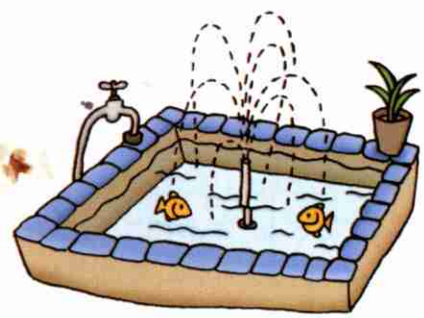
بخشی از خانه است. ما در حمّام خودمان را می‌شوییم و تمیز می‌کنیم. حمّام دوشِ آب دارد. تو زیرِ دوشِ آب کف‌هایِ بدنت را تمیز می‌کنی. بعضی از حمّام‌ها وان و دست‌شویی هم دارند.

◄ حَمله کَردَن

وقتی سربازان به سمتِ دُشمن حرکت می‌کنند و به طرفشان تیراندازی می‌کنند تا دشمن را شکست بدهند، می‌گوییم سربازان به دشمن حمله کرده‌اند. حیواناتِ درّنده و وحشی هم به طرفِ آدم‌ها و حیواناتِ دیگر حمله می‌کنند تا به آن‌ها صدمه بزنند.

◄ حوض

جایِ نگه‌داشتنِ آب در حیاطِ خانه یا پارک است. حوض را با سنگ، آجر یا سیمان دُرُست می‌کنند و آن را پُر از آب می‌کنند.گاهی وسطِ حوض یک فواره هم می‌گذارند. بچّه‌ها در تابستان در حوضِ خانه‌شان آب‌تنی می‌کنند.



◄ حوله

پارچه‌ای ضخیم است. تو دست و صورتت را با حوله خُشک می‌کنی. بعد از حمّام بدنت را با حوله خُشک می‌کنی. هر کس از حوله‌یِ مخصوص به خود استفاده می‌کند.

◄ حَیاط

بخشی از خانه است. حیاط در جلو یا عقبِ خانه قرار دارد و کفِ آن از سنگ یا موزاییک است. دورِ حیاط دیوار یا نرده می‌کشند. در حیاط باغچه و گاهی هم حوضِ آب قرار دارد. بچّه‌ها در حیاطِ خانه بازی می‌کنند.

◄ حِیوان

به هر موجودِ زنده‌ای به غیر از انسان و گیاهان حیوان می‌گوییم. حیوان می‌تواند حرکت کند و جا به جا شود. حیواناتِ گوناگونی رویِ کره‌یِ زمین وجود دارند. همه‌یِ حیوانات به آب، هوا، غذا و استراحت نیاز دارند. شکل، اندازه، غذا و محلِّ زندگیِ حیوانات با هم فرق دارد. سگ، گربه، اسب، شیر، گنجشک، زنبور، قورباغه و ماهی حیوان هستند.

جانور کلمه‌ی دیگری برایِ حیوان است.



خاک

مادّه‌ای نرم و قهوه‌ای رنگ است. سطحِ زمین پوشیده از خاک است. گیاهان و درخت‌ها در خاک می‌رویند. خاک یکی از موا دِ اصلی برایِ ساختنِ خانه‌ها و ساختمان هاست. وقتی خاک و آب را با هم مخلوط می‌کنیم، گِل دُرُست می‌شود.

خاک‌اَنداز

بیلچه‌یِ کوچکی است. خاک‌انداز دسته‌یِ کوتاهی دارد و سرِ آن پهن و کمی گود است. خاک و آشغال‌هایِ کم را با جارو جمع می‌کنند و با خاک‌انداز برمی‌دارند. خاک‌انداز پلاستیکی یا فلزی است. بعضی از خاک‌اندازها دسته‌یِ بلندی دارند.

خاکِستَر

وقتی چیزهایی مثلِ کاغذ، چوب و پنبه می‌سوزند مادّه‌ای نرم و گرد مانند از آن‌ها باقی می‌ماند. به این مادّه خاکستر می‌گوییم. خاکستر رنگِ سفیدِ متمایل به سیاه دارد. خاکستر بسیار سبک است. وقتی آن را فوت می‌کنیم، به هوا بلند می‌شود.

خاکِستَری

نام رنگی است. اگر رنگِ سیاه و سفید را با هم ترکیب کنی، رنگِ خاکستری به دست می‌آید. روزهایِ ابری آسمان خاکستری است.



خال

نوعی لک یا برجستگی است که گاهی به صورتِ نُقطه رویِ پوستِ بدن پیدا می‌شود. بعضی از خال‌ها بسیار کوچک و بعضی از خال‌ها بزرگ هستند. خال‌ها رنگ‌هایِ مختلفی دارند. ممکن است آن‌ها قرمز، سیاه یا قهوه‌ای باشند.



خاله

خواهرِ مادرت خاله‌یِ تو می‌شود. بچّه‌هایِ خاله‌ات پسرخاله یا دخترخاله‌یِ تو هستند.

خالی

وقتی که هیچ‌چیز در ظرفی نباشد، آن ظرف خالی است. لیوانت را پر از آب بکن و بخور. اگر همه‌یِ آبِ لیوانت را بخوری، لیوانت خالی می‌شود. خالی برعکسِ پُر است.

خام

غذایی که هنوز خوب پُخته نشده است و نمی‌توان آن را خورد، خام است. غذایِ خام سفت است و مزه‌یِ خوبی ندارد.
خام برعکسِ پخته است.

خامه

نوعی غذاست. خامه را با شیرِ گاو یا گوسفند دُرُست می‌کنند. خامه نرم و لطیف و چرب است. صبح‌ها می‌توانی نان و خامه و مربا یا عسل بخوری. گاهی هم خامه را به غذاهایی مثل سوپ اضافه می‌کنند. بیش‌ترِ کیک‌ها و شیرینی‌هایِ تازه خامه دارند. خامه‌یِ تازه و کم‌چرب غذایِ سالم و مفیدی است.

خانِواده

پدر، مادر و فرزندانشان رویِ هم یک خانواده هستند.

خانه

جایی است که ما در آن زندگی می‌کنیم. ما وسایلِ زندگی‌مان را در خانه نگه می‌داریم. شب‌ها در خانه می‌خوابیم و مهمان‌هایمان را به خانه‌مان دعوت می‌کنیم.

خَبَر

به اتّفاقی که تازه پیش آمده است و به گوشِ دیگران هم می‌رسد، خبر می‌گوییم. مثلاً وقتی به دوستت می‌گویی صاحبِ یک خواهر شده‌ای، تو خبر به دنیا آمدنِ خواهرت را به او گفته‌ای. بعضی از خبرها خوبند و تو را خوشحال می‌کنند، ولی خبرهایِ بد باعث ناراحتیِ تو می‌شوند.

خَبَرچین

کسی که کارها و حرف‌هایِ آدم‌ها را به دیگران می‌گوید، خبرچین است. مردم آدمِ خبرچین را زود می‌شناسند و به او احترام نمی‌گذارند، زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند به آدمِ خبرچین اِعتماد کند.

خَبَرنِگار

کسی است که در شهر و روستا می‌گردد و هر وقت اتّفاقی بیفتد، آن را به مردم خبر می‌دهد. خبرنگار خبرهایش را یا در روزنامه می‌نویسد یا در رادیو و تلویزیون می‌گوید.

خِجالَت کِشیدَن

وقتی که رویت نمی‌شود در میانِ دیگران حرفی بزنی یا چیزی بخوری یا کاری بکنی، می‌گوییم تو از دیگران خجالت می‌کشی.

خِجالَتی

کسی که در میان آدم‌ها راحت نیست و رویش نمی‌شود با کسی حرف بزند یا با کسی بازی کند،

می‌گوییم خجالتی است. آدمِ خجالتی به راحتی با کسی دوست نمی‌شود و موقعِ حرف زدن سرش را پایین می‌اندازد و صورتش سُرخ می‌شود.
کم‌رو نامِ دیگرِ خجالتی است.

خُدا

صاحبِ جهان است. ما با چشم نمی‌توانیم خدا را ببینیم. خدا جهان را آفریده است. ما خدا را می‌پَرَستیم و از او تشکُر می‌کنیم که ما را آفریده است.

خُداحافِظ

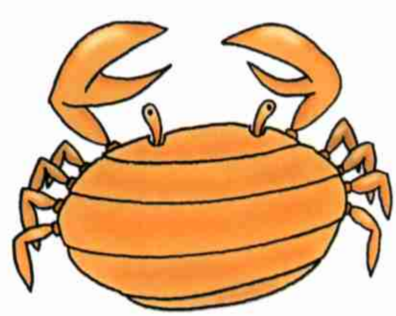
کلمه‌ای است که هنگامِ رفتن از جایی می‌گوییم. وقتی که این کلمه را به کسی می‌گوییم، دوستیِ خودمان را به او نشان می‌دهیم و از خدا می‌خواهیم که از او مُراقبت کند.

خَراب

چیزی یا میوه‌ای که سالم نیست، می‌گوییم خراب است. بعضی از چیزهایِ خَراب را دوباره می‌توان دُرُست کرد، ولی میوه‌یِ خراب را باید بیرون ریخت.

خَرچَنگ

نامِ حیوانی است. خرچنگ بدنی سخت و محکم و دو چنگالِ تیز و قوی شبیهِ اَنبُر دارد. خرچنگ با چنگال‌هایش شکار را می‌گیرد. خرچنگ رویِ شن‌ها و صخره‌هایِ اطراف دریا و اُقیانوس کج کج راه می‌رود.



خُرداد

یکی از ماه‌هایِ سال است. خُرداد سومین ماهِ سال و سومین ماهِ فصلِ بهار است. در این ماه مدرسه‌ها تعطیل می‌شود و تعطیلاتِ تابستانی شروع می‌شود.

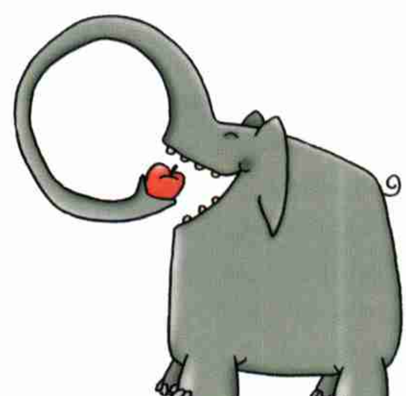
خِرس

نامِ حیوانِ بزرگ و پشمالویی است. بعضی از خرس‌ها قهوه‌ای و بعضی از آن‌ها خاکستری هستند. خرس‌ها پنجه‌هایِ قوی دارند و به کمک آن‌ها می‌توانند به شکارِ خود ضربه بزنند. خرس‌ها ماهی و عسل را دوست دارند. خرس‌ها سرتا سرِ فصل زمستان می‌خوابند. خرس در کوه و جنگل زندگی می‌کند.



خُرطوم

نامِ بینی و لبِ بالاییِ فیل است. خرطوم دراز و گوشتی است. فیل به کمکِ خرطومش آب و غذا را در دهانش می‌گذارد. گاهی فیل با خرطومش آب برمی‌دارد و آن را به تن و بدنش می‌پاشد تا خودش را تمیز یا خُنک کند. بعضی از حشرات هم خرطومِ بسیار کوچکی دارند. این خرطوم باریک و لوله‌ای شکل است. حشره به کمکِ خرطوم شیره‌یِ گیاهان را می‌مکد. گاهی هم با آن نیش می‌زند.



خَرگوش

نامِ حیوانی است. خرگوش گوش‌هایِ دراز و بدنی پوشیده از مو دارد. خرگوش در جلویِ دهانش دو دندانِ بلند دارد. او به کمکِ این دندان‌ها سبزیجاتی مثلِ کاهو، هویج و کَلَم را می‌جَوَد و می‌خورد. خرگوش هنگامِ حرکت می‌جَهَد.



خُرمالو

نامِ میوه‌ای است. پوستِ خرمالو نازک و رنگِ آن نارنجی است. خرمالویِ رسیده شیرین و خوشمزه است. ولی اگر نرسیده باشد مزه‌یِ آن خوب نیست. خرمالو در فصل پاییز می‌رسد. خرمالو، میوه‌یِ درختِ خرمالو است.

خَرمَن

به مقدارِ زیادی از دسته‌هایِ گندم که کشاورزها آن‌ها را رویِ هم جمع می‌کنند، خرمن می‌گوییم. کشاورزان خرمن‌هایشان را در مزرعه‌یِ گندم دُرُست می‌کنند تا دانه‌ها و کاه‌هایِ آن‌ها را از هم جُدا کنند.



خُروپُف

به صدایِ بُلندی که هنگامِ خواب از دهان و بینیِ بعضی از آدم‌ها می‌شنویم، خر و پف می‌گوییم. آدم‌هایِ پیر در خواب خر و پف می‌کنند. خر و پف صدایِ نفس‌هایِ آن‌ها هنگامِ خواب است.



خُروس

نامِ پرنده‌ای است. دُمِ خروس پرهایِ بلند و رنگارنگی دارد. خروس تاجِ قرمزی رویِ سر دارد. خروس در مزرعه زندگی می‌کند و صبح‌ها قوقولی قوقو می‌کند.

خَریدَن

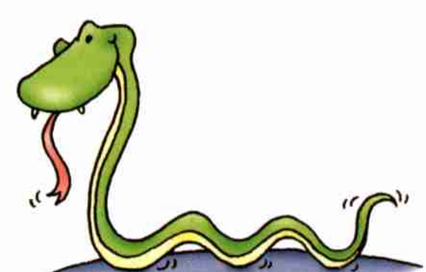
وقتی به مغازه یا فروشگاه می‌رویم و چیزی را که لازم داریم از فُروشنده می‌گیریم و در عوض به او پول می‌دهیم، می‌گوییم ما آن چیز را می‌خَریم. مثلاً ما در سبزی‌فروشی سبزی و در کتاب‌فروشی کتاب می‌خریم.

خَزَنده

نوعی حیوان است. بعضی از خزنده‌ها پاهایِ خیلی کوتاهی دارند. اما بعضی از آن‌ها مثلِ مارها اصلاً دست و پا ندارند. پوستِ بدنِ خزندگان پوشیده از پولک یا ورقه‌های استخوانیِ سخت و محکم است. خزندگان تخم می‌گذارند. مار، تمساح، مارمولک و لاک‌پشت از انواعِ خزندگان هستند.

خَزیدَن

بعضی از حیوانات چون دست و پا ندارند یا دست و پایِ کوچکی دارند، هنگامِ حرکت شکمشان را رویِ زمین می‌کشند. مثلاً مارها و کرم‌ها می‌خزند، چون دست و پا ندارند. مارمولک‌ها و تمساح‌ها هم رویِ زمین می‌خَزَند، چون دست و پایِ کوتاهی دارند.



خَسته

وقتی که زیاد کار می‌کنی، احساس می‌کنی که خسته‌ای. یعنی دیگر نمی‌توانی کارکنی و باید استراحت کنی، کمی دراز بکشی یا بخوابی تا خستگی‌ات در برود.

خَسیس

کسی که پولش را پیشِ خودش نگه می‌دارد و آن را خرج نمی‌کند و به کسی هم نمی‌دهد، خسیس است.

خسیس برعکسِ بخشنده است.



خُشک

چیزی که خیس نیست، خشک است. معمولاً چیزهایی که خشک هستند، آبشان رفته است. مثلِ نانِ خشک، میوه‌ی خشک.

خشک برعکسِ خیس است.

خُشکی

به جاهایی از زمین که آب آن جا را نگرفته است خشکی می‌گوییم. کوه‌ها، جنگل‌ها، دشت‌ها و بیابان‌ها خشکی‌هایِ رویِ زمین هستند. آدم‌ها رویِ خشکی زندگی می‌کنند. بسیاری از حیوانات هم در خشکی به سر می‌برند.

خَط

نشانه‌یِ نازکی است که با مداد بینِ دو نقطه می‌کشیم. اگر این نشانه را صاف بکشیم، یک خطِ صاف کشیده‌ایم. اما اگر بینِ دو نقطه را صاف نکشیم خطِ خمیده یا مُنحنی‌کشیده‌ایم.

خَط

به این جُمله نگاه کن: امروز با پدرم به پارک می‌روم. کلمه‌هایِ این جمله در کنارِ هم و پُشتِ سرِ هم آمده‌اند و یک خط را تشکیل داده‌اند. کتابِ داستان را خط به خط می‌خوانی و جلو می‌روی.

خَطَر

وضعیتی است که بتواند به تو یا دیگران آسیب برساند.

خَطَرناک

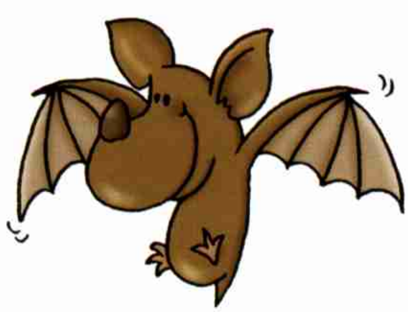
هر چیزی که بتواند به تو یا دوستانت صدمه بزند خطرناک است. بعضی از حیوانات خطرناک هستند،مثِل مار یا تمساح. بعضی از وسایل مانندِ اُتویِ داغ یا پنکه‌یِ روشن نیز خطرناک هستند.

خَط کِش

وسیله‌ای برایِ اندازه‌گیری یا کشیدنِ خطِ صاف است. رویِ خَط کِش عددهایی نوشته شده است. با این عددها درازیِ چیزها را اندازه می‌گیریم. خَط کِش لبه‌یِ صافی دارد که با آن می‌توانی خطِ راست بکشی.

خُفّاش

نامِ حیوانِ کوچکی است.خفّاش با بال‌هایش پرواز می‌کند، اما مثل بقیّه‌یِ پرندگان پَر ندارد. خُفّاش بدنی شبیهِ موش دارد. خُفّاش در جاهایی تاریک مانندِ غار زندگی می‌کند.



خَلَبان

کسی است که می‌تواند هواپیما یا هلیکوپتر را به پرواز در بیاورد. بعضی از خلبان‌ها فقط هواپیمایِ مسافری را به پرواز در می‌آورند ولی بعضی از خلبان‌ها با هواپیمایِ جنگی پرواز می‌کنند.



خلوَت

جایی که بی‌سر و صداست و آدم یا ماشین‌هایِ زیادی در آن رفت و آمد نمی‌کنند، خلوت است. خلوت برعکسِ شُلوغ است.

خَمیازه کِشیدَن

وقتی که به خودیِ خود دهانت را باز می‌کنی و هوایی را از دهانت بیرون می‌دهی، می‌گوییم خمیازه می‌کشی. خمیازه کشیدن دستِ آدم نیست. موقعی که آدم خسته است یا خوابش می‌آید، خمیازه می‌کشد.



خَمیده

چیزی که حالتِ خم یا دولاً داشته باشد، خمیده است. اگر پُشتت را خم کنی، تو هم حالتِ خمیده پیدا می‌کنی.



خَمیر

وقتی که آرد را با آب قاطی می‌کنیم، خمیر دُرُست می‌شود. برایِ پختنِ نان خمیری از آب و آرد دُرُست می‌کنیم. برایِ پختنِ شیرینی یا کیک باید خمیری از آرد و شیر دُرُست کنیم.

خَمیردَندان

مادّه‌ای برایِ تمیزکردنِ دندان‌هاست. خمیردندان نرم و شبیه کِرِم است. خمیردندان را در تیوپ می‌ریزند. وقتی تیوپِ خمیردندان را فشار می‌دهی خمیردندان رویِ مسواک می‌آید.

خَنداندَن

وقتی کاری می‌کنی یا چیزی می‌گویی که دیگران شاد شوند و به خنده بیفتند، می‌گوییم تو آن‌ها را می‌خندانی. مثلاً لورل و هاردی و چارلی چاپلین با کارهایِ بامزه و خنده‌دارشان آدم‌ها را می‌خندانند.

خَندیدَن

وقتی که شاد و سرِحال هستی، می‌خندی. هنگامِ خنده به قیافه‌ات در آینه نگاه کن. دو طرفِ لب‌هایت کمی بالاتر است. اگر با صدایِ بلند بخندی، می‌گوییم قَهقَهه می‌زنی. اما وقتی که خوشحالی‌ات را آرام و بی‌سروصدا نشان می‌دهی، می‌گوییم لبخند می‌زنی.

خَندیدَن برعکسِ گِریه کَردَن است.

خواب

بعضی شب‌ها وقتی که می‌خوابی، تصویرهایی مثلِ فیلم جلوی چشمانت حرکت می‌کنند و تو آن‌ها را می‌بینی. به این تصویرها خواب می‌گوییم. وقتی از خواب بیدار می‌شوی دیگر این تصویرها وجود ندارد، ولی می‌توانی چیزهایی را که در خواب دیده‌ای برایِ اطرافیانت تعریف کنی. گاهی خواب‌هایی که می‌بینی آن قدر قشنگ و شیرین‌اند که دوست نداری آن‌ها را فراموش کنی. اما بعضی وقت‌ها خواب‌هایِ ترسناک می‌بینی. به خواب‌های ترسناک کابوس می‌گویند.

خوابیدَن

شب‌ها وقتی سرت را روی بالش می‌گذاری و چشم‌هایت را می‌بندی، بعد از چند دقیقه دیگر چیزی نمی‌بینی و نمی‌فهمی و صدایی هم از اطرافَت نمی‌شنوی. در این حالت می‌گوییم تو خوابیده‌ای. گاهی وقتی می‌خوابی خواب هم می‌بینی.

خواندَن

وقتی که به نوشته‌ای نگاه می‌کنی و می‌توانی معنیِ آن را بفهمی، می‌گوییم تو آن نوشته را می‌خوانی. گاهی نوشته‌ها را با صدایِ بُلند می‌خوانند. یعنی کلمه‌ها یا جمله‌ها را طوری می‌خوانند که دیگران هم بفهمند. تو هم می‌توانی برایِ خواهر یا برادرِکوچکَت با صدایِ بلند داستان بخوانی. تو خواندن را در مدرسه یاد گرفته‌ای.

خواهَر

اگر درخانه‌تان دُختری زندگی می‌کند که پدر ومادرش پدر و مادرِ تو است، او خواهرِ توست.

خودکار

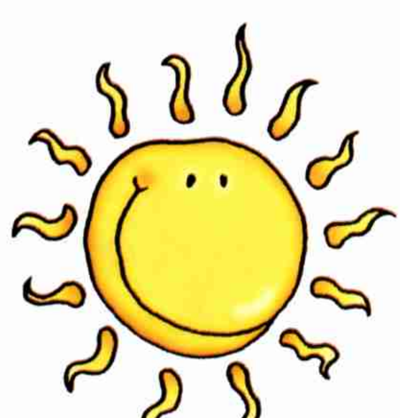
وسیله‌ای برایِ نوشتن است. خودکار نوکی گِرد دارد و جوهرِ آن از طریقِ لوله‌ای واردِ نوکِ خودکار می‌شود.

خوردَن

وقتی غذا را در دهان می‌گذاری و بعد قورت می‌دهی، می‌گوییم تو غذا می‌خوری. برای این که همیشه سالم و شاداب باشی باید غذاهایِ مقوّی، میوه و سبزیجاتِ تازه بخوری.

خورشید

نامِ یک ستاره است. خورشید روزها در آسمان می‌درخشد. خورشید زمین را گرم و همه جا را روشن می‌کند. گیاهان به کمکِ نورِ خورشید سبز می‌شوند و رُشد می‌کنند. کره‌یِ زمین دورِ خورشید می‌چرخد.



◄ خوشحال

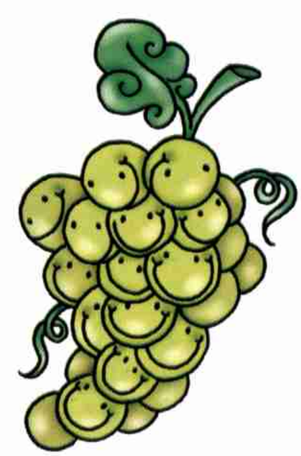
وقتی اتّفاق خوبی برایت می‌افتد، احساس می‌کنی خوشحالی. آدمِ خوشحال سرحال است و دوست دارد بخندد. مثلاً وقتی در دیکته غلط نداشته‌ای و آموزگار تشویقت می‌کند، یا وقتی که از کسی هدیه می‌گیری، یا وقتی غذای خوشمزه‌ای سرِ سفره می بینی، خوشحال می شوی.

خوشحال برعکسِ ناراحت است.



◄ خوشه

چند دانه از میوه‌هایی مانندِ خُرما یا انگور که با هم دیگر به یک ساقه وصل هستند، یک خوشه تشکیل می‌دهند. مثلاً یک خوشه انگور ده‌ها دانه‌یِ میوه‌یِ انگور دارد.



◄ خون

مایعِ قرمزی است که در بدنِ آدم و بیش‌تر حیوانات وجود دارد. وقتی دست یا پایِ کسی زخمی می‌شود، از جایِ زخم خون می‌آید. خون در رگ‌ها حرکت می‌کند.

◄ خیابان

به راه‌هایِ پهنِ داخلِ شهر، خیابان می‌گوییم. خیابان‌هایِ شهر خط‌کِشی شده‌اند و وسایلِ نَقلیه در میانِ این خط‌ها حرکت می‌کنند. در بعضی از خیابان‌هایِ شلوغ و بزرگِ شهر پلِ هوایی و پلِ عابرِ پیاده گذاشته‌اند. به خیابان‌هایِ خارج از شهر جادّه می‌گویند.

◄ خیار

نامِ میوه‌ای است. پوستِ خیار نازک و رنگِ آن سبز است. خیار آبدار و تُرد است و تخمه‌هایِ ریزی داخلِ آن قرار دارد. خیار در تمامِ فصل‌هایِ سال وجود دارد. اگر خیار را در سرکه بیندازیم، خیار تُرشی می‌شود و اگر در آب و نمک بیندازیم، خیارشور دُرُست می‌شود. خیار میوه‌یِ بوته‌ی خیار است.

◄ خَیّاط

کسی است که برایِ مردم لباس می‌دوزد. خیّاط لباس‌هایی مثلِ کت، شلوار، پیراهن و دامن می‌دوزد. بعضی از خیّاط‌ها مرد و بعضی از آن‌ها زن هستند. بعضی از خیّاط‌ها در خانه خیّاطی می‌کنند. ولی بعضی‌ها هم مغازه دارند. به مغازه‌یِ خیّاط، خیّاطی می‌گویند.

◄ خیس

چیزی که خُشک نیست، خیس است. معمولاً چیزهایی که خیس هستند، آب دارند. مثلِ لباسِ خیس، مویِ خیس.

گاهی به جایِ خیس از کلمه‌یِ تَر استفاده می کنیم.

خیس برعکسِ خُشک است.



◄ دارو

چیزی است که پزشک به بیمار می‌دهد تا بخورد و زودتر حالش خوب شود. قُرص، شربت، کپسول و قطره از انواع دارو هستند. بعضی از داروها خوردنی نیستند، مثلِ پُماد، آمپول و سِرُم. هیچ کس نمی‌تواند دارو را بدونِ دستورِ پزشک استفاده کند. دارو را از داروخانه تهیه می‌کنند.

گاهی به جای دارو از کلمه‌یِ دَوا استفاده می کنیم.

◄ داغ

چیزی داغ است که وقتی به بدنمان بخورد، ما را بسوزاند. مثلاً وقتی اُتو را به برق می‌زنیم و آن را روشن می‌کنیم، به قدری داغ می‌شود که دستمان را می‌سوزاند. قابلمه‌ای که روی شُعله‌یِ گاز است خیلی داغ است. تخم‌مرغی که در آبِ جوش دارد آب‌پز می‌شود، داغ است.

◄ داماد

به شوهرِ عروس، داماد می‌گوییم. شبِ عروسی داماد عروس را به خانه‌اش می‌برد تا سال‌هایِ سال با هم به خوبی و خوشی زندگی کنند.

◄ دامدار

کسی است که حیواناتِ اهلی مثلِ گاو، گوسفند و بُز پرورش می‌دهد و از آن‌ها نگه‌داری می‌کند. دامدار به این حیوانات غذا و خوراک می‌دهد تا بزرگ شوند و شیر دهند. سپس گوشت و شیرِ آن‌ها را می‌فروشد.

◄ دامَن

نوعی لباس است. دامن از کمر به پایین آویزان می‌شود و تا زانو را می‌پوشاند. دامن لباسِ دخترها و زن‌هاست.

◄ دانا

کسی که چیزهایِ زیادی را می‌داند و می‌تواند مسائل را به خوبی حل کند، داناست.

◄ دانِش‌آموز

به بچّه‌ای که در مدرسه درس می‌خواند،

دانش‌آموز می‌گوییم. مهم‌ترین کار دانش‌آموز درس‌خواندن است. دانش‌آموز در مدرسه علوم، ریاضی، خواندن و نوشتن، دینی، تاریخ و جغرافی یاد می‌گیرد.

دانِشمَند

کسی است که دانشِ زیادی دارد. دانشمندان گیاهان، جانوران، انسان، کره‌یِ زمین و ستارگان را مطالعه و بررسی می‌کنند و اطّلاعاتِ تازه‌ای درباره‌یِ آن‌ها به دست می‌آورند. دانشمندان اغلبِ اوقات کتاب می‌خوانند و در کتابخانه یا آزمایشگاه مشغولِ مطالعه و تَحقیق هستند.

دانه

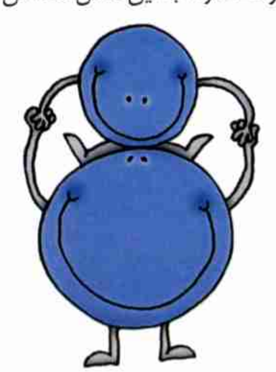
قسمتی از گیاه است. گیاهانِ جدید از دانه‌هایِ گیاهانِ قدیمی‌تر به وجود می‌آیند. بعضی از دانه‌ها خوراکی هستند و می‌توان آن‌ها را خورد. نخود، لوبیا، عدس، برنج و گندم از انواعِ دانه‌هایِ خوراکی هستند.

داوَر

به آدمِ بی‌طرفی که بین دونفر یا دو گروه نظر می‌دهد داور می‌گوییم. در بیش‌ترِ بازی‌ها یک داور وجود دارد. داور بازی را به دقت نگاه می‌کند ومُراقب است بازیکن‌ها خطا نکنند.

دایِره

نامِ شکلی است. شکل دایره گرد است. دایره ضلع و گوشه ندارد. به این شکل نگاه کن.

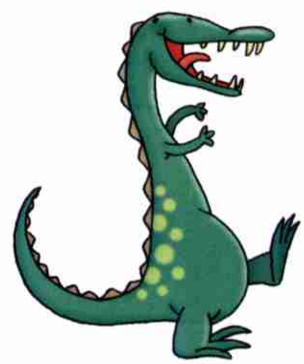


دایِرةُ المَعارِف

نامِ نوعی کتاب است. هر وقت چیزی را نمی‌دانی یا اطّلاعاتِ بیش‌تری درباره‌یِ چیزی می‌خواهی، می‌توانی به دایرة المعارف مُراجعه کنی. مثلاً در دایرة المعارف درباره‌یِ زندگیِ حیوانات، گیاهان و انسان اطّلاعاتِ زیادی وجود دارد. همچنین در دایرة المعارف درباره‌یِ جهان، کره‌یِ زمین، سیّارات، زندگیِ دانشمندان و... اطّلاعاتِ خوب و مفیدی آمده است.

دایناسور

نامِ خزنده‌ای است. دایناسور میلیون‌ها سالِ پیش زندگی می‌کرده است. دایناسورها انواعِ گوناگونی داشته‌اند.بعضی از آن‌ها غول‌پیکر، نیرومند و خطرناک بوده‌اند. بعضی از دایناسورها گوشت‌خوار و بعضی‌ها گیاه خوار بوده‌اند. دایناسورها حالا دیگر زنده نیستند و همه از بین رفته‌اند.



دایی

برادرِ مادرت داییِ تو می‌شود. بچّه‌های دایی‌ات پسردایی یا دختردایی تو هستند.

دُختَر

به بچّه‌ای که پسر نیست، دُختر می‌گوییم.معمولاً مویِ سرِ دخترها بلندتر از پسرهاست. بعضی از لباس‌هایِ دخترها با پسرها فرق دارد. مثلاً دخترها دامن می‌پوشند و روسری سَر می‌کنند، اما پسرها این لباس‌ها را نمی‌پوشند. دخترها به خاله‌بازی و عروسک‌بازی علاقه‌یِ زیادی دارند.

دَر

راهی برایِ وارد یا خارج‌شدن است. خانه‌ها و ساختمان‌ها دَر دارند. وقتی می‌خواهی واردِ جایی شوی، درِ آن جا را باز می‌کنی. بعد دَر را پشتِ سرت می‌بندی. وقتی می‌خواهی از ماشین پیاده شوی یا سوار آن شوی، باید درِ ماشین را بازکنی و ببندی. یخچال، کُمد و جعبه‌یِ مدادرنگی هم دَر دارند. قابلمه‌ها هم دَر دارند. دَر قابلمه را می‌گذاریم و برمی‌داریم. دَر را با چوب، فلز،شیشه، پلاستیک یا مقوّا دُرُست می‌کنند.

دراز

هر چیزی که طول آن زیاد باشد، دراز است.مثلاً مار دراز است،گردنِ زرافه نیز دراز است. دراز برعکسِ کوتاه است.

دِراوِر

نوعی کُمُد یا گنجه‌یِ کوچک است. دراور چند کشویِ بزرگ دارد که باز و بسته می‌شود. لباس‌هایِ خانگی مثلِ جوراب، پیراهن و شلوار را در دراور می‌گذارند.

دِرَخت

نامِ گیاهِ بزرگی است. درخت ریشه، تنه و شاخه و برگ دارد. درخت با ریشه‌هایش آب و غذا را از زمین به دست می‌آورد. شاخه‌ها به تنه‌یِ درخت وصل هستند. برگ و میوه‌یِ درخت‌ها رویِ شاخه می‌رویند. همه‌یِ درخت‌ها میوه نمی‌دهند. درخت‌ها هوا را تمیز می‌کنند. در گرمایِ تابستان استراحت در سایه‌یِ درخت لذّت‌بخش است.

دِرَخشان

هر چیزی که نورِ زیادی دارد یا برق می‌زند می‌گوییم درخشان است. مثلاً خورشید و ماه درخشان هستند.

دِرَخشیدَن

وقتی نورِ خورشید به همه‌جا می‌تابد و همه جا را روشن می‌کند، می‌گویی خورشید می‌درخشد. وقتی هم که اُتاقت را حسابی تمیز کرده‌ای و همه چیز از تمیزی برق می‌زند، باز هم می‌گویی اتاقت از تمیزی می‌درخشد.



◄ دَرد

نوعی احساس است. درد بر اثرِ بیماری یا ضربه به جایی از بدن به وجود می‌آید. وقتی که درد داری درجایی از بدنت آزار و اذیتی را احساس می‌کنی.

◄ دَرس

چیزی است که دانش‌آموز باید یاد بگیرد و بفهمد. درس را آموزگار به دانش‌آموزان یاد می‌دهد. حساب، علوم، املا و نقاشی از درس‌هایِ مدرسه است.

◄ دُرُست

هر چیزی که غلط نیست، دُرُست است. وقتی می‌گویی دیکته‌ات را دُرُست نوشته‌ای، می‌خواهی بگویی در دیکته‌ات هیچ غلطی نداشته‌ای.

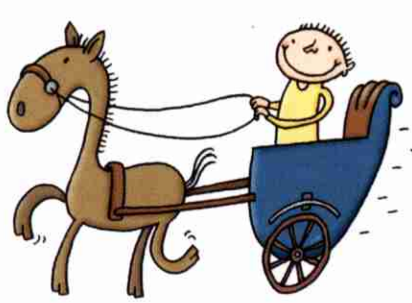
◄ دُرُشت

چیزی که کمی بزرگ‌تر از چیزهایِ دیگر است دُرُشت است، مثلِ تخم‌مرغ درشت یا انگورِ درشت. گاهی به آدم‌هایی که بزرگ‌تر از دیگران هستند دُرُشت می‌گویند. به آدم‌هایِ درشت، دُرُشت اندام هم گفته می‌شود.

درشت برعکسِ ریز است.

◄ دُرُشکه

نوعی وسیله‌یِ نقلیّه است که با اسب کشیده می‌شود. بعضی از درشکه‌ها سقفِ کوچکی دارند. کسی که درشکه را می‌راند، درشکه‌چی نام دارد. درشکه از وسیله‌هایِ نقلیّه‌یِ مُهم در زمان‌هایِ گذشته بوده است. امروزه درشکه وسیله‌ای تفریحی است.



◄ دَرمانگاه

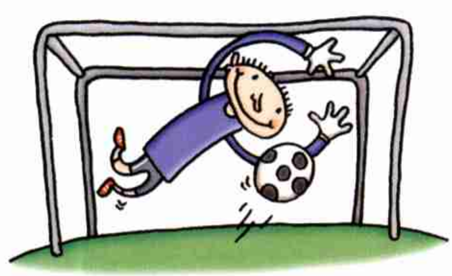
جایی است که در آن یک یا چند پزشک بیماران را مُعاینه می‌کنند. پزشک در درمانگاه همکارانی دارد که به بیماران آمپول می‌زنند یا سِرُم وصل می‌کنند. درمانگاه از بیمارستان بسیار کوچک‌تر است.

◄ دَرَّنده

حیوانی‌که حیواناتِ دیگر را شکار می‌کند و با بی‌رحمی گوشتِ آن‌ها را می‌خورد،می‌گوییم درّنده است. حیواناتِ درنّده وحشی و خطرناک هستند و در کوه و جنگل و بیابان زندگی می‌کنند. حیواناتِ درّنده از بچگی شکار کردن و پاره کردنِ شکمِ حیوانات را یاد می‌گیرند. ببر، شیر، پلنگ و گرگ درّنده هستند.

◄ دَروازه‌بان

کسی است که در زمینِ بازی داخلِ دروازه می‌ایستَد و مواظب است توپِ حریف واردِ دروازه نشود. بازیِ فوتبال دروازه و دروازه‌بان دارد.



◄ دُروغگو

کسی که حرف راست و دُرُست نمی‌زند و معمولاً دروغ می‌گوید، دروغگو است.

دروغگو بر عکسِ راستگوست.

◄ دِروکَردَن

وقتی که کشاورزی ساقه‌هایِ گندم‌هایِ مزرعه‌اش را قطع می‌کند تا آن‌ها را جمع‌آوری کند، می‌گوییم او گندم‌هایِ مزرعه‌اش را درو می‌کند. بیش‌ترِ کشاورزها مزرعه‌شان را با ماشینِ کشاورزی درو می‌کنند.



◄ دریا

به جایِ بسیار بزرگ و گودی که پُر از آب است دریا می‌گویند. آبِ دریا شور است و در آن انواعِ ماهی‌ها زندگی می‌کنند. دریاها بخشِ بزرگی از کره‌یِ زمین را می‌پوشانند. دریا ساحل هم دارد. ساحل جایی است که آبِ دریا به خشکی می‌رسد. کشتی‌ها در دریا حرکت می‌کنند.

◄ دُزد

به کسی که مال یا پولِ دیگران را بدونِ اجازه‌یِ آن‌ها برمی‌دارد، دُزد می‌گوییم. پلیس دُزد را دستگیر می‌کند و به زندان می‌اندازد.



◄ دُزدَکی

وقتی کسی یَواشکی به جایی می‌رود یا یواشکی کاری می‌کند یا یواشکی چیزی می‌خورد می‌گوییم او این‌کارها را دزدکی انجام داده است. بعضی از آدم‌ها دزدکی کاری را انجام می‌دهند،چون می‌ترسند آدم‌هایِ دیگر ازکارشان سَر در بیاورند.

◄ دُزدگیر

نامِ وسیله‌ای است. دزدگیر را در بانک‌ها، مغازه‌ها، خانه‌ها یا ماشین‌ها کار می‌گذارند. اگر کسی دُزدکی بخواهد واردِ جایی شود، صدایِ دزدگیر در می‌آید تا مردم یا پلیس بیایند و دزد را بگیرند.

دُزدیدَن

وقتی کسی چیزی را که مالِ خودش نیست بدونِ اجازه برایِ خودش برمی دارد، او آن چیز را دزدیده است.

دَست

قسمتی از بدنِ ما و بعضی از حیوانات است. دست به شانه‌ها وصل است. ما دو دست داریم و با آن چیزها را برمی‌داریم و جا به جا می کنیم.

دَست‌بَند

وسیله‌ای زینتی است. دخترها و زن‌ها دست‌بند به دست می‌بندند. دست‌بند را دورِ مچِ دست می‌بندند. دست‌بند شکل‌ها و اندازه‌هایِ مختلفی دارد. بعضی از دست‌بندها گران هستند، چون آن‌ها را از سنگ‌هایِ قیمتی دُرُست کرده‌اند. دست‌بندهایِ گران‌قیمت را باید از طلافروشی خرید.

دَست‌شویی

جایی است که برایِ جیش کردن، شستنِ دست و صورت یا مسواک کردن می‌روند و از آن استفاده می‌کنند. در کف دست شویی لگنِ بزرگ و سوراخ داری قرار دارد که از جنسِ چینی یا سرامیک است. آدم‌ها رویِ این لگن می‌نشینند و کارشان را انجام می‌دهند. بعد سیفونِ آب را می‌کشند تا داخلِ لگن تمیز شود. در دست‌شویی جایی هم برایِ شستنِ دست و صورت و مسواک‌کردن وجود دارد.

دَستکِش

نوعی پوشش است. دست‌کش را دست می‌کنیم. دست‌کش دست‌ها را تمیز و گرم نگه می‌دارد.

دَستگیر کَردَن

وقتی پلیس کسی را می‌گیرد و با خود به اداره‌یِ پلیس می‌برد، می‌گوییم پلیس او را دستگیر کرده است.

دَستگیره

به هر وسیله‌ای که با آن درها را باز می کنیم و می‌بندیم، دستگیره می گوییم. درِ اُتاق، پنجره‌ها و درِ ماشین‌ها همگی دستگیره دارند. کشوها، درِ کابینت و درِ یخچال هم دستگیره دارند.

دَستمال

تکّه‌ای پارچه یا کاغذ است. ما از دستمال برایِ تمیز کردن و خُشک کردن دست و صورت استفاده می‌کنیم. بعضی از جاهایِ خانه را با دستمال تمیز می‌کنند. دستمال‌هایِ پارچه‌ای را پس از استفاده باید خوب‌بشویی و خشک کنی. ولی دستمال‌هایِ کاغذی را پس از استفاده باید دور بیندازی.

دَستمالِ کاغَذی

دستمالی از جنسِ کاغذ است که پس از استفاده آن را دور می‌اندازیم. دستمال کاغذی وسیله‌ای بهداشتی است و به صورتِ بسته‌بندی شده فروخته می‌شود.



دُشمَن

وقتی دو نفر با هم دوست نیستند و هر کُدام دلشان می‌خواهد که آن یکی زندگیِ خوبی نداشته باشد، می‌گوییم آن‌ها با هم دشمن هستند. کسانی که با هم دشمن هستند، با هم دعوا می‌کنند. دشمن برعکسِ دوست است.

دُشوار

به هرکار سختی که نمی‌توانیم به راحتی انجام دهیم دُشوار می گوییم. برایِ انجام دادنِ کارهایِ دشوار باید زحمتِ زیادی بکشیم.

گاهی به جایِ دُشوار از کلمه یِ سخت استفاده می کنیم.

دُشوار بر عکسِ راحت و آسان است.

دُعا

به‌جمله‌هایی که هنگامِ گفت و گو با خدا می‌گوییم و در آن از خدا چیزی می‌خواهیم، دُعا می‌گوییم. وقتی از خدا می‌خواهی به تو کمک کند تا امتحانَت را خوب بدهی یا می‌خواهی آدم‌هایِ مریض زودتر خوب بشوند تو دعا می‌کنی.

دَعوَت کَردَن

وقتی ما از کسی یا کسانی می‌خواهیم که به جایی بیایند یا کاری را انجام بدهند، می‌گوییم ما آن‌ها را دعوت می‌کنیم. مثلاً تو دوستت را به جشنِ تولّدت دعوت می‌کنی. مدیرِ مدرسه پدرها و مادرها را به انجمن اولیاء و مربیّان دعوت می‌کند.

دِفاع کَردَن

وقتی سربازان هنگامِ جنگ در مقابلِ دشمن می‌ایستند و می‌جنگند و می‌کوشند از کشور و مردم مُراقبت کنند تا دشمن به آن‌ها آسیبی نرساند، می‌گوییم آن‌ها از کشور دفاع می‌کنند.

دَفتَر

وسیله‌ای است که در آن چیزی می‌نویسند. دفتر کاغذهایِ سفیدی دارد که از یک طرف به هم وصل هستند. دفتر جلد هم دارد. دانش‌آموزان در دفترهایِ خط‌دار مشق می‌نویسند و در دفترهایِ بدونِ خط نقّاشی می‌کنند.

دَفتَر

جایی است که در آن کاری را انجام می‌دهند. اداره‌ها، شرکت‌ها و مدرسه‌ها دفتر دارند. مُدیر و ناظم در دفتر می‌نشینند و کارهایِ مدرسه را انجام می‌دهند. معلم‌ها زنگِ تفریح در دفترِ استراحت می‌کنند.

دَقیق

کسی که کم اشتباه می‌کند و بیش‌تر کارهایش را دُرُست انجام می‌دهد، دقیق است. اگر تو با دوستت قرار بگذاری که ساعتِ هشت به او تلفن کنی و این کار را دُرُست ساعتِ هشت انجام بدهی تو آدمِ دقیقی هستی.

◄ دَقیقه

بخشی از زمان است. دقیقه کمتر از ساعت است. هر ساعت ۶۰ دقیقه است. عقربه‌یِ بزرگِ ساعت دقیقه را نشان می‌دهد. وقتی عقربه‌یِ بزرگِ ساعت یک دورِ کامل می‌چرخد، یک دقیقه گذشته است.

◄ دُکّان

به جایی تقریباً کوچک که در آن چیزهایی می‌فروشند دکّان می‌گوییم. دکّان تقریباً اندازه‌یِ یک اتاق است. به صاحبِ دکّان، دکّان‌دار می‌گوییم.
گاهی به جایِ دکّان از کلمه‌یِ مغازه استفاده می‌کنیم.



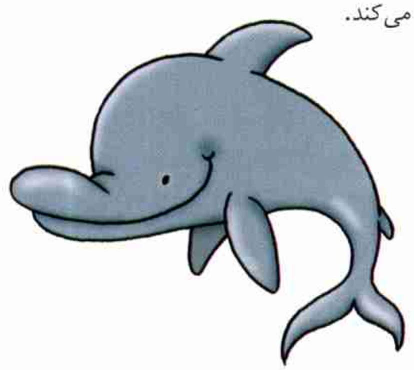
◄ دَکَل

تیر بسیار بُلندی است که رویِ عَرشه‌یِ قایق یا کَشتی قرار دارد و بادبان را به آن می‌بندند.



◄ دُلفین

نامِ حیوانی است. دُلفین شبیهِ ماهی است ولی ماهی نیست. دلفین حیوانِ باهوشی است و انسان می‌تواند او را تربیت کند. دربعضی از باغِ وحش‌ها و پارک‌ها دلفین‌ها نمایش‌هایِ زیبایی اجرا می‌کنند و مردم را سرگرم می‌کنند. دُلفین در اقیانوس زندگی می‌کند.



◄ دَلقَک

کسی است که کارش خنداندنِ مَردُم است. دلقک‌ها لباس‌هایِ عجیب و بامزه‌ای می‌پوشند و کارهایِ خنده‌داری می‌کنند. مثلاً وقتی دماغ هم دیگر را فشار می‌دهند، دماغشان بوق می‌زند. دلقک‌ها در سیرک بازی می‌کنند.



◄ دُم

بخشی از بدنِ بعضی از حیوانات است. دُم در تهِ کمرِ حیوان قرار دارد. بیش‌تر حیوانات دُم دارند. شکل و اندازه‌یِ دُمِ حیوانات با هم فرق دارد. بعضی از حیوانات دُمِ کوتاه دارند و دُمِ بعضی‌ها بلند است. حیوانات از دُم برایِ حرکت کردن، نگه داشتنِ چیزها یا نشان دادنِ خوشحالی و ناراحتی استفاده می‌کنند. کانگورو به کمکِ دُمش راست می‌ایستد. میمون به کمکِ دُمش از درخت آویزان می‌شود. سگ وقتی خوشحال است دُمش را تکان می‌هد. گربه وقتی عصبانی می‌شود دُمش را تکان می‌دهد.



◄ دُم‌بَرگ

بخشی از یک گُل است. دم برگ دنباله‌یِ باریک و کوچکی است که در تهِ کاسبرگ یا برگ قرار دارد. دم‌برگ گل یا برگ را به شاخه یا ساقه وصل می‌کند.

◄ دَمپایی

نوعی کفشِ راحت و سبک است. پشتِ دمپایی باز است. گاهی هم جلویِ دمپایی باز است و انگشتانِ پا بیرون است. دمپایی پاشنه ندارد.



◄ دَندان

نامِ هر یک از بخش‌هایِ سفت و سخت و سفید رنگ در دهان است. از دندان برایِ گاز زدن، خُرد کردن و جویدنِ غذا استفاده می‌کنیم. دندان‌ها را باید هر روز تمیز کنیم وگرنه می‌شکنند و از بین می‌روند.

◄ دَندان پِزشک

کسی است که به بیماری‌هایِ دندان رسیدگی می‌کند. اگر دندانت درد بگیرد، دندان‌پزشک دندان‌هایت را مُعاینه می‌کند و می‌تواند ناراحتیِ تو را برطرف کند.

دُنیا

به همه‌یِ آن چیزهایی که دور و برِ ما وجود دارد ،دنیا می‌گوییم. تو هم در دنیا قرار داری و در آن زندگی می‌کنی. زمین و آسمان و همه‌یِ حیوانات بخشی از دنیا هستند.

دوچَرخه

نوعی وسیله‌یِ نَقلیه است. دوچرخه دو چرخ و یک زین دارد. دوچرخه‌سوار رویِ زین می‌نشیند و پاهایش را رویِ رکاب‌ها فشار می‌دهد. آن وقت دوچرخه راه می‌افتد و دوچرخه‌سوار با فرمان به هر طرف که بخواهد دوچرخه را می‌بَرَد. دوچرخه‌سوار برایِ ایستادن باید از ترمزهایِ دوچرخه استفاده کند.

دوختَن

وقتی می‌گویی مادرت دامن می‌دوزَد، منظورت این است که او تکّه‌هایِ یک پارچه را با نخ و سوزن به‌هم وصل می‌کند تا دامن دُرُست شود.اگر دکمه‌هایِ لباسَت اُفتاد، تو می‌توانی خودت آن‌ها را بِدوزی.



دود

وقتی چیزی می‌سوزد، دود از آن بلند می‌شود. دود شکلِ ابر است و آن را می‌توانی ببینی و بو کنی. معمولاً دود چشم را می‌سوزاند و اشکِ چشم را درمی‌آورد.



دودکِش

لوله‌ای بلند و باز است. دودِ بُخاری از دودکش بالا می‌رود و خارج می‌شود. دودکش را از کنارِ دیوار به طرفِ پشتِ‌بام دُرُست می‌کنند. دودکش فلزی است و رویِ آن یک کُلاهک قرار دارد.



دور

وقتی می‌گویی خانه‌ات از مدرسه دور است، می‌خواهی بگویی که فاصله‌یِ خانه‌ات با مدرسه زیاد است.

دوربین

وسیله‌ای برایِ دیدنِ چیزهایِ دور است. برای استفاده از دوربین، آن را جلویِ چشم‌ها می‌گذارند و با آن چیزهایی را که در فاصله‌یِ دورتر قرار دارند می‌بینند.

دوربینِ عَکّاسی

وسیله‌ای برایِ گرفتنِ عکس است. آدم‌ها با دوربین از طبیعت، جاهایِ دیدنی و خودشان عکس می‌اندازند. به‌کسی‌که در گرفتنِ عکس مهارت دارد عکّاس می‌گویند.



دوزیست

نوعی حیوان است. حیوانِ دوزیست هم در آب هم در خشکی زندگی می‌کند. دوزیستان در زمانِ نوزادی در آب و هنگامِ بزرگ‌سالی اغلبِ اوقات در خشکی به سر می‌برند. دوزیستان تخم می‌گذارند. قورباغه و وَزَغ از انواعِ دوزیستان هستند.

دوست

به کسی که خیلی دوستش داریم و حرف‌هایش را خوب گوش می‌کنیم، دوست می‌گوییم. تو با دوستت بازی می‌کنی، کتاب می‌خوانی و حرف می‌زنی. وقتی که از چیزی ناراحت می‌شوی، به دوستت می‌توانی بگویی چرا ناراحتی. وقتی هم که مُشکلی پیدا می‌کنی، از دوستت می‌توانی کُمک بخواهی.

دوست برعکسِ دُشمن است.



دوش

وسیله‌ای در حمّام است. دوش لوله‌یِ بلند وسرِ گرد و سوراخ سوراخی دارد. وقتی شیرِ دوش را باز می‌کنی آب از سوراخ‌هایِ دوش بیرون می‌ریزد.تو در حمّام زیرِ دوش می‌روی و خودت را تمیز می‌کنی.

دوشَنبه

نامِ یکی از روزهایِ هفته است. دوشنبه سومین روزِ هفته است.

دوغ

نوعی نوشیدنی است. دوغ با آب و ماست و نمک دُرُست می‌شود. گاهی برایِ خوش‌بو شدنِ دوغ سبزی‌هایِ معطّر مثلِ نعناع به آن اضافه می‌کنند. دوغ نوشیدنیِ مُفیدی است.

دوقُلو

کسانی دو قلو هستند که با هم دیگر به دنیا آمده‌اند. دو قلوها ممکن است دو خواهر باشند یا دو برادر یا یک خواهر و یک برادر. دو قلوها معمولاً به هم شبیه هستند.

دَهان

قسمتی از بدنِ ما و حیوانات است. دهان سوراخی در صورت است که باز و بسته می‌شود. زبان و دندان‌ها در دهان قرار دارند. لب‌ها دورِ دهان را گرفته‌اند. ما آب و غذا را از طریقِ دهان می‌خوریم.

دَهَن‌لَق

کسی که نمی‌تواند حرف‌ها و رازهای دیگران را پیشِ خودش نگه دارد، می‌گوییم دهن‌لق است. آدمِ دهن‌لق هر حرفی را به دیگری می‌گوید. هیچ وقت پیشِ آدم‌های دهن‌لق چیزی نگو، چون ممکن است او بلافاصله آن حرف را به کسِ دیگری بگوید.

دِی

یکی از ماه‌های سال است. دی دهمین ماهِ سال و اولین ماهِ فصلِ زمستان است. غالباً در این ماه برف می‌بارد و هوا سردتر می‌شود.

دیدَن

وقتی می‌توانی آدم‌ها و چیزهای مختلف را نگاه کنی و شکل و رنگ و اندازه‌ی آن‌ها را تشخیص بدهی، تو داری می‌بینی. تو آدم‌ها و چیزهای دیگر را به کمکِ چشم‌هایت می‌بینی. آدم‌های کور چیزی را نمی‌توانند ببینند.

دیر

تو باید ساعتِ هفتِ صبح از خواب بیدار شوی. اگر یک ساعت بعد از این موقع بیدار شوی، می‌گوییم دیر بیدار شده‌ای. دیر یعنی بعد از وقت.

دیر برعکسِ زود است.

دیروز

به روزِ گذشته دیروز می‌گوییم. امروز سه‌شنبه است، پس دیروز دوشنبه بود.

دیس

ظرفی است که در آن مقدار زیادی غذا می‌کشند. دیس بشقابِ بزرگی است که گرد یا بیضی است. بعضی از غذاها را مثلِ پلو داخل دیس می‌ریزند و سرِ سفره یا میز می‌گذارند. آن وقت هرکس به اندازه‌ی دل‌خواه غذا از داخلِ دیس در ظرفش می‌ریزد.

دیسکِت

نامِ ابزاری است. دیسکت صفحه‌ای پلاستیکی است که اطّلاعاتِ کامپیوتری را رویِ آن نگه می‌داریم. این صفحه‌ی پلاستیکی در یک قاب حفظ می‌شود.

فلاپی نامِ دیگرِ دیسکت است.

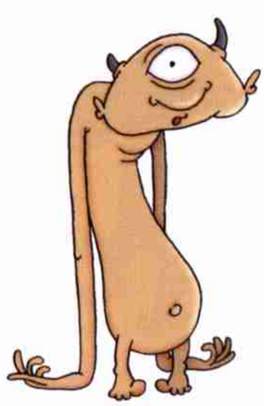


دیشَب

به شبِ گذشته دیشب می‌گوییم. دیشب به خانه‌ی مادربزرگ رفتیم. دیشب تا صبح باران می‌بارید.

دیو

نامِ موجودی خیالی است و واقعیت ندارد. در قصّه‌ها دیو شبیهِ مردی خیلی بزرگ و بسیار زشت است. دیو موجودِ بدی است و آدم‌ها را اذیت می‌کند. در بعضی از قصّه‌ها دیو دو شاخ و یک دُم دارد.



دیوار

بخشی از خانه یا ساختمان است. دیوار جایی را از جایی دیگر جُدا می‌کند. دیوار سخت و محکم است و به راحتی خراب نمی‌شود.



ذَخیره کَردَن

وقتی ما چیزی را کنار می‌گذاریم تا در زمانِ مُناسبی از آن استفاده کنیم، می‌گوییم ما آن چیز را ذخیره کرده‌ایم. مثلاً گندم را در انبارهای مخصوصی به نامِ سیلو ذخیره می‌کنند.

ذُرَّت

گیاهی خوراکی است. دانه‌های طلایی رنگِ ذرت را می‌پَزَند و می‌خورند. از ذرت برای تهیه‌ی روغن هم استفاده می‌کنند.

ذَرّه‌بین

نامِ وسیله‌ای است. با ذَرّه‌بین می‌توانیم چیزها را بزرگ‌تر ببینیم. ذره‌بین وسیله‌ای علمی است، زیرا با آن می‌توانیم چیزها را دقیق‌تر ببینیم.





رادیو

نامِ وسیله‌ای ارتباطی است. رادیو صدا پخش می‌کند. رادیو موج‌هایی را که در هواست، می‌گیرد و آن‌ها را به صدا تبدیل می‌کند. ما از رادیو موسیقی، اخبار، گزارش و برنامه‌هایِ مختلفِ دیگر می‌شنویم. رادیو هم با برق هم با باتری کار می‌کند.

راز

حرف‌هایی را که دلت نمی‌خواهد به آدم‌ها بگویی رازهایِ تو هستند. هیچ کس نباید از رازهایِ آدم باخبر شود.

راست

هر موضوع یا حرفی که دُرُست است و غلط یا دروغ نیست، می‌گوییم راست است. همه‌یِ آدم‌ها حرفِ راست را دوست دارند.

راست

راست برعکسِ چپ است. تو نوشته‌های کتاب و مجلّه را از طرفِ راست می‌خوانی. ماشین‌ها از طرفِ راستِ خیابان حرکت می‌کنند.

راستگو

کسی که حرف راست و دُرُست می‌زند راستگوست.

راستگو بر عکسِ دروغگو است.

ران

قسمتی از بدنِ ما و بعضی از حیوانات است. ران بالایِ زانو قرار دارد.

رانَنده

کسی است که کارش راندنِ ماشین است. بعضی‌ها راننده‌یِ اتوبوس یا تاکسی هستند و مسافرها را جا به‌جا می‌کنند. بعضی‌ها راننده‌یِ کامیون و تریلی هستند و بار جا به جا می‌کنند. بعضی‌ها نیز راننده‌یِ قطار هستند.

راه بَندان

وقتی است که خیابان خیلی شلوغ است و ماشین ها نمی توانند به راحتی حرکت کنند.



راهنَمایی کَردَن

وقتی به کسی نشان می‌دهی از چه راهی برود، او را راهنمایی می‌کنی. وقتی کسی به تو یاد می‌دهد چه کارهایی بکنی و چه کارهایی نکنی، او تو را راهنمایی می‌کند.

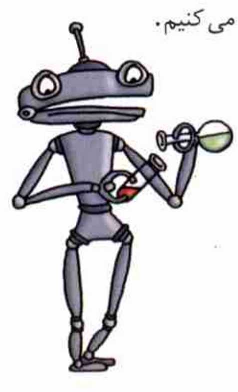
رُب

خوراکی با طعمِ تُرش است. رُبِ گوجه‌فرنگی از آبِ گوجه‌فرنگی به دست می‌آید و قرمز رنگ است. رُب را به بعضی از غذاها و خوراکی‌ها اضافه می‌کنیم.

رُبوت

به دستگاه‌هایی گفته می‌شود که بعضی از کارها را خودشان انجام می‌دهند. از ربوت در کارخانه‌ها و آزمایشگاه‌ها استفاده می‌شود، زیرا برای انجام دادن کارها به نیرویِ انسانی نیازِ زیادی ندارند.

گاهی رُبوت را رُبات می نویسیم و به همین صورت تَلَفظ می کنیم.



رِستوران

جایی است بیرون از خانه که در آن جا پول می‌دهیم و غذا می‌خوریم.

رِسیده

میوه‌ای که به شاخه‌یِ درخت مانده و حسابی آفتاب خورده و شیرین شده است، رسیده است. میوه‌یِ رسیده خوشمزه و آبدار است.

رسیده برعکسِ کال است.

رُشد کَردَن

دانه‌ها بزرگ می‌شوند و به گیاهانِ بزرگ تَبدیل می‌شوند. حیواناتِ کوچک بزرگ می‌شوند و به حیواناتِ بزرگ تبدیل می‌شوند. آدم‌ها هم بزرگ می‌شوند و به یک مرد یا یک زنِ بزرگ تبدیل می‌شوند. پس همه‌یِ موجوداتِ زنده رُشد می‌کنند.



رِضایَت نامه

نامه‌یِ کوتاهی است که در آن رضایت وخُشنودیِ خودمان را از انجامِ کاری یا رفتارِ شخصی نشان می‌دهیم. مثلاً تو با رضایت‌نامه می‌توانی به اُردویِ مدرسه بروی.

رَعد

در روزهایِ بارانی وقتی ابرها به هم می‌خورند صدایِ بسیار بُلندی از آسمان می‌شنویم. به این صدا رعد می‌گویند.

رُفتگَر

کسی است که خیابان‌ها و کوچه‌هایِ شهر را تمیز می‌کند. رفتگرها جاروی بلندی دارند و روزها با آن کوچه‌ها و خیابان‌ها را جارو می‌کنند. بعضی از رفتگرها شب‌ها کار می‌کنند. آن‌ها آشغال‌ها و کیسه‌های زُباله را جمع‌آوری می‌کنند و با کامیون به خارج از شهر می‌برند.



رَقصیدَن

وقتی که همراه با موسیقی بدن و دست و پایت را حرکت می‌دهی، می‌گوییم تو می‌رقصی. معمولاً آدم‌ها در جشن‌ها و مهمانی‌ها می‌رقصند.

رُکوع

بخشی از نماز است. هنگامِ رکوع باید خَم شویم و دست‌هایمان را رویِ زانو بگذاریم.



رَگ

قسمتی از بدنِ انسان و بیش‌ترِ حیوانات است. رگ‌ها لوله‌هایِ باریکی در بدن هستند که خون در آن‌ها حرکت می‌کند. رگ‌ها در همه جایِ بدن هستند. به همین خاطر است که هر وقت جایی از بدن زخمی شود، از آن جا خون بیرون می‌زند.

رَگبار

هوا خوب است، ولی ناگهان بارانِ تُندی می‌بارد و زود هم قطع می‌شود. به این باران رگبار می‌گویند. رگبار در فصلِ بهار زیاد می‌بارد.

رَنگ

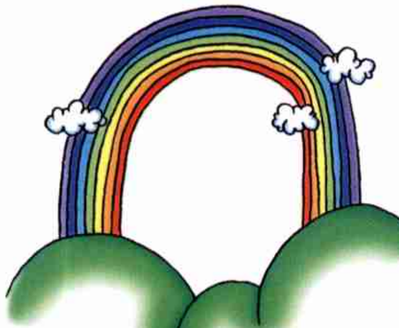
سبز، زرد، قرمز، آبی و سیاه رنگ هستند. هرکدام از چیزهایِ اطرافِ ما رنگِ مشخصی دارند. مثلاً برگِ درختان سبز است. گوجه‌فرنگی قرمز است. دریا آبی است و آسمانِ شب سیاه است. رنگِ لباس‌ها و وسایلِ اطرافمان با هم فرق دارد و هر کدام به‌یک رنگ هستند. رنگین‌کمان هفت‌رنگ دارد.

رَنگارَنگ

چیزی رنگارنگ است که رنگ‌هایِ مختلفی دارد. مثلاً آب نبات‌هایِ رنگارنگ آب نبات‌هایی هستند که به رنگ‌هایِ قرمز، سبز، زرد، قهوه‌ای و سفید هستند.

رَنگین کَمان

وقتی خورشید به قطره‌هایِ باران می‌خورد، کمانِ بزرگِ رنگارنگی در آسمان ظاهر می‌شود. نامِ این کمان رنگین‌کمان است. آبی، بنفش، نیلی، سبز، زرد نارنجی و قرمز رنگ‌هایِ رنگین کمان است.



رو

به بالاترین طرفِ هر چیز، رویِ آن چیز می‌گوییم مثلِ رویِ میز یا رویِ کُمُد.
رو برعکسِ زیر است.

روپوش

نوعی لباس است. معمولاً دخترها و زن‌ها روپوش می‌پوشند. روپوش پیراهنِ بلندی است که بیرون از خانه رویِ لباس می‌پوشند. بعضی از مردها هم هنگامِ کار روپوشِ مخصوص می‌پوشند. پزشک‌ها، پرستارها و آشپزها هم روپوش دارند.

رودخانه

به راهِ بزرگ و پهنی که از داخلِ آن آب عبور می‌کند، رودخانه می‌گویند. وقتی آبِ چند جویبار به هم می‌رسند و با هم یکی می‌شوند، رودخانه را تشکیل می‌دهند. آبِ رودخانه به طرفِ دریا می‌رود.

روز

بخشی از زمان است. وقتی هوا روشن می‌شود می‌گوییم روز شده است. وقتی خورشید طلوع می‌کند روز شروع می‌شود. مردم در روز کار می‌کنند و نمی‌خوابند. آسمانِ روز روشن است و خورشید در آن می‌درخشد.

روزنامه

نامِ یکی از خواندنی‌هاست. روزنامه هر روز صبح یا بعدازظهر چاپ می‌شود. روزنامه صفحه‌هایِ بزرگی دارد و پر از خواندنی است. در روزنامه اخبار و گزارش‌هایِ مختلف مربوط به شهر و روستاهایِ کشور یا کشورهایِ دیگر نوشته شده است. روزنامه را می‌توانی از روزنامه‌فروشی بخری.

روزه

یکی از کارهایِ مهمِ دینی است. وقتی کسی از اذانِ صبح تا اذانِ مغرب چیزی نمی‌خورد ونمی‌آشامد می‌گوییم او روزه است. آدمِ روزه‌دار پیش از اذانِ صبح سحری می‌خورد و هنگامِ اذانِ مغرب افطار می‌کند. مسلمانان در ماهِ رمضان روزه می‌گیرند.

روستا

جایی است که از شهر کوچک‌تر است. در روستا گروهِ کوچکی از مردم با هم زندگی می‌کنند. مردمِ روستا معمولاً کشاورزی و دامداری می‌کنند. آن‌ها در کنار خانه‌هایشان از گاو یا گوسفند نگه‌داری می‌کنند. معمولاً در حیاطِ خانه‌هایِ روستایی چند مرغ و خروس وجود دارد. روستا برخلافِ شهر خیابان‌ها و کوچه‌هایِ زیادی ندارد و از فروشگاه‌هایِ

بزرگ و ساختمان‌هایِ چند طبقه در آن خبری نیست. به کسی که در روستا زندگی می‌کند، روستایی می‌گویند.

روسَری

نوعی پوشش برایِ دخترها و خانم‌هاست.روسری پارچه‌یِ کوچک و چهارگوشی است که دخترها و زن‌ها رویِ سَرشان می‌اندازند و موهایشان را با آن می‌پوشانند. گوشه‌هایِ روسری را باید زیرِ گردن گره زد تا روسری از رویِ سر نیفتد.

روشَن

جایی که نورِ کافی وجود دارد و به راحتی می‌توانیم همه جا را ببینیم، روشن است. مثل اتاق روشن و روزِ روشن.

روشن برعکسِ تاریک است.

روغَن

مادّه‌ای خوراکی است. روغن چرب است و از دانه‌یِ گیاهانی مثلِ کُنجد، زیتون، ذُرّت و آفتابگردان به دست می‌آید. روغن برایِ پُختنِ غذا استفاده می‌شود. گاهی هم غذاهایی مثل سیب زمینی، مرغ، ماهی و گوشت را در روغن سُرخ می‌کنند. مصرفِ زیادِ روغن موجبِ چاقی و بیماری می‌شود.

روییدَن

وقتی دانه‌ای زیرِ خاک جَوانه می‌زند و پس از مدّتی از زیرِ خاک بیرون می‌آید و رُشد می‌کند می‌گوییم آن دانه روییده است. در بهار برگ‌هایِ درختان دوباره می‌رویَند و سبز می‌شوند.

ریاضی

به دانشِ شناختنِ عددها،حساب کردنِ عددها، ضرب و تقسیم و جمع و منهایِ آن‌ها ریاضی می‌گوییم.

ریز

چیزی که کمی کوچک‌تر از چیزهایِ دیگر است ریز است. مثلِ مورچه‌یِ ریز یا میخ ریز. گاهی به آدم‌هایی که کوچک‌تر از دیگران هستند، ریز می‌گویند. به آدم‌هایِ ریز، ریزاندام هم گفته می‌شود.

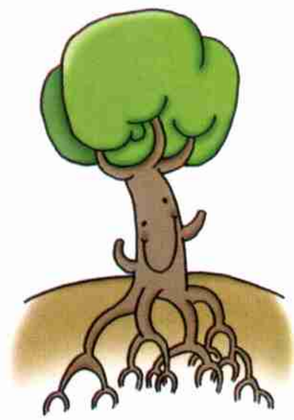
ریز برعکسِ دُرُشت است.

ریش

موهایی است که رویِ صورتِ مردها در می‌آید. به کسی که ریش دارد، ریشو می‌گوییم.

ریشه

بخشی از گیاه است. ریشه زیر خاک قرار دارد. گیاه به کمکِ ریشه آب و موادِ غذایی را از خاک می‌گیرد. بعضی از ریشه‌ها مثلِ هویج، شلغم و تُربچه خوراکی هستند.



رِیل

خطِ آهنی است که قطار رویِ آن حرکت می‌کند. ریل دو خطِ آهنیِ موازیِ هم‌دیگر است.



زانو

قسمتی از بدن است. زانو وسطِ هر پاست. ما با زانو پاهایمان را خم می‌کنیم ، راحت‌تر راه می‌رویم یا می‌نشینیم و بلند می‌شویم.

زَبان

عضوی از بدنِ انسان و بعضی از حیوانات است. زبان در دهان قرار دارد. تو با زبان مزه‌یِ غذاها را می‌فهمی و غذایت را قورت می‌دهی. به علاوه می‌توانی با زبان با دوستانت حرف بزنی.



زَبان

کلمه‌ها و جمله هایی است که با آن‌ها حرف می‌زنیم و فکرمان را به هم دیگر می‌گوییم. ما به زبانِ فارسی حرف می‌زنیم. بعضی‌ها به زبانِ انگلیسی،عربی یا تُرکی حرف می‌زنند.

زِبر

وقتی رویِ چیزی دست می‌کشی و احساس می‌کنی که صاف نیست و پوستِ دستت راحت رویِ آن کشیده نمی‌شود، می‌گویی آن چیز زبر است.مثلاً آسفالتِ رویِ زمین، اسکاچِ ظرف‌شویی و سنگِ چاقو تیزکن زبر هستند.

زَخم

جایی از بدن است که آسیب دیده است و از آن خون می‌آید. زخم بر اثرِ بُریدگی یا ضربه پیش می‌آید.زخم‌هایِ کوچک زود خوب می‌شوند، ولی زخم‌هایِ بزرگ حتماً باید ضدِ عفونی و پانسمان شوند. به کسی که جایی از بدنش زخم‌هایِ بزرگ دارد، زخمی یا مجروح می‌گویند. آدمِ مجروح را زود باید به درمانگاه یا بیمارستان ببرند.

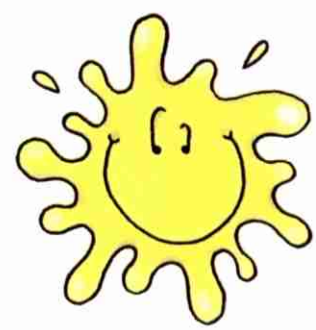
زَرافه

نامِ حیوانی است. زرافه گردنی دراز و پاهایی بلند دارد. بدنِ زرافه پر از لکّه‌هایِ قهوه‌ای است.



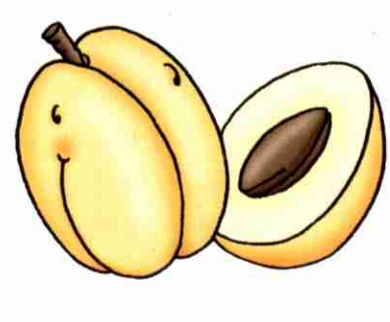
زَرد

نامِ رنگی است. رنگِ پوستِ لیمو زرد است. در نقّاشی خورشید را با رنگِ زرد می‌کشی. زرد یکی از رنگ‌هایِ رنگین کمان است.



زَردآلو

نامِ میوه‌ای است. زرد آلو کوچک و زرد رنگ است. زردآلو هسته‌یِ سفت و سختی دارد که آن را می‌شکنند و مَغزش را می‌خورند. زردآلو میوه‌یِ فصلِ تابستان است. زردآلو، میوه‌یِ درختِ زردآلوست.



زِرَنگ

کسی که کارش را زود و تُند انجام می‌دهد می‌گوییم زرنگ است. دانش‌آموزی هم که درس‌هایش را خوب می‌خواند و جواب سؤال‌ها را دُرُست می‌دهد، زرنگ است.

زرنگ برعکسِ تنبل است.

زِشت

هر چیزی که شکل و قیافه‌یِ خوبی ندارد و آدم دوست ندارد آن را ببیند، می‌گوییم زشت است.مثلاً بعضی از نقاب‌هایی که بچّه‌ها به صورتشان می‌زنند تا دیگران را بترسانند، زشت هستند.

زشت برعکسِ زیباست.

زَعفِران

نامِ پودری در آشپزخانه است. زعفران از گیاهی به نامِ زعفران به دست می‌آید. زعفران غذاها را خوش‌رنگ و خوش‌طعم می‌کند. برنج‌هایِ زرد رنگی که در دیسِ پلو می‌بینی، زعفرانی هستند.

زِگیل

نوعی برجستگی است که گاهی رویِ پوستِ بدن پیدا می‌شود. زگیل کمی زشت است و برایِ از بین بردنِ آن حتماً باید پیشِ دکتر بروی.



زُلال

آبی که خیلی تمیز است می‌گوییم زلال است. گاهی به جایِ زلال از کلمه‌یِ شفاف استفاده می‌کنیم.

زِلزِله

گاهی اوقات زمین به شدّت می‌لرزد و تکان می‌خورد. به این لرزش و تکان زلزله می‌گویند. زلزله‌هایِ شدید خانه‌ها و ساختمان‌ها را خراب می‌کند.

زَمان

وقتی به دوستت می‌گویی ساعت پنج است، تو زمان را به او می‌گویی. وقتی به او می‌گویی امروز روزِ شنبه است، باز هم زمان را به او می‌گویی. زمان به ما می‌گوید هر چیزی کی اتّفاق افتاده است و چه مدّت از آن اتّفاق می‌گذرد. ما با ساعت‌ها، دقیقه‌ها، روزها، ماه‌ها و سال‌ها زمان را اندازه‌گیری می‌کنیم و نشان می‌دهیم.

زُمُخت

چیزی که ظریف و زیبا نباشد، زُمخت است. معمولاً چیزهایِ زمخت دُرُشت، زِبر و بد شکل هستند. مثلاً گونی پارچه‌یِ زُمختی است، چون زِبر و سفت است. سنگ‌پا هم زمخت است.

زِمِستان

یکی از فصل‌هاست. زمستان فصلِ چهارم سال‌است. وقتی پاییز تمام می‌شود، زمستان می‌آید. در زمستان هوا خیلی سرد می‌شود و برف می‌بارد.

زَمین

نامِ سیّاره‌ای است. زمین شبیهِ یک توپِ گرد است. بخشِ زیادی از زمین را دریاها و اُقیانوس‌ها فراگرفته‌اند. بخشی از آن هم خشکی‌هاست. ما، حیوانات و گیاهان رویِ زمین زندگی می‌کنیم.

زَمین

جایی است که رویِ آن راه می‌روی، حرکت می‌کنی و می‌نشینی. اتومبیل و دوچرخه رویِ زمین حرکت می‌کنند. تو گیاهان را در زمین می‌کاری.

زَن

به آدمِ بزرگی که مرد نیست، زن می‌گوییم. بعضی از زن‌ها در خانه کار می‌کنند. اما بعضی دیگر

از زن‌ها بیرون از خانه کار می‌کنند تا پول در بیاورند. معمولاً زن‌ها کارهای خانه مثلِ دُرُست کردنِ غذا، شُستنِ ظرف‌ها و تمیز کردنِ خانه را بهتر از مردها انجام می‌دهند.

◄ زَنبورِ عَسل

نامِ حشره‌ای است. زنبورهای عسل با هم دیگر در لانه‌شان به نامِ کندو زندگی می‌کنند. زنبورِ عسل در فصلِ بهار و تابستان از کندو بیرون می‌آید و به دنبالِ گل‌ها می‌گردد. زنبورِ عسل شهدِ گل‌ها را می‌مکد و آن را به عسل تبدیل می‌کند. زنبورِ عسل نیشِ دردناکی دارد.



◄ زَنبیل

به سبدِ حصیری یا پلاستیکی که هنگامِ خرید به دست می‌گیریم، زنبیل می‌گوییم. زنبیل مانندِ ظرفِ کوچکی است که می‌توانیم میوه یا پاکت‌های خرید را در آن بگذاریم.



◄ زَنجیر

رشته‌ای از حلقه‌های فلزی است. این حلقه‌ها از داخلِ هم رد شده‌اند و به هم متّصل هستند. اگر این حلقه‌ها کوچک و ظریف باشند، زنجیر نازک است ولی اگر حلقه‌ها دُرُشت و ضخیم باشند، زنجیر کُلُفت است.



◄ زِندان

جایی است که در آن آدم‌های گناه‌کار و مُجرم را نگه می‌دارند. پُلیس آدم‌هایی را که کارهای خلافِ قانون انجام می‌دهند به زندان می‌اندازد. زندانی بدونِ اجازه‌ی پُلیس نمی‌تواند از زندان خارج شود.

◄ زِندگی

زمانِ بینِ به دنیاآمدن و از دنیا رفتنِ هر موجودِ زنده‌ای زندگی نام دارد. گربه‌ها ۳۰ سال زندگی می‌کنند. یعنی از هنگامی که یک بَچّه گربه به دنیا می‌آید تا هنگامی که پیر می‌شود و از دنیا می‌رود، ۳۰ سال طول می‌کشد. گاهی زندگیِ آدم‌ها بیش‌تر از ۹۰ سال طول می‌کشد.

◄ زِنده

کسی که نفس می‌کشد و قلبش می‌زند می‌گوییم زنده است. آدمِ زنده به هوا، آب و غذا احتیاج دارد.

◄ زَنگ

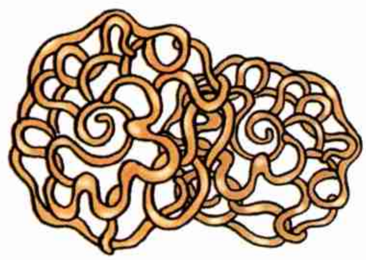
نامِ وسیله‌ای است. وقتی زنگ را به صدا در می‌آوریم دیگران آن را می‌شنوند. مثلاً وقتی زنگِ دَر را می‌زنند صدای زنگِ درِ خانه شنیده می‌شود و دَر را باز می‌کنیم. وقتی زنگِ مدرسه را می‌شنویم می‌دانیم باید از حیاط به کلاس برویم یا از کلاس بیرون بیاییم.

◄ زود

تو باید ساعتِ هفتِ صُبح از خواب بیدار شوی. اگر یک ساعت پیش از این موقع بیدار شوی می‌گوییم زود بیدار شده‌ای. زود یعنی پیش از وقت.
زود برعکسِ دیر است.

◄ زولبیا

نوعی شیرینی است. زولبیا با نشاسته و آرد و ماست دُرُست می‌شود. برای این که زولبیا شیرین شود، آن را پس از سرخ کردن در شربت می‌گذارند. زولبیا در ماهِ رمضان خیلی طرفدار دارد و در قنّادی‌ها آن را با بامیه می‌فروشند.



◄ زیاد

اگر مقدارِ چیزی بیش‌تر از اندازه باشد، آن چیز زیاد است. مثلاً در دریا آبِ زیادی وجود دارد. مورچه‌های زیادی در لانه‌شان زندگی می‌کنند.
زیاد برعکسِ کم است.

◄ زیان داشتَن

وقتی چیزی برایِ ما فایده ندارد و به ما آسیب و صدمه می‌رساند، می‌گوییم آن چیز زیان دارد. غذاهایِ مانده برای سلامتیِ ما زیان دارند.

◄ زیبا

چیزی که برایِ ما به قدری خوب است که دوست داریم آن را ببینیم یا صدایش را بشنویم زیباست. مثلاً بیش‌تر ما دوست داریم طلوعِ خورشید را ببینیم یا به بعضی از آهنگ‌ها و ترانه‌ها گوش کنیم. زیرا طلوعِ خورشید و بعضی از آهنگ‌ها و ترانه‌ها به نظرِ ما زیبا هستند.
زیبا برعکسِ زشت است.

◄ زیپ

وسیله‌ای برایِ باز کردن یا بستنِ چیزهاست. زیپ دو نوارِ دندانه‌دار دارد. وقتی زیپ را می‌بندیم دندانه‌ها به هم وصل می‌شوند و وقتی آن را باز می‌کنیم دندانه‌ها از هم باز می‌شوند. بعضی از لباس‌ها مثلِ شلوار، دامن و کاپشن زیپ دارند. ساک، کیف و چمدان هم با زیپ باز و بسته می‌شوند.



زِیتون

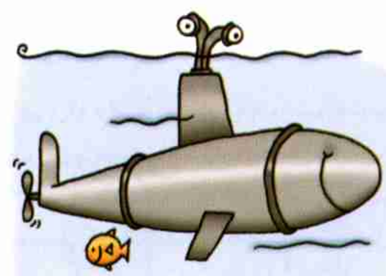
نامِ میوه‌ای است. زیتون بیضی شکل است و از آن روغن گرفته می‌شود. زیتون، میوه‌یِ درختِ زیتون است.

زیر

به پایین‌ترین طرفِ هر چیز، زیرِ آن چیز می‌گوییم. مثلِ زیرِ ماشین یا زیرِ زمین.
زیر برعکسِ رو است.

زیردَریایی

نوعی کشتی است. زیردریایی زیر آب حرکت می‌کند. زیردریایی دراز و کشیده و شکلِ لوله است. زیردریایی گاهی رویِ آب می‌آید و همان‌جا ثابت و بی‌حرکت می‌ایستد.



زیرزَمین

اُتاقِ تاریکی است که در زیرِ خانه قرار دارد. هوایِ زیرزمین خُنک است. به همین خاطر، بعضی از خوراکی‌ها را در آن جا می‌گذارند تا خراب نشود.



ژاکَت

نوعی لباس است. ژاکت را رویِ لباس‌هایِ دیگر می‌پوشند. ژاکت لباسِ گرمی است. بنابراین بیش‌ترِ مردم آن را در هوایِ سرد می‌پوشند.

ژِله

خوراکیِ شیرین و خوشمزه‌ای است. برایِ دُرُست کردنِ ژله آب‌میوه، شکر و مادّه‌ای به نامِ ژلاتین را با هم قاطی می‌کنیم، بعد آن را در یخچال می‌گذاریم تا سفت شود. وقتی می‌خواهیم ژله را با قاشق برداریم، تکان می‌خورد و می‌لرزد. به همین خاطر، به آن لرزانک هم می‌گوییم. گاهی کیک‌ها و شیرینی‌ها را با ژله تزیین می‌کنند.

ژیمناستیک

نامِ ورزشی است. در این ورزش، ورزشکار حرکت‌هایِ سختی انجام می‌دهد. مثلاً او پاهایش را کاملاً از هم باز می‌کند، رویِ یک پا می‌ایستد و پایِ دیگرش را بالا می‌آورد، دست‌هایش را از پُشتِ سر به هم می‌گیرد، از عقب خم می‌شود و دست‌هایش را رویِ زمین می‌گذارد. به کسی که در ژیمناستیک مهارت دارد، ژیمناست می‌گویند. ژیمناست بدنی نرم و قوی دارد.





ساختِمان

جایی است که در آن زندگی یا کار می‌کنیم. تمامِ ساختمان‌ها دیوار، سقف، در و پنجره دارند. خانه‌ای که در آن هستی، مدرسه، فروشگاه، بانک، بیمارستان و کارخانه از انواعِ ساختمان هستند. بعضی از ساختمان‌ها بزرگ و بلند هستند و چند طبقه دارند، ولی بعضی از آن‌ها فقط یک یا دو طبقه دارند.

ساختَن

وقتی که با چیزهایِ مختلف چیزِ تازه‌ای را دُرُست می‌کنی، می‌گوییم تو آن چیز را می‌سازی. تو می‌توانی با چند تکّه چوب و چند عدد میخ یک جعبه‌یِ چوبی بسازی. بنّا با خاک، آجر، آهن و سیمان خانه می‌سازد. نجّار دَر، کُمُد، میز و صندلی را با چوب ساخته است.

ساطور

نامِ وسیله‌ای در آشپزخانه است. ساطور تیغه‌یِ پهنِ فلزّی و دسته‌یِ چوبی دارد. گوشت و سبزی را با ساطور خُرد می‌کنند.



ساعَت

وسیله‌ای برایِ نشان دادنِ زمان است. ساعت یک صفحه و دو عقربه دارد. عقربه‌یِ بزرگ دقیقه و عقربه‌یِ کوچک ساعت را نشان می‌دهد. ساعتِ دیواری و ساعتِ مُچی از انواعِ ساعت است. این تصویر ساعتِ ۸ را نشان می‌دهد.



◄ ساعَت

بخشی از زمان است. یک ساعت برابر با ۶۰ دقیقه است. عقربه‌یِ کوچکِ ساعت، ساعت را نشان می‌دهد. یک شبانه‌روز ۲۴ ساعت است.

◄ ساعِد

قسمتی از بدنِ ماست. ساعدِ تو بین مُچ و آرنجِ دستت قرار دارد.



◄ ساق

قسمتی از بدنِ ماست. ساقِ پایِ تو بینِ زانو و مُچِ پایت است.



◄ ساقه

بخشی از گیاه است. ساقه بلند و ظریف است و بالایِ ریشه رشد می‌کند. معمولاً ساقه‌یِ گل‌ها سبز رنگ است. ولی ساقه‌یِ گندم طلایی است. برگ‌ها رویِ ساقه در می‌آیند. ساقه‌یِ بوته‌یِ گلِ سرخ تیغ دارد.



◄ ساکِت

کسی که آرام و بی‌سر و صداست، ساکت است. آدم‌هایِ ساکت کارهایشان را بی‌سر و صدا انجام می‌دهند و معمولاً آرام و آهسته حرف می‌زنند. به جایی هم که خلوت و بی‌سر و صداست، جایِ ساکت می‌گوییم.

◄ سال

بخشی از زمان است. یک سال دوازده ماه دارد و ۳۶۵ روز است. وقتی زمین یک دورِ کامل دورِ خورشید می‌چرخد، یک سال می‌شود. فروردین اولین ماهِ سال و اسفند آخرین ماهِ سال است.

◄ سالاد

نوعی خوراک است. سالاد را با بعضی از سبزیجات دُرُست می‌کنیم. کاهو، خیار، گوجه‌فرنگی، کَلَم و هویج از انواعِ سبزیجاتِ مخصوصِ سالاد است. سالاد انواعِ مختلفی دارد. سالاد را با آب‌لیمو و نمک یا با سُسِ مخصوصِ سالاد می‌خورند. سالاد را پیش یا پس از غذا یا همراهِ آن می‌خورند.

◄ سالِم

کسی که بیمار نیست، سالم است. چیزی یا میوه‌ای که خراب نیست، سالم است.

◄ ساندِویچ

نوعی غذاست. ساندویچ را با نان دُرُست می‌کنند. لایِ نان می‌توان گوشت، تخم مرغ، سبزی، پنیر، کره و مُربّا یا چیزهایِ دیگر گذاشت. ساندویچ زود و فوری دُرُست می‌شود.

◄ سایه

وقتی کسی یا چیزی در برابرِ نور قرار می‌گیرد، شکلِ تیره و تاریکی رویِ دیوار یا رویِ زمین می‌اندازد. به این شکل سایه می‌گوییم. سایه‌یِ هرکس یا هر چیزی شبیه به خودش است.



◄ سَبَد

نامِ وسیله‌ای برایِ نگه‌داشتن یا بردن چیزهاست. معمولاً سبد را با چوب‌هایِ نازکی به نامِ حَصیر دُرُست می‌کنند و دسته هم دارد. بعضی از سبدها پلاستیکی هستند.

◄ سَبز

نامِ رنگی است. اگر رنگِ زرد و آبی را با هم ترکیب کنی، رنگِ سبز به دست می‌آید. برگِ درختان سبز است. سبز یکی از رنگ‌هایِ رنگین کمان است.



◄ سَبزه

به علف‌هایِ نازک و سبزرنگی که در پارک‌ها می‌بینی سبزه می‌گویند. چمن نامِ دیگرِ سبزه است.

◄ سَبزه

به ساقه‌یِ سبزِ گندم، جو، ماش یا عدس که برایِ سفره‌یِ هفت سین سبز می‌کنند، سبزه می‌گوییم.

◄ سَبزی

نوعی گیاه است. سبزی خوراکیِ مفیدی است، چون آب و ویتامین دارد. بعضی از سبزی‌ها را خام و بعضی‌ها را پُخته می‌خوریم. سبزی‌ها را باید خوب شست و بعد مصرف کرد. سبزی‌ها انواعِ مختلفی دارند و آن‌ها را در مزرعه می‌کارند و پرورش می‌دهند. هویج، گلِ کلم، گوجه فرنگی، لوبیا سبز، کرفس، کاهو، سیب‌زمینی، شوید، ریحان، تُربچه، تره و پیاز از انواعِ سبزی هستند.

◄ سَبُک

چیزی که وزنِ کمی دارد و می‌توانی آن را بُلند کنی سبک است. مثلاً مداد سبک است.
سبک برعکسِ سنگین است.

◄ سِبیل

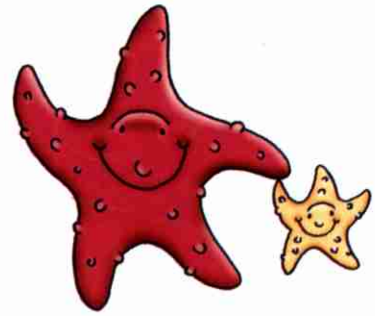
موهایی است که بالایِ لب و زیرِ بینیِ مردها درمی‌آید. به کسی که سبیل دارد، سبیلو می‌گوییم.

◄ سِتاره

نامِ نقطه‌هایِ نورانی و درخشان در آسمان است. تو می‌توانی ستاره‌ها را شب‌ها در آسمانِ صاف و بدونِ ابر ببینی. ما از رویِ زمین ستاره‌ها را خیلی کوچک می‌بینیم چون فاصله‌یِ آن‌ها از ما بسیار زیاد است. شب‌ها میلیون‌ها ستاره در آسمان چشمک می‌زنند.

◄ سِتاره‌یِ دَریایی

نامِ جانوری است. ستاره‌یِ دریایی شبیهِ ستاره است و پنج بازو دارد. بدنِ ستاره‌ی دریایی پوشیده از خار است. ستاره‌یِ دریایی در دریا زندگی می‌کند.



◄ سَجده

بخشی از نماز است. هنگامِ سجده باید پیشانی را رویِ مُهر بگذاریم و کفِ دست‌ها، زانوها و شستِ پاها را بر زمین قرار دهیم.



◄ سَخت

کاری که آدم نتواند آن را به راحتی انجام دهد می‌گوییم سخت است. مثلاً بالا رفتن از کوه در سرمایِ زمستان سخت است. دشوار نامِ دیگرِ سخت است.
سخت برعکسِ آسان است.

◄ سَر

قسمتی از بدنِ ما و حیوانات است. سر تو رویِ گردنت قرار دارد. رویِ سر موها قرار دارند. به جلویِ سر هم صورت می‌گوییم.
کلّه نامِ دیگر سر است.

◄ سَرباز

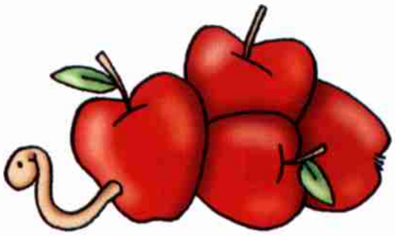
کسی است که در اَرتش کار می‌کند. سربازها همیشه مُراقبِ کشور هستند و در زمانِ جنگ از کشور دفاع می‌کنند. سربازها آدم‌هایِ قوی و شُجاعی هستند.

◄ سَرپیچی کَردَن

اگر تو حرفِ بزرگ‌ترهایت را گوش نکنی و کاری را که از تو می‌خواهند انجام ندهی، می‌گوییم تو از حرفِ آن‌ها سرپیچی کرده‌ای.
سرپیچی کردن برعکسِ اطاعت کردن است.

◄ سُرخ

نامِ رنگی است. سرخ نامِ دیگرِ قرمز است. در دفترِ نقّاشی‌ات چند گلِ سرخ و چند تا سیبِ سرخ بکش.



◄ سَرد

وقتی که درجه‌یِ حرارتِ چیزی کم می‌شود می‌گوییم آن چیز سرد می‌شود. مثلاً اگر درجه‌یِ حرارتِ هوا پایین بیاید، می‌گوییم هوا سرد شده است. غذایی که در یخچال می‌گذاریم، درجه‌یِ حرارتش پایین می‌آید و سرد می‌شود.
سرد برعکسِ گرم است.

◄ سُرسُره

نوعی وسیله‌یِ بازی است. سُرسُره سطحی فلزی و لیز دارد. تو از پلّه‌هایِ سُرسُره بالا می‌روی و آن بالا می‌نشینی. آن وقت از سُرسُره لیز می‌خوری و پایین می‌آیی. در بیش‌ترِ پارک‌ها سُرسُره وجود دارد. سُرسُره بازی از بازی‌هایِ موردِ علاقه‌یِ بچّه‌هاست.

◄ سَرگیجه

وقتی آدم احساس می‌کند همه چیز دورش می‌چرخد و می‌خواهد به زمین بیفتد، می‌گوییم او سرگیجه دارد. ممکن است خستگیِ زیاد یا بی‌خوابی باعثِ سرگیجه بشود.

◄ سَرماخوردِگی

نوعی بیماریِ ساده است. کسی که سرما می‌خورد زیاد عَطسه می‌کند و از بینی‌اش آب می‌آید. بیماریِ سرماخوردگی واگیردار است. یعنی این بیماری می‌تواند از یک نفر به نفرِ دیگر سرایت کند. هر وقت سرماخوردی چند روز در خانه استراحت کن و هنگامِ عطسه کردن جلویِ بینی و دهانت دستمال بگیر.

سِریال

فیلم‌هایی است که به طورِ دنباله‌دار ساخته می‌شود و معمولاً از تلویزیون پخش می‌شود. سریال چند قسمت دارد و در زمانی مشخص هر قسمت از آن پخش می‌شود.

سَطل

ظرفی برای جا به جا کردنِ چیزهاست. سطل بلند است و تَه آن صاف است. بیش‌ترِ سطل‌ها دسته دارند.

سَطلِ آشغال

سطلی برایِ ریختنِ آشغال و زُباله است. سطلِ آشغال پلاستیکی یا فلزی است و دَر دارد. سطلِ آشغال را در آشپزخانه، حمّام و دست‌شویی می‌گذارند. معمولاً داخلِ سطلِ آشغال کیسه‌یِ زُباله می‌گذارند و آشغال‌ها داخلِ آن جمع می‌شود. این کیسه را باید هر شب عوض کرد. در خیابان‌هایِ شهر هم سطلِ آشغال وجود دارد. تو وقتی در خیابان هستی، آشغال‌هایت را در این سطل‌ها می‌اندازی.

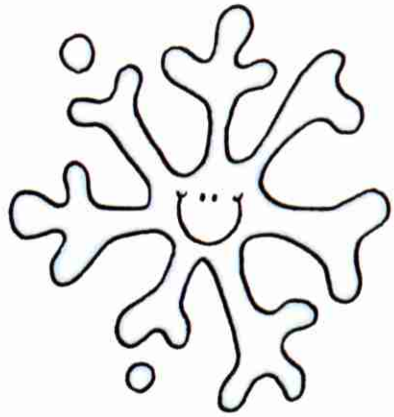
سُفال

به هر چیزی که از گلِ پُخته شده دُرُست می‌شود سُفال می‌گوییم. به کسی که سفال می‌سازد سفال‌گر می‌گوییم. سفال‌گری از هُنرهایِ قدیمیِ ایرانی‌هاست. در بیش‌تر خانه‌ها گلدانِ سفالی و پارچِ سفالی وجود دارد. قلّکِ خیلی از بچّه‌ها سفالی است.



سِفید

نامِ رنگی است. سفید رنگِ بسیار روشنی است. رنگِ برف و شیر سفید است.



سَفینه‌یِ فَضایی

نوعی ماشینِ فضایی است. سفینه‌یِ فضایی در فضا پرواز می‌کند. سفینه‌یِ فضایی به کمکِ موشک از زمین بلند می‌شود. فضانوردان در سفینه‌یِ فضایی به فضا سفر می‌کنند.

سَقف

در اُتاق به بالایِ سرت نگاه کن. سقف بالایِ سرت قرار دارد. لامپ و لوستر را از سقف آویزان می‌کنند.

سَگ

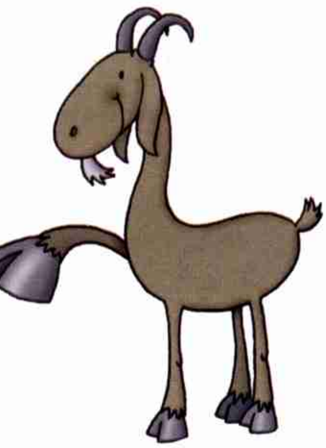
نامِ حیوانی چهارپاست. سگ اَهلی است. بدنِ سگ پوشیده از مو است و دندان‌هایِ تیزی دارد. سگ هنگامِ خوشحالی دُمش را تکان می‌دهد. سگ حیوانِ مفیدی است. سگ در مزرعه مُراقبِ گلّه‌یِ گاو و گوسفندها و مرغ و خروس‌هاست. پلیس برایِ پیدا کردنِ دزد از سگ استفاده می‌کند. به بچّه‌یِ سگ، توله می‌گویند.

سَلام

کلمه‌ای است که هنگامِ وارد شدن به جایی می‌گوییم. با گفتنِ سلام به دیگران دوستی و مُحبّتِ خود را به‌آن‌ها نشان می‌دهیم و به آن‌ها می‌گوییم سلامتی‌شان را از خدا می‌خواهیم.

سُم

بخشی از پایِ بعضی از حیواناتِ چهارپاست. سُم سخت و محکم است و در انتهایِ پایِ حیوان قرار دارد. حیوان به کمکِ سُم حرکت می‌کند و راه می‌رود. گاو، بز گوسفند، اسب، اُلاغ و آهو سُم دارند.



سَنتور

یکی از ابزارهایِ موسیقی است. سنتور جعبه‌یِ چوبیِ باریکی است که رویِ آن سیم‌هایِ نازکی کشیده شده است. سنتور دو میله‌یِ کوچک و باریک هم دارد. وقتی این میله‌ها را به سیم‌ها می‌زنیم، صدا یا آهنگ تولید می‌شود.

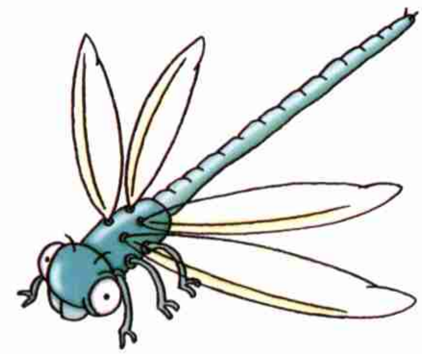


سَنجاق سَر

نوعی گیره است. سنجاق‌سر موها را در یک جا ثابت نگه‌می‌دارد. سنجاق‌سر نمی‌گذارد موها جلویِ صورت و چشم‌ها بریزند. سنجاق‌سر شکل و اندازه‌هایِ گوناگونی دارد. دخترها و زن‌ها از سنجاق سر استفاده می‌کنند.

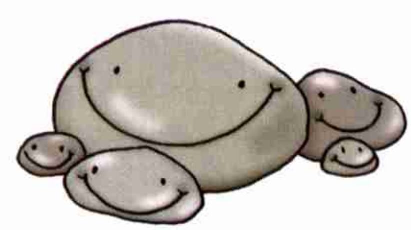
سَنجاقَک

نامِ حشره‌ای است. سنجاقک سری گرد و بدنی کشیده و دراز دارد. سنجاقک چهار بالِ شفاف و روشن هم دارد. سنجاقک نزدیکِ سطحِ آب پرواز می‌کند. بدنِ سنجاقک شبیهِ سنجاق است.



سَنگ

مادّه‌ای سخت و محکم است. سنگ به راحتی خُرد نمی‌شود. کوه‌ها و صخره‌ها از سنگ ساخته شده‌اند. سنگ‌ها رنگ و اندازه‌هایِ مختلفی دارند. سطحِ بعضی از سنگ‌ها صاف و سطحِ بعضی از آن‌ها زِبر است. سنگ یکی از موادِ اصلی برایِ ساختنِ خانه‌ها و ساختمان‌هاست.



سَنگین

چیزی که وزنِ زیادی دارد و نمی‌توانی آن را به راحتی بُلند کنی، سنگین است. مثلاً تلویزیونِ سنگین را نمی‌توانی تکان بدهی.
سنگین برعکسِ سبک است.

سَوار شُدَن

وقتی در اتومبیل می‌نشینی، تو سوار اتومبیل شده‌ای. وقتی هم روی دوچرخه‌ات می‌نشینی، تو سوار دوچرخه شده‌ای. وقتی روی اسب یا الاغ می‌نشینیم، سوارِ اسب یا الاغ شده‌ایم. بعضی‌ها برای مسافرت سوارِ هواپیما یا قطار می‌شوند.

سَوارکَردَن

وقتی راننده‌یِ تاکسی به کسی اجازه می‌دهد در تاکسی بنشیند، می‌گوییم راننده مسافری را سوار کرده است.

سوپ

نوعی غذاست. سوپ آبکی و شُل است. سوپ را با سبزیجات، گوشت و رشته فرنگی دُرُست می‌کنند. سوپ غذایِ ساده و مفیدی است. وقتی سرما می‌خوری مادرت برایِ تو سوپ دُرُست می‌کند.

سوت

وسیله‌یِ کوچکی است که وقتی در آن فوت می‌کنی صدایِ تیز و بلندی از آن در می‌آید. پلیس‌هایِ راهنمایی و رانندگی از سوت زیاد استفاده می‌کنند. زیرا راننده‌ها صدایِ سوت را به راحتی می‌شنوند و به پلیس توجّه می‌کنند. داور هم در زمین بازی با سوتش با بازیکنان حرف می‌زند.

سوختَن

وقتی که چیزی با گرمایِ آتش از بین می‌رَوَد، می‌گوییم آن چیز سوخته است. وقتی که غذا بیش از اندازه رویِ شُعله بماند، می‌سوزد.

سوراخ

به جاهایِ باز و تقریباً گرد در یک چیز سوراخ می‌گوییم. مثلاً وقتی جایی از جوراب یا شلوارت از هم باز می‌شود، می‌گویی جوراب یا شلوارت سوراخ شده است. گاهی دیوار هم سوراخ می‌شود. کلید را هم از سوراخِ کلید داخل می‌کنند و درِ جایی را باز می‌کنند یا می‌بندند. بینی و گوش هم سوراخ دارند. هوا از سوراخ‌های بینی وارد یا خارج می‌شود. صدا هم از سوراخ‌هایِ گوش وارد می‌شود.

سورتمه

نامِ وسیله‌ای برایِ رفت و آمد بر رویِ برف و یخ‌بندان است.تهِ سورتمه صاف است و چرخ ندارد و به راحتی رویِ برف و یخ سُر می‌خورد. معمولاً سورتمه را به سگ یا اسب می‌بندند.وقتی سگ یا اسب حرکت می‌کند، سورتمه هم پُشتِ سرش رویِ برف و یخ لیز می‌خورد و به جلو می‌رود. اسکیموها برایِ رفت و آمد از سورتمه استفاده می‌کنند.



سوزاندَن

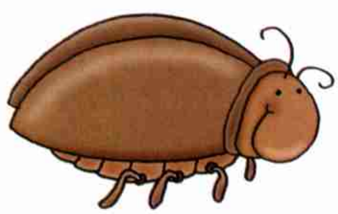
وقتی کاغذی را آتش می‌زنی و آن کاغذ می‌سوزد، می‌گوییم تو آن را می‌سوزانی.

سوزَن

نامِ وسیله‌ای برایِ دوختنِ لباس است. سوزن فلزی و بسیار نازک است. سرِ سوزن تیز است و تهِ آن سوراخِ کوچکی دارد. نخ را از سوراخِ سوزن رد می‌کنند و با آن لباس می‌دوزند.

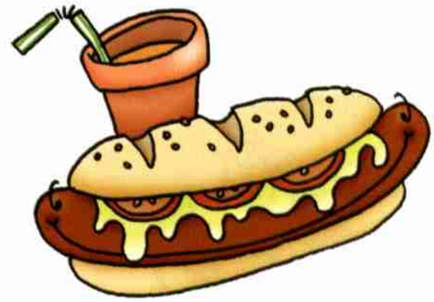
سوسک

نامِ حشره‌ای است. سوسک‌ها انواعِ مختلفی دارند. بعضی از آن‌ها ریز و بعضی‌ها دُرُشت هستند. رنگِ سوسک‌ها با هم فرق دارد. بعضی از آن‌ها هم بال دارند. معروف‌ترین سوسک همان است که در بیش‌ترِ خانه‌ها وجود دارد. سوسکِ خانگی در جاهایِ تاریک، مرطوب و کثیف زندگی می‌کند. سوسک بیماری‌هایِ زیادی را به انسان مُنتقل می‌کند.



سوسیس

نامِ غذایی حاضر و آماده است. سوسیس با گوشت دُرُست می‌شود. سوسیس را معمولاً به صورتِ ساندویچ می‌خورند، اما گاهی آن را با چیزهایِ دیگری مثلِ تخم‌مرغ و سیب‌زمینی قاطی می‌کنند و می‌خورند.

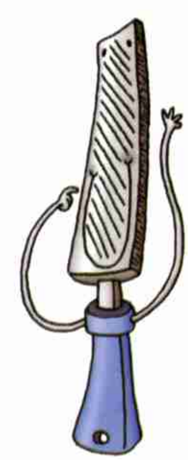


سوغات

هدیه‌ای است که مُسافر از مسافرت برایِ دیگران می‌آورد. بیش‌تر شهرها سوغاتِ مخصوصِ خود را دارند. وقتی که می‌گوییم سوغاتِ اصفهان گز است و سوغاتِ مشهد نخودچی و مُهر و تسبیح، منظورمان این است که کسی که از اصفهان برمی‌گردد گز می‌آورد و کسی که از مشهد می‌آید، نخودچی یا مُهر و تسبیح با خود می‌آورد.

سوهان

نامِ ابزاری است. سوهان دسته دارد و سرش فلزی، پهن و بلند است. سرِ سوهان زبر و ناصاف است و از آن برایِ صاف کردنِ چوب، فلز و ناخن استفاده می‌کنند. وقتی سوهان را رویِ چوب می‌کشی، سطحِ زبرِ چوب را صاف می‌کند. با سوهانِ ناخن می‌توانی سرِ ناخن‌هایت را صاف و تمیز کنی.



سوهان

نوعی شیرینی است. سوهان را با آرد، جوانه‌یِ گندم، روغن و عسل می‌پزند.

سه چَرخه

یکی از وسایلِ بازی و سرگرمیِ بچّه‌هاست. سه‌چرخه سه تا چرخ دارد. در سه چرخه، یک چرخ در جلو قرار دارد و دو چرخ در عقب.



سه شَنبه

نامِ یکی از روزهایِ هفته است. سه‌شنبه چهارمین روزِ هفته است.

سَیّاره

نامِ کره‌ای بزرگ در فضاست. سیّاره در فضا حرکت می‌کند و دورِ خورشید می‌چرخد. زمینی که ما رویِ آن زندگی می‌کنیم یک سیّاره است. زمین و هشت سیّاره‌یِ دیگر دورِ خورشید می‌چرخند. ما نمی‌توانیم سیّاره‌ها را با چشم ببینیم. سیّاره‌ها را با وسیله‌ای به نامِ تلسکوپ مشاهده می‌کنند.

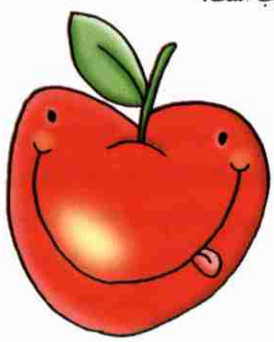
سیاه

نامِ رنگی است. سیاه رنگِ بسیار تیره‌ای است. آسمانِ شب سیاه است. قیر هم سیاه رنگ است.



سیب

نامِ میوه‌ای است. پوستِ سیب نازک و رنگِ آن زرد یا سرخ یا سبز است. سیب یا شیرین است یا تُرش و هسته‌هایِ ریزِ قهوه‌ای رنگی داخلِ آن قرار دارد. سیب در فصلِ تابستان می‌رسد. سیب، میوه‌یِ درختِ سیب است.



سیب زَمینی

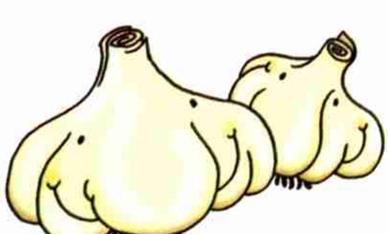
نوعی سبزی است. سیب‌زمینی زیرِ خاک رُشد می‌کند. پوستِ سیب‌زمینی قهوه‌ای و داخلش زرد است. معمولاً سیب‌زمینی را قبل از مصرف پوست می‌کنند. سیب‌زمینی را به صورتِ پخته یا سرخ‌شده می‌خورند. به ورقه‌هایِ نازک و سرخ‌شده‌یِ سیب‌زمینی چیپس می‌گویند.

سی دی

نامِ ابزاری است. سی‌دی صفحه‌ای پلاستیکی است که مقدارِ زیادی از اطّلاعاتِ کامپیوتری را رویِ آن نگه می‌داریم. این صفحه‌یِ پلاستیکی در یک قاب حفظ می‌شود.

سیر

نامِ یکی از سبزیجات است. حبّه‌هایِ سفید رنگِ سیر داخلِ چند پوستِ نازک قرار دارند و بو و مزه‌یِ تُندی دارند. حبّه‌هایِ سیر زیرِ خاک رُشد می‌کنند. سیر یکی از سبزیجات مفید است و آن را به صورتِ خام یا پُخته می‌خورند.



سیر

وقتی که غذایت را می‌خوری و دیگر احساسِ گُرُسنگی نداری، می‌گویی سیر هستی. وقتی سیر می‌شوی دیگر دلت نمی‌خواهد چیزی بخوری. سیر برعکسِ گرسنه است.

سیرک

نمایشی است که زیرِ چادر در یک جایِ دایره شکل اجرا می‌شود. تماشاچی‌ها دورِ این دایره می‌نشینند و برنامه‌هایِ مختلفِ سیرک را تماشا می‌کنند. دلقک‌ها، شُعبده‌بازها، آکروبات‌ها و بندبازها در سیرک نمایش‌هایِ دیدنی و عجیبی اجرا می‌کنند. حیوانات هم در سیرک کارهایِ عجیبی انجام می‌دهند. مثلاً آن‌ها از داخلِ حلقه‌هایِ آتش می‌پرند و رویِ توپ‌هایِ بزرگ راه می‌روند.



سیزدَه به دَر

یکی از جشن‌هایِ مردمِ ایران است. سیزده به در روزِ سیزدهمِ ماهِ فروردین است. در این روز،مردم از خانه بیرون می‌آیند و برایِ گردش و تفریح به دَشت و صحرا می‌روند. در این روز، بعضی‌ها غذایشان را بیرون از خانه و کنارِ گُل و درختان و جاهایِ سرسبز می‌خورند.

سِیل

وقتی که باران‌هایِ زیاد و شدید می‌بارد، آب جویبارها و رودخانه‌ها رویِ زمین جاری می‌شود. به این آب سیل می‌گویند. گاهی سیل بر اثرِ شکستنِ سد یا پُر شدنِ بیش از اندازه‌یِ آن پیش می‌آید. هرچه سرِ راهِ سیل باشد خراب می‌شود و زیرِ آب می‌رود.

سینَما

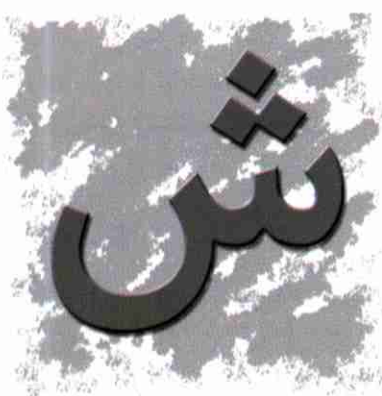
سالنی است که در آن رویِ پرده‌ای بزرگ فیلم پخش می‌کنند. در سالنِ سینما رو به رویِ پرده چند ردیف صندلی قرار دارد. تماشاچی‌ها رویِ صندلی می‌نشینند و فیلم تماشا می‌کنند. برایِ دیدنِ فیلم در سینما باید بلیت خرید.

سینی

وسیله‌ای برایِ جا به جا کردنِ چیزهاست. کفِ سینی صاف و پَهن است و داخلِ آن چیزهایِ مختلف می‌گذارند و آن‌ها را به راحتی جا به جا می‌کنند. سینی از جنسِ پلاستیک ، فلز و شیشه است و شکل و اندازه‌هایِ گوناگونی دارد. مثلاً مادرت لیوان‌هایِ شربت را داخلِ سینی می‌گذارد و برایِ مهمان‌ها می‌آورد.

سُؤال

جمله‌ای است که به کمکِ آن از کسی چیزی می‌پُرسی. وقتی تو درباره‌یِ چیزی سؤال می‌کنی می‌خواهی آن چیز را بهتر بشناسی و درباره‌یِ آن اطّلاعاتِ بیش‌تری به دست آوری. در نوشته‌ها، در پایانِ جمله‌هایِ سؤالی علامت «؟» را می‌گذارند. پُرسش نامِ دیگرِ سؤال است.

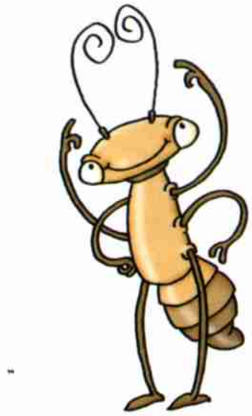


شاخ

بخشی از بدنِ بعضی از حیوانات است. شاخ سخت و نوک تیز است و روی سرِ بعضی از حیوانات قرار دارد. شکل و اندازه‌یِ شاخِ حیوانات با هم فرق دارد. گاو، بز، گوزن، زرافه و کرگدن شاخ دارند. شاخِ گوزن شبیه شاخه‌هایِ درخت است. کرگدن دو شاخِ نوک تیز بالایِ دماغش دارد. حیوانات از شاخ برایِ دفاع از خود استفاده می‌کنند.

شاخَک

شاخِ کوچک، باریک و ظریفی است که رویِ سرِ حشرات قرار دارد. این جانوران چیزهایِ اطرافشان را با شاخک‌ها لمس و احساس می‌کنند.



شاخه

بخشی از گیاه است. شاخه رویِ تنه‌یِ درخت می‌روید. برگ‌ها و میوه‌ها رویِ شاخه در می‌آیند. پرنده‌ها رویِ شاخه‌هایِ درختان می‌نشینند.

شال‌گَردَن

نوعی پوشش است. شال‌گردن را دورِ گردن می‌بندند. شال‌گردن پارچه‌یِ پشمیِ نازک یا کُلفتی است که در روزهایِ سرد آن را دورِ گردن می‌بندند.

شام

سومین وعده‌یِ غذایی است. شب‌ها شام می‌خوریم. بهتر است شام ساده باشد. غذاهایی مانندِ سوپ، نان و ماست، خوراک‌هایِ ساده و کم چرب برایِ شام مُناسب هستند.

شامپو

مادّه‌ای برایِ شُستن و شو است. تو موهایت را با شامپو می‌شویی. وقتی شامپو با آب مخلوط می‌شود کف می‌کند. شامپو مایع است و رنگ‌ها و بوهایِ مختلفی دارد.

شانه

نامِ وسیله‌ای برایِ مرتّب کردنِ موهاست. شانه صاف و دندانه‌دار است. دندانه‌هایِ شانه سخت و محکم است و به راحتی لایِ موها می‌رود.

شانه

قسمتی از بدن است. شانه‌ها بالایِ تنه هستند و بازوها را به تنه وصل می‌کنند. گردن بینِ دو شانه قرار دارد. دست‌ها از شانه آویزان هستند.

شاهزاده

پسر یا دُخترِ پادشاه یا ملکه است. معمولاً شاهزاده‌ها بعد از پدر یا مادرشان پادشاه یا ملکه می‌شوند و کشور را اداره می‌کنند. شاهزاده‌ها در قصر یا کاخ زندگی می‌کنند.

شَب

بخشی از زمان است. وقتی هوا تاریک می‌شود می‌گوییم شب شده است. وقتی خورشید غروب می‌کند شب شروع می‌شود. مردم شب‌ها کار نمی‌کنند و تا صبح می‌خوابند آسمانِ شب سیاه است و ماه و ستارگان در آن می‌درخشند.

شَبیه

وقتی که قیافه‌یِ دو نفر مثلِ هم دیگر است می‌گوییم آن‌ها شبیهِ هم هستند. اگر اخلاقِ آن‌ها مثلِ هم باشد می‌گوییم اخلاقِ آن‌ها شبیهِ هم است. اگر لباسِ آن‌ها مثلِ هم باشد، می‌گوییم لباسِ آن‌ها شبیهِ هم است.

شُتُر

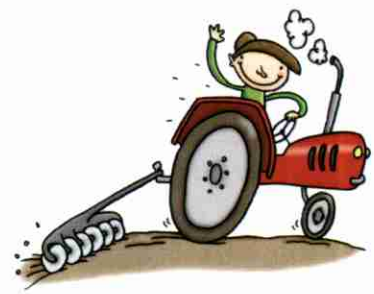
نامِ حیوانی چهارپاست. بدنِ شتر بزرگ و پوشیده از پشم است. شتر بر پشتش یک یا دو کوهان دارد. شتر در جاهایی گرم و خشک مثلِ بیابان و صحرا زندگی می‌کند. این حیوان تشنگی و گرسنگی را به خوبی تحّمل می‌کند.

شُجاع

کسی که از چیزی نمی‌ترسد، شجاع است. بچّه‌هایی که از تاریکی نمی‌ترسند، شجاع هستند. شجاع برعکسِ ترسو است.

شُخم زَدَن

وقتی که کشاورزی خاکِ مزرعه را می‌کَنَد تا دانه‌ها بهتر رُشد کنند، می‌گوییم او زمینش را شخم می‌زند. کشاورزها پیش از این‌که دانه بکارند، زمین را شخم می‌زنند. در زمان‌هایِ گذشته، زمین را با بیل یا گاوآهن شخم می‌زدند. ولی امروزه با استفاده از تراکتور یا ماشین‌هایِ کشاورزی شخم می‌زنند.



شَربَت

نوعی نوشیدنی است. شربت شیرین و خُنَک است و با آب میوه دُرُست می‌شود. شربتِ آلبالو و شَربتِ آبلیمو از انواعِ شربت ها هستند.

شَربَت

نوعی دارو است. شربت آبکی است و پزشک برایِ درمانِ بعضی از بیماری‌ها آن را به بیمار می‌دهد.

شُروع

اوّلِ هر چیزی، شروعِ آن است. شروعِ یک فیلم اوّلِ آن فیلم است، شروعِ بازی همان اولِ بازی است.

شُستَن

وقتی دست‌هایت را با آب تمیز می‌کنی، می‌گوییم تو دست‌هایت را می‌شویی. ظرف‌ها و لباس‌ها را با آب می‌شویند. میوه‌ها و سبزیجات را هم با آب می‌شوییم.

شُعبَده باز

آدمی است که می‌تواند کارهایِ عجیب بکند. شُعبده‌بازها آدم‌هایِ زرنگی هستند و می‌توانند با کارهایشان آدم را گول بزنند. مثلاً از توی آستینِ کُتشان عصا در می‌آورند یا پولی را پاره می‌کنند و بعد آن را دُرُست می‌کنند. هرکس بخواهد می‌تواند شعبده‌باز بشود، به شرط آن که شعبده‌بازی یاد بگیرد.

شِعر

به حرف یا سخنی که آهنگ دارد و می‌توانیم آن را با آهنگ بخوانیم، شعر می‌گوییم. به کسی که شعر می‌گوید شاعر می‌گوییم. تو می‌توانی شعرِ زیر را بخوانی. اسمِ این شعر «معلّمِ گربه‌ها» است. شاعرِ این شعر شکوه قاسم نیا است.

مشقامو می‌نوشتم
گربه سیاهه اومد
با دست و پای خیسش
مشقای من رو خط زد
خیال کنم که او هست
معلّم گربه‌ها
این دفعه وقتی اومد
داد می‌زنم که بر پا

شُعله

نورهایِ زرد و قرمزی است که از رویِ آتش به هوا بلند می‌شود. شعله‌هایِ آتش گرم و درخشان هستند و فضایِ دور و بر را روشن می‌کنند.



شُغل

به کاری که کسی هر روز به طورِ مرتّب انجام می‌دهد و در عوضِ آن پول می‌گیرد، شغل می‌گوییم.

◄ شَفاف

هر چیزی که نور بتواند از آن رد بشود و ما بتوانیم پُشتش را ببینیم، شفاف است. مثلاً شیشه شفاف است زیرا پُشتِ آن را می‌توانیم ببینیم. آبِ تمیز هم شفاف است.

◄ شِکار

به حیوانی که در جنگل و بیابان می‌کُشَند تا گوشتَش را بُخورند، شکار می‌گوییم. مثلاً گوزن شکارِ شیر است. خرگوش شکارِ روباه است و موش شکارِ مار است.

◄ شِکارچی

کسی است که کارش شکارِ حیوانات است. شکارچی به کوه، دشت و جنگل می‌رود و با تفنگ حیواناتِ وحشی را شکار می‌کند. شکارچی‌ها حیواناتی مثلِ آهو و گوزن را شکار می‌کنند تا از پوست و گوشتشان استفاده کنند. خرس و ببر شکار می‌کنند تا پوستش را بفروشند.



◄ شِکاف

وقتی که چیزی از هم باز و پاره شده است می‌گوییم در آن شکاف پیدا شده است.

◄ شِکایَت کَردَن

وقتی خواهر یا برادرِ کوچکت تو را اذیت می‌کنند و تو اذیتِ آن‌ها را به پدر و مادرت می‌گویی، می‌گوییم تو شکایت می‌کنی.

◄ شِکَر پَنیر

نوعی خوراکیِ خوشمزه و شیرین است. شکرپنیر از ترکیبِ شکر و آرد دُرُست می‌شود. گاهی به شکرپنیر موادِ خوش‌بو نیز اضافه می‌کنند تا معطّر و خوشمزه‌تر شود. معمولاً از شکرپنیر به جایِ قند استفاده می‌شود و آن را با چای می‌خورند.

◄ شِکل

شکلِ هر چیز ظاهرِ آن چیز است. وقتی که ما به چیزی نگاه می‌کنیم، شکلِ آن را می‌بینیم. هر چیزی شکلی دارد. وقتی که تو نقّاشی می‌کنی،شکلِ چیزی را می‌کشی.

◄ شُکُلات

خوراکی با طعمِ شیرین و خوشمزه است. شُکلات نرم و لذید است. شُکلات را با شیر و شکر و کاکائو دُرُست می‌کنند. شکل، اندازه ومزه‌یِ شکلات‌ها با هم فرق دارد . از شکلات برایِ تزیینِ شیرینی و کیک هم استفاده می‌کنند. بعد از خوردنِ شکلات حتماً باید دندان‌هایت را مسواک بکنی.



◄ شِکَم

قسمتی از بدنِ ما و حیوانات است . شکم بینِ پاها و سینه قرار دارد. معده و روده‌ها داخلِ شکم هستند. وقتی آب یا غذا زیاد می‌خوری ، احساس می‌کنی که شکمت بزرگ شده است. چون چیزهایی که خورده‌ای واردِ معده و روده‌ها شده‌اند. در نتیجه شکم کمی باد می‌کند و بزرگ می‌شود.

◄ شُکوفه

غُنچه‌یِ درخت است. شکوفه پیش از سبز شدنِ برگ‌ها در فصلِ بهار رویِ درخت می‌رویَد. شکوفه پس از باز شدن به گل تبدیل می‌شود.

◄ شَلغَم

نوعی سبزی است. شلغم زیرِ خاک رُشد می‌کند. شلغم شبیهِ یک تُربچه‌یِ بزرگ است و پوستی سفید و صورتی دارد. معمولاً شلغم را می‌پزند و می‌خورند ولی خامِ آن را هم می‌توانی بخوری. وقتی سرما می‌خوری مادرت سوپ یا آشِ شلغم برایت دُرُست می‌کند.

◄ شِلَنگ

لوله‌ای بلند و باریک ولاستیکی است. با شلنگ آب می‌پاشند. شلنگ را به شیرِ آب وصل می‌کنند. وقتی شیر باز می‌شود، آب از داخلِ شلنگ رد می‌شود. باغ و باغچه را با شلنگ آب می‌دهند. آتش‌نشان‌ها با شلنگ رویِ آتش آب می‌پاشند. شلنگِ آتش‌نشانی خیلی بلند و دراز است.



◄ شَلوار

نوعی لباس است. شلوار از کمر تا مچِ پا را می‌پوشاند. شلوار دو تا پاچه دارد که پاها داخلِ آن قرار می‌گیرند. شلوار جیب و جایِ بستنِ کمربند دارد.

◄ شُلوغ

جایی که نظم و ترتیب نداشته باشد و همه چیز در هم و برهم باشد، شلوغ است. مثلاً در اتاقِ شلوغ همه چیز نامرتّب است و هر چیزی در گوشه‌ای افتاده است. خیابانِ شلوغ پر از آدم و ماشین است.

کلاسی هم که پر از سروصداست، شلوغ است. شلوغ، بر عکسِ خلوت است.

شُمال

یکی از چهار جهتِ اصلی است. شمال نقطه‌یِ مقابلِ جنوب است. اگر دست راستت را به طرف مشرق و دست چپت را به طرف مغرب باز کنی، شمال رو به رویِ تو خواهد بود.

شَمشیر

نوعی وسیله‌یِ جنگی در زمان‌هایِ قدیم بوده است. شمشیر تیغه‌ای پهن و تیز و دراز داشته است. سربازها شمشیرِ خود را به کمر می‌بستند. به کسی که به خوبی می‌توانست از شمشیر استفاده کند شمشیرباز یا شمشیرزن می‌گفتند. امروزه شمشیر بازی نوعی‌ورزش است. البته شمشیرهایِ ورزشی مانندِ شمشیرهایِ قدیم خطرناک نیستند.

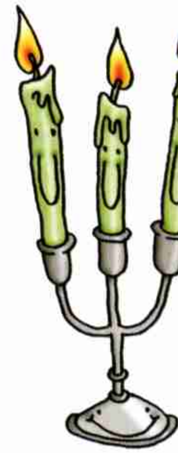


شَمع

مادّه‌ای برایِ روشنایی است. شمع را با موم می‌سازند. داخلِ موم نخِ باریکی به نامِ فتیله قرار دارد. وقتی فتیله را روشن می‌کنیم، شمع محیطِ اطراف را روشن می‌کند. بعضی از شمع‌ها هنگامِ سوختن اشک دارند. اشک‌همان مومِ شمع است که آب می‌شود و دورِ شمع می‌ریزد.

شَمعدان

به جایِ مخصوصِ شمع، شمعدان می‌گوییم. بعضی از شمعدان‌ها فقط یک جایِ شمع دارند. اما بعضی از شمعدان‌ها دو یا چند جایِ شمع دارند.



شِن

سنگِ بسیار ریز و کوچک است. وقتی سنگ خُرد می‌شود، به شن تبدیل می‌شود. ساحلِ دریا و اُقیانوس پُر از شن است. کفِ رودخانه و جویبار هم پوشیده از شن است.

شِنا

نامِ ورزشی است. در این ورزش، ورزشکار دست‌ها و پاهایش را در سطحِ آب حرکت می‌دهد و به جلو یا عقب می‌رود. به کسی که در شنا مهارت دارد شناگر می‌گویند. شناگر بدنی قوی و نیرومند دارد و تا چند دقیقه می‌تواند زیرِ آب بماند. اگر شنا بلد نیستی، نباید تنهایی واردِ آب بشوی.



شِناختَن

وقتی می‌گویی سیامک را می‌شناسی، منظورت این است که او را قبلاً دیده‌ای و چیزهایِ زیادی درباره‌اش می‌دانی.

شَنبه

نامِ یکی از روزهایِ هفته است. شنبه روزِ اوّلِ هفته است.

شِن‌کِش

نوعی ابزار است. شن‌کش دسته‌ای بلند دارد و سرِ آن دندانه دندانه است. از شن‌کش برایِ تمیزکردنِ خاکِ باغچه و باغ استفاده می‌کنند. باغبان سنگ و برگ‌هایِ رویِ خاک را با شن‌کش جمع می‌کند.



شِنیدَن

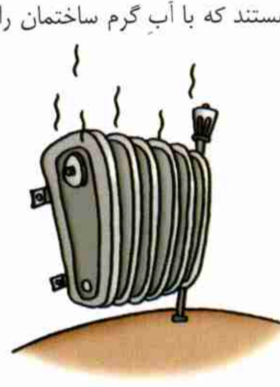
وقتی صدایِ آدم‌ها و صدایِ چیزهایِ مختلفِ اطرافَت را تشخیص می‌دهی و می‌فهمی، می‌گوییم تو می‌شنوی. تو صداها را به کمکِ گوش‌هایَت می‌شنوی. کسانی که کَر هستند، صداها را نمی‌شنوند.

شوخی کَردَن

وقتی که حرف‌هایِ بامزه می‌زنی و کارهایِ خنده‌دار انجام می‌دهی تا دیگران بخندند و سرگرم شوند، می‌گوییم تو شوخی می‌کنی. معمولاً آدم‌ها موقعی که کار ندارند و دورِ هم جمع می‌شوند، با هم شوخی می‌کنند.

شوفاژ

نامِ دستگاهی برایِ گرم کردنِ آب و داخلِ ساختمان است. شوفاژ شامل یک دیگِ آب، موتور و لوله‌هایِ آب است که در شوفاژخانه‌یِ ساختمان‌ها قرار دارد. رادیاتورهایِ داخلِ ساختمان نیز بخشی از شوفاژ هستند که با آبِ گرم ساختمان را گرم می‌کنند.



شَهر

جایی است که در آن مردمِ زیادی در کنارِ هم زندگی می‌کنند. شهر تعدادِ زیادی کوچه، خیابان و میدان دارد. در خیابان‌های شهر مغازه‌ها و فروشگاه‌هایِ گوناگونی وجود دارد. شهر پر از ساختمان‌هایِ کوچک و بزرگ است. به کسی که در شهر زندگی می‌کند، شهرنشین می‌گوییم.

شَهردار

کسی است که شهر را اداره می‌کند. شهردار به نظافت و پاکیزگیِ خیابان‌ها و پارک‌هایِ شهر رسیدگی می‌کند. شهردار در اداره‌یِ شهرداری کار می‌کند.

شَهریوَر

یکی از ماه‌هایِ سال است. شهریور ششمین ماهِ سال و سومین ماهِ فصلِ تابستان است. در این ماه هوا کم‌کم خُنک می‌شود.

شِیپور

نامِ یکی از وسیله‌هایِ موسیقی است. شیپور لوله‌یِ فلزیِ بُلندی است که تهِ آن گُشاد است. وقتی در شیپور فوت می‌کنند، از آن صدا خارج می‌شود.



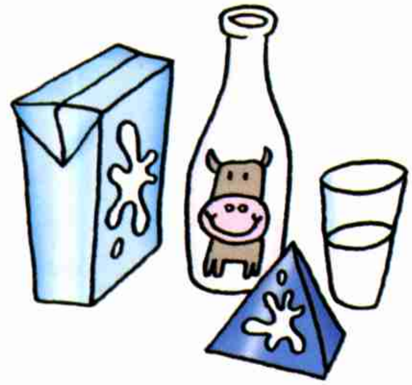
شیر

نامِ حیوانی‌است. شیر وحشی و درّنده است.شیرِ نَر موهایِ بلندی دارد. این موها یال نام دارند. شیر حیوانی پرقدرت است.در قصّه‌ها می‌گویند شیر سلطانِ جنگل است. به بچّه‌یِ شیر توله می‌گویند.



شیر

نوعی نوشیدنی است. شیر از گاو یا گوسفند به دست می‌آید. شیر نوشیدنیِ مفیدی است و برای محکم شدنِ استخوان‌هایت بسیار مهم است.



شیر

وسیله‌ای برایِ قطع و وصل‌کردنِ جریانِ آب است. وقتی شیرِ آب را به یک طرف می‌چرخانیم شیر باز می‌شود و آب از آن خارج می‌شود. وقتی شیرِ آب را به طرفِ دیگر می‌چرخانیم، شیر بسته می‌شود و آب هم قطع می‌شود.

شیرکاکائو

نوعی نوشیدنیِ خوشمزه است. شیرکاکائو از ترکیبِ شیر، کاکائو و شکر دُرُست می‌شود. نوشیدنِ یک لیوان شیرکاکائو هنگامِ صُبح یا عصر خیلی دِل‌چسب است.

شیره

نوعی خوردنیِ شیرین است. شیره از جوشاندنِ آب‌میوه‌هایِ شیرین به دست می‌آید. معروف‌ترین شیره‌ها، شیره‌یِ انگور و شیره‌یِ خُرماست.

شیرینی

خوراکی با طعمِ شیرین و خوشمزه است. شیرینی را با آرد، شکر، تخم مرغ، شیر و کره دُرُست می‌کنند. شیرینی را در فِر می‌گذارند تا بپزد. گاهی شیرینی‌ها را با شُکلات، کاکائو، خامه، مُربّا و ژله تزیین می‌کنند. بعضی از شیرینی‌ها خُشک و بعضی از آن‌ها تر هستند. شیرینی‌هایِ خشک خامه ندارند ولی شیرینی‌هایِ تر خامه دارند.



شیشه

مادّه‌ای سخت و شفاف است که به راحتی می‌شکند. از پشتِ شیشه می‌توانی چیزها را ببینی. بعضی ازچیزهایِ اطرافت شیشه‌ای هستند، یعنی از شیشه ساخته شده‌اند. پنجره‌هایِ خانه، لامپ‌ها آینه‌ها و بیش‌ترِ استکان‌ها و لیوان‌ها از جنسِ شیشه هستند.



صابون

مادّه‌ای برایِ شُست و شو است. تو دست و صورت و بدنت را با صابون می‌شویی. صابون با کمی آب کف می‌کند و لک‌ها، کثیفی‌ها و میکروب‌ها را از بین می‌برد. لباس را هم می‌توان با صابون شُست. صابون به صورتِ قالبی، مایع و پودر دُرُست می‌شود.



صُبح

نامِ بخشی از روز است. صُبح ابتدایِ روز است. آدم‌ها صُبح از خواب بلند می‌شوند و دنبالِ کارشان می‌روند. تو هم صبح‌ها به مدرسه می‌روی. صُبح وقتِ خوردنِ صبحانه است.

صُبحانه

اوّلین وعده‌یِ غذایی در روز است. صبح‌ها وقتی از خواب بیدار می‌شویم، صبحانه می‌خوریم. هنگامِ صبحانه چای، شیر، نان و پنیر یا نان و کره و مربّا می‌خوریم.

صَبرکَردَن

وقتی که در جایی مُنتظرِ کسی یا چیزی می‌مانی تا آن‌ها از راه برسند، می‌گوییم تو صبر می‌کنی. مثلاً صبر می‌کنی تا دوستت به تو برسد یا در ایستگاه صبر می‌کنی تا اُتوبوس برسد.

وقتی مُشکلات و سختی‌ها را تحمّل می‌کنی تا راه حلی برایِ برطرف شدنِ آن‌ها پیدا کنی، باز هم می‌گوییم صبر می‌کنی.

صَبور

کسی که صبر و تحمّلِ زیادی دارد و با حوصله کاری را انجام می‌دهد، می‌گوییم صبور است. آدمِ صبور زود عصبانی و ناراحت نمی‌شود. وقتی با مُشکل روبه‌رو می‌شود، صبر می‌کند، بعد خوب فکر می‌کند تا بهترین راه را برایِ برطرف کردنِ مُشکلش پیدا کند.

صبور برعکسِ عَجول است.

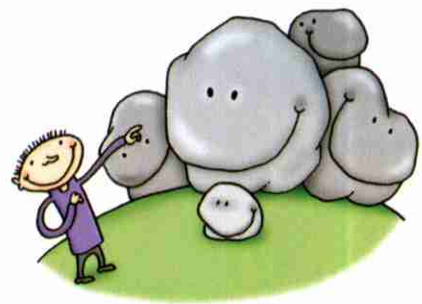
صَحرا

جایی گرم وخشک است که در آن گیاهانِ کمی می‌روید. زمینِ صحرا پوشیده از شن و ماسه است. آدم‌ها در صحرا نمی‌توانند زندگی کنند. چون در آن‌جا آب وجود ندارد. حیواناتِ کمی در صحرا دیده می‌شوند.

بیابان نام دیگر صحراست.

صَخره

به سنگ‌هایِ بزرگ و سخت صخره می‌گوییم. معمولاً صخره‌هایِ کوچک و بزرگِ زیادی را می‌توانی در کوه‌ها یا کنارِ بعضی از رودها ببینی.



صِدا

به چیزهایی که به کمکِ گوش‌هایت می‌شنوی، صدا می‌گوییم. وقتی حرف می‌زنی، فریاد می‌کشی و آواز می‌خوانی، صدا تولید می‌کنی. اگر خوب گوش کنی، در اطرافت هم صداهایِ مختلفی می‌شنوی. مثلاً در کوچه و خیابان صدایِ بوقِ ماشین‌ها و آدم‌ها را می‌شنوی. در روستا صدایِ قوقولی‌قوقویِ خروس‌ها، صدایِ قارقارِ کلاغ‌ها و عوعویِ سگ‌ها را می‌شنوی.

صَدَف

نامِ حیوانی است. صدف بدنی نرم دارد. بدنِ صدف داخلِ پوششی سخت و دو تکّه قرار دارد. شکل، اندازه و رنگِ این پوشش مختلف است. بعضی از صدف‌ها خوراکی هستند. بعضی از صدف‌ها مروارید دُرُست می‌کنند.

صَف

وقتی که چند نفر پشتِ سرِ هم می‌ایستند تا نظم و ترتیب را رعایت کنند، می‌گوییم آن‌ها در صف هستند. صبح‌ها، تو و دوستانت درمدرسه در صف می‌ایستید، بعد به کلاس می‌روید. آدم‌ها در ایستگاهِ اتوبوس یا نانوایی در صف می‌ایستند.

صَف بَستَن

وقتی که چند نفر پشتِ سرِهم می‌ایستند تا کاری را به نوبت انجام بدهند، می‌گوییم آن‌ها صف بسته‌اند. ما وقتی صف می‌بندیم که می‌خواهیم کارها را مرتّب و منظّم انجام دهیم.

صَفحه

به هر طرف از یک برگِ کاغذ صفحه می‌گوییم. کتاب، مجلّه و روزنامه تعدادی صفحه دارند. رویِ این صفحه‌ها چیزهایی نوشته شده است. تو رویِ صفحه‌هایِ دفترچه‌ات مشق می‌نویسی یا چیزی یادداشت می‌کنی.

صُلح

وقتی میانِ آدم‌ها یا کشورها دعوا و زد و خورد وجود ندارد، می‌گوییم آن‌ها در صُلح هستند. هنگامِ صُلح آدم‌ها با هم مهربان هستند و به آرامی و خوشی در کنارِ هم زندگی می‌کنند. وقتی میانِ کشورها صلح است، آن‌ها با هم جنگ نمی‌کنند و در آرامش به سر می‌برند.

صلح برعکسِ جنگ است.



صَندَلی

نوعی از اثاثیه‌یِ خانه است. صندلی چهار پایه دارد و رویِ آن می‌نشینند. معمولاً رویِ صندلی اسفنج و پارچه می‌کشند تا برایِ نشستن نرم و راحت باشد. وقتی رویِ صندلی می‌نشینی، پشتت را به آن تکیه می‌دهی. اغلبِ صندلی‌ها را با چوب می‌سازند، ولی بعضی از آن‌ها فلزّی هستند.

صَندوق

جعبه‌یِ بزرگِ چوبی یا فلّزی است. صندوق در دارد و درش با قفل باز و بسته می‌شود. در قدیم، از صندوق مثلِ کُمُد استفاده می‌کردند و در آن لباس و وسایلِ خانه را می‌گذاشتند.



صَندوقِ پُست

به صندوقی که نامه‌هایِ پُستی را در آن می‌اندازند، صندوقِ پُست می‌گوییم. نامه‌ها در صندوقِ پُست جمع می‌شوند. سپس اداره‌یِ پُست آن‌ها را به مَقصدشان می‌فرستد. معمولاً صندوق‌هایِ پُستی را در گوشه‌یِ پیاده‌رویِ بعضی از خیابان‌ها می‌بینی.



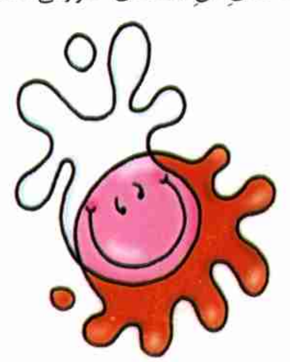
صورَت

به بخشِ جلویِ سر، صورت می‌گوییم. ابروها، چشم‌ها، بینی و دهان رویِ صورت هستند. پیشانی در بالایِ صورت و چانه در پایینِ صورت قرار دارد. وقتی می‌خندی یا خجالت می‌کشی، صورتَت سُرخ می‌شود.



صورَتی

نامِ رنگی است. اگر رنگِ قرمز و سفید را با هم ترکیب کنی، رنگِ صورتی به دست می‌آید. گل برگ‌هایِ گلِ محمّدی صورتی است.





ضَخیم

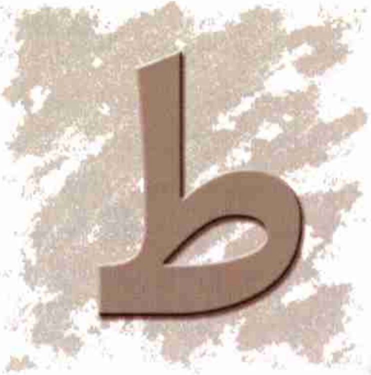
چیزی که کُلُفتیِ زیادی دارد، ضخیم است. مثلاً لحاف ضخیم‌تر از پتو است. فرش ضخیم‌تر از موکت است.

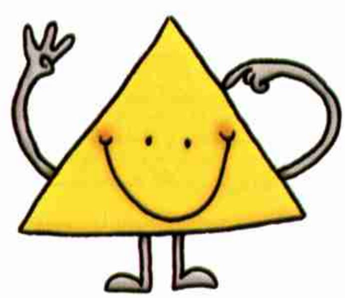
ضَعیف

کسی که قوی نیست، ضعیف است. آدم‌هایِ ضعیف قدرتِ کمی دارند و زود بیمار می‌شوند. برای این که ضعیف نباشی باید هر روز به اندازه‌یِ کافی غذا، شیر و میوه بخوری و خوب ورزش کنی. ضعیف برعکسِ قوی است.

ضِلع

مثلث سه ضلع دارد. مثلث از سه خطِ راست تشکیل شده است. به هر یک از این خط‌ها یک ضلع می‌گوییم. مربع و مستطیل چهار ضلع دارند. ضلع‌هایِ مربع اندازه‌یِ یک‌دیگرند، ولی ضلع‌هایِ مستطیل هم اندازه نیستند.



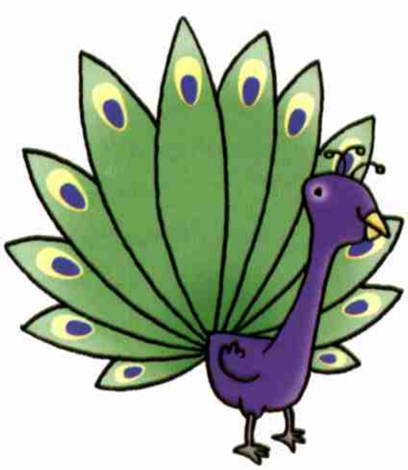


طالِبی

نامِ میوه‌ای است. پوستِ طالبی کُلُفت و خط‌دار و رنگِ آن کِرِم یا سبز است. داخلِ طالبی آبدار و شیرین است. تخمه‌هایِ کوچک و به هم چسبیده‌یِ طالبی داخلِ آن قرار دارد. طالبی در فصلِ تابستان می‌رسد. طالبی را قاچ می‌کنند و می‌خورند. طالبی، میوه‌یِ بوته‌یِ طالبی است.

طاووس

نامِ پرنده‌ای است. طاووس پرهایِ رنگارنگ و درخشان و دُمِ بسیار زیبایی دارد. دُمِ قشنگِ طاووسِ نَر مثلِ چتر باز و بسته می‌شود.



طَبل

یکی از ابزارهایِ موسیقی است. طبل گرد و توخالی است. وقتی با دست رویِ طبل ضربه می‌زنی، صدا تولید می‌شود.



طَبیعَت

به تمامِ چیزهایی که رویِ کره‌یِ زمین وجود دارد و آدم آن‌ها را نساخته است، طبیعت می‌گوییم. دشت، دریا، کوه، گُل‌ها، گیاهان، رودخانه‌ها، حیوانات، جنگل و بیابان بخشی از طبیعت هستند.

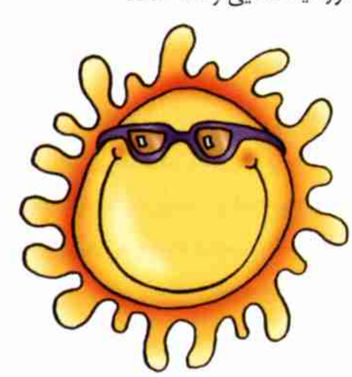
طَلا

نامِ فلزّی است. طلا درخشان و زردرنگ است. با طلا گردن‌بند، گوشواره، انگشتر و دست‌بند دُرُست می‌کنند. به چیزهایی که از طلا ساخته شده‌اند، طلایی می‌گوییم. طلا فلزّی گران‌قیمت است.



طَلایی

نامِ رنگی است. طلایی رنگِ زردِ درخشان است. نورِ خورشید طلایی رنگ است.



طَلایی

هر چیزی که از طلا ساخته شده باشد، طلایی است مثل گردن‌بند طلایی.

طُلوع

زمانی است که خورشید در آسمان پیدا می‌شود و هوا کم‌کم روشن می‌شود. تو نمی‌توانی ماه و ستاره‌ها را پس از طلوعِ خورشید در آسمان ببینی.

طَناب

چند نخِ به هم تابیده است. طناب کُلُفت و محکم است و برایِ بستنِ چیزهایِ گوناگون استفاده می‌شود. گاهی هم دو سرِ طناب را به جایی می‌بندند و رویِ آن چیزی آویزان می‌کنند. مادرت لباس‌ها را رویِ طناب می‌اندازد تا زودتر خشک شوند.

طَناب بازی

نوعی بازی است. طناب‌بازی را می‌توانی خودت به تنهایی یا با دوستانت انجام بدهی. در این بازی باید دو سرِ طناب را بگیری و تُند تُند بچرخانی و از رویِ آن بپری. در غیر این صورت، دو نفر دو سرِ طناب را می‌گیرند و می‌چرخانند و نفرِ سوم از رویِ آن می‌پَرَد.

طوطی

نامِ پرنده‌ای است. پرهایِ طوطی رنگارنگ و درخشان است. طوطی مِنقارِ بزرگ و خَمیده‌ای دارد و به کمکِ آن تخمه را مغز می‌کند و می‌خورد. بعضی از طوطی‌ها می‌توانند صداها را تقلید کنند و بعضی از کلمه‌ها را بگویند.

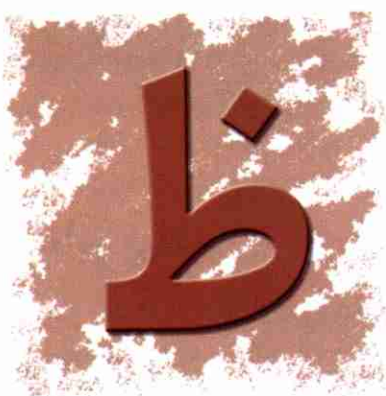
طول

به درازایِ یک چیز طول می‌گوییم. مثلاً طولِ یک تکّه چوب اندازه‌یِ سر تا تهِ چوب و طولِ یک میز اندازه‌یِ سر تا تهِ میز است.



طَویله

به جایِ نگه‌داریِ حیواناتی مانند گوسفند، گاو و الاغ طویله می‌گوییم.



ظَرف

به وسیله‌ای که داخلِ آن چیزی می‌ریزند یا می‌گذارند، ظرف می‌گوییم. لیوان، کاسه، بشقاب، دیس، قابلمه، ماهی‌تابه، گُلدان و بطری از انواعِ ظرف‌ها هستند.

ظَرف شویی

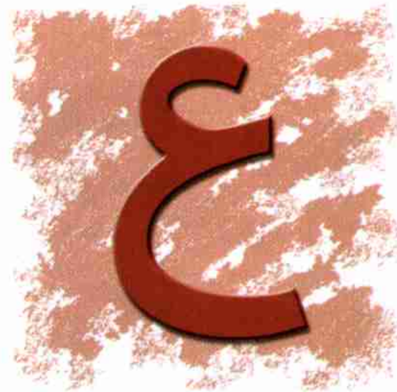
لگنی فلزّی و گود در آشپزخانه است. ظرف‌ها، میوه و سبزیجات را در ظرف‌شویی می‌شویند. ظرف‌شویی به دیوارِ آشپزخانه وصل است و بالایِ آن شیرِ آب قرار دارد.

ظَریف

هر چیزی که ریز، کوچک و زیبا باشد،ظریف است. مثلاً اگر ماشینِ زیبایی کوچک باشد، می‌گوییم ماشینی ظریف است.اگرمُبلی کوچک و زیبا باشد، می‌گوییم مُبلِ ظریفی است.
ظریف برعکس زُمُخت است.

◄ ظُهر

نامِ بخشی از روز است. ظُهر بینِ صُبح و شب قرار دارد. ظُهر خورشید در وسطِ آسمان قرار دارد. هنگام ظهر نیمی از روز گذشته است. ظُهر وقتِ خوردنِ ناهار است.

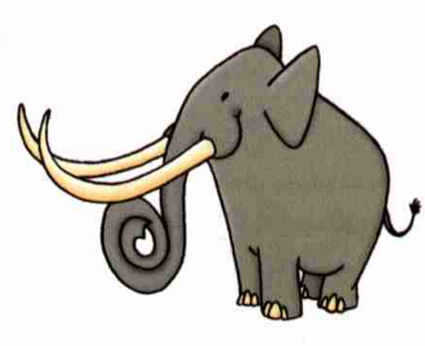


◄ عابِرِ پیاده

کسی است که در خیابان پیاده راه می‌رود. عابرانِ پیاده باید در پیاده‌رو حرکت کنند و هنگامِ عبور از خیابان مُراقبِ وسایلِ نقلیه باشند. در خیابان‌ها محل‌های خط‌کشی شده‌ای مخصوصِ عابرانِ پیاده وجود دارد. عابرانِ پیاده باید از این محل‌ها عبور کنند.به این محل‌ها خطِ عابرِ پیاده می‌گویند.

◄ عاج

به دندان‌هایِ فیل عاج می‌گویند. عاج سفت و سخت و سفید رنگ است. فیل از عاج برایِ دفاع از خودش استفاده می‌کند. فیل‌هایِ پیر عاجِ خیلی محکم و سختی دارند. بعضی از شکارچی‌ها فیل را به خاطرِ عاجش می‌کُشند، زیرا عاجِ فیل خیلی با ارزش است و از آن برایِ ساختنِ لوازمِ گوناگونی استفاده می‌کنند.



◄ عَجول

کسی که صبر و تحمّل ندارد و با حوصله کاری را انجام نمی‌دهد، می‌گوییم عجول است. آدمِ عجول کارها را با سُرعت و عجله انجام می‌دهد، به همین خاطر زیاد اشتباه می‌کند.

عجول برعکسِ صبور است.

◄ عَجیب

وقتی می‌گویی دوستت کارهایِ عجیبی می‌کند، منظورت این است که کارهایِ او با بقیه‌یِ کارها فرق دارد و همه از دیدنِ کارهایش تعجّب می‌کنند.

◄ عَدَد

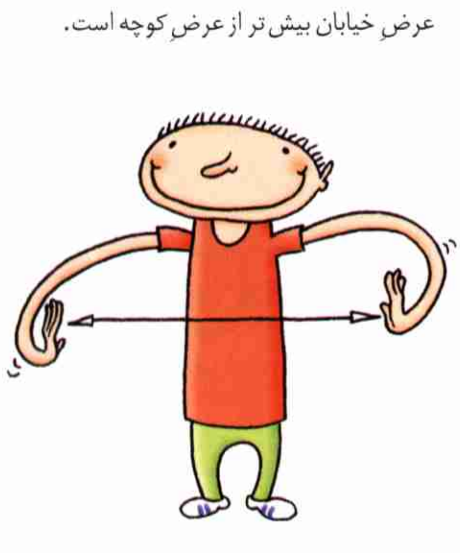
یک، دو، سه، چهار و پنج عدد هستند. تو به کمکِ عددها چیزها را می‌شماری و تعدادشان را حساب می‌کنی. عددها یک یا چندرقمی هستند. مثلاً شش یک‌رقمی است ولی ۳۴ دورقمی است. ۳۵۵ عددی سه رقمی است. تو در درسِ حساب یا ریاضیات با عددها و طرزِ شمردن و نوشتنِ آن‌ها آشنا می‌شوی.

◄ عَدَس

گیاهی خوراکی است. دانه‌هایِ قهوه‌ای رنگِ عدس را می‌پزند و از آن‌ها در غذاهایِ مختلف استفاده می‌کنند.

◄ عَرض

به پهنایِ یک چیز عرض می‌گوییم. مثلاً عرضِ خیابان بیش‌تر از عرضِ کوچه است.



◄ عَرَق

وقتی زیاد کار می‌کنی، بدنت خیس می‌شود و از سر و صورتت آب سرازیر می‌شود. به این آب عرق می‌گوییم. وقتی عرق می‌کنی بهتر است حمّام کنی تا بدنت بویِ عرق ندهد.

◄ عَروس

به همسرِ داماد، عروس می‌گوییم. شبِ عروسی، عروس لباسِ سفیدی می‌پوشد و با داماد به خانه‌یِ جدیدش می‌رود تا سال‌هایِ سال با هم به خوبی و خوشی زندگی کنند.

◄ عَروسَک

نوعی اسباب‌بازی است. عروسک شبیهِ یک دختربچّه یا پسربچّه است. گاهی هم عروسک شبیهِ نوزادان است. عروسک اسباب‌بازیِ موردِ علاقه‌یِ دختربچّه‌هاست. معمولاً دخترها با هم عروسک‌بازی می‌کنند.

◄ عَسَل

خوراکیِ شیرین و پرخاصیّتی است. زنبورِ عسل شهدِ گل‌ها را می‌مکد و در کندو آن‌ها را به عسل تبدیل می‌کند. خیلی از مردم صبحانه نان و کره یا خامه را با عسل می‌خورند.



◄ عَصا

وسیله‌ای باریک و بلند است. کسانی که نمی‌توانند به راحتی رویِ پا بایستند و راه بروند، از عصا استفاده می‌کنند. آدم‌هایی که پایشان صدمه دیده و آدم‌هایِ پیری که پایشان ضعیف شده است، از عصا استفاده می‌کنند. بیش‌ترِ عصاها چوبی هستند و سری خمیده دارند.

عَصَبانی

کسی که آن قدر ناراحت است که با صدایِ بلند حرف می‌زند، فریاد می‌زند و دعوا می‌کند، می‌گوییم عصبانی است. به آدمِ عصبانی خشمگین هم می‌گوییم.

عَصَبانیت

نوعی احساس است. عصبانیت بر اثرِ عصبانی یا خشمگین شدن به وجود می‌آید.



عَصر

نامِ بخشی از روز است. عصر بینِ ظهر و غُروب است. تو عصرها به مدرسه نمی‌روی، آدم‌ها عصر از سرِ کار به خانه برمی‌گردند. بعدازظُهر نامِ دیگرِ عصر است.

عُضو

به هر یک از اندام‌هایِ بدن عضو می‌گوییم. چشم، گوش و پا عضوهای بدن هستند. هر یک از عضوهایِ بدن کارِ مخصوصی دارند. مثلاً چشم عضوِ بینایی و گوش عضوِ شنوایی است. تو به کمکِ چشم‌هایت چیزهایِ اطرافت را می‌بینی و با گوش‌هایت صداهایِ اطراف را می‌شنوی. تو باید مُراقب باشی هیچ کدام از عضوهایِ بدنت آسیب نبینند.

عَطّار

کسی است که در مغازه‌اش گیاهانِ دارویی می‌فروشد. گیاهانِ عطّار برایِ بعضی از بیماری‌ها مفیدند. عطّار در مغازه‌اش فلفل، زَردچوبه، سُماق، زَعفران و دارچین هم می‌فروشد. به مغازه‌یِ عطّار، عطّاری می‌گویند.

عُقاب

نامِ پرنده‌ای است. عُقاب بال‌هایِ بلند، منقارِ خمیده و چنگال‌هایِ قوی دارد. عقاب شکارچیِ ماهری است. او با چنگال‌ها و منقار نیرومندش حیواناتِ کوچک را شکار می‌کند و می‌خورد. عقاب در ارتفاعِ زیادی از زمین پرواز می‌کند.



عَقَب

همان جایی که نشسته‌ای یا ایستاده‌ای، بدونِ حرکت بمان. پُشتِ سرت عقبِ تو است. اگر تو تُند راه بروی، دوستت عقب می‌ماند، چون مجبور است پُشتِ سرِ تو بیاید.

عقب برعکسِ جلو است.

عَقرَب

نامِ حیوانی است. عقرب هشت پا و دو چنگال جلویِ بدنش دارد. دُمِ عقرب خمیده است و تهِ آن نیشِ سمّی و خطرناکی قرار دارد. عقرب شکارِ خود را نیش می‌زند و می‌کُشد. عقرب در جاهایی با آب و هوایِ گرم زندگی می‌کند.

عَکّاس

کسی است که با دوربینِ عکّاسی از مردم یا جاهایِ مختلف عکس می‌اندازد. عکّاس برایِ عکس انداختن به جاهایِ مختلفی می‌رود. مثلاً عکاس می‌تواند از جشن‌ها، سخنرانی‌ها و منظره‌هایِ طبیعت عکس بیندازد.



عَلَف

نامِ گیاهی است. علف ساقه‌یِ نازک و بلند و برگ‌هایِ باریک دارد. علف در مزرعه، باغ و دشت می‌روید. علف‌زار جایی است که پر از علف است. گاو، گوسفند و اسب در علف‌زار علف می‌خورند.

عَلَفزار

زمینِ بزرگی پُر از علف و سبزیِ تازه است. چوپان گاوها و گوسفندان را برایِ چَرا به علفزار می‌بَرد.

عِلم

چیزهایی است که ما می‌دانیم. اگر تو چیزهای زیادی درباره‌یِ ستارگان، خورشید، زمین و حیوانات بدانی، می‌گوییم علمِ تو زیاد است. برای این که علمِ بیش‌تری داشته باشی، می‌توانی کتاب‌هایِ بیش‌تری بخوانی.

عُلوم

یکی از درس‌هایِ مدرسه است. تو در درسِ علوم اطّلاعاتِ زیادی درباره‌یِ گیاهان، حیوانات، انسان، کره‌یِ زمین، سیّاره‌ها و ستارگان به دست می‌آوری. بیش‌تر درس‌هایِ علوم آزمایش دارند. بعضی از این آزمایش‌ها را باید در آزمایشگاه انجام دهی، اما بعضی از آن‌ها را می‌توانی در خانه انجام دهی.

عَمونوروز

پیرمردی است که در پایانِ فصلِ زمستان به همه جا سر می‌زند و مژده‌یِ آمدنِ فصلِ بهار و عیدِ نوروز را می‌دهد. گل‌ها و درختان با آمدنِ عمونوروز سبز می‌شوند و شکوفه و گل می‌دهند. برف‌ها آب می‌شوند و هوا گرم می‌شود.



عَمو

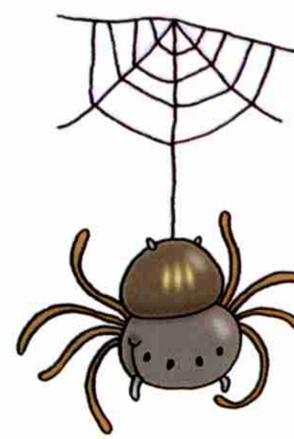
برادرِ پدرت عموی تو می‌شود. بچّه‌های عمویت، پسرعمو یا دختر عمویِ تو هستند.

عَمّه

خواهرِ پدرت عمّه‌ی تو می‌شود. بچّه‌های عمّات، پسرعمّه یا دخترعمّه‌ی تو هستند.

عَنکَبوت

نامِ حیوانی است. عنکبوت هشت پایِ نازک و بلند دارد. عنکبوت تار می‌تَنَد و با آن حشرات را شکار می‌کند. وقتی حشرات در تارِ عنکبوت گیر می‌افتند، عنکبوت به سراغشان می‌رود. تارِ عنکبوت را می‌توانی در باغ و باغچه و خانه‌هایِ خالی پیدا کنی.



عِید

روزهایی که همه‌یِ مردم شاد و خوشحال هستند و جشن می‌گیرند، عید نام دارند. در روزهایِ عید مردم به خانه‌یِ فامیل و دوستانِ خود می‌روند و عید را به هم تبریک می‌گویند. عیدِ نوروز، عیدِ فطر و عیدِ قربان از عیدهای بزرگِ مردمِ ایران است.

عِید دیدَنی

وقتی می‌گوییم «آقایِ امیری و خانواده به عیددیدنی رفته‌اند»، منظورمان این است که آن‌ها در روزِ عید به دیدنِ دوستان و فامیل رفته‌اند. مردم هنگامِ عید دیدنی پس از سلام علیک عید را به هم تبریک می‌گویند و با نُقل و شیرینی از هم پذیرایی می‌کنند.

عِیدی

هدیه‌ای است که بزرگ‌ترها در روزهایِ عید به کوچک‌ترها می‌دهند.

عِینَک

وسیله‌ای برای بهتر دیدن است. عینک شیشه‌هایی دارد که آدم‌ها به کمکِ آن‌ها بهتر و شفاف‌تر چیزهایِ اطرافشان را می‌بینند. قابِ عینک رویِ بینی و دسته‌هایِ آن پُشتِ گوش‌ها قرار می‌گیرد. چشم‌پزشک عینک را تجویز می‌کند. او چشم‌ها را مُعاینه می‌کند و اگر لازم باشد عینک می‌دهد.





غار

سوراخِ بزرگی در کوه یا زیرِ زمین است. غار تاریک و سیاه است. آدم‌هایِ نَخستین در غار زندگی می‌کردند. بعضی از حیوانات هم در غار زندگی می‌کنند.



غایب

وقتی دوستانت می‌بینند که به مدرسه نیامده‌ای و در کلاس حاضر نشده‌ای، آن‌ها می‌گویند تو غایب هستی.

غایب برعکسِ حاضر است.

غَذا

به تمامِ چیزهایی که می‌توانیم بخوریم، غذا می‌گوییم. تمامِ موجوداتِ زنده به غذا احتیاج دارند. گیاهان، حیوانات و انسان به کمکِ غذا رُشد می‌کنند و زندگی می‌کنند. انسان و همه‌یِ حیوانات باید غذا بخورند تا نیرو داشته باشند. نان، برنج، گوشت، شیر، سبزیجات و میوه از انواعِ غذاهایی است که ما باید در طولِ روز بخوریم.

غُروب

زمانی است که خورشید در آسمان ناپدید می‌شود و هوا کم‌کم تاریک می‌شود. تو می‌توانی ماه و ستاره‌ها را پس از غروب خورشید در آسمان ببینی.

غَریبه

وقتی می‌گویی این مرد غریبه است، منظورت این است که این مرد آشنا نیست و تا به حال او را ندیده‌ای. آدم‌هایِ غریبه معمولاً از دوستان و خانواده نیستند و با آن‌ها رفت و آمد نداریم.

غِل خوردَن

وقتی رویِ زمین دراز می‌کشی و از یک پهلو به پهلویِ دیگرت حرکت می‌کنی و می‌چرخی، می‌گوییم تو غل می‌خوری. مثلاً رویِ چمن یا در خانه می‌توانی غل بخوری و بازی کنی.

گاهی به جایِ کلمه‌یِ غل خوردن می‌توانی از غلتیدن استفاده کنی.

غِل دادن

وقتی کسی را از یک پَهلو به طرفِ پهلویِ دیگرش حرکت می‌دهی و می‌چرخانی، می‌گوییم تو او را غِل می‌دهی. هندوانه و خربزه‌یِ دُرُشت را هم می‌توانی روی زمین غِل بدهی و جا به جا کنی.

گاهی به جایِ غل دادن می‌توانی از غَلتاندن استفاده کنی.

غَلَط

وقتی که کلمه‌ای را اشتباه می‌نویسی، می‌گوییم آن را غلط نوشته‌ای. وقتی جوابِ سؤالی را دُرُست ندهی، می‌گوییم جوابِ آن سؤال را غلط داده‌ای. وقتی که آدم کاری را دُرُست انجام نمی‌دهد، همه می‌گویند که او کارش را غلط انجام می‌دهد. گاهی به جایِ کلمه‌یِ غلط، کلمه‌یِ اشتباه را به کار می‌بریم.

غلط برعکسِ دُرُست است.

غَمگین

وقتی کسی خوشحال نیست و دلش نمی‌خواهد بخندد و حرف بزند، او غمگین است. آدمِ غمگین ناراحت است و دلش می‌خواهد گریه کند. مثلاً اگر دوستت به بیماریِ سختی مُبتلا شود، مطمئناً تو غمگین می‌شوی.

غُنچه

گلِ بازنشده است. گل‌ها اول به شکلِ غنچه هستند. یعنی گل‌برگ‌هایِ آن‌ها داخلِ کاسبرگ جمع شده‌اند. بعد آرام آرام باز می‌شوند و به یک گلِ کامل تبدیل می‌شوند.

غَوّاص

کسی است که کارش شنا کردن در زیرِ آبِ دریاها و اُقیانوس‌ها ست . غوّاص‌ها لباس‌هایِ مخصوص می‌پوشند و کپسولِ هوا به پُشتشان می‌بندند تا بتوانند مدتِ طولانی زیرِ آب بمانند. غوّاص‌ها برایِ تحقیقاتِ علمی و شناختنِ موجوداتِ دریایی به زیرِ آب می‌روند. غوّاصی شُغلِ خطرناکی است. از این رو، آدم‌هایِ شُجاع و نترس غوّاص می‌شوند.



غول

نامِ موجودی خیالی است و واقعیت ندارد. در قصّه‌ها غول بدنی بزرگ و گنده دارد. بعضی از غول‌هایِ قصّه شاخ و دُم هم دارند. در قصّه‌ها غول همیشه موجودِ بد و بدجنسی است که آدم‌ها را اذیت می‌کند و می‌ترساند.





فارسی

زبانی است که ما ایرانی‌ها به آن حرف می‌زنیم. در مدرسه درس‌هایمان را به زبانِ فارسی می‌خوانیم. در این کتاب، معنایِ بعضی از کلمه‌هایِ فارسی نوشته شده است.

فالوده

نوعی خوردنیِ شیرین است. فالوده با نشاسته دُرُست‌می‌شود. نشاسته‌یِ پُخته را به صورتِ رشته‌های دراز می‌بُرند و می‌گذارند یخ بزند.سپس شربت قند و گُلاب به آن اضافه می‌کنند و می‌خورند.

فانوس

نوعی وسیله‌یِ روشنایی است. فانوس را با فلز و شیشه می‌سازند و در آن شمع یا فتیله می‌گُذارند. فانوس‌هایِ فتیله‌ای با نفت روشن می‌شوند. اگر دسته‌یِ فانوس را بگیری، می‌توانی آن را به هر جایی که می‌خواهی ببری. در زمان‌هایِ گذشته، فانوس یکی از وسایل روشناییِ مردم بود.



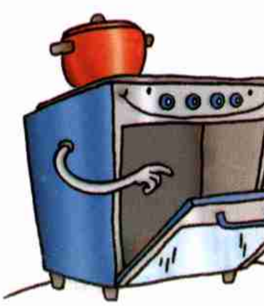
فانوسِ دَریایی

بُرجِ بلندی در کنارِ دریا است که بالایِ آن چراغی روشن است. شب‌ها فانوسِ دریایی را روشن می‌کنند. نورِ فانوسِ دریایی به دریانوردان کمک می‌کند تا راهِ خود را در دریا گُم نکنند.



فِر

بخشی از بعضی از اُجاق‌هاست. فِر مخصوصِ پختنِ شیرینی یا بعضی از غذاهایِ دیگر است. حرارتِ آتش در همه جایِ فر پخش می‌شود. آن وقت، غذا کم‌کم پُخته می‌شود.



◄ فِر

مویی که صاف نیست و پیچ خورده است، می‌گوییم فر است. بعضی از فرها کوچک و بعضی از آن‌ها بزرگ‌اند. بعضی از آدم‌هایی که موی صاف دارند، در آرایشگاه موهایشان را فر می‌کنند. مویِ فر برعکسِ مویِ صاف است.



◄ فَردا

به روزِ پس از امروز فردا می‌گوییم. امروز شنبه است. فردا یکشنبه است. فردا بچّه‌ها را به اُردو می‌برند. فردا به خانه‌یِ مادربزرگ می‌رویم.

◄ فِرستَنده

کسی است که نامه یا بسته‌ای را برای کسی می‌فرستد. فرستنده نام و نشانیِ خود را روی پاکتِ نامه یا بسته می‌نویسد و آن را پُست می‌کند.

◄ فَرش

نوعی پوشش برایِ کفِ خانه است. فرش کُلُفت و ضخیم و پُرزدار است و آن را در اتاق پهن می‌کنند. فرش را با نخ‌هایِ پشمی می‌بافند. قالی نامِ دیگر فرش است. به هرکس که فرش یا قالی می‌بافد، قالی‌باف می‌گویند. بعضی از فرش‌ها را با ماشین‌هایِ مخصوصِ فرش‌بافی می‌بافند. به این فرش‌ها فرشِ ماشینی می‌گویند.



◄ فِرِشته

موجودی است که هیچ وقت گناه نمی‌کند و کارِ بدی انجام نمی‌دهد. فرشته حرف‌هایِ خدا را برایِ آدم‌هایِ رویِ زمین می‌آورد. او به آدم‌ها کمک می‌کند تا کارهایِ خوب و نیک انجام بدهند. به کسی هم که مهربان و نیکوکار است، فرشته می‌گویند.



◄ فُرغون

نامِ وسیله‌ای است. فرغون یک چرخ و دو پایه دارد و با آن چیزهای سنگین را از جایی به جایِ دیگر می‌بریم.



◄ فُروختَن

وقتی فُروشنده چیزی را که می‌خواهیم به ما می‌دهد و در عوض از ما پول می‌گیرد، می‌گوییم او آن چیز را می‌فروشد. فروشنده‌ها چیزهایِ مختلفی می‌فروشند. بعضی از فرشنده‌ها لباس می‌فروشند و بعضی از آن‌ها لوازمِ خانه و بعضی‌ها هم خوراکی می‌فروشند.

◄ فُرودگاه

به جایِ نشستن و بلند شدنِ هواپیما و رفت و آمدِ مسافرانِ هواپیما، فرودگاه می‌گوییم.



◄ فَرورَدین

یکی از ماه‌هایِ سال است. فروردین اوّلین ماهِ سال و اوّلین ماهِ فصلِ بهار است. در این ماه درختان سبز می‌شوند و شُکوفه می‌دهند.

◄ فُروشگاه

جایی برای فروختنِ چیزهایِ مختلف است. در فروشگاهِ لباس، لباس می‌فروشند. در فروشگاهِ لوازمِ برقی، وسایلی مثلِ تلویزیون، یخچال و ماشین لباس‌شویی می‌فروشند.

◄ فُروشَنده

کسی است که چیزی را می‌فروشد. فروشنده از مشتری پول می‌گیرد و به او جنس می‌دهد. فروشنده در مغازه یا فروشگاه کار می‌کند.

◄ فَرهَنگ

نامِ کتابِ لغت است. معنایِ کلمه‌ها در فرهنگ نوشته شده است. همچنین در فرهنگ تَلَفُّظِ هر کلمه در مقابلش آمده است. این کتاب هم که در دستِ توست، یک فرهنگِ لغت است. بعضی از کتاب‌هایِ فرهنگ تصویر هم دارند. این کتاب هم پُر از تصویر است.

◄ فَریاد کِشیدَن

وقتی که با صدایِ خیلی بُلند با کسی حرف

حرف می‌زنی که از تو دور است، می‌گوییم تو فریاد می‌کشی. معمولاً آدم‌ها موقعی فریاد می‌کشند که یا عصبانی هستند یا می‌خواهند صدایشان به کسِ دیگری برسد.

فِسقِلی

به بچّه‌هایِ کوچک و کم سن و سال فسقلی می‌گوییم. بیش‌ترِ وقت‌ها، بزرگ‌ترها به بچّه‌هایِ خیلی کوچک فسقلی می‌گویند.

فِسِنجان

نوعی خورشِ ایرانی است. فسنجان با گوشت، گِردویِ کوبیده‌شده و رُبِ انار دُرُست می‌شود. بعضی از مردم فسنجان را تُرش دُرُست می‌کنند. اما بعضی‌ها آن را شیرین می‌پزند. فسنجان را مثلِ همه‌یِ خورش‌ها رویِ پلو می‌ریزیم و می‌خوریم.

فَصل

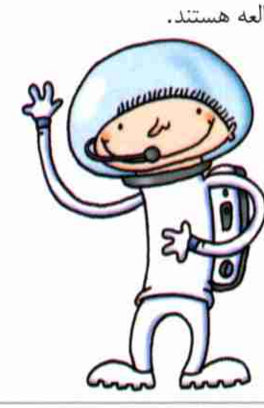
بخشی از زمان است. یک سال چهار فصل دارد. هر فصل سه ماه دارد. بهار، تابستان، پاییز و زمستان نامِ فصل‌هایِ سال هستند. بهار اوّلین فصلِ سال و زمستان آخرین فصلِ سال است.

فَضا

جایی است که ستاره‌ها و سیّاره‌ها در آن جا هستند. کره‌یِ زمین، خورشید و ماه هم در فضا هستند. فضانوردان با سفینه‌یِ فضایی به فضا سفر می‌کنند.

فَضانَوَرد

کسی است که با سفینه‌هایِ فضایی به فضا می‌رود. فضانوردها برایِ رفتن به فضا لباس‌هایِ مخصوصی می‌پوشند. فضانوردها آدم‌هایِ شُجاع و اهلِ مُطالعه هستند.



فُضول

کسی که در هر کاری دخالت می‌کند، می‌گوییم فضول است. آدمِ فضول دوست دارد از هر چیزی سر در بیاورد. مثلاً او می‌خواهد بداند دیگران به هم چه می‌گویند، آدم‌ها درباره‌یِ هم چه فکری می‌کنند و هر کس چه کار می‌کند.

فَقیر

آدمی که پولِ کمی دارد و به سختی زندگی می‌کند، می‌گوییم فقیر است.آدمِ فقیر نمی‌تواند چیزهایِ گران بخرد زیرا پولش را ندارد. فقیر برعکسِ ثروتمند است.

فِکر

حرف‌هایی است که ما پیش از انجام دادنِ هر کاری در مغزمان داریم. ما پیش از این که به جایی برویم، یا کاری بکنیم یا حرفی بزنیم، اوّل فکر می‌کنیم. یعنی حرف‌هایی را که در ذهن و مغزمان داریم بررسی می‌کنیم.

فِلاسک

نامِ ظرفی برایِ نگه‌داشتنِ موادِ مایع مانندِ آب یا چای است. آبِ گرم در فلاسک دیرتر سرد می‌شود.



فَلَج

وقتی کسی نتواند بخشی از بدن یا تمامِ بدنش را حرکت دهد، می‌گوییم او فلج است. آدم‌ها یا حیوانات بر اثرِ بعضی از بیماری‌ها یا ضربه به بخشی از بدن فلج می‌شوند. به کسی که فلج شده است، افلیج می‌گویند.

فِلِز

مادّه‌ای سخت و درخشان است. وقتی فلز را حرارت بدهیم، آب می‌شود. بسیاری از چیزهایِ اطرافت فلزّی هستند، یعنی از فلز ساخته شده‌اند. آهن، مس، سُرب، آلومینیم، طلا و نقره فلزّند.

فِلفِل

نامِ گیاهی است که میوه‌یِ تُندی دارد. بعضی از فلفل‌ها را خُشک می‌کنند و پودرِ تندِ آن را در غذا استفاده می‌کنند. بعضی از فلفل‌ها مثلِ فلفلِ دُلمه‌ای به صورتِ تازه در غذا یا سالاد استفاده می‌شود.

فُلوت

یکی از ابزارهایِ موسیقی است. فلوت لوله‌یِ چوبی یا فلزی است که رویِ آن چند سوراخ دارد. وقتی داخلِ فلوت فوت می‌کنیم و انگشتانِ دست را رویِ سوراخ‌ها حرکت می‌دهیم، صدا یا آهنگ تولید می‌شود.



فِنجان

ظرفی برایِ نوشیدنِ مایعات است. فنجان دسته دارد. چای، شیر، آب و آب‌میوه را می‌توان در فنجان ریخت و نوشید.



◄ فَندُق

نامِ میوه‌ای است. پوستِ فندق سخت و رنگِ آن قهوه‌ای است. مغزِ فندق داخلِ این پوست قرار دارد. فندق را باید شکست و مغز کرد. فندق را به صورتِ خام یا بو داده در آجیل می‌ریزند. پوستِ فندقِ تازه نازک و سبز رنگ است. فندق، میوه‌ی درختِ فندق است.

◄ فَنَر

میله‌ای فلزّی است که معمولاً به دورِ خودش پیچیده است و وقتی آن را می‌کشیم به حالتِ اوّلِ خودش برمی‌گردد.



◄ فَوّاره

لوله‌یِ کوچکی در وسطِ حوض است. فواره به شیرِ آب وصل است. وقتی شیرِ فواره را باز می‌کنند، آب از لوله‌یِ فواره به هوا می‌جَهَد و دوباره پایین می‌ریزد. فواره حوض را قشنگ‌تر و هوایِ اطرافِ آن را خُنک می‌کند.

◄ فوتبال

نامِ ورزشی گروهی است. هر گروه یازده بازیکن دارد. بازیکن‌ها در زمینِ فوتبال بازی می‌کنند. در هر طرفِ زمینِ فوتبال یک دروازه قرار دارد. دروازه‌بان‌ها داخلِ دروازه می‌ایستند. بازیکنانِ هر گروه باید با پا توپ را از هم بگیرند و آن را در دروازه‌یِ گروهِ دیگر بیندازند.



◄ فَهمیدَن

وقتی می‌گویی حرفِ دوستت را فهمیده‌ای، منظورت این است که معنیِ حرفِ او را می‌دانی. وقتی هم می‌گویی طرز بازیِ گانیه را فهمیده‌ای، منظورت این است که می‌دانی چه‌طور گانیه بازی کنی. اگر سعی کنی همه چیز را خوب و دقیق بفهمی، آن وقت می‌توانی خیلی از کارها را دُرُست انجام بدهی.

◄ فَهمیده

کسی که دانا و باشُعور است و مسائل را خوب می‌فهمد، می‌گوییم فهمیده است. آدم فهمیده رفتارِ دُرُست و دقیقی دارد و درباره‌یِ چیزهایِ مختلف خوب فکر می‌کند.

فهمیده برعکسِ نَفهم است.

◄ فیل

نامِ حیوانِ بزرگی است. فیل دوگوشِ بزرگ و یک خرطومِ بلند دارد.بعضی از فیل‌ها دو دندانِ بلند به نامِ عاج دارند. فیل حیوانی گیاه‌خوار است.

◄ فیلم

داستان یا ماجراهایی است که به صورتِ تصویرهایی که حرکت می‌کنند نشان داده می‌شود. فیلم را در تلویزیون یا سینما می‌بینی.بعضی از فیلم‌ها نقّاشی هستند. به این فیلم‌ها کارتون می‌گوییم.

◄ فین

به صدایی که هنگامِ بالا کشیدنِ دماغ یا بیرون ریختنِ دماغ شنیده می‌شود، فین می‌گوییم. صدایِ فین صدایِ خوبی نیست و بهتر است موقعی فین بکنی که کسی نَشنَود.



◄ قابِ عَکس

جایی برایِ گذاشتنِ عکس است. قابِ عکس به شکلِ مربع، مستطیل یا بیضی است. قابِ عکس را به دیوار آویزان می‌کنند. گاهی هم آن را رویِ بوفه یا میز می‌گذارند. قابِ عکس فلزّی، چوبی، شیشه‌ای یا پلاستیکی است.

◄ قابلَمه

ظرفی برایِ پختنِ غذاست. قابلمه گود و گرد است. قابلمه معمولاً دو تا دسته و یک در دارد. پلو و خورش و انواعِ غذاهای دیگر را در قابلمه دُرُست می‌کنند. قابلمه اندازه‌هایِ مختلفی دارد. بعضی از قابلمه‌ها نچسب هستند. یعنی غذا داخلِ آن‌ها نمی‌چسبد.

◄ قاچ کَردَن

وقتی مادر یا پدرَت هندوانه را می‌بُرند و به صورتِ بُرش‌هایِ نازک در می‌آورند، می‌گوییم آن‌ها هندوانه را قاچ می‌کنند. خربزه، طالبی و آناناس را هم قاچ می‌کنیم و می‌خوریم.

◄ قارچ

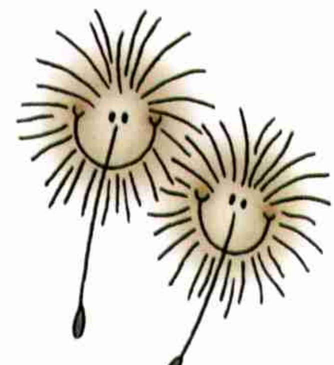
نوعی گیاه است. قارچ سبز نیست و برگ ندارد. قارچ یک پایه و یک کُلاه دارد. کلاهِ قارچ شکل، اندازه و رنگ‌هایِ مختلفی دارد. قارچِ خوراکی سفید رنگ است ولی قارچ‌هایِ سمّی رنگ‌هایِ مختلف دارند. قارچ در جاهایِ مرطوب و خُنک مثلِ جنگل‌ها، کنارِ جویبارها و رودها می‌روید.

قاشُق

وسیله‌ای برایِ خوردنِ غذا است. قاشق دسته دارد و سرِ آن کمی گرد و گود است. قاشق اندازه‌هایِ مختلفی دارد. قاشقِ مربّاخوری،قاشقِ غَذاخوری، قاشقِ چای‌خوری و قاشقِ شربت‌خوری از انواعِ قاشق هستند.

قاصِدَک

نامِ یک گیاه است.قاصدک ساقه‌هایِ بلند و برگ‌هایِ دندانه‌دار دارد. این گیاه در دشت و صحرا می‌روید و گل‌هایِ زردِ قشنگی دارد. قاصدک کاکلِ کوچکِ خشکی دارد که باد به راحتی می‌تواند آن را درهوا پخش کند. تو هم اگر به کاکلِ قاصدک دست بزنی یا آن را فوت کنی، در هوا پخش می‌شود. به کاکلِ قاصدک، گلِ قاصد هم می‌گوییم.



قالپاق

پوششی است که رویِ چرخ‌هایِ ماشین‌ها می‌گُذارند تا هم پیچ‌هایِ چرخ‌ها پوشیده شود، هم ماشین و چرخ‌هایش زیباتر به‌نظر برسند. قالپاق معمولاً فلزّی است.



قالی

نوعی پوشش برایِ کفِ اُتاق است. قالی کُلفت و نرم است. بعضی از قالی‌ها بزرگ و بعضی از آن‌ها کوچک هستند. به قالی‌هایِ کوچک قالیچه می‌گوییم. خیلی از مردم به قالی می‌گویند فرش. قالی‌هایِ مُهمِ ایران در شهرهایِ کاشان، مشهد، کرمان، تبریز و نایین بافته می‌شود.

قانون

نظم و انضباطی است که مردمِ یک کشور باید آن را رعایت کنند. قانون به تو نشان می‌دهد که چه کارهایی را می‌توانی انجام بدهی و چه کارهایی را نباید انجام بدهی. مثلاً اگر نباید در حیاطِ مدرسه آشغال بریزی و تو این کار را انجام بدهی، برخلافِ قانونِ مدرسه رفتار کرده‌ای. بنابراین، ناظم می‌تواند تو را تنبیه کند.

قاووت

نوعی خوراکیِ خوشمزه است. معمولاً بچّه‌ها با علاقه قاووت را می‌خورند. قاووت از ترکیبِ آردِ نخودچی و شکر دُرُست می‌شود. یادَت باشد قاووت را به اندازه در دهانَت بریزی، چون ممکن است مقدارِ زیادِ آن در گلویت بپرد.

قایِق

نوعی وسیله‌یِ نقلیه است. قایق رویِ آب حرکت می‌کند. قایق از کشتی خیلی کوچک‌تر است. قایق با بادبان یا پارو یا موتور راه می‌افتد. بعضی از قایق‌ها مسافر و بعضی‌ها بار جا به جا می‌کنند.

قَدَم زَدَن

وقتی که در پیاده‌رو یا پارک آهسته راه می‌رویم، می‌گوییم قدم می‌زنیم.

قُرص

یکی از انواعِ داروست. قرص سفت و اغلب گرد و صاف است. بیمار قرص را با آب قورت می‌دهد. قرص‌ها انواعِ مختلفی دارند. دکتر برایِ بیماری‌هایِ مختلف به بیمارانش قرص‌هایِ مختلفی می‌دهد. بیماران فقط باید با دستورِ پزشک از قرص‌ها و داروها استفاده کنند.

قَرض

به پول یا چیزی که برایِ مدّتی از کسی می‌گیریم یا به کسی می‌دهیم، قرض می‌گوییم. وقتی چیزی را قرض می‌گیریم باید به موقع آن را به صاحبش برگردانیم. مثلاً اگر تو کتابت را برایِ دو روز به دوستت قرض داده‌ای، او باید بعد از دو روز کتاب را به تو برگرداند.

قِرقِره

یکی از وسایلِ خیّاطی است. قرقره اُستوانه‌یِ کوچکی است که دورش نخ می‌پیچند. نخِ قرقره به رنگ‌هایِ مختلف است.



قِرمِز

نامِ رنگی است. رنگِ دانه‌هایِ اَنار قرمز است. گیلاس هم قرمز است. قرمز یکی از رنگ‌هایِ رنگین کمان است.



قُرمه سَبزی

نوعی خورشِ ایرانی است. قُرمه‌سبزی با سبزیِ مخصوص، تکّه‌هایِ کوچکِ گوشت و لوبیا دُرُست می‌شود. قُرمه‌سبزی کمی تُرش است و آن را مثلِ همه‌یِ خورش‌ها رویِ پلو می‌ریزیم و می‌خوریم. قُرمه‌سبزی از معروف‌ترین غذاهایِ ما ایرانیان است.

قَره قوروت

نوعی خوردنیِ تُرش است. بچّه‌ها قره‌قوروت را دوست دارند. اگر آبِ ماست را تا تمام شود، بجوشانیم قره‌قوروت دُرُست می‌شود. معمولاً قره‌قوروت را خالی می‌خورند، ولی در بعضی از غذاها از قره‌قوروت به عنوانِ تُرشی استفاده می‌شود.

قِزِل‌آلا

نام نوعی ماهی است. قزل‌آلا در رودخانه زندگی می‌کند. پوستِ قزل‌آلا رنگی و خال‌دار است. گوشتِ قزل‌آلا نرم و لذیذ است و تیغ‌هایِ نازک و نرمی دارد. اگر آبِ رودخانه آلوده شود، قزل‌آلا خیلی زود می‌میرد.

قَسَم خوردَن

اگر در حرف‌هایت نامِ خدا، حضرتِ محمّد یا امامان را بیاوری تا به دیگران نشان بدهی دروغ نمی‌گویی، می‌گوییم تو قسم می‌خوری. معمولاً آدم‌ها وقتی حرفشان را کسی باور نمی‌کند، قسم می‌خورند.

قَصّاب

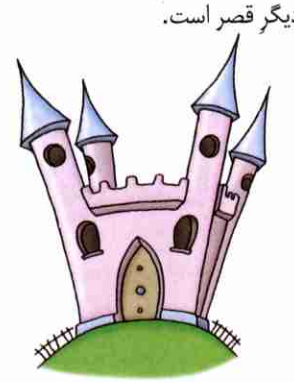
کسی است که گوشت می‌فروشد. قصّاب قسمت‌هایِ مختلفِ گوشت را می‌شناسد. او از وسایلی مانندِ چاقو، ساطور و چاقوتیزکن استفاده می‌کند. به مغازه‌یِ قصّاب، قصّابی می‌گویند.



قَصر

به خانه‌هایِ بسیار بزرگ و زیبا قصر می‌گویند. قصر دیوارهایِ بُلندی دارد و معمولاً وسطِ باغی بزرگ ساخته می‌شود. در قدیم، فقط پادشاه و ملکه در قصر زندگی می‌کردند، ولی امروزه آدم‌هایِ بسیار ثروتمند هم خانه‌هایی مثلِ قصر می‌سازند و در آن زندگی می‌کنند.

کاخ نامِ دیگرِ قصر است.



قِصّه

ماجراها و اتّفاق‌هایِ واقعی یا غیرواقعی هستند که کسی تعریف می‌کند. بعضی از قصّه‌ها را در کتاب یا مجلّه می‌خوانی. وقتی قصّه‌یِ واقعی می‌خوانی با زندگیِ آدم‌ها آشنا می‌شوی. وقتی قصّه‌یِ غیرواقعی می‌خوانی با سرگذشتِ شاهزاده‌ها، پری‌ها، جادوگرها، غول‌ها و دیوها آشنا می‌شوی. قصّه‌ها شیرین و دل‌پذیرند و تو را سرگرم می‌کنند. به کسی که قصّه تعریف می‌کند، قصّه‌گو می‌گویند. به کسی که قصّه می‌نویسد، قصّه‌نویس می‌گویند.

داستان نامِ دیگر قصّه است.

قُطّاب

نوعی شیرینی است. قطّاب با آردِ گندم دُرُست می‌شود. وسطِ قطّاب مایه‌ای از گردو و پودرِ قند می‌گذارند.

قَطار

نوعی وسیله‌یِ نَقلیه است. قطار رویِ خطِ راه‌آهن یا ریل حرکت می‌کند. قطار چند واگن دارد که همگی به لوکوموتیو وصل هستند. وقتی لوکوموتیو راه می‌افتد، واگن‌ها هم پُشتِ سرِ آن رویِ ریل حرکت می‌کنند. بعضی از قطارها مسافری و بعضی‌ها باری هستند. وقتی می‌خواهیم سوارِ قطار شویم، باید به نگهبانِ واگن بلیت تحویل بدهیم.

قُطب‌نَما

نامِ وسیله‌ای است. با قطب‌نما می‌توانیم جهت‌هایِ مختلف را تشخیص بدهیم. هنگامِ سفر می‌توانی از قطب‌نما به خوبی استفاده بکنی.



قَطره‌چِکان

نامِ وسیله‌ای است. ما با قطره‌چکان می‌توانیم موادِ مایع مانندِ آب، شیر و شربت را به صورتِ قطره قطره بریزیم یا برداریم. قطره‌چکان معمولاً به شکلِ یک لوله با پُمپی بر رویِ آن است. از قطره‌چکان مخصوصاً برایِ خوردنِ داروها استفاده می‌شود.



قَفَسه

تخته‌یِ چوبی یا فلزّی است که داخلِ گنجه یا کُمُد قرار دارد. چیزها را رویِ قفسه می‌گذارند تا آن‌ها منظّم و مرتّب باشند. در مغازه‌ها و فروشگاه‌ها هم قفسه هست. معمولاً این قفسه‌ها به دیوار وصل هستند. فروشنده جنس‌هایِ مختلف را در قفسه‌ها می‌چیند تا مشتری‌ها راحت‌تر چیزهایِ موردِ نیازشان را پیدا کنند.



قُلّابی

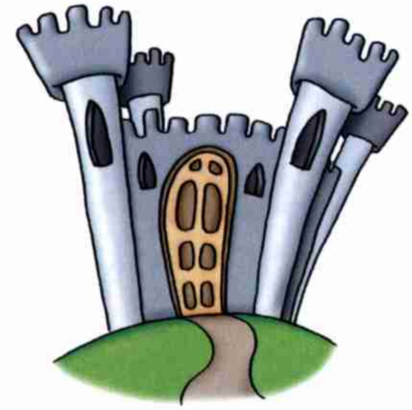
هر چیزی که تقلّبی و غیر قانونی ساخته شود، قلّابی است. بهتر است از چیزهایِ قلّابی استفاده نکنی، زیرا ممکن است خراب یا فاسد باشند.

قَلب

قسمتی از بدن است. قلبِ تو در سینه‌ات قرار دارد و خون را به تمامِ بدن می‌رساند.

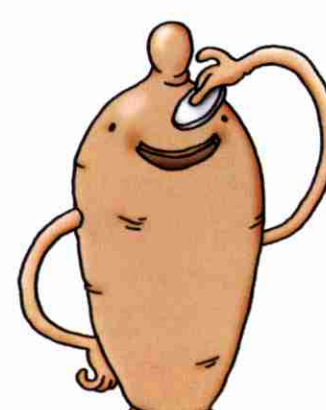
قَلعه

خانه‌یِ بزرگی است که از سنگ ساخته شده است. دیوارهایِ قلعه بسیار ضخیم است و بُرج‌هایِ بُلندی دارد. سربازها در این بُرج‌ها مُراقبِ قلعه و اطرافِ آن هستند. در قدیم، گاهی شاه و ملکه و اطرافیانِ آن‌ها در قلعه زندگی می‌کردند. گاهی هم قلعه را برایِ زمانِ جنگ می‌ساختند. مردم در زمانِ جنگ به داخلِ قلعه می‌رفتند تا دشمن به آن‌ها آسیبی نرساند. امروزه دیگر قلعه نمی‌سازند.



قُلَّک

وسیله‌ای است که در آن می‌توانی پول‌هایت را پس‌انداز کنی. رویِ قلّک شکافی قرار دارد. تو باید سکّه‌ها و اسکناس‌هایت را از این شکاف داخلِ قلّک بیندازی. وقتی قلّکت پُر شد، می‌توانی آن را خالی کنی. قلّک شکل و اندازه‌هایِ مختلفی دارد.



قُمقُمه

ظرفی فلزی یا پلاستیکی برایِ نگه‌داریِ آب است. قمقمه را می‌توانی هنگام مسافرت یا گردش همراهِ خودت ببری. آن وقت هر وقت تشنه شدی در قمقمه را باز می‌کنی و آب می‌خوری.



قَنّاد

کسی است که شیرینی و کیک می‌پزد و می‌فروشد. به مغازه‌یِ قنّاد، قنّادی می‌گویند.

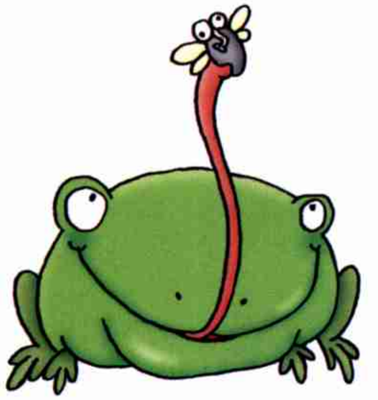
قُنداق

به پارچه‌ای که نوزاد را در آن می‌پیچند، قنداق می‌گوییم. معمولاً قنداق سفید رنگ است و از زیرِ بغل تا کفِ پاهایِ نوزاد را می‌گیرد.



قورباغه

نامِ دوزیستی است. قورباغه در آب شنا می‌کند و در خشکی به کمکِ پاهایِ عقبیِ بلندش می‌پَرَد. قورباغه چشم‌هایِ گرد و دُرُشتی رویِ سرش دارد و پوستِ بدنش لیز است. قورباغه با زبانِ دراز و باریکش حشرات را شکار می‌کند و می‌خورد.



قوری

ظرفی مخصوصِ دم کردنِ چای است. قوری در و دسته و لوله‌یِ باریکی برای ریختنِ چای دارد. قوری شبیهِ کتری است و شکل و اندازه‌هایِ گوناگونی دارد.

قَوی

کسی که ضعیف نیست، قوی است. آدم‌هایِ قوی قدرتِ زیادی دارند و زود بیمار نمی‌شوند. آدم‌هایِ قوی خوب غذا می‌خورند و همیشه ورزش می‌کنند.

قوی برعکسِ ضعیف است.



قَهرکَردَن

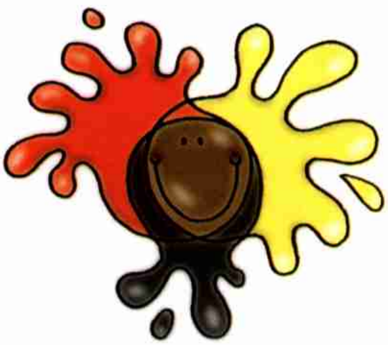
وقتی که دو دوست از دست هم عصبانی شده‌اند و دیگر با هم دوست نیستند، می‌گوییم آن‌ها با هم قهر کرده‌اند. آدم‌ها تا وقتی قهر هستند با هم حرف نمی‌زنند و رفت و آمد نمی‌کنند.

قَهرِمان

به کسی که در مُسابقه‌هایِ ورزشی بَرَنده و نفرِ اوّل می‌شود، قهرمان می‌گوییم. به آدم‌هایِ شُجاع و نترس هم قهرمان می‌گویند.

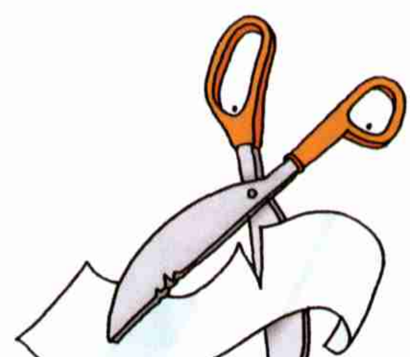
قَهوه‌ای

نامِ رنگی است. اگر رنگِ سیاه، قرمز و زرد را با هم ترکیب کنی، رنگِ قهوه‌ای به دست می‌آید. تنه‌یِ درخت‌ها قهوه‌ای است. در نقّاشی کوه‌ها را قهوه‌ای می‌کشی.



قِیچی

نامِ وسیله‌ای است. قیچی دو تا تیغه‌یِ بُلند دارد که به یک دسته وصل هستند. دسته‌یِ قیچی دو تا سوراخ دارد. انگشتِ شست و دو انگشتِ کناریِ آن در سوراخ‌هایِ دسته قرار می‌گیرند و به کمکِ آن‌ها تیغه‌ها را باز می‌کنیم یا می‌بندیم. لبه‌هایِ تیزِ قیچی کاغذ و پارچه را می‌بُرند.



قِیمَت

مقدار پولی است که باید هنگامِ خریدنِ چیزی به فروشنده بدهیم. مثلاً وقتی می‌گوییم قیمتِ کفشی ۷۰۰۰ تومان است، منظورمان این است که این کفش ۷۰۰۰ تومان می‌ارزد و باید به اندازه‌یِ ۷۰۰۰ تومان به فروشنده پول بدهیم. گاهی در مغازه‌ها و فروشگاه‌ها قیمتِ جنس‌ها را رویشان می‌نویسند.

قِیمه

نوعی خورشِ ایرانی است. قیمه با تکّه‌هایِ کوچکِ گوشت، لپه و سیب‌زمینی دُرُست می‌شود. قیمه را مثلِ همه‌یِ خورش‌ها رویِ پلو می‌ریزیم و می‌خوریم.



کاپِشن

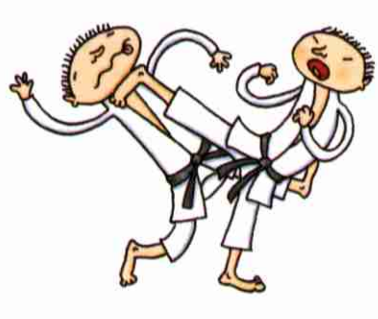
نوعی لباس است. کاپشن لباسی است که در فصلِ بهار یا پاییز و گاهی زمستان رویِ لباس‌هایِ دیگر می‌پوشیم. بیش‌ترِ کاپشن‌ها بدن را گرم نگه می‌دارند. کاپشن از جلو با زیپ یا دُکمه بسته می‌شود.

کاج

نامِ درختی است. تنه‌یِ درختِ کاج بلند است و شاخه‌هایِ آن برگ‌هایِ باریک و سوزنی شکل دارد. برگ‌هایِ درختِ کاج در زمستان سبز می‌ماند. میوه‌هایِ درختِ کاج در بهار سبز و کوچک هستند و در پاییز بزرگ و قهوه‌ای رنگ می‌شوند.

کاراته

نامِ ورزشی است. در این ورزش، ورزشکار یاد می‌گیرد خیلی سریع به حریف ضربه بزند. به کسی که در کاراته مهارت دارد، کاراته کار می‌گویند. کاراته‌کار با سرعت با دست و با پا به حریف ضربه و لگد می‌زند. کاراته‌کار بدنی قوی و نیرومند دارد.

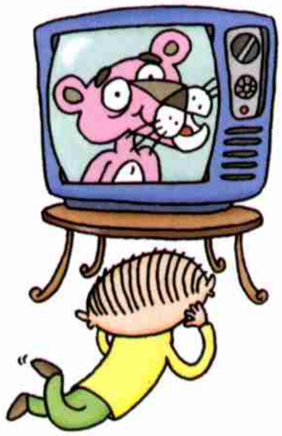


کارتُن

جَعبه‌یِ مقوّایی است که در آن چیزهایِ مختلف می‌گذارند. در بعضی از کارتن‌ها شامپو می‌گذارند. بعضی از کارتن‌ها مخصوصِ تخم‌مرغ هستند. بسته‌هایِ بیسکویت را در کارتن می‌گذارند. کارتن برایِ بسته‌بندیِ چیزها دُرُست می‌شود.

کارتون

داستانی است که به صورتِ نقّاشی نشان داده می‌شود. بسیاری از کارتون‌ها را می‌توانی از تلویزیون تماشا بکنی. اما گاهی کارتون را به صورتِ کتاب چاپ می‌کنند و می‌توانی آن را از کتاب‌فروشی بخری.



کارخانه

جایی است که با استفاده از دستگاه‌ها و وسایلِ گوناگون چیزهایِ مختلف می‌سازند. مثلاً در بعضی از کارخانه‌ها ماشین می‌سازند، در بعضی از کارخانه‌ها آبلیمو یا ماکارونی دُرُست می‌کنند. در بعضی از کارخانه‌ها کولر یا ماشینِ لباس‌شویی یا جاروبرقی می‌سازند.

کارِگَر

کسی است که در کارخانه یا کارگاه کار می‌کند. کارگر با ابزار و وسایلِ گوناگون یا ماشین‌هایِ صَنعَتی کار می‌کند.

کارمَند

کسی است که در شرکت یا اداره کار می‌کند. کارمند پُشتِ میز می‌نشیند و با کاغذ و قلم یا کامپیوتر سر و کار دارد.

کارنامه

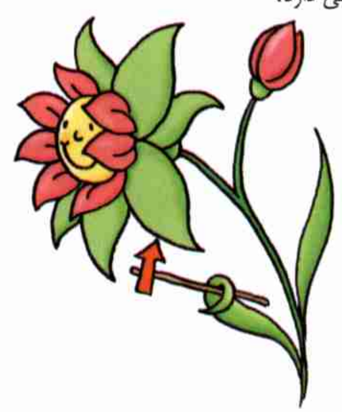
ورقه‌ای است که در پایانِ سالِ تحصیلی به هر یک از دانش‌آموزانِ مدرسه می‌دهند. کارنامه نُمره‌ها و وضعِ درس‌هایِ دانش‌آموز را نشان می‌دهد. مُعدل هم در کارنامه نوشته می‌شود.

کارِوان

در قدیم به گروهی از آدم‌ها که با تعدادی اسب و شُتر به سفر می‌رفتند، کاروان می‌گفتند. امروزه کاروان به گروهی از آدم‌ها می‌گویند که با اُتوبوس یا هواپیما یا قطار به مشهد یا قُم یا مکّه می‌روند.

کاسبَرگ

بخشی از یک گُل است. کاسبرگ پوششِ سبزرنگی شبیهِ برگ است. گل‌برگ‌ها داخلِ کاسبرگ قرار دارند. غُنچه‌یِ بسته هم داخلِ کاسبرگ قرار دارد. کاسبرگ شکل و اندازه‌هایِ مختلفی دارد.



کاسه

ظرفی در آشپزخانه است. کاسه گرد و گود است و اندازه‌هایِ مختلفی دارد. بعضی از غذاها مثلِ سوپ و آش را در کاسه می‌خورند.

کاشتَن

وقتی دانه‌ای را زیرِ خاک می‌گُذاری و رویَش را با خاک می‌پوشانی و به آن آب می‌دهی تا سَبز شود و رُشد کند، می‌گوییم تو دانه کاشته‌ای. تو می‌توانی تُخمِ بعضی از گیاهان را در گُلدان یا خاکِ باغچه‌یِ خانه‌تان بکاری. نزدیکِ عید نوروز هم می‌توانی نهالِ یک درخت را بکاری و خودت آن را بُزرگ کنی.

کاغذ

چیزی است که رویِ آن می‌نویسی یا نقّاشی می‌کنی. کاغذ از چوب ساخته می‌شود.

کاکتوس

نامِ گیاهی است. کاکتوس ساقه‌هایِ پر آب و خارهایِ نازک و تیزی دارد. کاکتوس در جاهایِ گرم مثل بیابان می‌روید.



کال

میوه‌ای که مدتِ کمی به شاخه‌یِ درخت مانده و هنوز سفت است، کال است. معمولاً بیش‌ترِ میوه‌هایِ کال سفت و تُرش هستند. بهتر است میوه‌هایِ کال را نخوری، وگرنه دل‌درد می‌گیری. به میوه‌ای که از کالی درآمده است، رسیده می‌گوییم.

کالباس

نامِ غذایی حاضر و آماده است. کالباس با گوشت و چربی دُرُست می‌شود. بعضی از مردم به جایِ گوشت از کالباس استفاده می‌کنند. اما خاصیتِ کالباس خیلی کم‌تر از گوشت است.

کالِسکه

نوعی وسیله‌یِ نقلیّه است که با اسب کشیده می‌شود. کالسکه رویِ چهار چرخِ فَنردار قرار دارد. کالسکه شبیهِ اُتاقکی است که داخلش جایی برایِ نشستن دارد. کسی که کالسکه را می‌راند، کالسکه‌ران نام دارد. در زمان‌هایِ گذشته از کالسکه برایِ رفت و آمد و مُسافرت استفاده می‌کردند.



کامپیوتِر

نامِ یک ماشین است. کامپیوتر اطّلاعات را نگه می‌دارد و با آن‌ها کارهایِ مختلفی انجام می‌دهد. کامپیوتر با عددها، کلمه‌ها، تصویرها و صداها کار می‌کند. کامپیوتر خیلی تُند و سریع هر کاری را انجام می‌دهد.

کامیون

نوعی ماشین است. کامیون از ماشینِ سواری خیلی بزرگ‌تر است. با کامیون بار حمل می‌کنند. عقبِ کامیون باز است و بارها را در آن جا می‌گذارند.

کاهو

نوعی سبزی است. کاهو برگ‌هایِ پهن و سبز رنگ دارد. برگ‌هایِ وسطِ کاهو یا مغزِ آن زرد رنگ است. برگ‌هایِ کاهو تُرد و نازک‌اند. ما کاهو را به صورتِ خام در سالاد خُرد می‌کنیم و می‌خوریم.

کَباب

نامِ غذایی است. کباب را رویِ آتش می‌پَزَند. مُهم‌ترین و معروف‌ترین غذایی که رویِ آتش کباب می‌شود، گوشت است. اگر گوشتِ چرخ کرده کباب شود به آن کباب کوبیده می‌گوییم. گوشتی که با ساطور نرم شده و رویِ آتش کباب می‌شود، کبابِ برگ نام دارد. وقتی که گوشتِ مرغ کباب می‌شود، به آن جوجه‌کباب می‌گوییم. گاهی اوقات سیب‌زمینی، پیاز، فلفل یا قارچ را هم کباب می‌کنیم.

کَپسول

یکی از انواعِ داروست. کپسول اُستوانه‌یِ کوچکی است و دارو داخلِ این استوانه است. وقتی که بیمار کپسول را قورت می‌دهد، کپسول در آب باز می‌شود و دارو جذبِ بدنِ بیمار می‌شود. کپسول‌ها انواعِ مختلفی دارند. پزشک به بیمار دستور می‌دهد که چه کپسولی را به چه اندازه مصرف کند. بیماران فقط با دستورِ پزشک باید کپسول یا دارو بخورند.

کِبریت

چوب‌هایِ باریک و کوچکی هستند که به راحتی آتش می‌گیرند. سرِ کبریت ماده‌ای به نامِ گوگرد دارد. وقتی سرِ کبریت را به چیزِ زبری بکشند، گوگرد آتش می‌گیرد و کبریت روشن می‌شود. از کبریت برایِ دُرُست کردنِ آتش استفاده می‌کنند. کبریت وسیله‌یِ خطرناکی است و باید با احتیاط از آن استفاده کرد.



کُت

نوعی لباس است. کت آستین دارد و بالایِ بدن را می‌پوشاند. جلویِ کت باز است و با دگمه باز و بسته می‌شود. داخل و رویِ کت جیب دارد.

کِتاب

نامِ یکی از خواندنی‌هاست. کتاب از کاغذ دُرُست می‌شود و تعدادی صفحه دارد. رویِ صفحه‌هایِ کتاب چیزهایی نوشته شده است. بعضی از کتاب‌ها علمی هستند. یعنی ما با خواندنِ آن‌ها اطّلاعاتِ زیادی درباره‌یِ چیزهایِ مختلف پیدا می‌کنیم. اما بعضی از کتاب‌ها داستانی هستند. این کتاب هم که در دستِ توست، نوعی کتاب است. بعضی از کتاب‌ها، مثلِ همین کتاب، تصویر دارند. رویِ جلدِ کتاب نامِ کتاب و نامِ نویسنده نوشته شده است. کتاب در چاپخانه چاپ می‌شود.

کِتابخانه

جایی برایِ گذاشتنِ کتاب است. کتابخانه چند ردیف قفسه دارد. کتاب‌ها را در داخلِ این قفسه‌ها می‌چینند و مرتّب می‌کنند. بعضی از کتابخانه‌ها چوبی و بعضی‌ها فلزّی هستند.

کِتابخانه

نوعی ساختمان است. در کتابخانه از کتاب نگه‌داری می‌کنند. ساختمانِ کتابخانه پُر از کتاب‌هایِ گوناگون است. تو می‌توانی از کتابخانه کتاب امانت بگیری و بخوانی.

کِتری

ظرفی مخصوصِ جوشاندنِ آب است. کتری در و دسته و لوله‌یِ باریکی برایِ ریختنِ آبِ جوش دارد. کتری شکل و اندازه‌هایِ گوناگونی دارد.

کَثیف

چیزی کثیف است که رویِ آن لکّه وجود داشته باشد. معمولاً چیزی که رویش گرد و خاک و چربی نشسته باشد، کثیف است. اگر دستت را به خاک یا میوه‌ها و سبزی‌هایِ نشُسته بزنی، کثیف می‌شود. هنگامِ غذاخوردن اگر دستت چرب شود، می‌گویی دستت کثیف شده است.

کثیف برعکسِ تمیز است.

کَر

کسی که صداها را نمی‌شنود، می‌گوییم کر است. معمولاً به آدم‌هایِ کر، ناشنوا می‌گوییم.

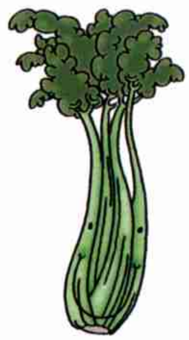
کُرسی

نامِ وسیله‌ای برایِ گرم کردن است. کرسی چهار پایه‌ای است که زیرِ آن منقلِ آتش می‌گذارند و رویِ آن لحاف می‌اندازند. دور تا دورِ کرسی تُشک پهن می‌کنند تا در جایی گرم و راحت استراحت کنند. امروزه از کرسی خیلی کم استفاده می‌شود، زیرا مردم خانه‌هایشان را با بخاریِ گازی یا شوفاژ گرم می‌کنند.



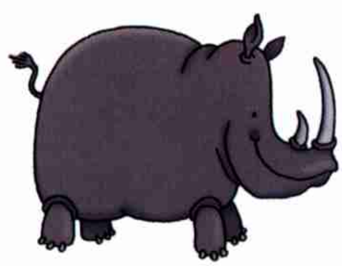
کَرَفس

نامِ یکی از سبزی‌هاست. ساقه‌هایِ کرفس نسبتاً بلند است و از آن در تهیّه‌یِ خورش استفاده می‌شود. از کرفس برای تهیّه‌یِ سالاد نیز استفاده می‌کنند.



کَرگَدَن

نامِ حیوانی است. کرگدن بدنی بزرگ و پاهایی کوتاه دارد. یک یا دو شاخ هم رویِ بینیِ کرگدن قرار دارد. کرگدن با این شاخ‌ها به دشمن حمله می‌کند و از خود دفاع می‌کند. پوستِ کرگدن خاکستری و کُلفت است.



کِرمِ خاکی

نامِ حیوانی است. کرمِ خاکی بدنی نرم و دراز دارد. کرمِ خاکی دست و پا ندارد. بدنِ کرمِ خاکی صورتی رنگ است. کرمِ خاکی رویِ زمین یا زیرِ خاک حرکت می‌کند. معمولاً پس از آن که باران قطع می‌شود، کرمِ خاکی از زیرِ خاک بیرون می‌آید تا راحت‌تر تنفّس کند. خاکِ باغچه پُر از کرمِ خاکی است.

کَره

نوعی غذاست. کره را با شیرِ گاو یا گوسفند دُرُست می‌کنند. کره نرم و چرب و خوش‌بو است. صبح‌ها می‌توانی نان و کره و مربّا یا عسل بخوری. در بعضی از غذاها به جایِ روغن می‌توانی از کره استفاده کنی. گاهی کیک و شیرینی را با کره دُرُست می‌کنند. کره‌یِ تازه غذایِ سالم و مفیدی است.

کِشاوَرز

کسی است که در خاک چیزهایِ مختلف می‌کارد و پرورش می‌دهد. کشاورز زمین را شخم می‌زند و بعد در آن گندم، جو و سبزیجات می‌کارد. بیش‌تر کشاورزان در مزرعه کار می‌کنند. کشاورزان در مزرعه مرغ و خروس و گاو و گوسفند هم پرورش می‌دهند.



کِشتزار

زمینِ بزرگی برایِ کشاورزی است. کشاورز در کشتزار چیزهایِ گوناگونی مثلِ گندم، جو و ذُرت می‌کارد.

کُشتَن

وقتی می‌گوییم گُرگ گوسفندی را کُشت، منظورمان این است که گرگ باعث شد گوسفند از بین برود و دیگر زنده نباشد.

کَشتی

نوعی قایقِ بزرگ است. کشتی رویِ دریاچه‌هایِ بزرگ، دریاها و اُقیانوس‌ها حرکت می‌کند. بعضی از کشتی‌ها مسافربری و بعضی‌ها باری هستند. کشتی کنارِ اِسکله مسافران یا بار را جا به جا کند.



کَشک

نوعی خوردنی است. وقتی دوغ را حسابی بجوشانیم تا آبش را از دست بدهد، کشک دُرُست می‌شود. از کشک در بعضی از غذاها استفاده می‌شود. کشک خوردنیِ پُرخاصیتی است.

کِشمِش

خوراکی شیرین است. کشمش همان انگور است. اگر دانه‌هایِ انگور را خُشک کنیم، کشمش دُرُست می‌شود. بعضی از کشمش‌ها را در آجیل می‌خوریم، بعضی از آن‌ها را نیز در غذا می‌ریزیم و می‌خوریم. کشمش خوراکی پرخاصیت و خوشمزه است.

کِشوَر

سرزمینِ بزرگ و پهناوری است که از شهرها و روستاهایِ زیادی تشکیل شده است. همه‌یِ کشورها مرز دارند. همه‌یِ کشورها زبان و پرچمِ مخصوص به خود دارند. مثلاً زبانِ کشورِ ایران فارسی است و پرچمِ آن سه رنگِ سبز، سفید و قرمز دارد.

کَفش

همان چیزی است که پایت می‌کنی و با آن راه می‌روی. کتانی، چکمه، پوتین و دمپایی هم نوعی کفش هستند. کتانی کفشِ ورزشی است. چکمه و پوتین کفشِ مخصوصِ روزهایِ بارانی و برفی است. دمپایی هم کفشِ راحتی است و در خانه از آن استفاده می‌کنند.

کَفش دوزَک

نامِ حشره‌یِ ریزی است. پُشتِ کفش‌دوزک قرمز و خال‌هایِ سیاهی رویِ آن است. کفش‌دوزک گِرد است و پرواز می‌کند.

کَفگیر

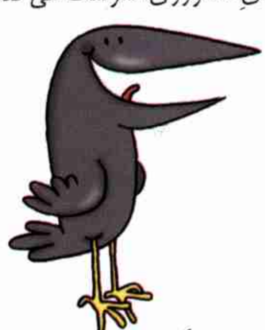
وسیله‌ای در آشپزخانه است. کفگیر دسته دارد و سرِ آن پهن و صاف است. غذا را با کفگیر هم می‌زنند و داخلِ ظرف می‌ریزند.

کِلاس

جایی در مدرسه است که دانش‌آموزان برایِ درس خواندن در کنارِ یک‌دیگر می‌نشینند. در یک مدرسه چند کلاس وجود دارد. در کلاس چند ردیف نیمکت چیده‌اند. دانش‌آموزان رویِ نیمکت‌ها می‌نشینند و به درس گوش می‌دهند. در کلاس یک تخته سیاه و یک میز و صندلی برایِ آموزگار وجود دارد. به دانش‌آموزانی که در یک کلاس با هم درس می‌خوانند، همکلاسی می‌گویند.

کَلاغ

نامِ پرنده‌ای است. کلاغ پرهایِ سیاه دارد. کلاغ قار قار می‌کند و چیزهایِ مختلفی می‌خورد. کشاورزان برایِ ترساندن کلاغ‌ها در مزرعه و زمین‌هایِ کشاورزی مترسک می‌گذارند.



کَلاغ پَر

نامِ یک بازی است. برایِ بازیِ کلاغ پر باید همه انگشتِ خود را رویِ زمین بگذارند. بعد یک نفر می‌گوید: «کلاغ پر». بقیّه انگشتِ خود را می‌آورند و می‌گویند: «کلاغ پر». بعد می‌گوید: «گنجشک پر»، «کبوتر پر»، «گربه پر». هروقت نامِ حیوانی بیاید که پر ندارد و پرواز نمی‌کند، انگشت را بالا نمی‌آورند و می‌گویند: «نه پر.»

کُلاه

نوعی پوشش است. کلاه را رویِ سر می‌گذارند. کلاه انواعِ مختلفی دارد. کلاه در برابرِ آفتاب، باران و سرما از سر محافظت می‌کند. کلاه شکل و اندازه‌های مختلفی دارد.



کُلُفت

چیزی که خیلی نازک نباشد، کُلُفت است. چیزی که کلفت است ضخامت زیادی دارد. مثلاً تنه‌یِ درخت کلفت است، ولی ساقه‌یِ گل نازک است.

کَلَم

نامِ یکی از سبزی‌هاست. کلم گِرد است و برگ‌هایِ آن در هم فرو رفته است. برگ‌هایِ کلم سبز یا سفید است. بعضی از کلم‌ها رنگِ بنفش دارند. از برگ‌هایِ کلم برایِ دُرُست کردن غذا یا سالاد استفاده می‌شود.



کَلَمه

به چند حرفِ الفبا یا چند صدا که رویِ هم معنیِ معلوم و مشخصی دارند، یک کلمه می‌گوییم. هر کلمه معنایی دارد. مثلاً «مدرسه»، «سگ»، «گل» و «لباس» کلمه هستند. مدرسه پنج حرف دارد. ما در هر جمله از چند کلمه استفاده می‌کنیم. مثلاً در جمله‌یِ «گنجشک رویِ شاخه‌یِ درخت لانه دارد» شش کلمه وجود دارد.

کُلَنگ

نامِ ابزاری است. کلنگ یک سرِ تیزِ فلزّی و دسته‌ای چوبی دارد. از کُلَنگ برایِ کندنِ زمین و شکستنِ سنگ‌ها و موزاییک‌ها استفاده می‌شود.



کُلوچه

نوعی نان است. کلوچه شیرین است و وسطِ آن مایه‌ای از گِردو و شکر دارد. کلوچه وقتی تازه و نرم است، خوراکیِ خوشمزه‌ای است.

کَلّه پاچه

نامِ غذایی است. کلّه‌پاچه غذایی است که با سر و پاهایِ گوسفند دُرُست می‌شود. بیش‌تر مردم دوست دارند کلّه‌پاچه را به عنوانِ غذایِ صُبحانه بخورند.

کِلید

قطعه‌یِ فلزّیِ کوچکی برایِ باز یا بسته‌کردنِ چیزی است. کلید را در قُفل می‌اندازند و آن را می‌چرخانند تا قفل باز یا بسته شود. دَرِ خانه، ماشین و کمُد با کلید باز و بسته می‌شود. با کلیدِ برق لامپ را خاموش یا روشن می‌کنیم.

کِلیسا

جایی است که مسیحیان در آن جا حاضر می‌شوند و دُعا می‌خوانند. مسیحیان بعضی از مراسمِ دینیِ خود را در کلیسا انجام می‌دهند. مثلاً زن‌ها و مردها در کلیسا ازدواج می‌کنند.

کَم

اگر چیزی مقدار، اندازه یا تعدادش زیاد نباشد، کم است. مثلاً اگر در لیوان مقدارِ ناچیزی آب باشد، می‌گوییم آبِ کمی در لیوان است.

کُمُد

یکی از وسایلِ خانه است. داخلِ کمد جایِ کافی برایِ نگه‌داشتن یا آویزان کردنِ لباس‌ها، ساک‌ها، جعبه‌ها و بعضی از ظرف‌ها وجود دارد. کمدها به شکل‌ها و اندازه‌هایِ مختلف ساخته می‌شوند. بعضی از آن‌ها چوبی و بعضی دیگر فلزّی هستند.



کَمَربَند

نوارِ پارچه‌ای، پلاستیکی یا چرمی است که آن را به کمر می‌بندند. کمربند شلوار یا دامن را دورِ کمر ثابت نگه می‌دارد.

کُنتُرل

نامِ دستگاهِ کوچکی است. ما با استفاده از کنترل می‌توانیم وسایلِ برقی مانندِ تلویزیون، ویدئو، رادیو، ضبط، پنکه و... را روشن یا خاموش کنیم. کنترل وسیله‌یِ حساسی است و باید مُراقب باشیم که ضربه نخورد و به آن آسیبی نرسد.



کُنجِد

دانه‌هایِ ریز و کوچکی است که از گیاهی به نامِ کنجد به دست می‌آید. دانه‌هایِ کنجد را به صورت‌هایِ مختلف استفاده می‌کنیم. مثلاً کنجد را رویِ نان یا شیرینی می‌ریزیم و می‌خوریم. بعضی وقت‌ها، کنجد را آسیاب می‌کنند و آن را با شیره می‌خورند. به کنجدِ آسیاب شده اَرده می‌گوییم. اگر کنجد را با نمک بو دهیم، کنجدِ بو داده دُرُست می‌شود که خیلی خوشمزه است.

کُند

چیزی که نمی‌تواند چیزهایِ دیگر را به راحتی بِبُرد، کُند است. مثلاً اگر با قیچی نمی‌توانی پارچه‌ای را بِبُری یا اگر چاقویت پوست میوه‌ها را نمی‌کَنَد، می‌گوییم این وسیله‌ها کُند هستند.

کُند برعکسِ تیز است.

کُنده

به تنه‌یِ درختِ قطع شده کُنده می‌گوییم. کُنده شاخه و برگ ندارد.

کوتاه

هر چیزی که طول یا درازیِ آن کم باشد، کوتاه است. مثلاً وقتی مدادِ تازه‌ات را خیلی بتراشی، کوتاه می‌شود.

کوتاه برعکسِ دراز است.

کوچَک

هر چیزی که اندازه یا مقدارش کم‌تر از چیزهایِ دیگر باشد، می‌گوییم کوچک است. مثلاً وقتی می‌گویی خواهر یا برادرِ کوچکی داری، منظورت این است که خواهر یا برادرت سنِ کم‌تری دارند.

کوچک برعکسِ بُزرگ است.

کوچه

به راه‌هایِ باریکِ داخلِ شهر یا روستا، کوچه می‌گوییم. کوچه از خیابان باریک‌تر است. کوچه مثلِ خیابان خط‌کشی نمی‌شود.

کودَک

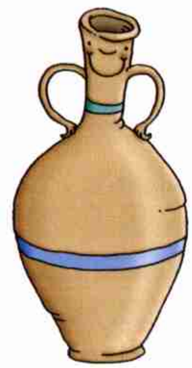
به بچّه‌یِ انسان که هنوز بزرگ نشده است، کودک می‌گوییم.

کور

کسی که نمی‌تواند جایی را ببیند، می‌گوییم کور است. بهتر است به جایِ کلمه‌یِ کور از کلمه‌یِ نابینا استفاده کنیم.

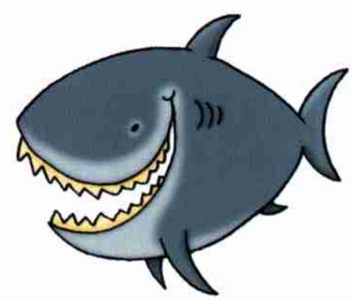
کوزه

نامِ ظرفی گِلی یا سُفالی است. کوزه دهانه‌ای تنگ و شکمی بزرگ دارد. بعضی از کوزه‌ها دسته‌دار و بعضی از آن‌ها بی‌دسته هستند. چیزهایی مثلِ آب، سرکه و تُرشی را در کوزه می‌ریزند.



کوسه

نامِ نوعی ماهی است. بعضی از کوسه‌ها بسیار بزرگ و بعضی از آن‌ها فقط چند سانتیمتر طول دارند. کوسه بدنی کشیده دارد. بیش‌ترِ کوسه‌ها خاکستری رنگ هستند. کوسه پولک ندارد. بعضی از کوسه‌ها به انسان هم حمله می‌کنند. کوسه در دریا و اُقیانوس زندگی می‌کند.



کوشِش کَردَن

وقتی از تمامِ نیرو و قُدرتَت استفاده می‌کنی تا کاری را انجام بدهی، می‌گوییم تو کوشش می‌کنی. هر چقدر برای انجامِ کاری بیش‌تر کوشش کنی، آن کار را بهتر انجام می‌دهی.

کوفته

نامِ غذایی است. کوفته با گوشت و سبزی دُرُست می‌شود. کوفته به صورتِ گلوله‌هایِ کوچک یا بزرگ در آب پخته می‌شود. ما کوفته‌هایِ مختلفی داریم. مثلاً کوفته برنجی، کوفته‌ای است که با برنج دُرُست می‌شود. کوفته‌یِ آردِ نخودچی، کوفته‌ای است که با آردِ نخودچی دُرُست می‌شود.



کوکو

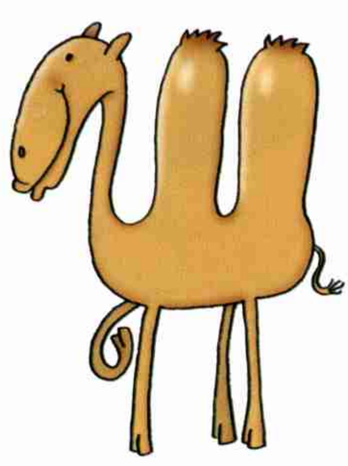
نامِ غذایی است. معمولاً برای دُرُست کردنِ کوکو بعضی از سبزی‌ها را با تخم‌مرغ مخلوط می‌کنند و در تابه سرخ می‌کنند. مثلاً برایِ دُرُست کردنِ کوکوسبزی، تخم‌مرغ و سبزی را قاطی می‌کنیم و آن را در تابه سرخ می‌کنیم. برایِ دُرُست کردن کوکوسیب‌زمینی، تخم مرغ و سیب‌زمینی را قاطی می‌کنیم و آن را در تابه سرخ می‌کنیم.

کوه

تپّه‌یِ بسیار بزرگی است که از سنگ و خاک تشکیل شده است. کوه از سرزمین‌هایِ اطرافش بُلندتر است. به نوکِ کوه قُلّه می‌گویند. غالباً نوکِ کوه‌هایِ بلند پُر از برف است.

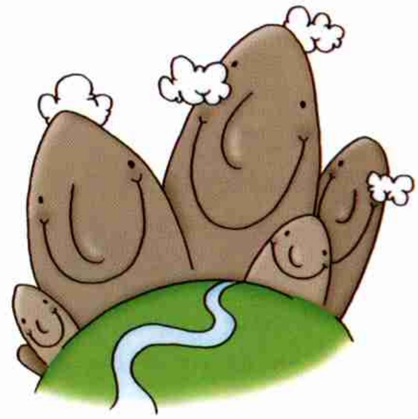
کوهان

بخشی از بدنِ شُتر است. کوهان برآمدگیِ بزرگِ پشتِ شتر است. بعضی از شترها دو کوهان و بعضی‌ها یک کوهان دارند. در کوهانِ شتر آب و غذا ذخیره می‌شود.



کوهِستان

به جایی که کوه‌هایِ زیادی دارد، کوهستان یا منطقه‌یِ کوهستانی می‌گویند.



کُهنه

چیزی که نو نیست، کُهنه است. دستمالِ کهنه دستمالی است که مدّتِ زیادی از آن استفاده کرده‌ایم.

کِیک

خوراکی با طعمِ شیرین و خوشمزه است. کیک را با آرد، شکر، تخم مرغ و شیر دُرُست می‌کنند. کیک را در فر می‌گذارند تا بپزد. گاهی وقتی کیک آماده می‌شود، آن را با خامه، شُکلات و کاکائو تزیین می‌کنند.



کیوی

نامِ میوه‌ای است. پوستِ کیوی قهوه‌ای است. داخلِ آن میوه‌یِ آب‌دارِ سبز رنگ با دانه‌هایِ سیاه است. مزه‌یِ کیوی تُرش و شیرین است. کیوی، میوه‌یِ درختِ کیوی است.

گ

گاز

یکی از حالت‌هایِ چیزهایِ اطرافِ ماست. چیزهایِ گازی شکل نه جامد هستند و نه مایع و با چشم هم دیده نمی‌شوند. هوایِ اطرافِ ما ترکیبی از گازهاست.

گانیه

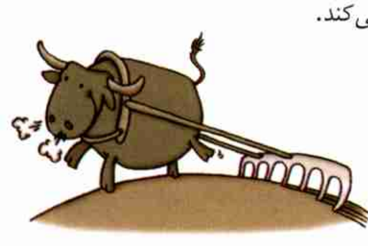
نامِ یک بازی است. برایِ بازیِ گانیه یک نفر رویِ یک پا می‌دَوَد و بقیّه با هر دو پایِ خود فرار می‌کنند. کسی که رویِ یک پا می‌دَوَد، باید یک نفر را بگیرد تا بتواند با هر دو پایش راه برود.

گاو

نامِ حیوانی چهارپاست. گاو اَهلی است و در مزرعه زندگی می‌کند. بدنِ گاو پوشیده از مو است و دو شاخ رویِ سرش دارد. گاو حیوانِ مفیدی است. انسان از شیر، گوشت، پوست و استخوانِ او استفاده می‌کند. در گذشته، روستایی‌ها برایِ شخم زدنِ زمین از گاو استفاده می‌کردند. به بچّه‌یِ گاو، گوساله می‌گویند.

گاو آهَن

نامِ وسیله‌ای برایِ شُخم زدن و کندنِ زمین است. گاوآهن را به حیوانی مانند گاو می‌بندند. وقتی گاو حرکت می‌کند، تیغه‌هایِ گاو آهن زمین را می‌کَنَد.



گَبّه

نوعی پوششِ زیباست که با پشم می‌بافند. گبّه کُلُفت و نرم است. در گبّه شکل‌هایی مانندِ آدم، اسب، باران، ماه، خورشید، کوه و درخت دیده می‌شود. بعضی‌ها گبّه را به دیوارِ خانه‌شان آویزان می‌کنند. در اطرافِ شیراز گبّه‌هایِ زیادی بافته می‌شود.



گَچ

سنگِ سفیدی است که به آسانی می‌شکند و خُرد می‌شود. از گچ برایِ سفید کردنِ ساختمان استفاده می‌شود. در مدرسه از گچ برایِ نوشتن رویِ تخته سیاه استفاده می‌کنی.

گِران

چیزی گران است که مجبوریم برایِ خریدِ آن پولِ زیادتری بدهیم. مثلاً اگر قیمتِ مدادی پانصد تومان باشد، آن مداد گران است.
گران برعکسِ ارزان است.

گِران بَها

چیزی که بسیار قیمتی و با ارزش است، گران‌بهاست. مثلاً طلا فلزّی گران‌بها است.

گُربه

نامِ حیوانی چهارپاست. گربه اَهلی است. بدنِ گربه پوشیده از مویی نرم است. گوش‌هایِ گربه نوک تیز است. گربه دُمی بلند و سبیل دارد.

گِردباد

وقتی که بادِ بسیار تُند و شدیدی می‌وزد، گرد و خاکِ زیادی به هوا بلند می‌شود. گاهی گرد و خاک به صورتِ لوله‌ای در هوا می‌چرخد و جلو می‌رود. به این باد گردباد می‌گویند. گردباد معمولاً در جاهایی با آب و هوایِ گرم و خُشک به وجود می‌آید.

گَردَن‌بَند

وسیله‌ای زینتی است. معمولاً دخترها و زن‌ها گردن‌بند به گردن می‌اندازند. گردن‌بند شکل‌ها و اندازه‌های مختلفی دارد. بعضی از گردن‌بندها گران هستند، چون آن‌ها را از سنگ‌هایِ قیمتی دُرُست کرده‌اند. گردن‌بندهایِ گران‌قیمت را باید از طلافروشی خرید.

گِردو

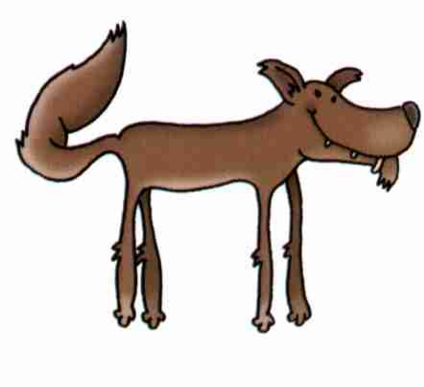
نامِ میوه‌ای است. پوستِ گردو سخت و رنگِ آن قهوه‌ای است. مغزِ گردو داخلِ این پوست قرار دارد. گردو را باید شکست و مغز کرد. گردو را به صورتِ خام در آجیل می‌ریزند و با آن غذا هم دُرُست می‌کنند. پوستِ گردویِ تازه کُلُفت و سبز رنگ است و دستِ آدم را سیاه می‌کند. گردو، میوه‌یِ درختِ گردو است.

گُرُسنه

وقتی مدّتِ زیادی چیزی نخوری، گرسنه می‌شوی. آدمِ گرسنه به غذا احتیاج دارد. اگر آدم مدّتِ زیادی گرسنه بماند، ضعیف می‌شود و نمی‌تواند کار بکند. ما برای این که گرسنه نشویم صبح صبحانه می‌خوریم، ظُهر ناهار و شب شام می‌خوریم.

گُرگ

نامِ حیوانی وحشی و درّنده است. گرگ دندان‌هایِ تیزی دارد و شبیه سگ است. گرگ دشمنِ حیواناتِ کوچک و مرغ وخروس است. گرگ‌ها به صورتِ گروهی زندگی می‌کنند. به بچّه‌یِ گرگ، توله می‌گویند.



گُرگَم به هَوا

نوعی بازی است. گرگم به هوا را باید با دوستانت بازی کنی. در این بازی یک نفر گرگ می‌شود و دنبالِ بقیه می‌کند تا یکی از آن‌ها را بگیرد. هر کس را که گرفت، او حالا گرگ می‌شود و بازی را ادامه می‌دهد.

گُرگَم و گَلّه می‌بَرَم

نوعی بازی است. گرگم و گلّه می‌برم را باید با دوستانت بازی کنی. در این بازی یک نفر گرگ و یک نفر هم چوپان می‌شود. بقیه‌یِ بچه‌ها هم باید نقشِ گوسفندان را بازی کنند. گرگ به گوسفندان حمله می‌کند. چوپان نباید بگذارد گرگ گوسفندان را بگیرد.

گَرم

وقتی که درجه‌یِ حرارتِ چیزی زیاد می‌شود، می‌گوییم آن چیز گرم می‌شود. مثلاً اگر درجه‌یِ حرارت هوا زیاد باشد، می‌گوییم هوا گرم است. غذایی را که از یخچال در می‌آوریم، رویِ شعله‌یِ اُجاق گرم می‌کنیم.

گرم بر عکسِ سرد است.

گُروه

به چند نفر که با هم کار می‌کنند یا بازی می‌کنند، یک گروه می‌گوییم. تیم نامِ دیگرِ گروه است.

گِرِه زَدَن

وقتی دو سرِ یک نخ یا طناب را از زیرِ هم رد می‌کنی و سفت می‌کشی، آن‌ها به هم وصل می‌شوند و به راحتی از هم باز نمی‌شوند. به این کار گره زدن می‌گویند.

گِریه کَردَن

وقتی که خیلی ناراحت می‌شوی، ممکن است گریه کنی. هنگامِ گریه از چشم‌هایت اشک می‌آید. اگر زیاد گریه کنی، دیگران می‌گویند زار زار گریه می‌کنی. اگر با صدایِ بلند و بُریده بُریده گریه کنی، می‌گوییم هِق هِق گریه می‌کنی.

گَز

نوعی شیرینی است. گز از گیاهی به نامِ گز به‌دست می‌آید. گز سوغاتِ معروفِ اصفهان است.

گُشاد

اگر لباست بیش از اندازه برایت بزرگ باشد، می گوییم آن لباس برایت گشاد است.

گُشاد برعکسِ تَنگ است.



گُل

بخشی از یک گیاه است. گل‌ها شکل، اندازه و رنگ‌هایِ گوناگونی دارند. بعضی از گُل‌ها خوش‌بو هستند و برخی هم اصلاً بو ندارند. گُل‌برگ، کاسبرگ، دُم‌برگ، پرچم و مادگی بخش‌هایِ مختلفِ یک گل است.



گِل

وقتی خاک و آب با هم مخلوط می‌شوند، گِل دُرُست می‌شود. گِل چسبناک است و از آن برایِ ساختنِ خانه یا ظرف‌هایِ سُفالی استفاده می‌کنند. در روزهایِ بارانی، جاهایِ خاکی پر از گِل می‌شود.

گُلاب

مایعِ خوش‌بویی است که از گُلِ محمّدی به دست می‌آید. از گلاب در شربت‌ها و نیز برای دُرُست کردنِ بعضی از غذاها استفاده می‌شود.

گُلبَرگ

بخشی از یک گُل است. گلبرگ نرم و نازک است و رنگ و اندازه‌های مختلفی دارد. گل‌برگ‌هایِ گلِ آفتابگردان زرد است. گلِ لاله گل‌برگ‌هایِ نسبتاً بزرگی دارد، ولی گل‌برگ‌هایِ گلِ یاس کوچک و ظریف‌اند.



گُل‌خانه

جایی برایِ پرورش و نگه‌داریِ گُل و گیاه است. دیوارهایِ گُل‌خانه شیشه‌ای است و نورِ آفتاب به خوبی به داخلِ آن می‌تابد. هوایِ گل‌خانه گرم است. بعضی از گُل‌ها و گیاهان را که در هوایِ سرد از بین می‌روند، در گل‌خانه نگه‌داری می‌کنند.

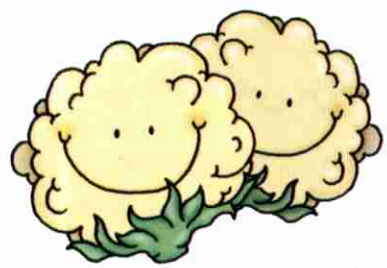


گُلدان

ظرفی برایِ گذاشتنِ گل است. گلدان شکل و اندازه‌هایِ مختلفی دارد. بعضی از گلدان‌ها بُلور و بعضی‌ها چینی هستند. معمولاً گلدان را پر از آب می‌کنند و در آن شاخه‌هایِ تازه‌یِ گل را می‌گذارند. در گلدان‌هایِ سُفالی گل و گیاهانِ مختلف را در خاکِ مخصوصِ گلدان می‌کارند.

گلِ کَلَم

نوعی سبزی است. گلِ کَلَم گرد و سفید است. گلِ کلم شبیهِ یک گلِ بزرگ است. گلِ کلم را می‌پزند و می‌خورند. گاهی هم گلِ کلم را در سرکه خُرد می‌کنند و با آن تُرشی دُرُست می‌کنند.



گَلو

به راهِ بینِ دهان و سینه گلو می‌گوییم. هنگامِ غذا خوردن باید مُراقب باشی که غذا در گَلویَت گیر نکند، زیرا خیلی خطرناک است و ممکن است باعثِ خفگی بشود.

گَلّه

به گروهی از حیوانات که با هم زندگی می‌کنند، گلّه می‌گوییم. گاو، گوسفند و بُز در مزرعه به صورتِ گلّه‌ای زندگی می‌کنند. چوپان گلّه را برایِ چَرا به دشت و کوه می‌برد. سگِ گلّه مُراقبِ گلّه است و نمی‌گذارد حیوانات خیلی دور شوند. حیواناتی مثلِ گرگ و شُغال هم به صورتِ گلّه‌ای یا گروهی زندگی می‌کنند.

گِلیم

نوعی پوشش برایِ کفِ خانه است. گلیم را با نخ و پشم می‌بافند. گاهی به جایِ فرش یا قالی از گلیم استفاده می‌شود. گلیم در شهرهایی مثلِ یزد و شیراز زیاد بافته می‌شود.

گُناه

به کاری که برخلافِ قانون‌هایِ خداست، گناه می‌گوییم. دروغ‌گویی، بدگویی، دزدی و آزار و اذیّتِ دیگران گناه است. به کسی هم که گناه می‌کند، گناهکار می‌گویند. خدا آدم‌هایِ گناهکار را دوست ندارد و کسی هم با آن‌ها دوست نمی‌شود.

گَنج

به چیزهایِ با ارزش و گران‌بها گنج می‌گویند. معمولاً گنج را در جایی پنهان می‌کنند. حتماً در قصّه‌ها و افسانه‌ها درباره‌یِ صندوق‌هایِ پر از گنج خوانده‌ای. این صندوق‌ها پر از طلا و جواهر و چیزهایِ قدیمی هستند. در این قصّه‌ها، دزدانِ دریایی در غارها به دنبالِ گنج می‌رفتند.



گُنجِشک

نامِ پرنده‌ای است. گنجشک پرهایِ قهوه‌ایِ کم رنگ دارد. گنجشک‌ها به صورتِ دسته‌ای رویِ شاخه‌یِ درختان می‌نشینند و جیک‌جیک می‌کنند. گنجشک دانه، حشره و میوه می‌خورد.



گَندُم

نامِ گیاهی خوراکی است. دانه‌هایِ طلایی رنگِ گندم را به آرد تبدیل می‌کنند تا با آن نان دُرُست کنند. گندم از مهم‌ترین گیاهانی است که همه‌یِ آدم‌ها به آن نیاز دارند.



گ
ل

گوجه فَرَنگی

نوعی سبزی است. گوجه‌فرنگی گرد، قرمز و آبدار و تُرش است. تخم‌های ریزِ گوجه‌فرنگی داخلِ گوشتِ آن قرار دارند. اگر این تخم‌ها را در خاک بکاری، بوته‌ی گوجه‌فرنگی سبز می‌شود. گوجه‌فرنگی را به صورتِ خام یا پخته استفاده می‌کنند. گوجه‌فرنگیِ خام را در سالاد می‌خوری. رُب را با آبِ گوجه‌فرنگی دُرُست می‌کنند.

گودال

جایی گود و خالی در زمین است. چاله نامِ دیگرِ گودال است.

گوسفَند

نامِ حیوانی چهارپاست. گوسفند اهلی است و در مزرعه زندگی می‌کند. بدنِ گوسفند پوشیده از پشم است. گوسفند حیوانِ مفیدی است. انسان از گوشت، شیر و پشمِ گوسفند استفاده می‌کند. به بچّه‌یِ گوسفند، برّه می‌گویند.

گوش

عُضوی در دو طرفِ سر است. ما به کمکِ گوش می‌توانیم صداها را بشنویم. حیوانات هم مانندِ انسان گوش دارند.

گوشت کوب

وسیله‌ای در آشپزخانه است. گوشت‌کوب سری پهن و گرد دارد. دسته‌یِ گوشت‌کوب کمی بلند است. با گوشت‌کوب گوشت کوبیده دُرُست می‌شود.



گوشت کوبیده

بخشی از آبگوشت است. وقتی آبِ آبگوشت را می‌گیریم، سیب‌زمینی، گوشت، نخود و لوبیا باقی می‌ماند. این‌ها را در ظرفی با گوشت‌کوب له می‌کنیم. آن‌وقت، گوشت کوبیده دُرُست می‌شود.

گوش ماهی

همان صدف است. ساحلِ دریا همیشه پر از گوش‌ماهی است. گوش‌ماهی‌ها با حرکتِ موج دریا به طرفِ ساحل می‌آیند. بعضی از گوش‌ماهی‌ها ریز و بعضی‌ها دُرُشت هستند. شکل و رنگِ گوش‌ماهی‌ها با هم فرق دارد. تو می‌توانی با گوش‌ماهی‌ها چیزهایِ قشنگی دُرُست کنی.

گوشواره

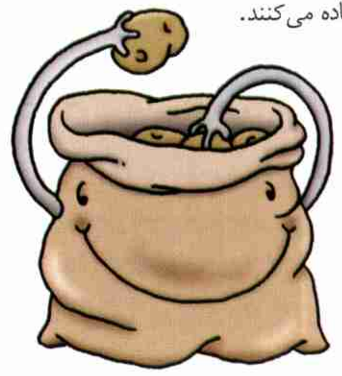
وسیله‌ای زینتی است. دخترها و زن‌ها گوشواره به گوش می‌کنند. گوشواره سوزنِ ریزی دارد که باید آن را در سوراخِ ریزِ رویِ نرمه‌یِ گوش فرو کرد. گوشواره شکل‌ها و اندازه‌هایِ مختلفی دارد. بعضی از گوشواره‌ها گران هستند، چون آن‌ها را از سنگ‌هایِ قیمتی دُرُست کرده‌اند. گوشواره‌هایِ گران قیمت را باید از طلافروشی خرید.

گونه

بخشی از صورت است. گونه کنارِ دهان و پایینِ چشم‌هاست. گونه کمی برجسته است. لُپ نامِ دیگر گونه است.

گونی

پارچه‌یِ ضخیمی است که معمولاً به صورتِ کیسه برایِ بسته‌بندی استفاده می‌شود. گونی زبر و زُمخت است و در بنایِ ساختمان هم از آن استفاده می‌کنند.



گیاه

هر چیزی که داخلِ خاک می‌روید گیاه است. درخت‌ها، بوته‌ها، گل‌ها و سبزیجات گیاه هستند. گیاهان به آب، خاک و نورِ خورشید نیاز دارند. گیاهان غذایشان را از خاک می‌گیرند.

گیاه خوار

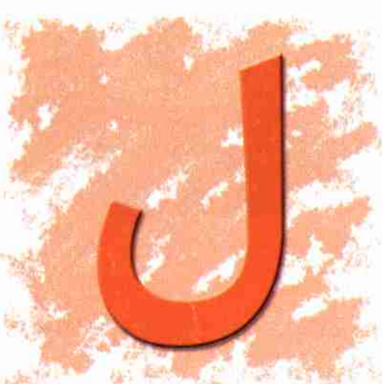
موجود زنده‌ای که اصلاً گوشت نمی‌خورد، گیاه‌خوار است. حیواناتی مانندِ گوسفند، گاو، گوزن، آهو و زرافه گیاه‌خوارند. آن‌ها گوشتِ هیچ حیوانی را نمی‌خورند. بعضی از آدم‌ها نیز تصمیم می‌گیرند گیاه‌خوار شوند. آن‌ها گوشتِ گوسفند، مرغ و ماهی نمی‌خورند. غذایِ آدم‌هایِ گیاه‌خوار فقط میوه، سبزی، برنج، عدس و... است.

گیرَنده

کسی است که برایش نامه یا بسته‌ای می‌فرستند. نام و نشانیِ گیرنده را رویِ پاکتِ نامه یا بسته می‌نویسند. بعضی وقت‌ها به دستگاه‌هایی مانندِ رادیو و تلویزیون هم گیرنده می‌گویند.

گیلاس

نامِ میوه‌ای است. پوستِ گیلاس نازک و رنگِ آن قرمز یا سیاه است. گیلاس آبدار و شیرین است و هسته‌یِ گردِ کوچکی دارد. دُمِ گیلاس بلند است. گیلاس در فصلِ تابستان می‌رسد. گیلاس، میوه‌یِ درختِ گیلاس است.



لاستیک

مادّه‌ای است که وقتی آن را می‌کشیم دراز می‌شود و وقتی آن را ول می‌کنیم دوباره به حالت

و اندازه‌یِ اوّلش برمی‌گردد. کش از جنسِ لاستیک است. به چیزی که از جنسِ لاستیک باشد، لاستیکی می‌گوییم. لاستیک مادّه‌ای مصنوعی است، یعنی انسان آن را در کارخانه می‌سازد.

لاغَر

کسی است که وزنِ زیاد ندارد و تُپل نیست. اگر تو آدمی لاغر باشی، بدنت گوشت و چربیِ کمی دارد.

لاغر برعکسِ چاق است.

لال

کسی که نمی‌تواند حرف بزند، می‌گوییم لال است. لال‌ها برایِ حرف زدن با دیگران اشاره می‌کنند.

لانه

به خانه‌یِ حیوانات لانه می‌گوییم. لانه‌یِ گنجشک و کلاغ رویِ درخت است. لانه‌یِ روباه سوراخِ زیرِ زمین یا داخلِ درخت است. لانه‌یِ مورچه‌ها سوراخ‌ها و تونل‌هایِ زیرِ زمین است.



لِباس

پوششی است که به تن می‌کنیم تا بدنِ ما در برابرِ گرما و سرما آسیب نبیند. ما در بهار و تابستان لباس‌هایِ نازک و خُنک می‌پوشیم و در پاییز و زمستان لباس‌هایِ گرم و کُلُفت به تن می‌کنیم. شلوار، پیراهن، دامن، کاپشن و جوراب از انواعِ لباس هستند.

لَذیذ

میوه یا غذایی است که خوشمزه است و آدم دوست دارد آن را بخورد.

لَرزیدَن

وقتی که بر اثرِ ترس یا سرما بدنَت تکان می‌خورد و به لرز می‌اُفتد، می‌گوییم تو می‌لَرزی.

لَطیفه

داستانِ کوتاهِ بامزه‌ای است. وقتی لطیفه را می‌شنوی یا می‌خوانی، خنده‌اَت می‌گیرد. گاهی به لطیفه جوک هم می‌گویند.

لَک‌لَک

نامِ پرنده‌ای است. لک‌لک گردن و پاهایِ دراز دارد و کنارِ آب زندگی می‌کند. غذایِ لک‌لک ماهی و قورباغه است. لک‌لک‌ها لانه‌شان را درجاهایِ بلندی مانندِ رویِ بلندترین شاخه‌هایِ درخت‌ها یا رویِ بامِ خانه‌ها و بالایِ بُرج‌ها می‌سازند.



لَواشَک

نوعی خوردنیِ تُرش مزه است. لواشک از میوه دُرُست می‌شود. اگر میوه را بپزیم و پوست و هسته‌هایش را جُدا کنیم، سپس آن را در یک سینی بریزیم تا خشک شود، لواشک دُرُست می‌شود.

لوبیا

گیاهی خوراکی است. دانه‌هایِ لوبیا شکل و اندازه‌هایِ مختلفی دارند. لوبیا چیتی، لوبیا قرمز و لوبیا سفید از انواعِ لوبیا هستند. دانه‌هایِ لوبیا را می‌پزند و از آن‌ها در غذاهایِ گوناگون استفاده می‌کنند.

لوزه

عُضوی در بدنِ انسان است. لوزه‌ها در تهِ دهان هستند. گاهی ممکن است میکروب‌ها به لوزه حمله کنند و به آن‌ها آسیب برسانند. در این حالت، فقط دکتر می‌تواند آدم را نجات دهد.

لوستِر

نوعی وسیله‌یِ روشنایی است. لوستر یک یا چند لامپ دارد و آن را از سقف آویزان می‌کنند.

لوله

تکّه‌ای فلز یا پلاستیکِ دراز و توخالی است. آب، گاز و روغن از داخلِ لوله حرکت می‌کنند. آب از داخلِ لوله حرکت می‌کند و به شیرِآب می‌رسد.



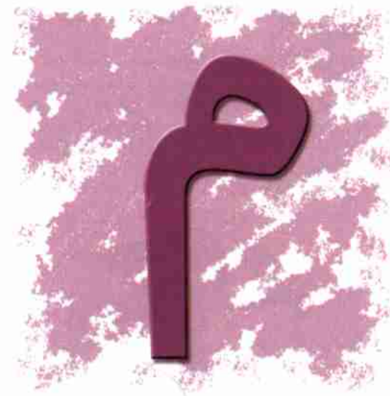
لیز

جایی که خیلی صاف است و به سختی می‌توانی رویِ آن بایستی یا راه بروی، لیز است. مثلاً زمینِ صاف و یخ بسته یا زمینی که رویِ آن روغن یا کف ریخته است به قدری لیز است که تا بخواهی راه بروی سُر می‌خوری و می‌اُفتی. به بعضی چیزها نیز لیز می‌گوییم. چون از دستمان سُر می‌خورند و می‌افتند، مثلِ صابون، ماهی و یخ.



◄ لیوان

ظرفی برایِ نوشیدنِ مایعات است. چای، شیر، آب و آب‌میوه را در لیوان می‌ریزند و می‌نوشند. لیوان شیشه‌ای و شفاف است. بعضی از لیوان‌ها پلاستیکی یا چینی هستند. بعضی از لیوان‌ها دسته‌دار و بعضی‌ها بدون دسته‌اند. لیوان از استکان بزرگ‌تر است.



◄ ماجَرا

به اتّفاق‌هایی که همیشه برای ما پیش نمی‌آیند، ماجرا می‌گوییم. مثلاً تو می‌توانی ماجرایِ شکسته شدنِ شیشه‌یِ پنجره‌یِ خانه‌تان را برایِ دوستت تعریف کنی. بعضی از ماجراهایِ دیگری که گاهی آدم می‌تواند آن‌ها را ببیند، این‌ها هستند:

- دعوایِ همسایه‌ها
- تصادفِ دو اتومبیل
- آتش سوزی در خانه
- ترکیدنِ زودپز
- زمین خوردن و زخمی شدنِ یکی از دانش‌آموزان

◄ مادَر

به زنی که بچّه دارد، مادر می‌گوییم. بچّه قبل از تولّد در شکمِ مادر رُشد می‌کند.

◄ مادَر بُزُرگ

تو به مادرِ پدر یا مادرِ مادرت، مادربزرگ می‌گویی.

◄ مادِّه

تمامِ چیزهایی را که می‌توانی حس کنی، ببینی یا لمس کنی، مادّه هستند. ما از مادّه برایِ ساختنِ چیزهایِ مختلف استفاده می‌کنیم. چیزهایِ اطرافت از مادّه‌هایِ گوناگون دُرُست شده‌اند. چوب، شیشه، فلز و کاغذ مادّه هستند. با این مادّه‌ها چیزهایِ شیشه‌ای، چوبی، فلزّی و کاغذی ساخته می‌شود.

◄ مار

نامِ خزنده‌ای است. مار پا ندارد و بدنش دراز و باریک است. مار رویِ زمین می‌خزد و حرکت می‌کند. مارها رنگ‌هایِ مختلفی دارند. بعضی از مارها سمّی و خطرناک هستند. مارهایِ سمّی بدنِ شکار را گاز می‌گیرند و او را مسموم می‌کنند.



◄ ماژیک

وسیله‌ای برایِ رنگ‌آمیزی است. نوکِ ماژیک پُر از جوهر است. وقتی نوکِ ماژیک را رویِ کاغذ می‌کشی، از آن جوهر خارج می‌شود. تو می‌توانی از ماژیک برایِ کشیدن و رنگ کردنِ نقّاشی و گاهی هم برایِ نوشتن استفاده می‌کنی. ماژیک رنگ‌هایِ مختلفی دارد.

◄ ماست

نوعی غذاست. ماست را با شیرِ گاو یا گوسفند دُرُست می‌کنند. ماستِ تازه شیرین و خوشمزه است. معمولاً ماست را همراهِ غذا می‌خوریم. ماست غذایِ مفید و سالمی است.

◄ ماشین

نوعی وسیله‌یِ نَقلیه است. ماشین چهار چرخ و یک موتور دارد. آدم‌ها با ماشین از یک جا به جایِ دیگر می‌روند. ماشین صندلی برایِ نشستن دارد. ماشین پنجره هم دارد. وقتی داخلِ ماشین می‌نشینی، می‌توانی از پنجره بیرون را تماشا کنی.

◄ ماشین حِساب

نامِ وسیله‌ای علمی است. ما با ماشین حساب می‌توانیم عددها را به سُرعت جمع یا منها، ضرب یا تقسیم کنیم. ماشین حساب با نور یا باتری کار می‌کند.



◄ ماکارونی

نوعی غذاست. ماکارونیِ خام سفت و خشک است. وقتی ماکارونی را در آبِ جوش می‌ریزند و می‌پزند، نرم می‌شود. ماکارونی را با گوشتِ چرخ‌کرده یا سُسِ گوجه‌فرنگی می‌خورند. ماکارونی شکل و اندازه‌هایِ مختلفی دارد. بعضی از ماکارونی‌ها مثلِ رشته باریک و درازند. بعضی از آن‌ها شبیهِ گوش ماهی یا فنر هستند.



◄ مانتو

نوعی لباس مخصوصِ زن‌ها و دُخترهاست. مانتو لباسِ بلندی است که زن‌ها و دخترها رویِ لباس‌هایِ دیگر می‌پوشند.

◄ ماه

نامِ سیّاره‌ای است. ماه دورِ زمین می‌درخشد. ماه نورش را از خورشید می‌گیرد و شب‌ها در آسمان می‌درخشد. ماه گرد است ولی ما از رویِ زمین همیشه نمی‌توانیم آن را در آسمان گرد ببینیم. بنابراین گاهی ماه را نازک و هلالی شکل و گاهی هم به شکلِ نیم دایره می‌بینیم.

ماه

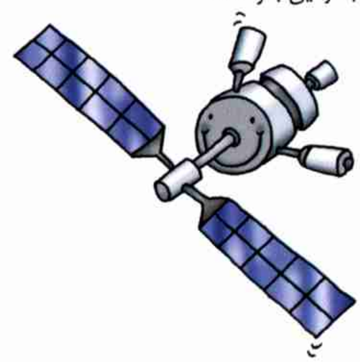
بخشی از زمان است. سی‌روز یک ماه می‌شود. هرماه نامِ مخصوصی دارد. فروردین اوّلین ماهِ سال و اسفند آخرین ماهِ سال است. فروردین، اردی‌بهشت، خرداد، تیر، مُرداد، شهریور، مهر، آبان، آذر، دی، بهمن و اسفند به ترتیب ماه‌های سال هستند.

ماهِر

کسی که کارش را خوب و دقیق انجام می‌دهد، ماهر است. مثلاً اگر خوب بتوانی گانیه بازی کنی و بیش‌تر وقت‌ها برنده‌یِ بازی تو باشی، می‌گوییم تو در گانیه بازیکنِ ماهری هستی.

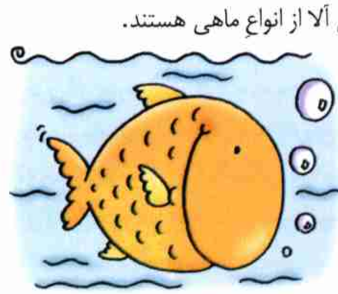
ماهواره

نامِ وسیله‌ای است. ماهواره با موشک به فضا بُرده می‌شود و مانند ماه به دورِ زمین می‌گردد. ماهواره‌ها اطّلاعاتِ زیادی درباره‌یِ آب و هوا، حرکتِ ابرها و باد به زمین می‌فرستند. دانشمندان به کمکِ ماهواره‌ها از جاهایِ مختلفِ زمین عکس می‌گیرند. ماهواره‌ها می‌توانند برنامه‌هایِ رادیو و تلویزیون را بهتر به زمین بفرستند.



ماهی

نوعی حیوان است. ماهی در آب زندگی می‌کند. بدنِ بیش‌تر ماهی‌ها پوشیده از پولک است. ماهی دو باله دارد که به کمکِ آن‌ها شنا می‌کند. ماهی در آب با آبشش تنفّس می‌کند. ماهی تخم می‌گذارد. کوسه، ارّه ماهی، سفره ماهی، اسب ماهی و قزل آلا از انواعِ ماهی هستند.



ماهی تابه

ظرفی در آشپزخانه است. ماهی‌تابه ظرفِ مخصوصِ سُرخ کردنِ غذاهاست. ماهی‌تابه مثلِ قابلمه گود نیست. بعضی از غذاها مانندِ نیمرو، کوکو و اُملت را در ماهی‌تابه دُرُست می‌کنند.

مایِع

یکی از حالت‌هایِ چیزهایِ اَطراف ماست. چیزهایِ مایع نه جامد هستند و نه گاز. چیزهایِ مایع شکلِ ثابت از خودشان ندارند و در هر ظرفی که ریخته شوند، به همان شکل در می‌آیند. چیزهایِ مایع رویِ زمین حرکت می‌کنند. آب، شیر، شربت، چای و دوغ از چیزهایِ مایع هستند.

مُبصِر

دانش‌آموزی است که نظم و ترتیب را در کلاس برقرار می‌کند. ناظم یا معلّم و گاهی هم دانش‌آموزان مبصر را انتخاب می‌کنند. وقتی معلّم هنوز سرِ کلاس نیامده است، مبصر دانش‌آموزان را ساکت می‌کند و مُراقب است کسی سروصدا نکند. مبصرها در حیاطِ مدرسه هم به ناظم کمک می‌کنند.

مُبل

نوعی از اثاثیه‌یِ خانه است. مبل چهار پایه‌یِ کوتاه و محکم دارد و رویِ آن می‌نشینند. مبل نرم و راحت است. مُبل از صندلی راحت‌تر و بزرگ‌تر است. مُبل اثاثیه‌یِ مخصوصِ اتاقِ نشیمن و پذیرایی است. مُبل را با چوب، اسفنج و پارچه دُرُست می‌کنند.

مُتِخَصّص

کسی که در انجامِ یک کار وارد است و اطّلاعات و دانشِ کافی درباره‌یِ آن کار دارد، متخصّص است. مثلاً پزشکی که بیماری‌هایِ مربوط به قلب و رگ‌هایِ بدن را می‌شناسد و راهِ درمانِ آن‌ها را می‌داند، متخصّصِ قلب است. آدم‌هایِ متخصّص در دانشگاه درس خوانده‌اند و کتاب‌هایِ زیادی مُطالعه کرده‌اند.

مُتَرجِم

کسی است که دو زبان می‌داند و حرف یا سخنی را از یکی از این زبان‌ها به زبانِ دیگر ترجمه می‌کند. بعضی از کتاب‌هایِ داستانت را یک مترجم به زبانِ فارسی ترجمه کرده است.

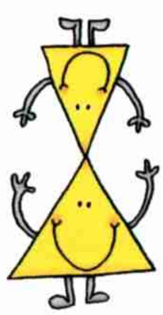
مَتَرسَک

آدَمَکی از کاه است. مترسک تقریباً به اندازه‌یِ یک آدم است. مترسک لباسِ کُهنه‌ای بر تن و کلاهی بر سرش دارد. کشاورزان مترسک را در زمین‌هایِ کشاورزی می‌گذارند. پرندگان از ترسِ مترسک به زمین‌هایِ کشاورزی نزدیک نمی‌شوند.



مُثَلَّث

نامِ شکلی است. مثلث سه گوشه دارد. مثلث یک شکل سه ضلعی است. به این شکل نگاه کن.



مَجّانی

اگر برایِ گرفتنِ جنسی به فروشنده پول ندهیم و فروشنده نیز آن جنس را بدونِ گرفتنِ پول به ما بدهد، می‌گوییم آن جنس مجّانی است.

مُجری

کسی است که برنامه اِجرا می‌کند. مُجری‌ها با مردم صُحبت می‌کنند و می‌گویند چه برنامه‌هایی اجرا می‌شود. بعضی از مُجری‌ها در رادیو و تلویزیون کار می‌کنند. ولی بعضی از آن‌ها مُجریِ جشنِ عروسی، مَراسِمِ عزاداری و . . . هستند.

◄ مُجَسَّمه

شکلی است که با گچ، سنگ یا فلز می‌سازند. شکلِ مجسّمه شبیهِ انسان یا حیوان است. به کسی که مجسّمه می‌سازد، مجسّمه‌ساز می‌گویند. مجسّمه‌سازی کاری هُنری است و مجسّمه‌ساز آدمی هنرمند است. گاهی درمیدان‌ها و پارک‌ها مجسّمه‌هایِ آدم‌های بزرگ و معروف را می‌گذارند.

◄ مَجَلّه

نامِ یکی از خواندنی‌هاست. مجلّه هر هفته یا هر ماه مُنتشر می‌شود. تعدادِ صفحه‌هایِ هر مجلّه مشخص است. معمولاً مجلّه‌ها پُر از عکس و تصویر هستند. قصّه، مطالبِ علمی، سرگرمی و آموزشی از خواندنی‌هایِ گوناگونِ مجلّه است. مجلّه‌ی بچّه‌ها با بزرگ‌ترها فرق دارد. مجلّه را می‌توانی از کتاب فروشی یا روزنامه‌فروشی بخری.

◄ مُچ

قسمتی از بدنِ ماست. مُچِ دستِ تو بینِ ساعد و کفِ دستت است. مُچِ پایِ تو بینِ ساق و کفِ پایت است.

◄ مُحافِظَت کَردَن

وقتی تو از برادر یا خواهرِ کوچک‌تَرت نگه‌داری می‌کنی و مواظب هستی که آسیبی به آن‌ها نرسد، می‌گوییم از آن‌ها محافظت می‌کنی. خوب است که از وسایل و چیزهایِ اطرافت هم خوب مُحافظت کنی تا زود خراب نشود.

◄ مُحَبَّت

احساسی است که تو درباره‌یِ کسانی داری که دوستشان داری. تو نسبت به کسانی مُحبّت داری که دلت می خواهد آن ها را زیاد ببینی.

◄ مُخالِف

وقتی دو چیز برعکسِ هم دیگرند، می‌گوییم آن‌ها با هم مخالفند. وقتی دو نفر ذوق و سلیقه‌شان با هم دیگر فرق دارد، می‌گوییم سلیقه‌یِ آن‌ها مخالف هم است. مثلاً ممکن است تو دوست داشته باشی کارتون تماشا کنی، اما برادرت دوست دارد فیلم ببیند. بنابراین می‌گوییم نظرِ شما دو نفر مخالفِ هم دیگر است.

◄ مُختَرِع

کسی که برایِ اوّلین بار چیزِ تازه‌ای را می‌سازد، مُخترع است. آدم‌هایِ مخترع دائماً مطالعه و تحقیق می‌کنند و در آزمایشگاه یا کارگاه کارهایِ گوناگونی انجام می‌دهند.

◄ مَخمَلَک

نوعی بیماری است. کسی که مخملک می‌گیرد، رویِ بدنش پر از جوش می‌شود. او تَب می‌کند و گلویش درد می‌گیرد. بیماری که مخملک دارد باید پیشِ دکتر برود تا با خوردنِ داروهایی که دکتر می‌دهد، حالش خوب شود.

◄ مِداد

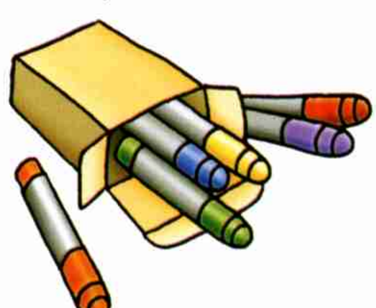
وسیله‌ای برایِ نوشتن است. مداد بلند و باریک است و نوکِ تیز و سیاه رنگی دارد. تو با مداد رویِ کاغذ می‌نویسی یا نقاشی می‌کنی.

◄ مِداد رَنگی

وسیله‌ای برایِ رنگ‌آمیزی است. از مداد رنگی برایِ کشیدن و رنگ کردنِ نقّاشی استفاده می‌کنی. مداد رنگی مانندِ مدادِ معمولی است، اما رنگ‌هایِ مختلفی دارد.

◄ مِداد شَمعی

وسیله‌ای برایِ رنگ‌آمیزی است. از مداد شمعی برایِ کشیدن و رنگ کردنِ نقّاشی استفاده می‌کنی. مداد شمعی نرم است و رنگ‌هایِ مختلفی دارد.



◄ مدرسه

جایی است که تو و بقیه‌یِ دانش‌آموزان در آن جا درس می‌خوانید. دانش‌آموزان در مدرسه خواندن، نوشتن، حساب و درس‌هایِ دیگر را یاد می‌گیرند. معلّم در مدرسه به دانش‌آموزان درس می‌دهد. مدیر مدرسه را اداره می‌کند و ناظم در مدرسه مُراقبِ نظمِ و انضباطِ بچّه‌هاست.

◄ مُدیر

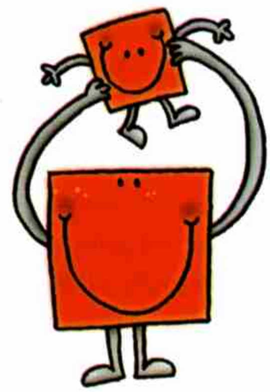
کسی است که جایی را اداره می‌کند. مثلاً مدیرِ مدرسه، مدرسه را اداره می‌کند. مدیرِ فروشگاه، فروشگاه را اداره می‌کند.

◄ مُراجِعه کَردَن

وقتی برایِ انجامِ کاری به جایی یا پیشِ کسی می‌روی، می‌گوییم تو به آن‌جا مُراجعه کرده‌ای. مثلاً تو به کتابخانه مراجعه می‌کنی تا کتاب امانت بگیری.

◄ مُرَبَّع

نامِ شکلی است. مربع چهار ضلع و چهار گوشه دارد. مربع یک شکلِ چهارضلعی است. تمامِ ضلع‌هایِ مربع به یک اندازه هستند. به این شکل نگاه کن.



◄ مُرَتَّب

وقتی هر چیزی سرِ جایِ خودش قرار دارد می‌گوییم همه چیز مرتّب است. مثلاً اُتاقی مرتّب است که در آن همه چیز در جایِ خودش است و شلوغ و به هم ریخته نیست. آدمِ مرتّب آدمی است که کارهایش را با نظم و ترتیب انجام می‌دهد.

◄ مَرد

به آدمِ بزرگی که زن نیست، مرد می‌گوییم. مردها کار می‌کنند تا پول در بیاورند. مردها مواظبِ خانه، همسر و بچّه‌هایشان هستند.

◄ مُرداب

جایی نزدیکِ دریا یا رودخانه است. معمولاً مقداری از آبِ دریا یا رودخانه به مرداب می‌ریزد. از این رو، مرداب عُمقِ کمی دارد و در آن حیوانات و گیاهانِ مختلفی زندگی می‌کنند. مردابِ انزلی در شُمالِ ایران از مرداب‌هایِ زیبایی است که مردم با قایق در آن گردش می‌کنند.



◄ مُرداد

یکی از ماه‌هایِ سال است. مُرداد پنجمین ماهِ سال و دوّمین ماهِ فصلِ تابستان است. هوا در ماهِ مرداد بسیار گرم است.

◄ مَردُم

به عدّه‌ای از آدم‌ها که در کنارِ هم دیگر زندگی می‌کنند، مردم می‌گوییم. مثلاً مردمِ شهرِ زنجان، همه‌یِ کسانی هستند که در شهرِ زنجان زندگی می‌کنند. مردمِ محله‌یِ پامنار نیز همه‌یِ آدم‌هایی هستند که درمحلّه‌یِ پامنار زندگی می‌کنند.

◄ مُردَن

وقتی که کسی دیگر نَفَس نمی‌کِشد و قلبش هم کار نمی‌کند، می‌گوییم او مُرده است. کسی که می‌میرد زندگی‌اش به پایان رسیده و دیگر زنده نیست. گیاهان و حیوانات هم روزی می‌میرند. اگر به موجودات زنده آب، هوا و غذا نرسد، حتماً می‌میرند و از بین می‌روند.

◄ مُرده

کسی که نفس نمی‌کشد و قلبش نمی‌زند، می‌گوییم مرده است. آدمِ مرده به هوا، آب و غذا احتیاج ندارد.

◄ مَرطوب

چیزی که کمی آب داشته باشد، مرطوب است. وقتی که دست و صورتت را با حوله خُشک می‌کنی، حوله‌ات مرطوب می‌شود.

◄ مَریض

کسی که حالش خوب نیست و باید دارو بخورد و استراحت کند تا خوب شود، می‌گوییم مریض است.

بیمار نامِ دیگرِ مریض است.



◄ مُزاحِم

هر چیزی یا هر کسی که نمی‌گُذارد کارَت را به راحتی انجام بدهی، می‌گوییم مزاحم است. مثلاً موقعی که داری درس می‌خوانی، اگر یک مگس دورِ سر و صورتت بگردَد و وزوز کند، می‌گویی این مگس مزاحم شده است.

◄ مَزرَعه

نامِ جایی است. در مزرعه سبزیجات می‌کارند و حیواناتِ اهلی را پرورش می‌دهند. کاهو، کلم، هویج، گوجه‌فرنگی، بادمجان، شلغم و فلفل از انواعِ سبزیجاتِ مزرعه هستند. مرغ، خروس، گاو، گوسفند، اسب و اُردک از حیواناتِ مزرعه هستند. به صاحبِ مزرعه مزرعه‌دار می‌گویند. مزرعه‌دار بخشی از محصولاتِ مزرعه را برایِ فروش به بازار می‌بَرد.



◄ مَزِه

وقتی چیزی را می‌خوری یا می‌نوشی، طعم و مزه‌یِ آن چیز را به کمکِ زبان تشخیص می‌دهی و می‌شناسی. هر خوردنی مزه‌یِ مخصوص به خود را دارد. ما به کمک زبان طعم و مزه‌یِ خوردنی‌ها را حس می‌کنیم. تُرشی، شیرینی، تلخی و شوری نامِ چهار مزه‌یِ اصلی هستند.شکر شیرین است، نمک شور است، لواشک تُرش است و چایِ تَلخ است.

◄ مُژده

وقتی به دوستت می‌گویی می‌خواهم یک مُژده به تو بدهم، منظورت این است که می‌خواهی یک خبرِ خوب و خوش را به او بگویی. همه از شنیدن و گفتنِ مژده خوشحال می‌شوند.

◄ مُژه

قسمتی از بدنِ ما و بعضی از حیوانات است. مُژه‌ها موهایِ نازکی هستند که لبه‌یِ پلک‌ها قرار دارند. مژه‌یِ بعضی‌ها کوتاه، اما مژه‌یِ بعضی‌ها بلند است.

◄ مُسابِقه

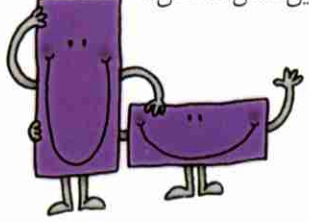
نوعی امتحان است.از طریقِ مسابقه می‌توان کسانی را که بهتر و قوی‌تر هستند، پیدا کرد. در مسابقه‌هایِ ورزشی سعی می‌شود قوی‌ترین ورزشکارها یا بهترین تیم‌ها را پیدا کنند.

◄ مُسافِرَت کَردَن

وقتی برایِ مدّتِ کوتاهی از یک شهر به شهرِدیگری یا از یک کشور به کشورِ دیگری می‌رویم، می‌گوییم مسافرت می‌کنیم. به کسی که مسافرت می‌کند، مُسافر می‌گوییم. آدم‌ها برایِ گردش و تفریح یا برایِ انجامِ کاری مسافرت می‌کنند.

◄ مُستَطیل

نامِ شکلی است. مستطیل چهار ضلع و چهار گوشه دارد. دو تا از ضلع‌هایِ مستطیل بلندتر از دو ضلعِ دیگر هستند. تخته‌سیاه به شکلِ مستطیل است. به این شکل نگاه کن.

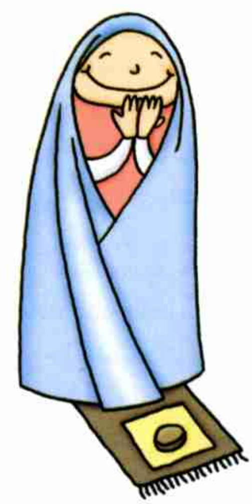


مَسجِد

جایی است که مسلمانان در آن جا نماز می‌خوانند و خدا را عبادت می‌کنند. سقفِ بیش‌ترِ مسجدها گرد، کُره مانند و آبی‌رنگ است. به این سقف گُنبد می‌گویند. بعضی از مسجدها گُلدسته هم دارند. گلدسته جایی است که اذان‌گو از آن جا اذان می‌گوید.

مُسَلمان

به کسانی که به خدا اعتقاد دارند و حضرتِ محمّد را پیامبرِ خود می‌دانند، مسلمان می‌گوییم. قُرآن کتابِ مقدّسِ مسلمانان است. مسلمانان روزی پنج مرتبه نماز می‌خوانند و در ماهِ رمضان روزه می‌گیرند. مسلمانان برایِ عبادتِ خدا به مسجد می‌روند.



مَسموم

وقتی کسی با سَم سخت بیمار شود، او مسموم شده است. آدمِ مسموم سر و دلش درد می‌گیرد و استفراغ می‌کند. اگر آدمِ مسموم را زود به بیمارستان نرسانند، ممکن است بمیرد.

مِسواک

وسیله‌ای برایِ شُستن و تمیزکردنِ دندان‌هاست. مسواک دسته‌ای پلاستیکی دارد. سرِ مسواک موهایِ زبر ونازکی دارد. خمیردندان را رویِ این موها می‌گذاری و به کمکِ دسته‌یِ مسواک موها را به سطحِ دندان می‌کشی. هرکس با مسواکِ مخصوص به خود دندان‌هایش را می‌شوید.



مِسواک زَدَن

وقتی دندان‌هایت را با وسیله‌ای به نامِ مسواک می‌شویی، می‌گوییم تو مسواک می‌زنی. دندان‌ها را بعد از خوردنِ غذا، شیرینی و شُکلات باید بشوییم تا پوسیده و خراب نشوند. وقتی مسواک می‌زنی دندان‌هایت سفید و دهانت خوش‌بو می‌شود.



مَسیحی

به کسانی که به خدا اعتقاد دارند و حضرتِ عیسی را پیامبر خود می‌دانند، مسیحی می‌گوییم. اِنجیل کتابِ مقدّسِ مسیحیان است. مسیحی‌ها روزهایِ یکشنبه به کلیسا می‌روند و در آن جا خدا را عبادت می‌کنند.



مُشتَری

کسی است که به مغازه یا فروشگاه می‌رود و چیزی می‌خَرَد. وقتی مُشتری چیزی را انتخاب می‌کند و می‌خَرَد، پولِ آن را به فُروشنده یا صندوق‌دار می‌دهد.

مَشرِق

یکی از چهار جهتِ اصلی است. صُبح‌ها خورشید از طرفِ مشرق طلوع می‌کند.

مَشوِرَت کَردَن

اگر پیش از انجام دادنِ کاری با چند نفر گفت و گو کنی تا بدانی بهتر است چگونه آن کار را انجام دهی، می‌گوییم با آن‌ها مشورت می‌کنی. زمانی که آدم با دیگران مشورت می‌کند، از نظرِ دیگران نیز کمک می‌گیرد.

مَصرَف کَردَن

وقتی ما برایِ انجام دادنِ کارِمان از چیزی استفاده می‌کنیم یا چیزی را خرج می‌کنیم، می‌گوییم ما آن چیز را مصرف می‌کنیم. مثلاً برایِ دُرُست کردنِ غذا روغن و نمک مصرف می‌کنیم. بعضی‌ها در غذاهایشان فلفلِ زیادی مصرف می‌کنند.

مُضِرّ

چیزی که ضرر دارد و می‌تواند به سلامتی و امنیتِ ما آسیب برساند، مضّر است. مثلاً خوراکی‌هایی مثلِ پُفَک مضّر هستند، چون باعثِ چاقی می‌شوند.

مضّر برعکس مفید است.

مُعایِنه کَردَن

وقتی پیشِ پزشک می‌روی و او جاهایِ مختلفِ بدنت را با دقّت نگاه می‌کند تا بفهمد چه بیماری داری، می‌گوییم او تو را معاینه می‌کند.

مَعدَن

جایی در کوه یا دشت و بیابان است که در آن چیزهایِ زیاد وجود دارد. نمک از معدنِ نمک به دست می‌آید. در معدنِ آهن، آهنِ زیاد وجود دارد.

معذِرَت خواستَن

وقتی که تو به خاطرِ کارِ نادُرُستی که انجام داده‌ای به کسی می‌گویی «ببخشید»، می‌گوییم تو با این حرفت از او معذرت خواسته‌ای. وقتی کسی معذرت می‌خواهد، او خواهش می‌کند که دیگران گناهش را ببخشند.

مُعَطَّر

چیزی که خوش بو است، معطّر است. مثلاً برنجی که بوی خوبی دارد، برنجِ معطّر است. عطر هم معطّر است چون بویِ خوبی دارد. حتماً تو از بو کردنِ گل‌هایِ معطّر خیلی لذّت می‌بری.

مُعَلِّم

کسی است که به دیگران مخصوصاً به دانش‌آموزان درس می‌دهد. بعضی از معلّم‌ها در دبستان درس می‌دهند. معلّم در دبستان به تو خواندن و نوشتن، حساب و نقّاشی یاد می‌دهد. بعضی از معلّم‌ها در مدرسه‌یِ راهنمایی یا دبیرستان درس می‌دهند.

آموزگار نامِ دیگرِ معلّم است.

مَغازه

جایی است که در آن فروشنده چیزهایی می‌فروشد. مردم برایِ خریدنِ چیزهایِ موردِ نیازشان به مغازه می‌روند. مثلاً برایِ خریدِ لباس باید به مغازه‌یِ لباس‌فروشی و برایِ خریدِ گوشت و مرغ به مغازه‌یِ قصّابی رفت.

مَغرِب

یکی از چهار جهتِ اصلی است. بعداز ظهر خورشید در طرفِ مغرب، غروب می‌کند.

مَغرور

کسی که خودش را بهتر و بالاتر از دیگران می‌داند، می‌گوییم مغرور است. آدمِ مغرور فکر می‌کند خیلی از کارها را بهتر از دیگران انجام می‌دهد و همه چیز را بهتر از دیگران می‌فهمد. آدمِ مغرور فکر می‌کند عاقل‌تر از بقیّه است و اطّلاعاتش از همه بیش‌تر است.

مَغز

قسمتی از بدنِ ما و حیوانات است. مغز در سر قرار دارد. ما از مغز برایِ فکر کردن استفاده می‌کنیم. حیوانات هم مثلِ ما مغز دارند، اما آن‌ها نمی‌توانند از مغز برایِ فکرکردن و حل مسئله استفاده کنند.

مُفید

چیزی که برایِ ما فایده دارد و می‌توانیم از آن استفاده‌یِ خوبی ببریم، مُفید است. مثلاً ورزش‌کردن کارِ مفیدی است. کتاب خواندن هم سرگرمیِ مفیدی است.

مفید برعکسِ مُضرّ است.

مُقَرَّرات

وقتی می‌گوییم نادر مقرّراتِ بازی را برایِ دوستانش می‌گوید، منظورمان این است که نادر به دوستانش می‌گوید که چگونه بازی کنند و در بازی چه کارهایی را باید انجام بدهند و چه کارهایی را انجام ندهند.

مَقصد

جایی است که می‌خواهی به طرفِ آن جا بروی. صُبح وقتی از خانه به طرفِ مدرسه می‌روی، مدرسه مقصدِ توست. ظُهر هم وقتی از مدرسه به طرفِ خانه می‌آیی، خانه مقصدِ توست.

مَقنَعه

نوعی لباس مخصوصِ زن‌ها و دُخترهاست. مقنعه را برایِ پوشاندنِ سر و گردن می‌پوشند. مقنعه طوری دوخته می‌شود که می‌توانند سر را به داخلِ آن ببرند و گِردیِ صورت بیرون بماند.



مُقَوّی

غذا یا خوراکی که به تو نیرو می‌دهد و باعثِ قوی‌تر شدن و تقویتِ بدنت می‌شود، می‌گوییم مقوّی است. گوشت، تخم مرغ، شیر، ماست، میوه و سبزیجات مقوّی هستند. اگر همیشه چیزهایِ مقوّی بخوری، کم‌تر مریض می‌شوی.

مَکتَب

در قدیم به مدرسه مکتب یا مکتب‌خانه می‌گفتند. بچّه‌ها در مکتب، خواندن و نوشتن و قرآن خواندن را یاد می‌گرفتند. در مکتب، معلّم و بچّه‌ها رویِ زمین می‌نشستند و درس می‌خواندند.

مَکیدَن

وقتی که آب‌نبات را در دهانَت می‌گذاری و آرام آرام به آن زبان می‌زنی تا آب شود، می‌گوییم تو آب‌نبات را می‌مکی.

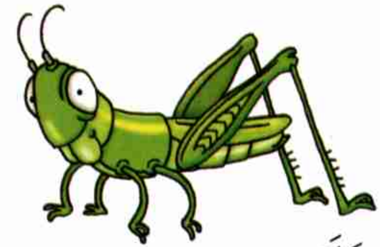
مَلاقه

وسیله‌ای در آشپزخانه است. ملاقه شبیهِ قاشقِ بزرگ است. ملاقه دسته دارد و سرِ آن گود و گرد است. غذاهایی مثلِ سوپ و آش را با ملاقه هم می‌زنند و داخلِ ظرف می‌ریزند.



مَلَخ

نامِ حشره‌ای است. ملخ بدنی سبز رنگ و دو شاخکِ کوتاه دارد. پاهایِ ملخ بلند است و به کمکِ آن‌ها می‌جَهَد. گاهی هم پاها را بر بال‌هایش می‌کشد و صدا در می‌آورد. ملخ نزدیک مزرعه زندگی می‌کند و گاهی به گیاهان حمله می‌کند و آن‌ها را از بین می‌برد.



ملَکه

به همسرِ پادشاه ملکه می‌گویند. گاهی ملکه یک کشور را اداره می‌کند. در داستان‌ها، ملکه تاجی از جواهر بر سر می‌گُذارد و لباس‌های گران‌قیمت و زیبا می‌پوشد.

مُنجَمد

چیزی که یخ زده است، مُنجمد است. چیزهایِ مُنجمد بسیار سرد هستند و زود خراب نمی‌شوند. ما غذاها را مُنجمد می‌کنیم تا زود خراب نشوند.

مَنظَره

به جایی که از فاصله‌یِ کمی دور می‌بینی، منظره می‌گوییم. مثلاً وقتی که به دشت یا کوه نگاه می‌کنی، منظره‌یِ دشت یا کوه را می‌بینی. وقتی که به ساحلِ رودخانه نگاه می‌کنی، منظره‌یِ ساحل را می‌بینی.



مَنگوله

گلوله‌ای زیبا از نخ یا کاموا است. منگوله را با یک نخ به کفش، کُلاه یا کیف آویزان می‌کنند. منگوله‌ها رنگ‌هایِ مختلفی دارند و برایِ قشنگ کردنِ چیزهایِ مُختلف استفاده می‌شود.



مو

نامِ عُضوی از بدن است. مو به صورتِ نخ‌هایی نازک رویِ پوستِ بدن می‌روید. پوستِ سر پوشیده از مو است. اما مویِ پوستِ دست یا پا بسیار کم‌تر است. رنگ و حالتِ مویِ آدم‌ها با هم فرق دارد. مویِ بعضی‌ها صاف است و مویِ بعضی‌ها فر. مویِ سرِ بعضی‌ها کوتاه است و مویِ سر بعضی‌ها بلند. رویِ بدنِ بعضی از حیوانات هم موهایی دیده می‌شود. مثلاً پوستِ بدنِ سگ، گربه، فیل، کرگدن و گاو مو دارد.

مُوافِق

وقتی می‌گویی با نظرِ دوستت موافق هستی، منظورت این است که نظرِ دوستت را قبول داری و تو هم مثلِ او فکر می‌کنی. وقتی می‌گویی با کسی موافق نیستی، منظورت این است که نظرت مثلِ او نیست.

موتورسیکلِت

نوعی وسیله‌یِ نَقلیه است. موتورسیکلت دوچرخه‌یِ بزرگی است که با نیرویِ موتور حرکت می‌کند. سرعتِ موتورسیکلت مثلِ سرعتِ ماشین است. یک نفر یا دو نفر می‌توانند سوارِ موتورسیکلت شوند.

موزه

ساختمانی است که در آن چیزهایِ قدیمی و با ارزش را نگه‌داری می‌کنند. مردم در ساعت‌هایی مشخص می‌توانند به موزه بروند و چیزهایِ مختلفِ آن جا را تماشا کنند. گاهی در موزه فرش و تابلوهایِ قدیمی و گران‌قیمت، جواهراتِ زیبا و حیواناتِ خشک شده را می‌گذارند.



موسیقی

صداهایی است که به وسیله‌یِ ابزارهایی مثلِ ویولن، سنتور، پیانو و گیتار تولید می‌شود. به این صداها آهنگ هم می‌گوییم. به کسی که موسیقی یا آهنگ می‌سازد، موسیقی‌دان یا آهنگ‌ساز می‌گویند.

موش

نامِ حیوانی است. موش حیوانِ کوچکی است. موهایِ خاکستری یا سفید و دُمی دراز و باریک دارد. دندان‌هایِ موش تیز است و با آن‌ها هر چیزی را می‌جَوَد. موش بیماری‌هایِ زیادی را به انسان منتقل می‌کند.



موشَک

نامِ وسیله‌ای است. موشک می‌تواند به فضا برود. دانشمندان ماهواره‌ها را با موشک به فضا می‌برند. بیش‌ترِ وقت‌ها، فضانوردها با موشک به فضا سفر می‌کنند.

موکِت

نوعی پوشش برایِ کفِ خانه است. موکت نازک‌تر از فرش است و مثلِ فرش پُرزهای بلند ندارد. موکت تمامِ کفِ اُتاق را می‌پوشاند و معمولاً آن را با چسب رویِ زمین می‌چسبانند تا ثابت و بی‌حرکت بماند.

مه

به ابرِ کُلُفت و ضخیمی که نزدیکِ زمین است، مه می‌گویند. در هوایِ مه‌آلود اطراف را نمی‌توان دید. رانندگی در مه بسیار خطرناک است.

مَهتاب

به نورِ ماه که زمین را روشن می‌کند، مهتاب می‌گوییم. نورِ مهتاب قشنگ و زیباست و بسیاری از مَردُم دوست دارند که در شب‌هایِ مهتابی در پیاده‌رو یا در پارک‌ها قَدَم بِزنند.



مَهدِکودک

جایی است که از بچّه‌هایِ کوچک نگه‌داری می‌کنند. بعضی از پدر و مادرها بچّه‌هایِ کوچکشان را که هنوز به مدرسه نمی‌روند، در مهدِکودک می‌گذارند.

مهر

یکی از ماه‌هایِ سال است. مهر هفتمین ماهِ سال و اوّلین ماهِ فصلِ پاییز است. روزِ اوّلِ مهر مدرسه‌ها باز می‌شود و دانش‌آموزان به مدرسه می‌آیند. کشاورزان در ماهِ مهر گندم و جو درو می‌کنند.

مُهر

سنگ یا گِلِ خام است که هنگامِ نماز خواندن پیشانی را رویِ آن می‌گذارند.

مِهمان

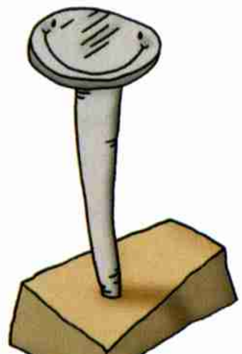
کسی است که به خانه‌یِ کسِ دیگری می‌رود و در آن جا از او پذیرایی می‌کنند.

مِهمانی

وقتی می‌گوییم خانم امیری امشب مهمانی دارد، منظورمان این است که او تعدادی از دوستان یا فامیل را دعوت کرده است و می‌خواهد از آن‌ها پذیرایی کند.

میخ

نوعی ابزار است. میخ فلزی و نوک‌تیز است. چیزهایِ چوبی را با میخ به هم وصل می‌کنند. تابلو را با میخ به دیوار آویزان می‌کنند. با چکش رویِ میخ می‌کوبند تا در چیزی فرو برود.



مِیدان

جایی است که چند خیابان به آن جا می‌رسند. میدان معمولاً گرد و گاهی چهارگوش است. ماشین‌ها وقتی به میدان می‌رسند باید آن را دور بزنند. معمولاً میدان فضایی سبز و زیبا دارد. در بعضی از میدان‌هایِ بزرگ یک حوضِ آب با فواره‌هایِ زیبا وجود دارد.



میز

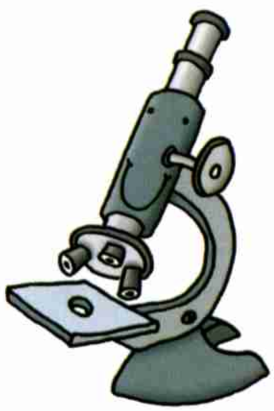
نوعی از اثاثیه‌یِ خانه است. رویِ میز صاف است و چهار پایه دارد. صندلی‌ها را دورِ میز می‌چینند. میز فلزّی یا چوبی است و اندازه‌هایِ گوناگونی دارد. به میزی که رویِ آن غذا می‌خورند، میزِ غذاخوری می‌گویند. به میزی که رویِ آن کاری انجام می‌دهند، میزِ کار یا میزِ تحریر می‌گویند.

میکروب

نامِ موجودی زنده است. میکروب بسیار ریز و کوچک است و با چشم نمی‌توانی آن را ببینی. تو می‌توانی میکروب را با وسیله‌ای به نامِ میکروسکوپ ببینی. میکروب‌ها انسان را بیمار می‌کنند. میکروب‌ها شکل‌هایِ مختلفی دارند و در جاهایِ آلوده و کثیف زندگی می‌کنند.

میکروسکوپ

وسیله‌ای برایِ دیدنِ میکروب‌ها، ویروس‌ها و چیزهایِ بسیار ریز است. تو میکروب‌ها و ویروس‌ها را با چشم نمی‌توانی ببینی، ولی میکروسکوپ اندازه‌یِ آن‌ها را بزرگ‌تر نشان می‌دهد. دانشمندان در آزمایشگاه با میکروسکوپ کار می‌کنند.



مِیمون

نامِ حیوانی است. میمون دست و پایِ بلند و دُمِ درازی دارد. او به کمکِ دُم و دست و پایش از شاخه‌هایِ درخت آویزان می‌شود. گاهی هم از یک شاخه به شاخه‌یِ دیگری می‌پرد. میمون از انسان زیاد تقلید کند.

میوه

گُل یا شکوفه‌یِ بعضی از درختان و بوته‌ها پس از مدتی به میوه تبدیل می‌شود. میوه‌ها انواعِ گوناگونی دارند و رنگ، شکل و طعمِ هر کدام فرق دارد. داخلِ میوه هسته قرار دارد. هر فصل میوه‌هایِ مخصوص به خودش را دارد. به باغی که پُر از درختِ میوه است، باغِ میوه می‌گوییم. توت‌فرنگی، سیب، پرتقال، انار، گلابی و موز از انواعِ میوه هستند.

میهَن

میهنِ هر کسی کشوری است که در آن به دنیا آمده است. میهنِ ما ایرانی‌ها ایران است. میهنِ ژاپنی‌ها کشورِ ژاپن است. همه‌یِ آدم‌ها میهنِ خود را دوست دارند و به پرچمِ آن احترام می‌گذارند.

مؤدَّب

کسی مؤدّب است که ادب دارد، یعنی وقتی به او چیزی می‌دهیم، می‌گوید: «خیلی ممنون، متشکرم.» وقتی که از راه می‌رسد، می‌گوید: «سلام، حالتان خوب است، خسته نباشید.» آدمِ مؤدّب برایِ انجامِ هر کاری اجازه می‌گیرد، حرف‌هایِ زشت نمی‌زند و با کسی دعوا نمی‌کند.

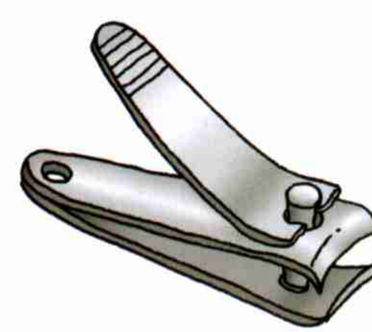


ناخُن

قسمتی از بدن است. ناخن سفت و سخت است و در تهِ انگشت‌ها قرار دارد. وقتی ناخن‌هایت بلند می‌شوند باید آن‌ها را با ناخن‌گیر کوتاه کنی. ناخن‌هایِ بلند زود کثیف و سیاه می‌شوند.

ناخُن‌گیر

نامِ وسیله‌ای است. ما با ناخن‌گیر ناخن‌هایِ دست و پایمان را کوتاه می‌کنیم.



نادان

کسی که چیزهایِ زیادی نمی‌داند و نمی‌تواند مشکلات را دُرُست حل کند، نادان است.

ناراحَت

وقتی خوشحال نیستی، ناراحتی. آدمِ ناراحت بی‌حوصله است، او از هر چیزی غمگین می‌شود و دلش می‌خواهد با دیگران دعوا کند. ممکن است جایی از بدنت درد بکند و تو ناراحت باشی. ممکن است دوستت کتابت را پاره کرده باشد و تو از دستِ او ناراحت باشی. ممکن است پدر و مادرت تو را دعوا کرده باشند و ناراحت باشی.



نارِنجی

نامِ رنگی است. اگر رنگِ زرد و قرمز را با هم ترکیب کنی، رنگِ نارنجی یا پُرتقالی به دست می‌آید. نارنجی یکی از رنگ‌هایِ رنگین کمان است.



ناروَن

نامِ درختی است. نارون درختِ بزرگ و پُر شاخه و برگی است. برگ‌هایِ درختِ نارون کوچک و دندانه‌دار است. معمولاً نارون را کنارِ کوچه‌ها و خیابان‌ها می‌کارند. چون سایه‌یِ خوب و دل‌پذیری دارد.

نازُک

چیزی که خیلی کُلُفت نباشد، نازک است. کتابِ نازک فقط ۲۰ صفحه دارد، ولی کتابِ کُلُفت ۳۰۰ صفحه دارد.

ناظِم

کسی است که در مدرسه کار می‌کند. ناظم مُراقبِ دانش‌آموزان است و نظم و انضباط را در مدرسه برقرار می‌کند. ناظم از دانش‌آموزان می‌خواهد که همیشه قوانین مدرسه را رعایت کنند.

نامه

نوشته‌ای است که رویِ کاغذ می‌نویسند و آن را برایِ کسی می‌فرستند. وقتی نامه می‌نویسی، آن را در پاکت می‌گذاری و درِ پاکت را می‌چسبانی. یک طرفِ پاکت نشانیِ خودت را می‌نویسی و طرفِ دیگرِ آن نشانیِ گیرنده را می‌نویسی. رویِ پاکتِ نامه حتماً باید تمبر بچسبانی. بعد پاکتِ نامه را در صندوقِ پُست می‌اندازی. پستچی نامه‌یِ تو را بر می‌دارد و به دستِ گیرنده می‌رساند.

نان

نامِ غذایی است. نان را با آرد و آب دُرُست می‌کنند. نانوا نان را در تَنور یا فِر می‌پزد. سنگک، تافتون، بَربَری، لواش و باگت از انواعِ نان هستند. نان را از نانوایی می‌خریم.



ناودان

لوله‌ای بلند و باز است. آبِ باران از رویِ پشتِ بام داخلِ ناودان می‌شود و به پایین سرازیر می‌شود. ناودان را از کنارِ دیوار به طرفِ زمین می‌کشند. ناودان فلزّی است و در خانه‌هایِ قدیمی دیده می‌شود.

ناهار

دوّمین وعده‌یِ غذایی در روز است. ظُهرها ناهار می‌خوریم. پلو و خورش، ماکارونی، کوکو و آبگوشت از انواعِ غذاهایی است که برایِ ناهار می‌خوریم.

نَجّار

کسی است که با چوب وسایلی مانندِ در، پنجره، میز، صندلی، کُمد و...دُرُست می‌کند. نجّار از وسایلی مانندِ ارّه، میخ، چکش و...استفاده می‌کند. به کارگاهِ نجّار، نجّاری می‌گویند.

نَخل

نامِ درختی است. تنه‌یِ درختِ نخل بلند است. شاخه‌ها و برگ‌هایِ این درخت در بالایِ تنه‌یِ آن می‌رویند. شاخه‌هایِ نخل بزرگ، دراز و شبیهِ بادبزن است. درختِ نخل در جاهایی با آب و هوایِ گرم رُشد می‌کند. به زمینی که پر از نخل باشد، نخلستان می‌گوییم. در کشورِ ما ایران، نخلستان‌هایِ بزرگی وجود دارد.

خُرما، میوه‌یِ درختِ نخل است.

نُخود

گیاهی خوراکی است. دانه‌هایِ زرد رنگِ نخود را می‌پزند و از آن‌ها در غذاهایِ گوناگون استفاده می‌کنند.

نَردِبان

نوعی پلّکان است. نردبان چندین پلّه دارد. پا را رویِ پلّه‌هایِ نردبان می‌گذارند و از آن بالا می‌روند و پایین می‌آیند. نردبان یکی از وسایلِ موردِ نیاز نقّاش، برق‌کار، بنّا و آتش‌نشان است. در خانه هم بعضی از کارها را به کمکِ نردبان انجام می‌دهیم. نردبان چوبی یا فلزّی است و اندازه‌هایِ مختلفی دارد.

نَرده

دیواری کوتاه در جلو یا کنارِ جایی است. نرده از دو میله‌یِ بلند و تعدادی میله‌یِ کوتاه دُرُست شده است. میله‌هایِ کوتاه به میله‌هایِ بلند وصل هستند. نرده چوبی یا فلزّی است و آن را جلویِ بالکن، ایوان، پُشت‌بام یا کنارِ پلّکان نصب می‌کنند. جلویِ بالکن با نرده بسته می‌شود.وقتی هم از پلّکان بالا می‌رویم یا پایین می‌آییم، می‌توانیم دستمان را به نرده بگیریم تا ناگهان نیفتیم.



نَرگِسی

نامِ غذایی است. نرگسی با اسفناج، تخم‌مرغ و پیاز داغ دُرُست می‌شود.



نَرم

وقتی چیزی را در دست می‌گیری و احساس می‌کنی راحت و خوشایند است و ممکن است به راحتی فرو برود یا خم بشود و شکلش عوض بشود، می‌گویی آن چیز نرم است. چیزهایی که نرم هستند، سفت و سخت نیستند.

نَزدیک

وقتی می‌گویی خانه‌ات به مدرسه نزدیک است، می‌خواهی بگویی که فاصله‌یِ خانه‌ات تا مدرسه کم است.

نُسخه

کاغذی است که پزشک رویِ آن نامِ دارو و طرزِ مصرفِ آن را می‌نویسد. پزشک رویِ نُسخه را مُهر می‌زند و امضا می‌کند. داروخانه از رویِ نُسخه‌یِ پزشک دارو را به بیمار می‌دهد.

نَسیم

به بادِ ملایم و خنک نسیم می‌گویند.

نَظم

وقتی می‌گوییم تو کارهایت را با نظم و ترتیب انجام می‌دهی، منظورمان این است که تو هر کاری را دُرُست و خوب انجام می‌دهی. وقتی هم دانش‌آموزان به ترتیب و پشتِ سرِهم واردِ کلاس می‌شوند، می‌گوییم آن‌ها با نظم واردِ کلاس شده‌اند.

نَعلبِکی

نامِ ظرفی است. نعلبکی بُشقابِ کوچکی است که زیرِ فنجان یا استکان می‌گذارند.

نَفت

مایعی چرب است که از زیرِ زمین به دست می‌آید. نفت به راحتی آتش می‌گیرد و می‌سوزد. به همین خاطر مادّه‌یِ بسیار مهمی است. بعضی از موادِ سوختنیِ مهم مانندِ بنزین و گازوئیل از نفت به دست می‌آیند.

نَفَس‌کِشیدَن

وقتی هوا را از راهِ بینی فرو می‌دهیم و بعد خارج می‌کنیم، می‌گوییم ما نفس می‌کشیم. همه‌یِ آدم‌ها، حیوان‌ها و گیاهان نفس می‌کشند.

نَفَهم

کسی که نادان است و خوب نمی‌فَهمد، می‌گوییم نَفهم است. آدمِ نفهم حرف‌ها را دُرُست نمی‌فهمد و در کارهایش اشتباه‌هایِ زیادی دارد.

نفهم برعکسِ فهمیده است.

نِقاب

نامِ وسیله‌ای است. نقاب را به صورت می‌زنند تا چهره را بپوشانند. بچّه‌ها از نقاب به عنوانِ اسباب‌بازی استفاده می‌کنند. نقاب‌ها به شکل‌هایِ مختلفِ خنده‌دار یا ترسناک ساخته می‌شوند. گاهی به نقاب ماسک هم می‌گوییم.

نَقّاش

کسی است که در و دیوارِ خانه‌ها و ساختمان‌ها را رنگ می‌کند.

نَقّاش

کسی است که با مداد رنگی، آب‌رنگ و... رویِ کاغذ نقّاشی می‌کند. بعضی از نقّاش‌ها مشهورند و تابلوهایشان را برایِ تماشا و فروش به دیگران در نمایشگاه می‌گذارند.

نَقّاشی

شکلی است که تو رویِ کاغذ می‌کشی. برایِ رنگ کردنِ نقّاشی از مداد رنگی، مداد شمعی، ماژیک و آبرنگ استفاده می‌کنی. معمولاً بچّه‌ها دفترچه‌یِ نقّاشی دارند و در آن نقّاشی می‌کشند. نقّاشی یکی از درس‌هایِ مدرسه است.

نُقره

نامِ فلزّی است. نقره درخشان و سفیدرنگ است. با نقره گردن‌بند، گوشواره، انگشتر و دست‌بند دُرُست می‌کنند. به چیزهایی که از نقره ساخته شده‌اند، نقره‌ای می‌گوییم. نقره فلزّی گران قیمت است.



نَقشه

شکلی است که جایِ هر چیز را نشان می‌دهد. نقشه‌یِ کشورها، جایِ کشورها را نشان می‌دهد. نقشه‌یِ کوه‌ها، جایِ کوه‌ها را نشان می‌دهد. تو می‌توانی نقشه‌یِ خانه‌تان را بکشی و نشان بدهی کتاب‌هایت را در کجایِ خانه نگه می‌داری.



نَقشه کِشیدَن

وقتی تو تصمیم می‌گیری در زمانِ مشخّصی کاری را انجام بدهی و از پیش برایِ انجامِ آن کار برنامه‌ریزی می‌کنی، می‌گوییم تو نقشه می‌کشی. مثلاً نقشه‌یِ آخرِ هفته این است که کارهایِ مدرسه را روزِ پنج‌شنبه انجام بدهی تا روزِ جمعه بتوانی با خیالِ راحت به خانه‌یِ عمو بروی.

نُقطِه

نشانه‌یِ کوچکِ گردی است که در پایانِ جمله می‌گذاریم. بالا یا پایینِ بعضی از حروفِ الفبا هم نقطه می‌آید. مثلاً یک نقطه زیرِ حرفِ ب و دو نقطه بالایِ حرفِ ت قرار دارد. حرفِ ث هم سه نقطه در بالا دارد.

نِگَه داری کَردَن

وقتی سعی می‌کنی چیزی یا کسی سالم بماند و آسیبی به آن نرسد، می‌گوییم تو از آن نگه‌داری می‌کنی. مثلاً اگر از لباس‌هایَت خوب نگه‌داری کنی، همیشه تمیز و سالم می‌مانند.

نِگین

سنگِ زیبایی است که رویِ انگشتر می‌بینی. انگشترهایِ مختلف نگین‌هایِ مختلف دارند. نگینِ انگشترِ الماس، سنگِ الماس است. انگشترِ عقیق نگینِ عقیق دارد. بعضی از انگشترها نگینِ یاقوت یا فیروزه یا زمرّد دارند.



نَماز

یکی از کارهایِ مهمِ دینی است. مسلمانان پس از اذان رو به قبله یا خانه‌یِ خدا می‌ایستند و جمله‌هایی را به زبانِ عربی می‌خوانند. به این کار نماز می‌گویند. ما در نماز با خُدا حرف می‌زنیم و او را می‌پَرَستیم و به خاطرِ چیزهایِ خوبی که به ما داده است، از او تشکّر می‌کنیم. همچنین ما در نماز از خدا می‌خواهیم که همیشه راهِ دُرُست را به ما نشان بدهد. مسلمانان هر روز پنج بار نماز می‌خوانند.

نَمَد

چیزی مانندِ پارچه است که از پَشم و کُرک دُرُست می‌شود. برایِ دُرُست کردنِ نمد، پشم وکرک را خیس می‌کنند. سپس آن را می‌کوبند. با نمد کفش، کُلاه، پالتو یا زیرانداز دُرُست‌می‌کنند.

نَمَک

مادّه‌ای خوراکی است. نمک از دریا یا مَعدن به دست می‌آید و سفید رنگ است. طعمِ نمک شور است. نمک را به بعضی از غذاها و خوراکی‌ها و میوه‌ها اضافه می‌کنیم.

نَم‌نَم

وقتی که از آسمان بارانِ کم با قطره‌هایِ کوچک و کم آب می‌بارد، می‌گوییم باران نم‌نم می‌آید.

نو

چیزی نو است که به تازگی آن را تهیّه کرده‌ای. مثلاً اگر از دیشب تا حالا داری با مدادت می‌نویسی، می‌گوییم نو است. اما اگر ۱۰ روز است که از مدادت استفاده می‌کنی، می‌گوییم مدادت نو نیست، کُهنه است.

نور

به روشنایی که از خورشید یا لامپ یا آتش به وجود می‌آید و به کمکِ آن می‌توانیم چیزها را ببینیم، نور می‌گوییم. اگر در جایی نور نباشد، تاریکی پیدا می‌شود.

نوروز

بزرگ‌ترین عیدِ مردمِ ایران است. در اوّلین روزِ فصلِ بهار سالِ جدید شروع می‌شود و ایرانی‌ها در این روز نوروز را جشن می‌گیرند. مردم در عیدِ نوروز به دیدارِ هم می‌روند و سالِ جدید را به یک دیگر تبریک می‌گویند. در نوروز، مردم با شیرینی، شُکلات و آجیل از مهمانانِ خود پذیرایی می‌کنند.

نوشابه

مایعی است که آن را می‌نوشیم. آب، شیر، دوغ و آب‌میوه از انواعِ نوشابه هستند. وقتی تشنه‌ای، نوشابه‌یِ تازه و خنک دل‌پذیر است و تشنگی‌ات را برطرف می‌کند. معمولاً به آب‌های گازدار که شیرین هستند و به رنگ‌هایِ زرد یا سیاه در بُطری فروخته می‌شوند، نوشابه می‌گویند. با این که این نوشابه‌ها خوشمزه‌اند، ولی ضررهایِ زیادی دارند.

نِوِشتَن

وقتی که کلمه‌هایی را رویِ کاغذ می‌آوری، می‌گوییم تو می‌نویسی. وقتی چیزی می‌نویسی، خودت یا دیگران می‌توانید آن را بخوانید. تو نوشتن را در مدرسه یاد گرفته‌ای.

نوشیدَن

وقتی که مایعاتی مثلِ آب، چای، شیر، دوغ و آب‌میوه را می‌خوری، می‌گوییم تو آن‌ها را می‌نوشی. چای و شیر را می‌توانی گرم بنوشی، ولی آب، دوغ و آب‌میوه را خنک می‌نوشند.



نوشیدَنی

به هر چیزی که می‌خوریم تا تشنگی‌مان برطرف شود، نوشیدنی می‌گوییم. بیش‌ترِ آدم‌ها دوست دارند نوشیدنی‌شان خُنَک باشد. دوغ، شربت و آب‌میوه از انواعِ نوشیدنی هستند.

نوک

بخشی از سرِ پرندگان است. نوک همان دهانِ پرنده‌هاست. پرندگان با نوک غذا می‌خورند. گاهی پرندگان با نوک زدن از خود دفاع می‌کنند. شکل و اندازه‌یِ نوکِ پرندگان با هم فرق دارد. نوکِ بعضی از پرندگان کوچک و باریک و نوکِ بعضی از آن‌ها بزرگ و پهن است. منقار نامِ دیگرِ نوک است.

نَوه

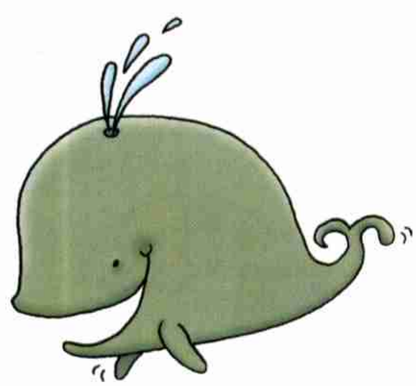
وقتی می‌گوییم «پدربزرگ نوه‌هایش را به پارک برده است»، منظورمان این است که او بچّه‌هایِ دختر یا پسرش را به پارک برده است. توهم نوه‌یِ پدربزرگ و مادربزرگت هستی.

نِویسَنده

کسی است که فکر می‌کند و برایِ مردم چیزی می‌نویسد. بعضی از نویسنده‌ها داستان می‌نویسند. اما بعضی از نویسنده‌ها مطالبِ علمی می‌نویسند. نویسنده‌ها نوشته‌هایشان را چاپ می‌کنند.

نَهَنگ

نامِ حیوانی است. نهنگ شبیهِ ماهی است ولی ماهی نیست. نهنگ بدنِ بسیار بزرگی دارد و در اُقیانوس زندگی می‌کند. سوراخی رویِ سرِ نهنگ قرار دارد. وقتی نهنگ رویِ آب می‌آید و نفس می‌کشد، آب مثلِ فواره از این سوراخ بیرون می‌ریزد.



نیرو

به زور و قدرتِ هر موجودی نیرویِ آن موجود می‌گوییم. کسی که نیرویِ زیادی دارد، نیرومند است.

نیرومَند

کسی که قدرتِ زیادی دارد، نیرومند است. آدم‌هایِ نیرومند دیرتر از بقیّه خسته می‌شوند، می‌توانند چیزهایِ سنگین بُلند کنند و هنگامِ کُشتی کم‌تر شکست می‌خورند. اگر دوست داری نیرومند بشوی باید غذاهایِ مفید و میوه‌هایِ خوب بخوری و مرتّب ورزش کنی.

نیش

اندامِ نوک تیز و کوچکی است که بعضی از جانوران مثلِ زنبور و عقرب دارند. آن‌ها به کمکِ نیش پوستِ بدنِ موجودِ دیگری را سوراخ می‌کنند و از آن جا زهر واردِ بدنِ او می‌کنند. اگر زنبور انگشتت را نیش بزند، جایش می‌سوزد و کمی قرمز می‌شود. ولی نیشِ عقرب می‌تواند آدم را بُکُشد.

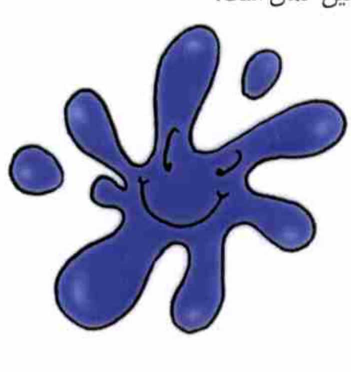
نیش زَدَن

بعضی از حیواناتِ مثلِ پشه، زنبور و عقرب ما را نیش می‌زنند. یعنی آن‌ها با عضوِ نوک تیزی از بدنشان پوستِ ما را سوراخ می‌کنند و کمی سم واردِ بدنمان می‌کنند.



نیلی

نامِ رنگی است. آسمان نیلی رنگ است. نیلی همان آبیِ پُر رنگ است. نیلی یکی از رنگ‌هایِ رنگین کمان است.



واکس

مادّه‌یِ روغنی است که وقتی آن را رویِ چیزهایِ دیگر می‌کشند، آن‌ها را براق و زیبا می‌کند. معمولاً واکس را رویِ کفش یا مبل‌هایِ چرمی می‌زنند. واکس باعث می‌شود طولِ عُمرِ وسایل بیش‌تر شود. اگر می‌خواهی از کفش‌هایَت بیش‌تر و بهتر استفاده کنی، باید آن‌ها را مرتّب واکس بزنی.

واکسَن

نوعی دارو است. واکسن را از میکروب تهیه می‌کنند و آن را به بدن تزریق می‌کنند. واکسن موجب می‌شود که مقاومتِ بدن در برابرِ بعضی از بیماری‌ها زیاد شود. وقتی واکسنِ یک نوع بیماری را تزریق می‌کنی، دیگر به آن بیماری مُبتلا نمی‌شوی.

والیبال

نامِ ورزشی گروهی است. هر گروه شش بازیکن دارد. در وسطِ زمینِ والیبال تورِ بُلندی قرار دارد. بازیکنانِ هر گروه در یک طرفِ تور می‌ایستند و توپ را با دست به طرفِ هم پرتاب می‌کنند. توپ نباید از دستِ بازیکنان رویِ زمین بیفتد.



وان

ظرفی بزرگ در حمّام است. آدم‌ها وان را پر از آب می‌کنند و تن و بدنِ خود را در آن می‌شویند. بعضی از حمّام‌ها وان دارند.



وانت

نوعی ماشین است. وانت از کامیون کوچک‌تر است. با وانت چیزها را حمل می‌کنند. عقبِ وانت باز است و بارها را در آن‌جا می‌گذارند.

وحشی

به حیوانی که نمی‌تواند در کنارِ انسان زندگی کند، وَحشی می‌ گوییم. بعضی از حیواناتِ وَحشی مثل گرگ، شیر و پلنگ درّنده و خطرناک هستند. اما بعضی از آن‌ها مثل گورخر، کرگدن و زرافه درّنده نیستند. حیواناتِ وَحشی در کوه، جنگل و بیابان زندگی می‌کنند. گاهی حیوانات وَحشی را شکار، می‌کنند یا از آن‌ها در باغِ وَحش نِگه‌داری می‌کنند.

وحشی بر عکسِ اهلی است.

وَرزِش

بازی یا فعالیتِ بدنی است که تو انجام می‌دهی. ورزش بدنت را قوی، نیرومند و سالم نگه‌می‌دارد. به کسی که مرتّب ورزش می‌کند، ورزشکار می‌گوییم. ورزشکارها در زمینِ ورزش یا ورزشگاه ورزش می‌کنند. بعضی از ورزشکارها در مُسابقه‌هایِ ورزشی با ورزشکارانِ دیگر رقابت می‌کنند. تو هم می‌توانی در خانه یا حیاطِ خانه‌تان هر روز ورزش کنی. تنیس، ژیمناستیک، شنا، فوتبال، کاراته، دوچرخه‌سواری و کوهنوردی از انواعِ ورزش هستند.

وِزوِز

صدایِ بالِ بعضی از حشرات است. پشه، مگس و زنبور هنگامِ پرواز وزوز می‌کنند.

وَزیدَن

وقتی می‌گوییم باد می‌وَزَد، منظورمان این است که هوا در حالِ حرکت و جابه‌جایی است. روزهایی که باد شدید می‌وَزَد، شاخه و برگِ درختان تکان می‌خورند، حتی گاهی می‌شِکَنَند و لباس‌ها از رویِ بند جُدا می‌شوند.

وَسَط

وسطِ هر چیزی مرکز یا میانِ آن چیز است. هر چیزی که در وسط قرار دارد، فاصله‌اش از هر دو طرف تقریباً به یک اندازه است.

وَسیلِه

به هر چیزی که از آن برایِ انجامِ کاری استفاده می‌کنیم، وسیله می‌گویند. قابلمه، چاقو، آچار، انبردست، جاروبرقی، تلویزیون، کُمُد و صندلی بعضی از وسیله‌هایِ گوناگونِ اطرافت هستند.

ابزار نامِ دیگرِ وسیله است.

وُضو

مُسلمان‌ها پیش از نماز وضو می‌گیرند. وضو شُستَنِ صورت و دست‌هاست. برایِ وضو گرفتن اوّل صورت، سپس دست‌ها را می‌شوییم. بعد وسطِ سر تا پیشانی را با دستِ خیس می‌کشیم. سرانجام رویِ هر دو پا را نیز دست می‌کشیم.

وِلَرم

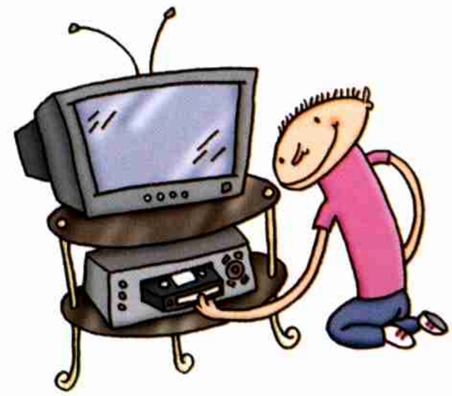
به آبی که نه گرم است و نه سرد، ولرم می‌گوییم.

ویتامین

مادّه‌ای مهم و ضروری برایِ بدن است. ویتامین‌ها در بسیاری از موادِ غذایی وجود دارند. میوه‌ها و سبزیجات منبعِ اصلی ویتامین‌ها هستند. برای این که ویتامین‌هایِ بدنت کم نشود، تو هر روز باید به مقدارِ کافی میوه و سبزی‌هایِ تازه بخوری. در این صورت، مقاومتِ بدنت در برابرِ بیماری‌ها زیاد می‌شود و کم‌تر مریض می‌شوی.

ویدئو

دستگاهی است که از آن برایِ پخش و تماشایِ فیلمِ ویدئویی استفاده می‌شود. ویدئو به تلویزیون وصل می‌شود. هنگامی که فیلم مخصوصِ ویدئو از طریقِ دستگاهِ ویدئو پخش می‌شود، ما صدا و تصویرِ آن را از تلویزیون دریافت می‌کنیم.



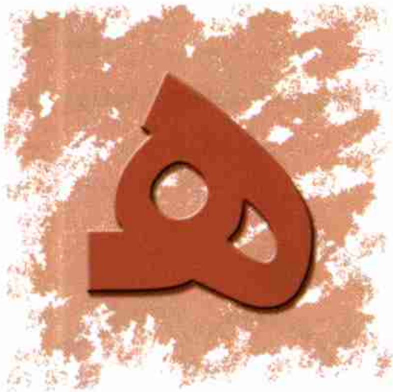
ویروس

نامِ موجودی زنده است. ویروس ریزتر و کوچک‌تر از میکروب است و نمی‌توانی آن را با چشم ببینی. تو می‌توانی ویروس‌ها را با وسیله‌ای به نامِ میکروسکوپ ببینی. ویروس‌ها انسان را بیمار می‌کنند. ویروس‌ها شکل‌ها و انواعِ مختلفی دارند. نوعی ویروس باعث سرماخوردگی انسان می‌شود.

ویولُن

یکی از ابزارهایِ موسیقی است. رویِ ویولن چهار سیمِ باریک کشیده شده است. ویولن چوبِ بلند و باریکی به نامِ آرشه دارد. وقتی آرشه را رویِ سیم‌ها حرکت می‌دهند، صدا یا آهنگ تولید می‌شود. ویولن را بینِ شانه و چانه قرار می‌دهند و آهنگ می‌زنند.





هاج و واج

وقتی که تو از تعجُب دهانَت باز مانده است و نمی‌توانی حرف بزنی، می‌گوییم هاج و واج مانده‌ای. آدمِ هاج و واج فقط دور و بَرَش را نگاه می‌کند و نمی‌داند چه کاری باید انجام بدهد.

هُتِل

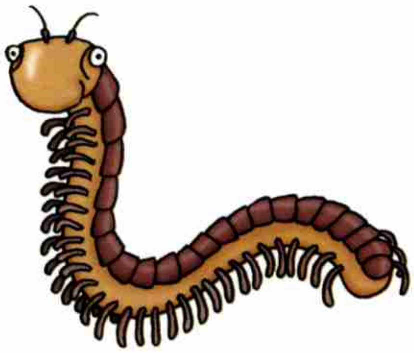
نوعی ساختمان است. هُتل ساختمانی چند طبقه است و در هر طبقه‌یِ آن تعدادِ زیادی اُتاق وجود دارد. در هر یک از اتاق‌هایِ هُتل تخت‌خواب، دست‌شویی و حمّام قرار دارد. مردم هنگامِ مسافرت یا سفرهایِ کاری به‌طورِ موقّت در هتل زندگی می‌کنند.

هِدیه

چیزی است که به کسی می‌دهی تا او را خوشحال و شاد کنی. معمولاً آدم‌ها به مناسبتِ جشنِ تولّد، عروسی و عید هدیه می‌خَرَند و به دیگران می‌دهند. البته تو می‌توانی چیزی دُرُست کنی و آن را هدیه بدهی. مثلاً می‌توانی برایِ تولّدِ دوستت یک نقّاشیِ قشنگ بکشی یا یک قصّه بنویسی و خودت نقّاشی‌هایِ آن را بکشی. آن وقت کتابِ قصّه‌ات را به دوستت هدیه بدهی.

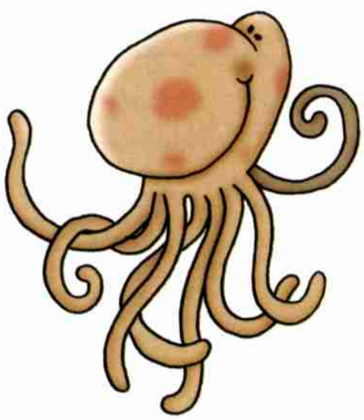
هِزارپا

نامِ حیوانی است. هزارپا بدنی دراز و دو شاخکِ کوتاه رویِ سر دارد. هزارپاها انواعِ مختلفی دارند. هزارپاها بیش‌تر از چهل پا دارند. بعضی از آن‌ها نیشِ زهرآلود دارند و غذایشان گوشتِ حیوانات و حشرات است. اما بیش‌تر هزارپاها گیاه‌خوارند.



هَشت پا

نامِ حیوانی است. هشت پا بدنی نرم و هشت بازویِ بلند و قوی دارد. هشت پا به کمکِ این بازوها به هر جایی می‌چسبد و تکان نمی‌خورد. هشت پا در اُقیانوس زندگی می‌کند.



هَفت سین

سُفره‌ای است که ایرانی‌ها در عیدِ نوروز پَهن می‌کنند و در آن هفت خوراکی می‌گذارند. حرفِ اوّلِ این خوراکی‌ها با سین شروع می‌شود. به همین خاطر، به آن سفره‌یِ هفت‌سین می‌گویند. سیر، سرکه، سَمنو، سیب، سنجد، سُماق و سبزی خوراکی‌هایِ اصلیِ این سفره هستند. ایرانی‌ها هنگامِ نزدیک شدنِ سالِ نو پایِ این سفره می‌نشینند و منتظرِ تحویلِ سالِ نو می‌شوند.



هَفته

بخشی از زمان است. یک هفته هفت روز است. شنبه روزِ اوّلِ هفته و جمعه روزِ آخرِ آن است. شنبه، یکشنبه، دوشنبه، سه‌شنبه، چهارشنبه، پنج‌شنبه و جمعه به ترتیب نامِ روزهایِ هفته است.

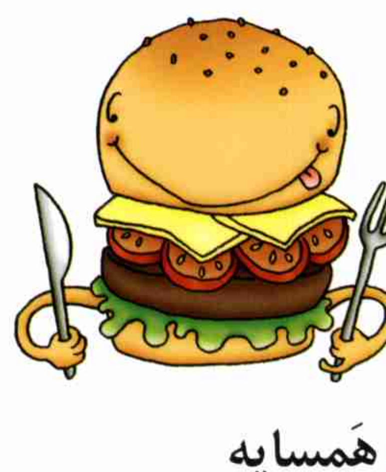
هِلیکوپتر

نوعی وسیله‌یِ نَقلیه است. هلی‌کوپتر در آسمان پرواز می‌کند. هلی‌کوپتر بال ندارد. بالایِ هلی‌کوپتر ملخِ بزرگی قرار دارد. وقتی ملخ به سرعت می‌چرخد، هلی‌کوپتر می‌تواند از رویِ زمین بلند شود. سُرعتِ هلی‌کوپتر کم‌تر از سرعتِ هواپیماست. با هلی‌کوپتر نمی‌توان مدتِ زیادی پرواز کرد.



هَمبِرگِر

نامِ غذایی است. همبرگر با گوشتِ چرخ کرده و پیاز دُرُست می‌شود. همبرگر گِرد است و آن را با گوجه‌فرنگی و خیارشور لایِ نان می‌گذارند و می‌خورند.



هَمسایه

به کسی که در خانه‌یِ نزدیک یا کنارِ شما زندگی می‌کند، همسایه‌یِ شما می‌گوییم.

هِندِوانه

نامِ میوه‌ای است. پوستِ هندوانه کُلفت و رنگِ آن سبز است. داخلِ هندوانه آبدار و شیرین و سُرخ است. تخمه‌هایِ کوچک و سیاهِ هندوانه داخلِ آن قرار دارد. هندوانه در فصلِ تابستان می‌رسد. هندوانه را قاچ می‌کنند و می‌خورند. هندوانه، میوه‌یِ بوته‌یِ هندوانه است.

هُنَر

به کارهایی که انسان انجام می‌دهد تا چیزی بسیار زیبا به وجود بیاورد، هنر می‌گوییم. نقّاشی، مجسّمه‌سازی، موسیقی، تئاتر، سینما، آواز، شعر، قالی‌بافی و گُل‌دوزی از انواعِ هنر هستند. به کسی که در یک هُنر مهارت دارد، هُنرمند می‌گویند.

هَوا

هوا همان چیزی است که در اطرافِ ماست. ما هوا را نمی‌بینیم، ولی وقتی نفس می‌کشیم، آن را از راهِ بینی به داخل بدنمان می‌فرستیم. در هوا گازهای مختلفی وجود دارد که هیچ کدامِ آن‌ها را نمی‌بینیم. از زمین تا آسمان پُر از هواست. بنابراین، هواپیما و همه‌یِ پرنده‌ها در هوا پرواز می‌کنند و بادبادک در هوا می‌چرخد.

هواپیما

نوعی وسیله‌یِ نَقلیه است. هواپیما در آسمان پرواز می‌کند. هواپیما موتور و دو بال دارد. هواپیما به‌کمکِ موتور و بال‌هایش از رویِ زمین بلند می‌شود. داخلِ هواپیما صندلی‌هایی برایِ مسافران قرار دارد. هواپیما از یک شهر به شهرِ دیگر یا از یک کشور به کشورِ دیگر پرواز می‌کند. هواپیما در فرودگاه از زمین بلند می‌شود یا رویِ زمین می‌نشیند.

هَویج

نوعی سبزی است. هویج زیر خاک رُشد می‌کند. هویج تُرد و باریک و نارنجی رنگ است. گاهی رویِ هویج را قبل از مصرف با چاقو می‌تراشند. می‌توانی هویج را به صورتِ خام و پخته بخُوری. آبِ هویج خوشمزه و مقوّی است. خرگوش هم هویج دوست دارد.

هیزُم

به چوبی که برایِ سوزاندن استفاده می‌شود، هیزم می‌گوییم.



یاد دادَن

وقتی می‌گویی معلّم به تو ریاضی یاد می‌دهد، منظورت این است که معلّم به تو کمک می‌کند که ریاضی را بدانی و بفهمی.

یادداشت کَردَن

وقتی مَطلبی کوتاه را رویِ کاغذ می‌نویسی تا آن را فراموش نکنی، می‌گوییم تو یادداشت می‌کنی. وقتی هم که کتاب می‌خوانی خوب است مطالبِ جالبِ کتاب را در کاغذی یادداشت کنی و آن‌ها را مرتّب برایِ خودت نگه‌داری. شاید در جایی توانستی از آن‌ها استفاده کنی.

یاد گِرفتَن

وقتی می‌گویی درسِ امروزت را یاد گرفته‌ای، منظورت این است که این درس را آموخته‌ای و بَلَد شده‌ای. تو در مدرسه به کمکِ معلّم درس‌هایَت را یاد می‌گیری و اگر کتاب‌های گوناگون بخوانی، چیزهایِ بیش‌تری یاد می‌گیری.

یَخ

به آبِ مُنجمد یخ می‌گویند. یخ سفت و سرد است. آب در جایخی یخچال یا در فریزر به یخ تبدیل می‌شود. برای این که نوشیدنی‌هایی مثلِ شربت و دوغ سرد شوند، در آن‌ها یخ می‌ریزند.

ی

فرهنگ فارسی کودک

یَخ بَندان

در سرمایِ زمستان، بعد از این که همه جا از برف پوشیده شد، برف‌ها رویِ زمین یخ می‌زنند. آن وقت می‌گوییم یخ‌بندان شده است. هنگامی که یخ‌بندان می‌شود، خیابان‌ها و پیاده‌روها کاملاً لیز می‌شوند و راه رفتن سخت و خطرناک است. ممکن است ماشین‌ها لیز بخورند و نتوانند تُرمُز کنند. عابرانِ پیاده نیز اگر لیز بخورند، ممکن است به زمین بیفتند و دست یا پایشان بشکَند.



یَخچال

وسیله‌ای در آشپزخانه است. یخچال موادِ غذایی را سرد و سالم نگه می‌دارد. یخچال چند طبقه و کشو دارد. موادِ غذایی، میوه و سبزیجات را رویِ این طبقه‌ها و داخلِ کشوها می‌گذارند. بخشی از یخچال جایخی است. جایخی سردتر از یخچال است و از آن برایِ دُرُست کردن یخ و نگه‌داریِ موادِ غذایی در زمان‌هایِ کوتاه استفاده می‌کنند. بعضی از یخچال‌ها فریزر دارند. فریزر خیلی سردتر ازجایخی است و موادِ غذایی را تا چند ماه سالم نگه می‌دارد. یخچال با نیرویِ برق کار می‌کند.



یَقه

بخشی از لباس است که دورِ گردن را می‌گیرد. یقه انواعِ مختلفی دارد، مثلِ یقه‌یِ هفت و یقه‌یِ گرد.



یِکشَنبه

نامِ یکی از روزهایِ هفته است. یکشنبه دوّمین روزِ هفته است.

یَواشَکی

وقتی کسی کاری را طوری انجام می‌دهد که آدم‌هایِ دیگر نفهمند او چه کرده است، می‌گوییم او یواشکی کارش را انجام داده است. وقتی آدم یواشکی کاری را انجام می‌دهد، دلش نمی‌خواهد کسی از کارش سر دربیاورد.

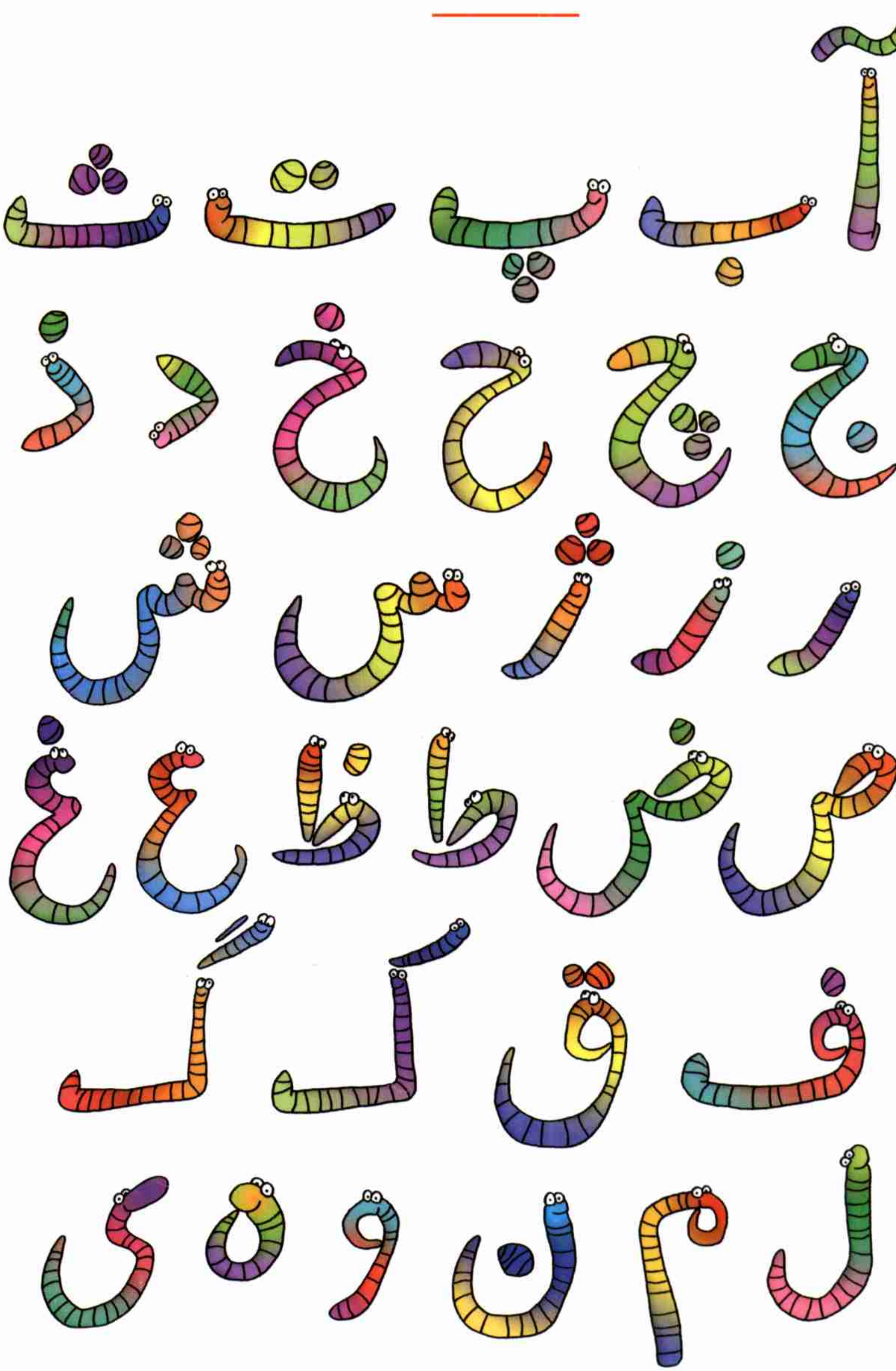


پایان

پیوست



الفبا



اعداد

۱ ۲ ۳ ۴ ۵

۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰

۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵

۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰

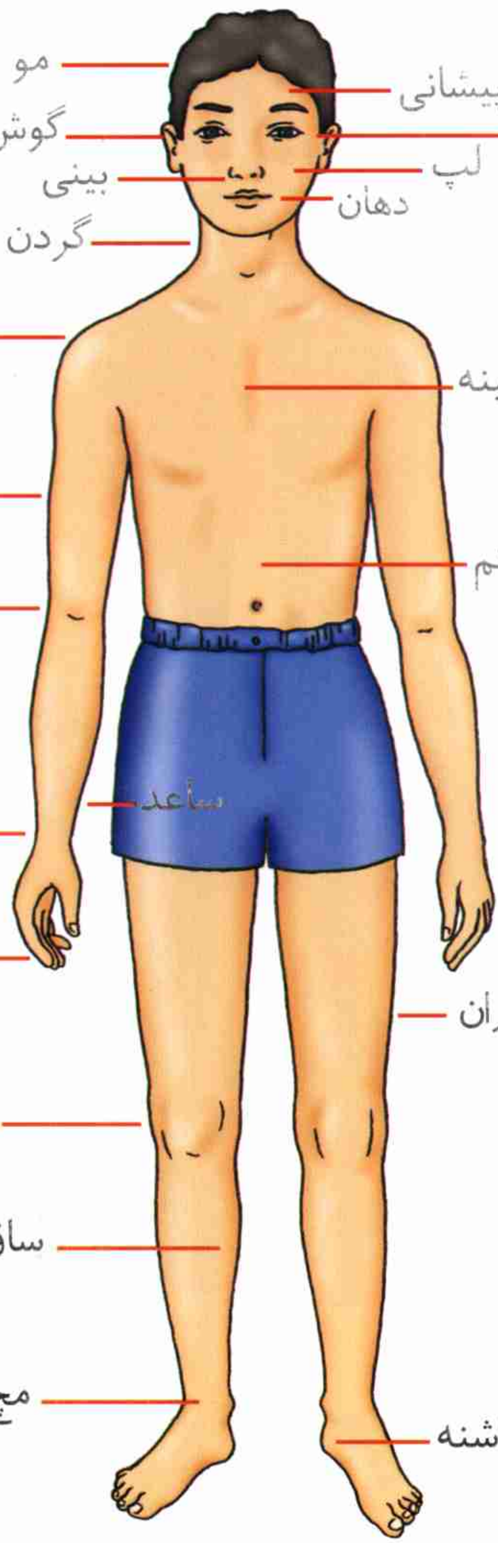
۳۰ ۴۰ ۵۰ ۶۰ ۷۰

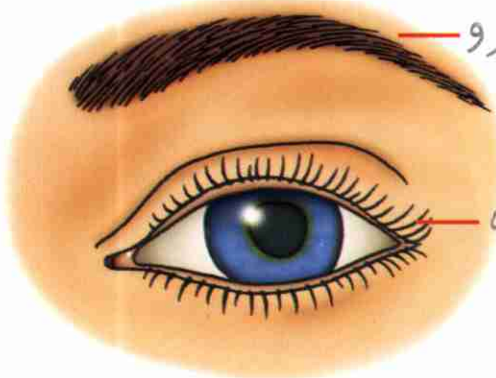
۸۰ ۹۰ ۱۰۰ ۲۰۰ ۳۰۰

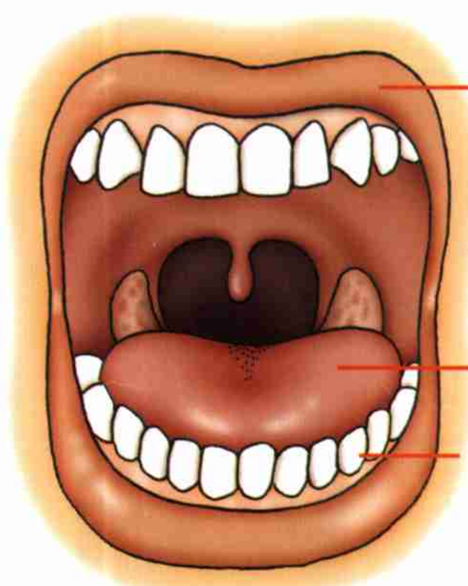
۴۰۰ ۵۰۰ ۶۰۰ ۷۰۰

۸۰۰ ۹۰۰ ۱۰۰۰

بدن انسان


مو
پیشانی
گوش
چشم
بینی
لپ
دهان
گردن
شانه
سینه
بازو
شکم
آرنج
ساعد
مچ
انگشتان
ران
زانو
ساق
مچ پا
پاشنه


ابرو
مژه


لب
زبان
دندان

لباس



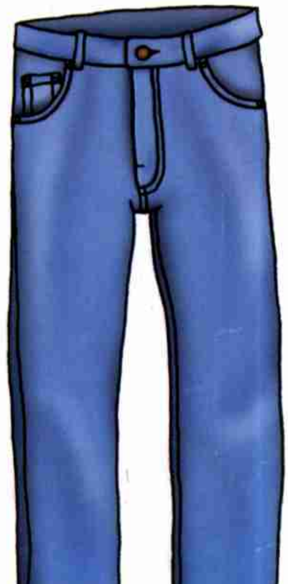
شلوار



پیراهن مردانه



دامن



شلوارجین



شلوارک

لباس



پیراهن زنانه



کت



کلاه



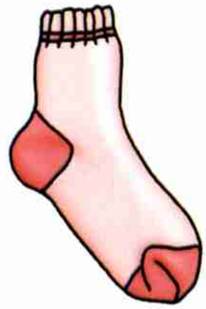
کاپشن



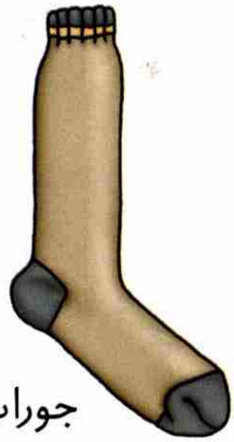
تی‌شرت



دستکش

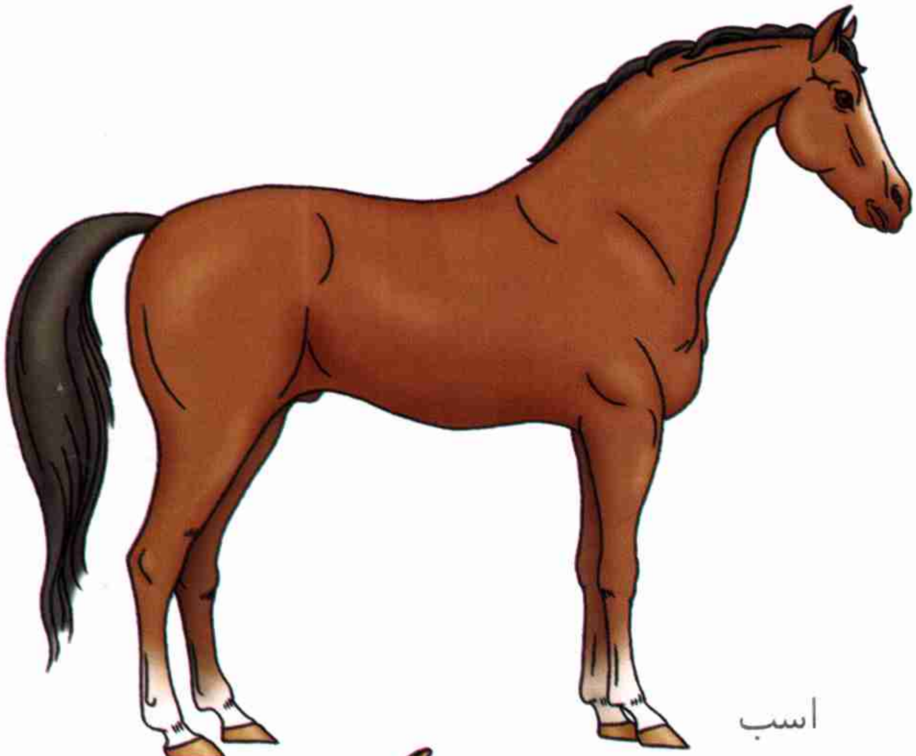


جوراب ساقه‌کوتاه

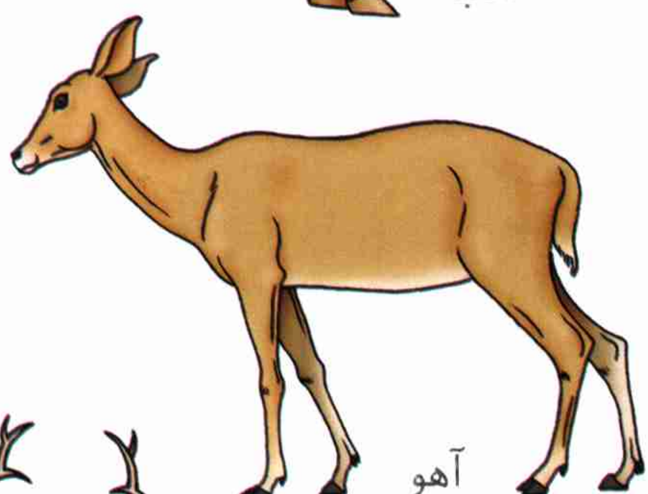


جوراب ساقه بلند

حیوانات (پستاندار)



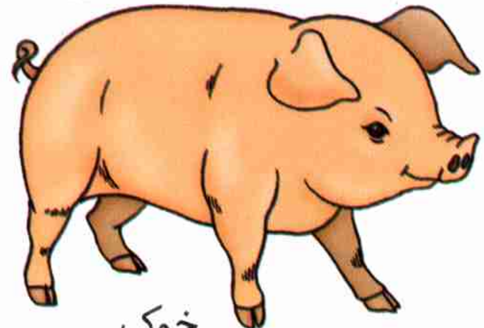
اسب



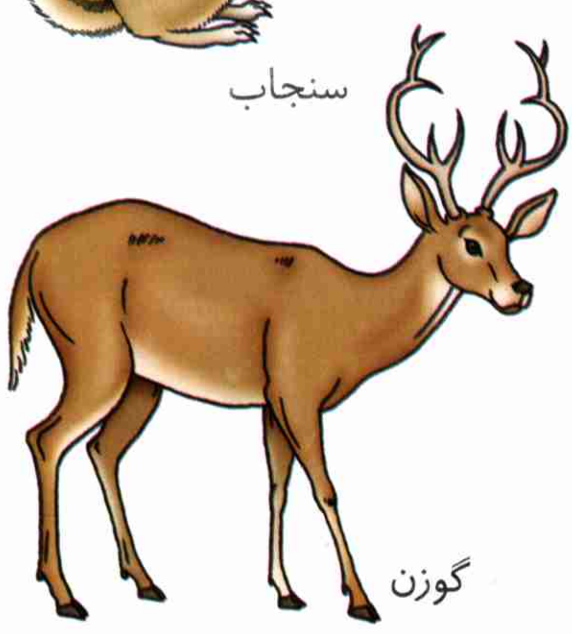
آهو



سنجاب

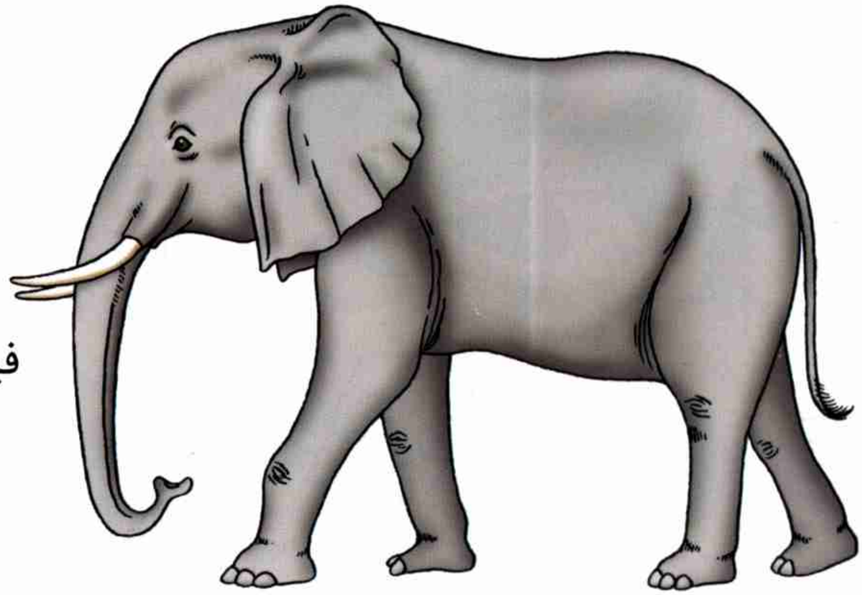


خوک

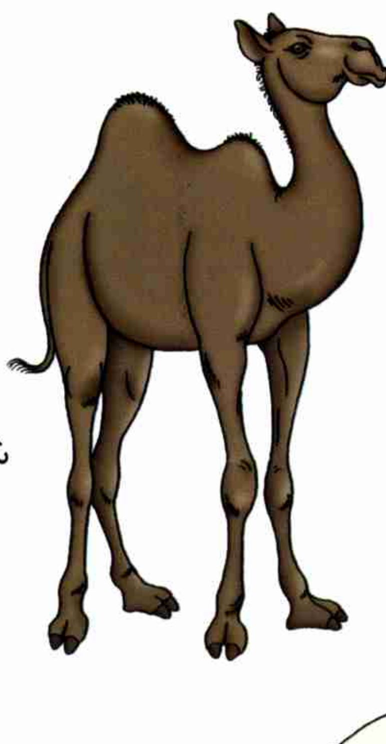


گوزن

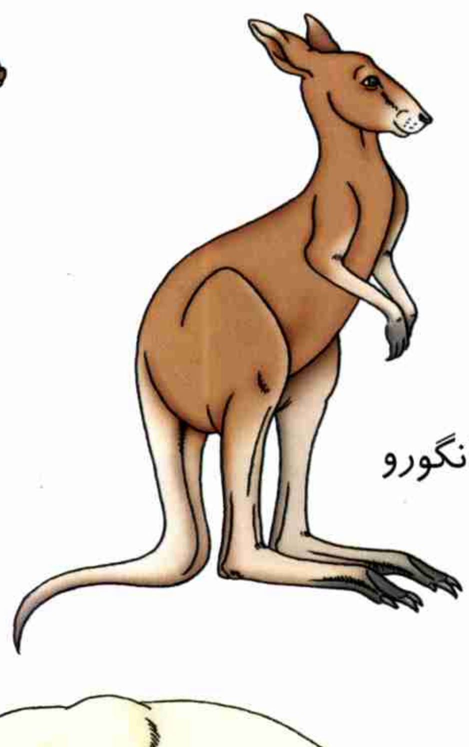
حیوانات (پستاندار)



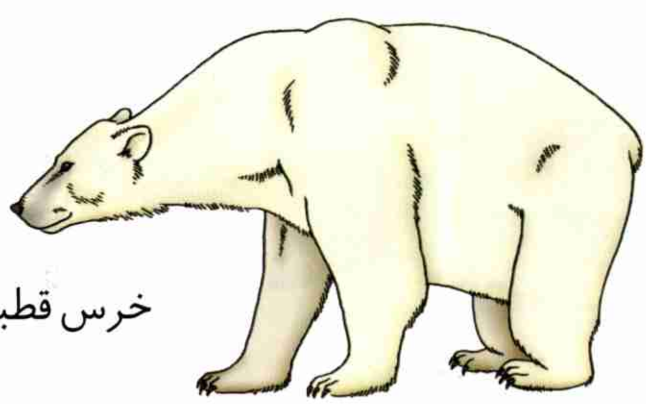
فیل



شتر

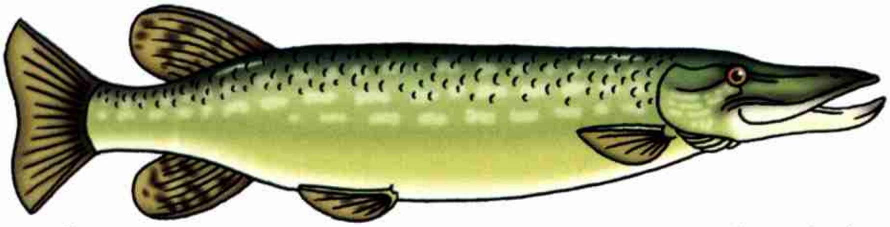


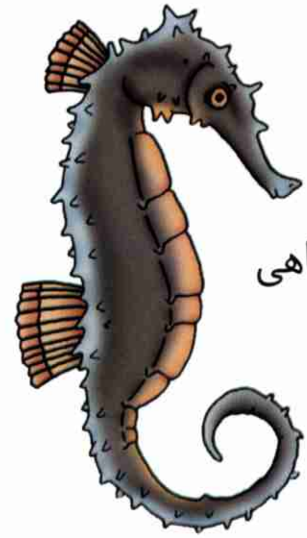
کانگورو

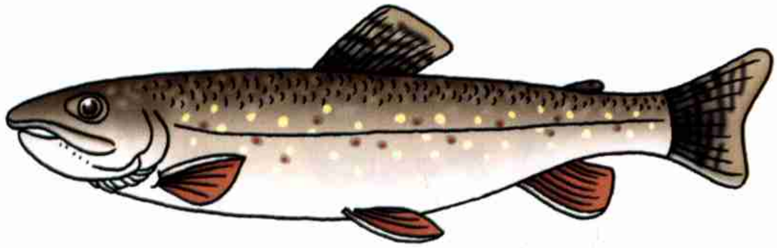


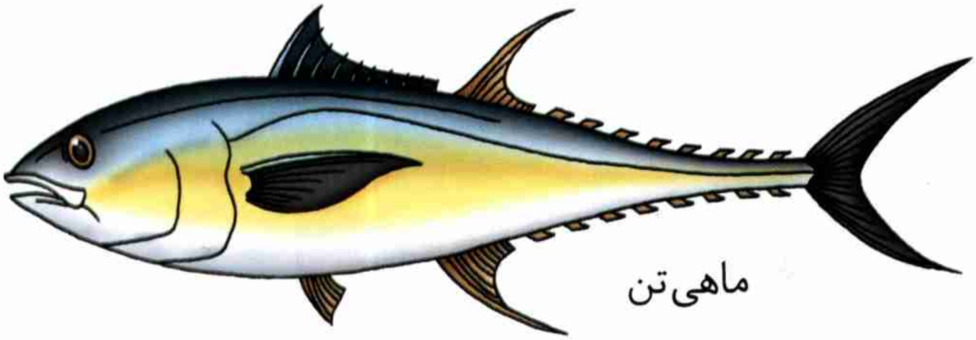
خرس قطبی

ماهی ها

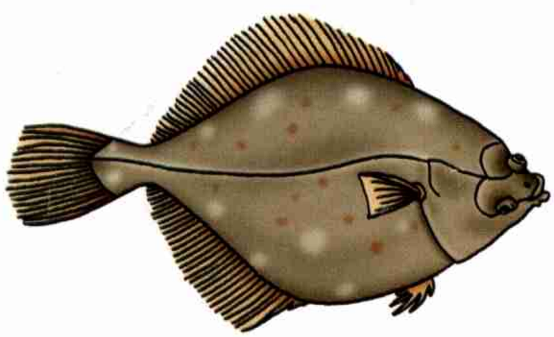

اردک ماهی

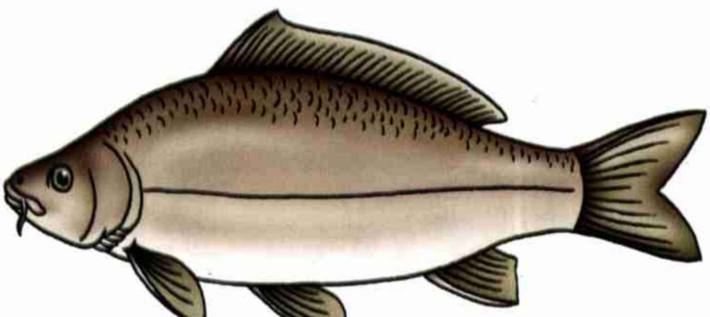

اسب ماهی


قزل آلا


ماهی تن


مارماهی

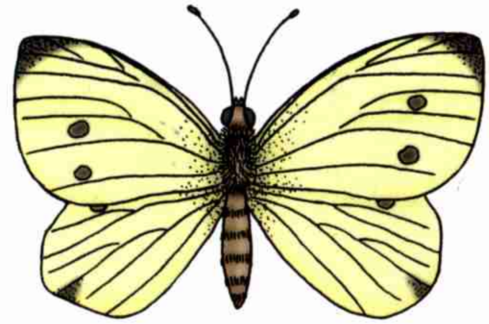

ماهی حلوا


کپور

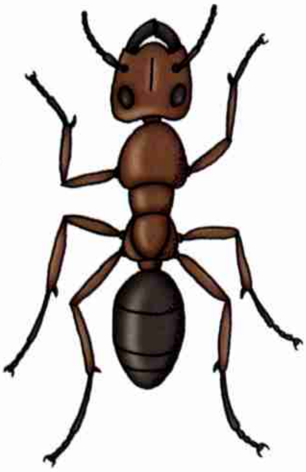
پرنده‌ها



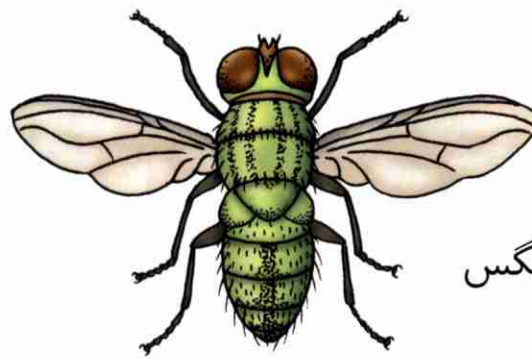
حشرات



پروانه



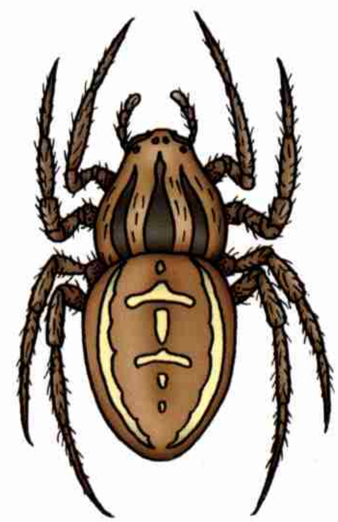
مورچه



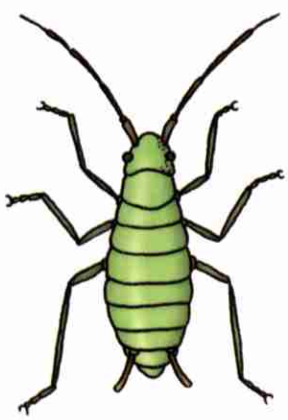
مگس



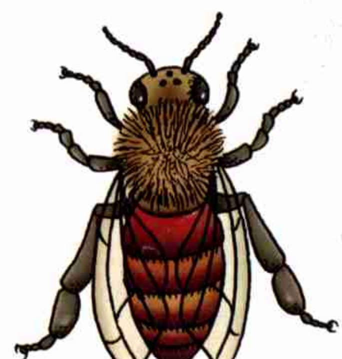
کفش دوزک



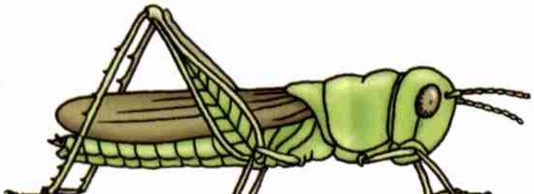
عنکبوت



شته



زنبورعسل

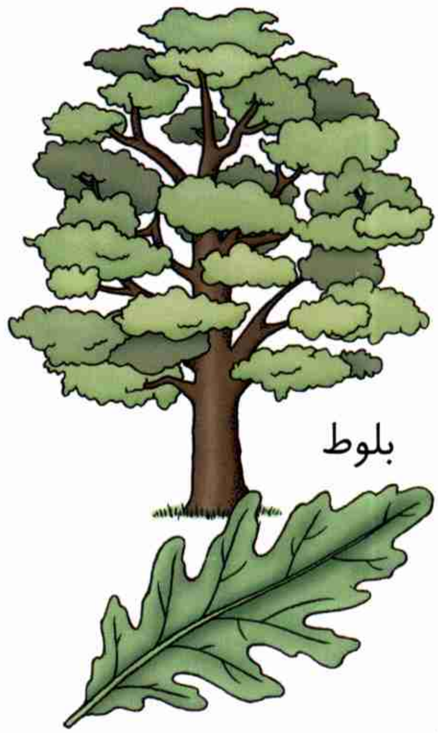


ملخ

درخت ها



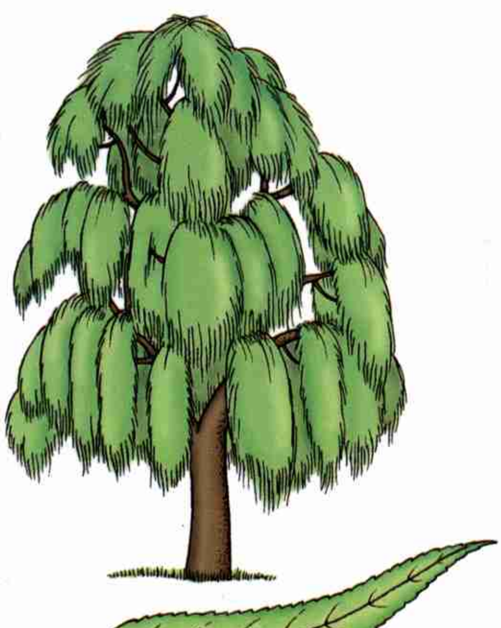
تبریزی



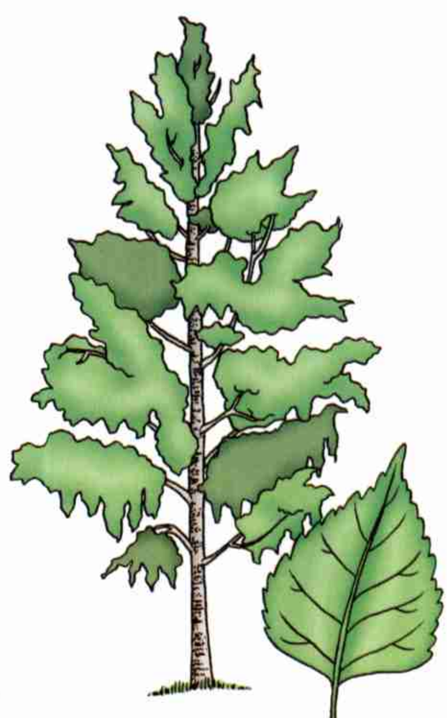
بلوط



چنار

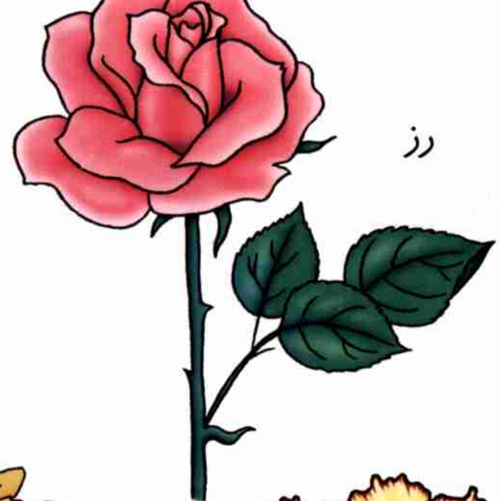


بید مجنون



توسکا

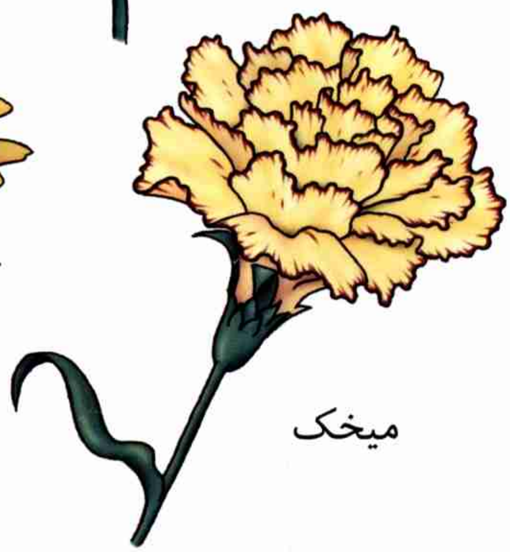
گل ها



رز



نرگس



میخک



آفتابگردان



شقایق

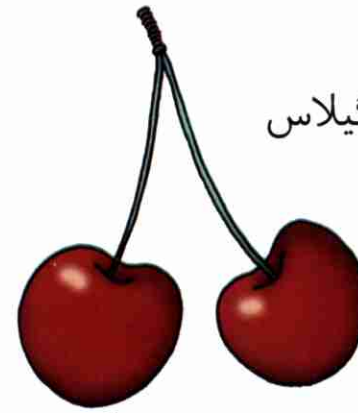


لاله

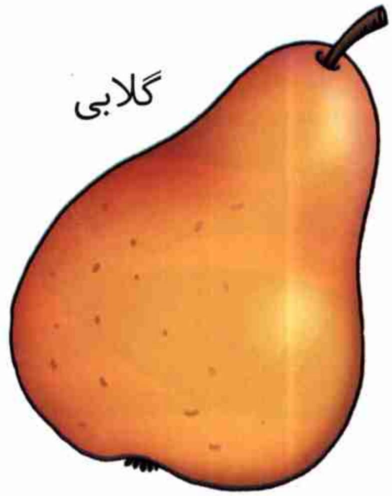


زنبق

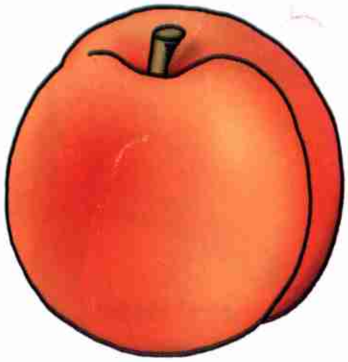
میوه‌ها



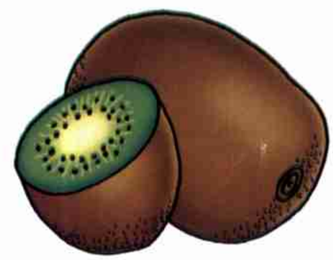
گیلاس



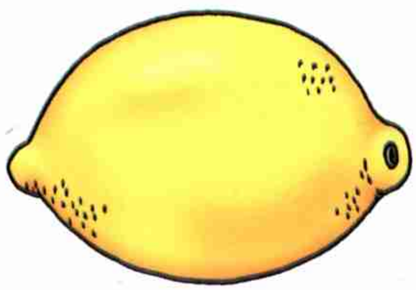
گلابی



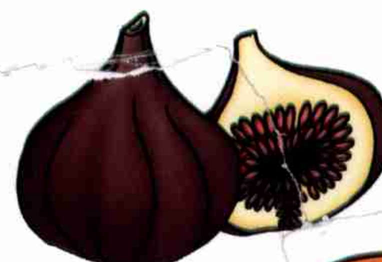
هلو



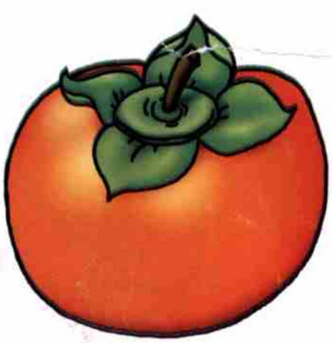
کیوی



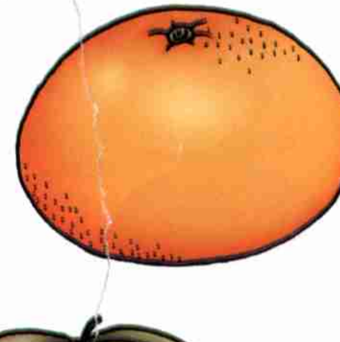
لیموترش



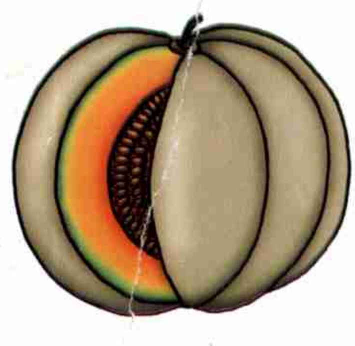
انجیر



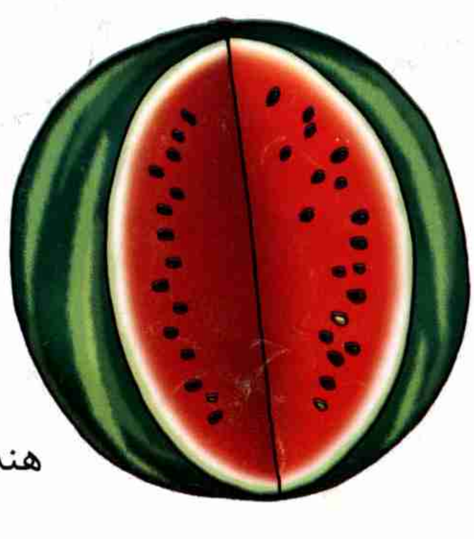
خرمالو



نارنگی

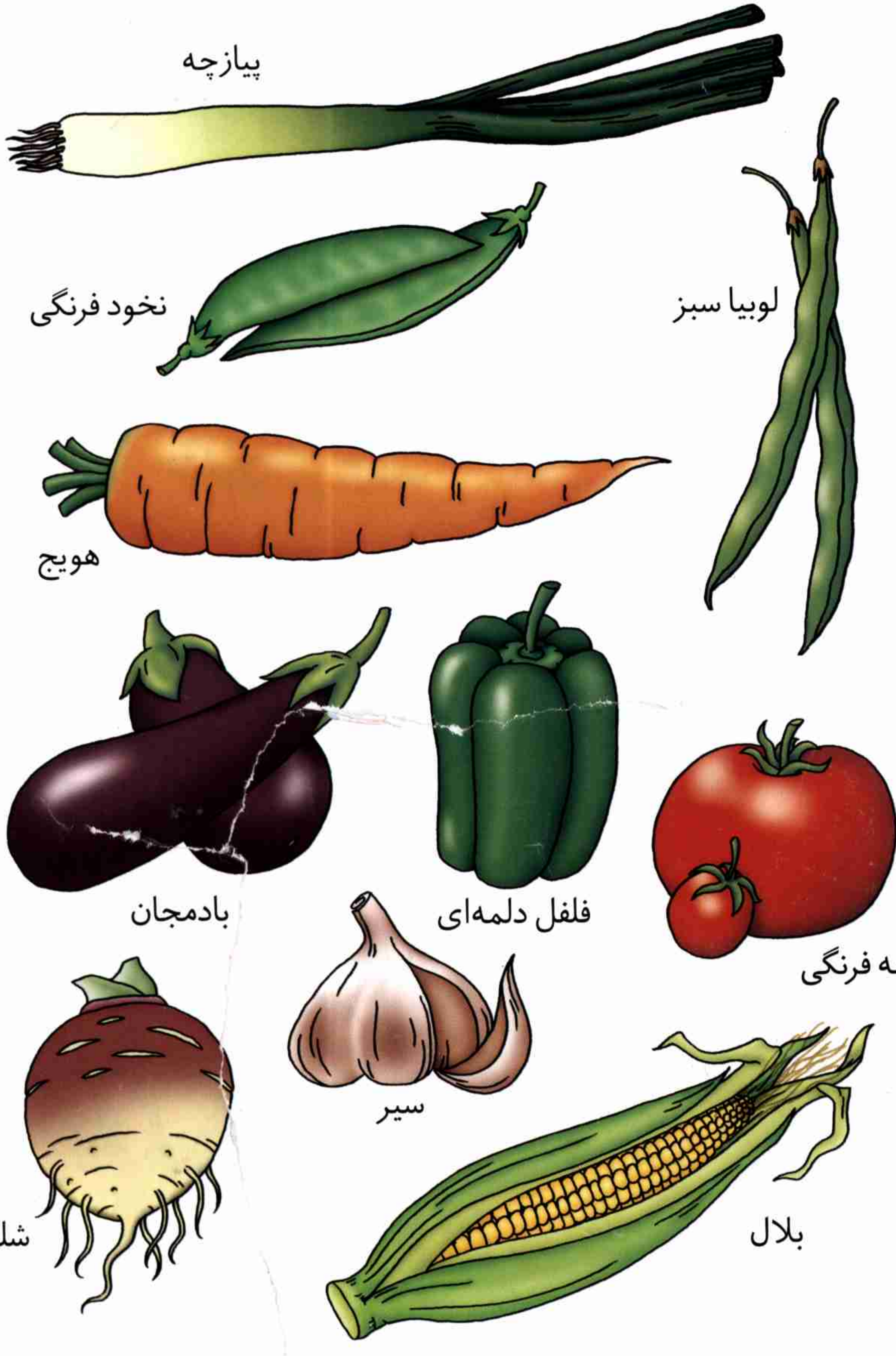


طالبی

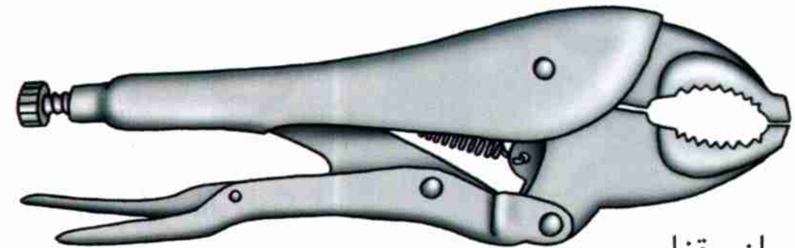


هندوانه

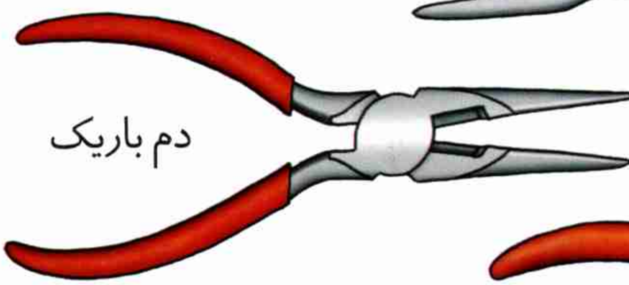
سبزی ها


پیازچه
نخود فرنگی
لوبیا سبز
هویج
بادمجان
فلفل دلمه‌ای
گوجه فرنگی
سیر
شلغم
بلال

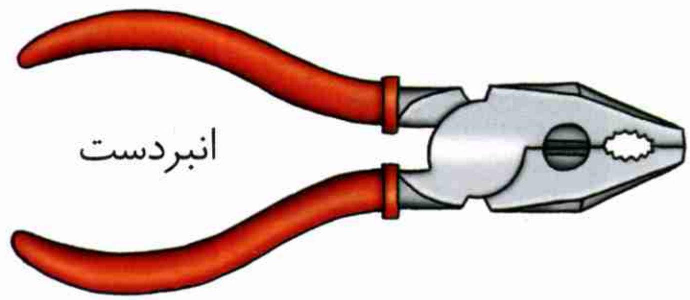
ابزارها



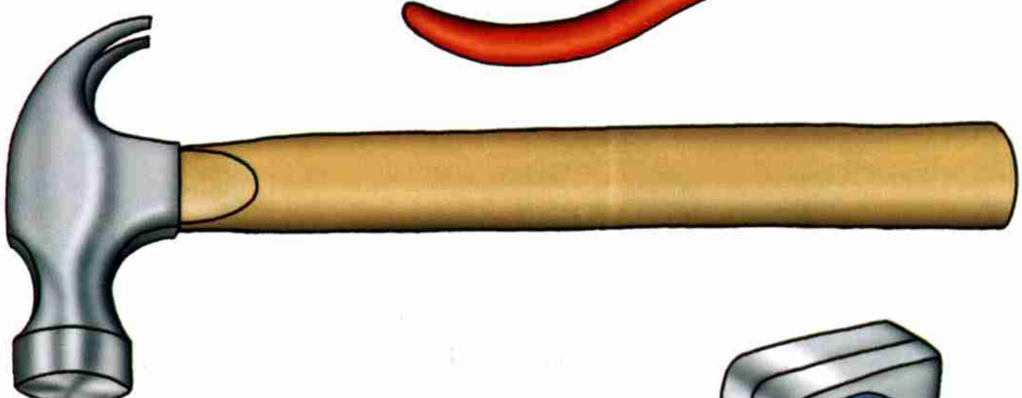
انبرقفلی



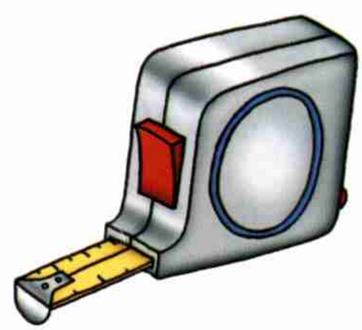
دم باریک



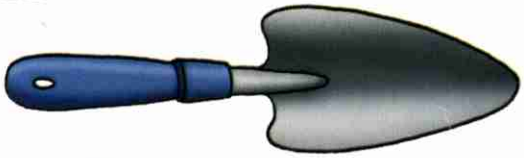
انبردست



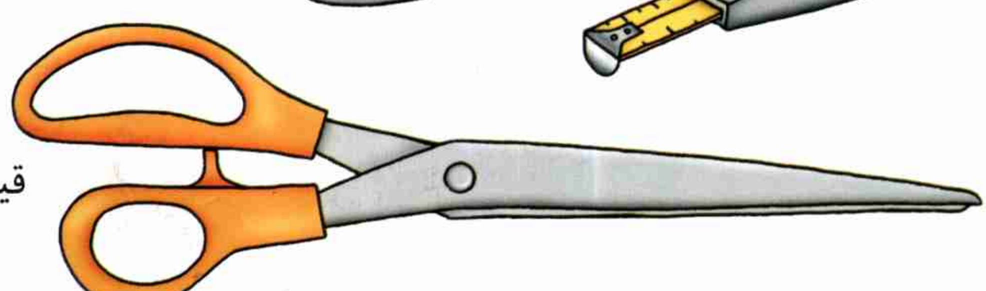
چکش



متر



بیلچه



قیچی



میخ



پیچ

افعال


چسباندن


فریاد کشیدن


دویدن


گاز زدن


شکستن


جارو کردن


پاره کردن


پختن


بافتن


سؤال کردن

افعال



خوردن



شستن



نوشتن



خواندن



گریه کردن



خندیدن



آب دادن



دوختن

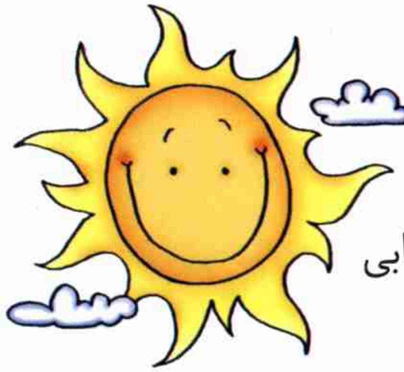


نقّاشی کردن



اخم کردن

صفت ها


آفتابی


خوشحال


عصبانی


ابری


وحشی


اهلی


نگران


ریشو


خوش بو


خواب آلود


قدیمی


فقیر

متضادها



بیدار



خواب



ایستاده



نشسته



قدکوتاه



قدبلند



لاغر



چاق

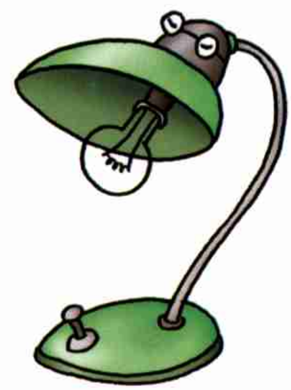
متضادها



خالی



پر



خاموش



روشن



ضعیف



قوی



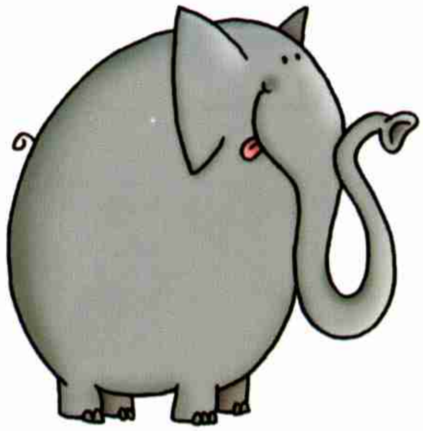
جوان



پیر

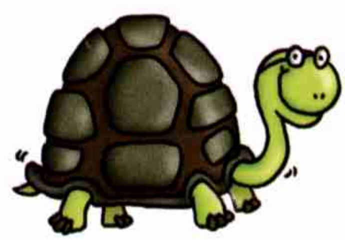
متضادها


کوچک


بزرگ


سرد


گرم

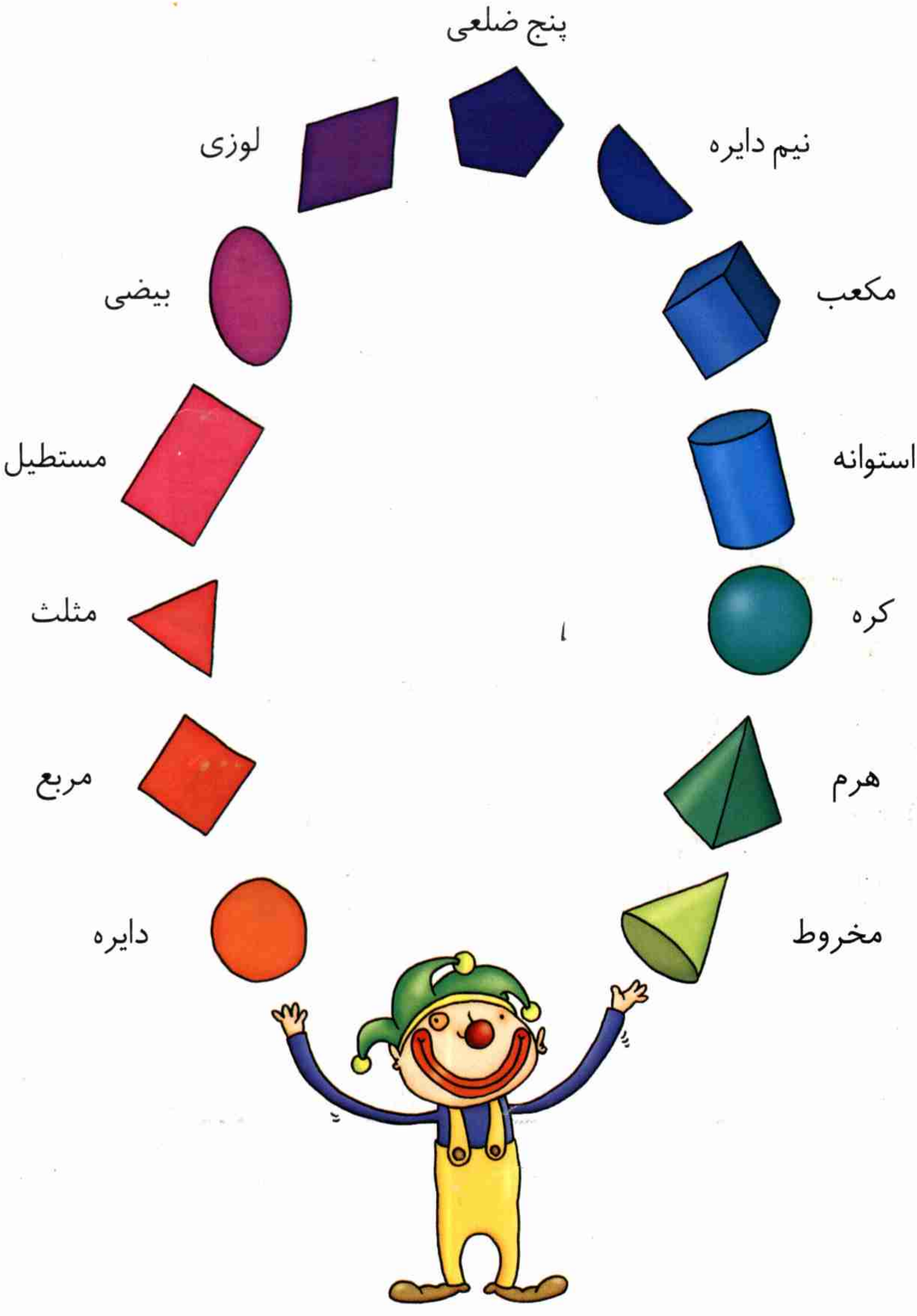

آهسته


سریع


زیر

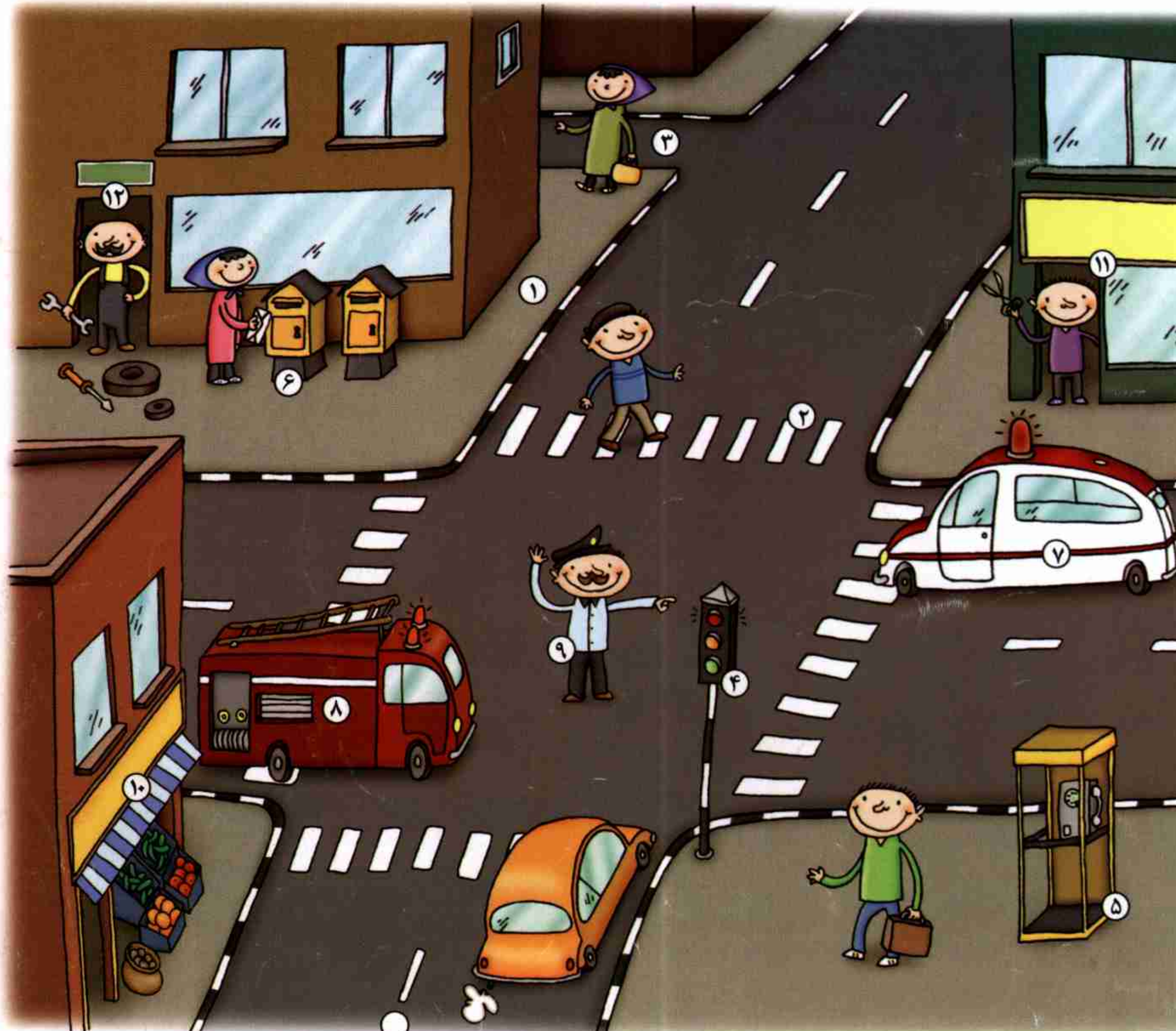

رو

شکل‌ها



شکل‌ها
فرهنگ فارسی کودک
۱۳۶
متضادها
فرهنگ فارسی کودک
۱۳۴

◄ نمایی از شهر

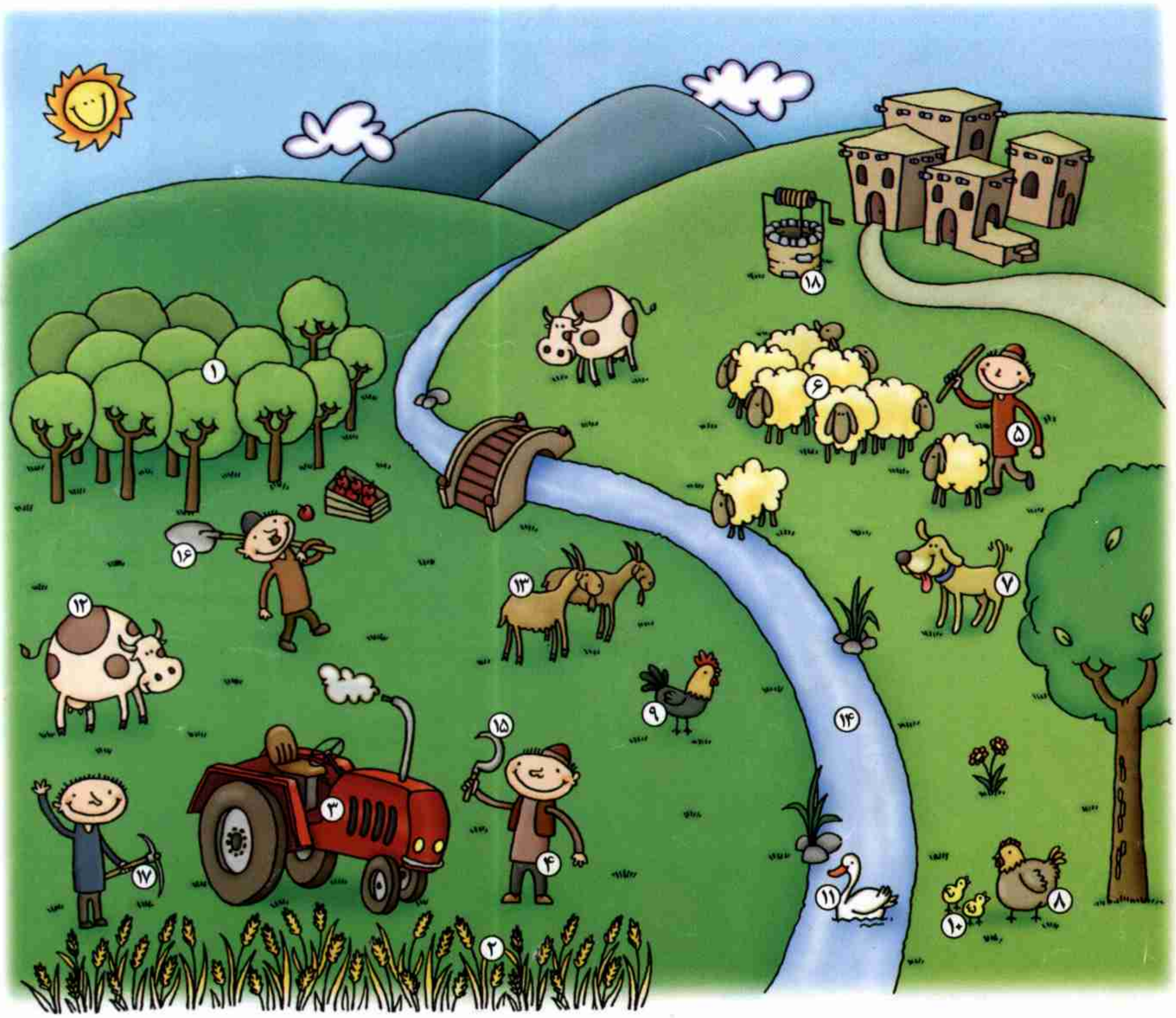


۱. پیاده رو ۲. خط عابر پیاده ۳. کوچه ۴. چراغ راهنمایی ۵. تلفن عمومی

۶. صندوق پست ۷. آمبولانس ۸. آتش نشانی ۹. پلیس ۱۰. مغازه

۱۱. آرایشگاه ۱۲. تعمیرگاه

روستا



۱. باغ ۲. مزرعه‌گندم ۳. تراکتور ۴. کشاورز ۵. چوپان ۶. گله ۷. سگ

۸. مرغ ۹. خروس ۱۰. جوجه ۱۱. غاز ۱۲. گاو ۱۳. بز ۱۴. جویبار ۱۵. داس

۱۶. بیل ۱۷. کلنگ ۱۸. چاه

سخنی با پدرها و مادرها

فرهنگ یکی از انواعِ کتاب های مرجع است. ما برایِ به دست آوردنِ اطّلاعاتِ دقیق‌تر و بیش‌تر در باره‌یِ هر کلمه به فرهنگ رُجوع می کنیم. ما با جستجو در فرهنگ با معنا یا معانیِ گوناگونِ یک کلمه، طرز تلفّظِ آن، هویّت دستوری کلمه ، مترادف‌ها، متضّادها، کاربردِ کلمه درجمله و ... آشنا می‌شویم. از این روست که اغلبِ فرهنگ‌ها جنبه‌یِ آموزشی دارند. زیرا فرهنگ‌ها در باره‌یِ هر واژه یا اطّلاعاتی تازه می‌دهند یا اطّلاعات پیشینِ ما را تصحیح می کنند.

این فرهنگ برای خردسالان ۶ تا ۸ سال تهیه شده است. طبیعتاً فرهنگ خردسالان با فرهنگ بزرگ‌سالان و حتّی با فرهنگِ مخصوصِ بچّه‌هایِ بزرگ‌تر تفاوت‌هایی دارد. در تهیه‌و تألیف این فرهنگ سعی شده است بعضی از این تمایزها موردِ توجّه قرار گیرد. در این‌جا به برخی از این تفاوت‌ها اشاره می‌شود:

۱ ـ کودکِ دبستانی برایِ نخستین بار می‌خواهد از کتابِ مرجع و فرهنگ واژه های فارسی استفاده کند و در آن به جستجویِ کلمه و پیدا کردنِ معنایِ آن بپردازد. بدین منظور، حدود ۱۴۰۰ واژه‌یِ کمابیش ساده را مدخل این فرهنگ قرار داده‌ایم. توصیفِ این واژه ها چنان ساده و روان هستند که دانش‌آموز خردسال را ضمنِ تسلّطِ بر معنای واقعیِ کلمات، برایِ استفاده‌یِ جدّی‌تر از فرهنگ‌هایِ گروه سنیِ بالاتر آماده می کند.

۲ ـ الگوی توصیف واژه در این فرهنگ با الگویِ توصیفِ واژه در فرهنگِ بزرگ‌سالان و حتّی فرهنگِ مخصوصِ بچّه‌هایِ بزرگ‌تر تفاوت دارد. در این فرهنگ، بر خلافِ فرهنگ‌هایِ بزرگ‌سالان کوشیده‌ایم از حَشو به نحوِ مطلوبی استفاده کنیم، از دادنِ معانیِ گوناگونِ واژه‌ها پرهیزکرده‌ایم و حتی‌المقدور نخستین معنا یا معانیِ واژه‌ها را ارائه کرده‌ایم. پر واضح است که تجربه‌یِ زبانی کودکان در حّدی نیست که نیازی به باز کردنِ لایه هایِ گوناگون معنایِ واژه‌ها باشد و ما با ارائه‌ی آن‌ها موجباتِ ترس و وحشتِ آنان را از مراجعه به منابع مرجع فراهم کنیم.

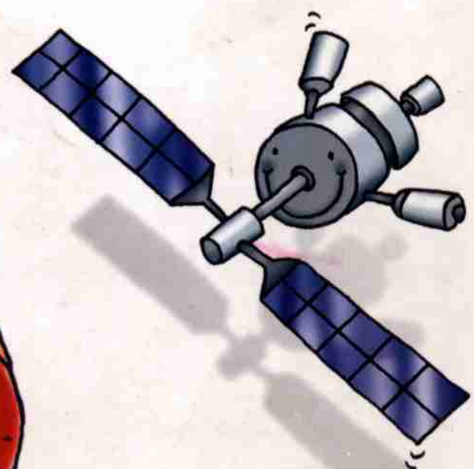
۳ ـ در این فرهنگ، هیچ مدخلی نیست که برایِ آن فقط مترادفی داده شده باشد. در توصیفِ هر واژه، آن واژه ذیلِ مقوله‌ای از مقوله‌هایِ عالم قرار داده شده است. مثلاً پرستو در مقوله‌یِ پرندگان و قابلمه درمقوله ی وسایلِ خانه و انبردست در مقوله‌یِ ابزار قرار گرفته است. این موضوع، کارِ مقوله‌بندی و طبقه‌بندیِ جهان را برایِ کودکان تسهیل می‌کند و توانایی آن‌ها را در توصیفِ عناصرِ زبانی و غیر زبانی افزایش می‌دهد.

۴ـ این فرهنگ کارکردِ روان‌خوانی نیز دارد، زیرا متنِ توصیفِ هر واژه نسبتاً طولانی است. به منظورِ تعمیقِ معنایِ واژه‌هایِ فرهنگ علاوه بر اطّلاعات زبانی به بعضی از اطّلاعاتِ غیر زبانی و حتیّ دایرة‌المعارفی نیز پرداخته شده است تا وضوحِ واژه‌هایِ فرهنگ در ذهن و زبانِ کاربران بیش‌تر شود.

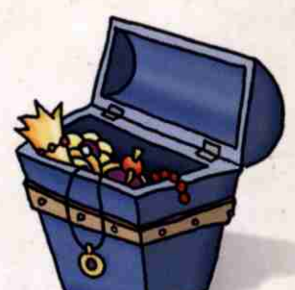
- «**فرهنگ فارسی کودک**» برای کودکان ۶ تا ۹ سال آماده شده است.
- تعریف‌های ساده و تصاویر زیبا استفاده از این فرهنگ را دل پذیرتر می‌کند.
- فرهنگ فارسی کودک مقدمه‌ای برای آشنایی کودکان با فرهنگ‌های بزرگ‌تر و مراجعه‌ی آن‌ها به کتاب‌های مرجع است.

ناشر برگزیده سالهای ۷۵ و ۷۸
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی









تهران خیابان ۱۲ فروردین • خیابان شهدای ژاندارمری • پلاک ۲۱۶
تلفن: ۸۰ - ۶۶۴۹۰۸۷۹ • نمابر ۶۶۴۶۵۲۰۱ • صندوق پستی ۵۶۸ - ۳۱۴۵

ISBN 964-323-138-0
9 789643 231385

۶۰۰۰ تومان